



دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

بررسی تطبیقی و تحلیلی سیر تاریخی آموزش عالی ایران
با تأکید بر تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی
مؤثر بر آن در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی

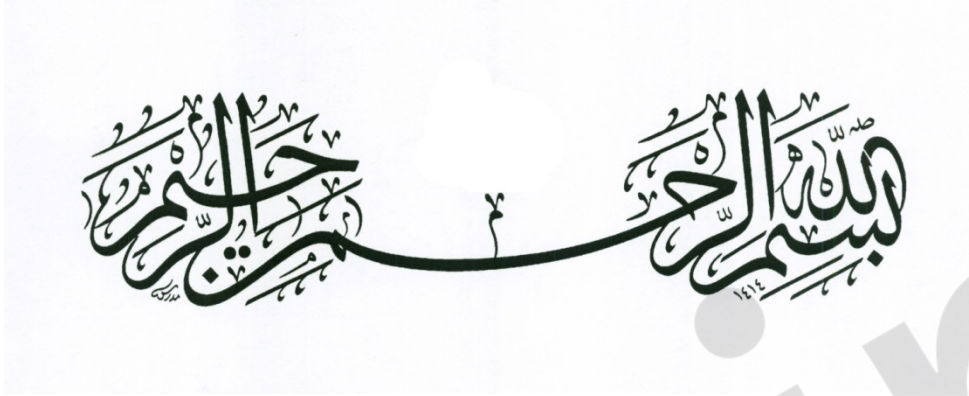
مجری: حمید طریفی حسینی

کاربر: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

واحد علمی: کمیسیون تعلیم و تربیت

تابستان ۱۳۹۱

SCCcr.ir



SCC.ir

SCCcr.ir



دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

بررسی تطبیقی و تحلیلی سیر تاریخی آموزش عالی ایران
با تأکید بر تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی
مؤثر بر آن در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی

مجری: حمید طریفی حسینی

کاربر: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

واحد علمی: کمیسیون تعلیم و تربیت

تابستان ۱۳۹۱

مجری: حمید طریفی حسینی

Author: Hamid Toreyfi Hosseini

عنوان طرح: بررسی تطبیقی و تحلیلی سیر تاریخی آموزش عالی ایران با تاکید بر تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مؤثر بر آن در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی

Subject: A Comparative – Analytic Study of the Historical Course of Higher Education in Iran with Emphasize to the Social, Economic, Political, and Cultural Changes in the Three Qajar, Pahlavi, and Islamic Eras

۲۴۵ صفحه

پیوست: ندارد

ناظر: دکتر ایراندخت فیاض / کارفرما: مرکز مطالعات راهبردی شورای عالی انقلاب فرهنگی / مشاور: دکتر احمد آقازاده

تابستان ۱۳۹۱



دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی

مشخصات مجری طرح پژوهشی:

آدرس پستی:

آدرس پست الکترونیکی: hamidhoseyni20@yahoo.com

آدرس پایگاه الکترونیکی:

نمابر: -

تلفن: ۰۹۱۹۰۰۷۵۶۵۴

مشخصات کارفرما:

آدرس پستی: تهران، میدان فلسطین، خیابان طالقانی غربی، خیابان سرپرست، کوچه پارس، پلاک ۱، کد

پستی: ۱۴۱۶۹۳۳۷۹۵

نشانی پست الکترونیکی: info@icsrc.ir

نشانی پایگاه الکترونیکی: www.icsrc.ir

نمابر: ۶۶۴۰۵۵۱۵

تلفن: ۶۶۴۰۵۵۱۵

کلیه حقوق این طرح برای مرکز مطالعات راهبردی شورای عالی انقلاب فرهنگی محفوظ می باشد.

تشر و قدردانی

با سپاس از

سرکار خانم دکتر فیاض

که استفاده از محضرشان لحظات پر باری را برایم به ارمغان آورد و دریچه‌های تازه‌ای از علم و تجربه را به رویم گشود؛

از جناب آقای دکتر آقازاده

که شاگردی در محضر ایشان از افتخارات تحصیلی من خواهد بود؛

از جناب آقای دکتر فضائی

که نتیجه سال‌ها تجربه ایشان در حوزه‌های کلان نظام تعلیم و تربیت کشور، بر این اثر سایه افکند و غنای آن را دو چندان نمود؛

و

کلیه اساتید دوران تحصیلم که در این سال‌ها درس معلم بودن را به من آموختند.

بررسی تطبیقی و تحلیلی سیر تاریخی آموزش عالی ایران با تاکید بر تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مؤثر بر آن در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی

نظام‌های آموزشی به‌طور عام و نظام‌های آموزش عالی به‌طور خاص به‌عنوان یکی از ساختارها و زیرنظام‌های مهم موجود در هر جامعه، برای بقا، رشد و توسعه و رسیدن به اهداف مورد انتظار از آنها در طول زمان نیاز به پاره‌ای تغییر و تحول و اصلاحات را در خود احساس کرده و بر این اساس در گذر تاریخ همواره دستخوش تغییر و تحول بوده‌اند. سوال اصلی که در این پژوهش در پی پاسخ به آن بوده‌ایم این است که سیر تاریخی آموزش عالی در ایران در سه دوره تاریخی قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی به چه شکل بوده؟ و در این سیر تاریخی، تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تأثیر خود را در گذر تاریخ چگونه و به چه شکلی بر آن گذاشته‌اند؟

روش تحقیق مورد استفاده در بررسی این موضوع روش ایساک کندل می‌باشد. بر این اساس سیر تاریخی آموزش عالی ایران با توجه به عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مؤثر بر آن به هفت دوره تاریخی تقسیم شد و در هر دوره چگونگی تأثیرات این عوامل بر مولفه‌های مختلف نظام آموزش عالی کشور و علت نامگذاری این دوره‌ها تشریح گردید.

در پایان نیز به‌منظور تحول هرچه بهتر نظام آموزش عالی کشور با توجه سیر تحولات تاریخی پیشنهاد شد که انجام هرگونه تحول ساختاری، کمی و کیفی در نظام آموزش عالی کشور در زمان‌های آتی ابتدأً مبتنی بر مطالعات عمیق جامعه‌شناختی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی استوار گردد و رشد و گسترش کمی و کیفی آن در راستای نیازها و تحولات ایجاد شده در این حوزه‌ها صورت پذیرد و نیز با توجه به تدوین اسناد ملی بالادستی مرتبط با حوزه آموزش عالی در سال‌های اخیر، مانند سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور، نقشه جامع علمی کشور، اطلس ملی آموزش کشور و سند جامع علم و فناوری که در این پژوهش بدان‌ها پرداخته شد و تأثیری که این اسناد در رشد و توسعه کیفی آموزش عالی کشور خواهند داشت، این اسناد به‌عنوان پاشنه آشیل فرآیندهای تحولی آتی نظام آموزش عالی قلمداد شوند و با یک بازبینی در قانون، اهداف و رسالت‌های وزارتخانه‌های متولی آموزش عالی، اهداف و راهبردهای مندرج در این اسناد مهم در صدر اهداف و رسالت‌های این وزارتخانه‌ها جای داده شوند.

واژگان کلیدی: مطالعه تطبیقی، آموزش عالی، قاجار، پهلوی، انقلاب اسلامی.

«فهرست مطالب»

۱	فصل اول - کلیات تحقیق
۲	مقدمه
۳	بیان مسئله
۶	اهمیت و ضرورت تحقیق
۷	اهداف تحقیق
۸	سؤال‌های تحقیق
۹	تعریف مفاهیم و واژگان
۱۳	فصل دوم - مبانی نظری و ادبیات تحقیق
۱۴	مقدمه
۱۴	چارچوب نظری
۱۶	فلسفه وجودی دانشگاه
۱۷	آموزش عالی و توسعه اقتصادی
۱۸	نقش دانشگاه در توسعه اجتماعی-سیاسی
۱۹	تغییر نظام سیاسی و تأثیر آن بر نظام‌های آموزشی
۱۹	پیشینه تجربی تحقیق
۲۴	آموزش عالی در فرهنگ و تمدن ایران
۲۵	دوره قاجار
۲۵	وضعیت جامعه ایران و تحولات اجتماعی دوره قاجار
۲۷	تطور اندیشه نوسازی در ایران و تأثیر آن بر تمهید و آماده‌سازی نهادهای نوین آموزشی
۲۸	شروع نوسازی در ایران
۲۸	۱- روابط تجاری
۲۸	۲- شکست ایران در جنگ با روسیه
۲۹	۳- مسافرت پادشاهان قاجار و سیاست‌مداران به غرب

۲۹	۴-اعزام دانشجوی
۳۰	۵-انتشار روزنامه
۳۰	تحولات و اقدامات دولتی و تأثیر آن بر جنبش‌های نوین آموزشی در دوره قاجار
۳۰	دور اول تحولات و اقدامات دولتی
۳۱	دور دوم تحولات و اقدامات دولتی
۳۲	تأسیس دارالفنون
۳۶	دوره سوم تحولات و اقدامات دولتی در عصر قاجار
۳۶	تشکیل انجمن معارف
۳۷	عصر مشروطه و تأثیر آن بر فرایند تمهید آموزش عالی
۳۷	تشکیل وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
۳۸	اعزام دانشجوی
۳۸	تشکیل مدارس عالی
۳۹	تشکیل شورای عالی معارف
۴۰	تأثیر شکل‌گیری نهادهای اولیه آموزش عالی بر جامعه در دوره قاجار
۴۱	دوره پهلوی
۴۲	ویژگی‌های اجتماعی دوره پهلوی اول
۴۳	ویژگی اقتصادی دوره اول پهلوی
۴۴	ویژگی‌های فرهنگی
۴۵	مقدمات تأسیس دانشگاه در کشور
۴۶	تأسیس دانشگاه تهران
۴۹	مدیریت دانشگاه‌ها در دوره پهلوی اول
۵۰	تشکیل وزارت فرهنگ
۵۰	دوره پهلوی دوم
۵۰	ویژگی‌های اجتماعی ایران در دوره پهلوی دوم

- ۵۲ ویژگی‌های فرهنگی
- ۵۳ ویژگی‌های سیاسی و اقتصادی این دوره
- ۵۶ جایگاه آموزش عالی در برنامه‌های عمرانی کشور در دوره پهلوی
- ۵۸ تأسیس وزارت آموزش و پرورش و تشکیل شورای مرکزی دانشگاه‌ها
- ۵۹ تشکیل هیأت امنای دانشگاه‌ها
- ۵۹ تأسیس وزارت علوم و آموزش عالی
- ۶۱ تشکیل شورای مرکزی آموزش کشور
- ۶۲ تشکیل شورای گسترش آموزش عالی
- ۶۳ تشکیل شورای آموزش پزشکی و تخصصی رشته‌های پزشکی
- ۶۳ توزیع دانشگاه‌ها و میزان گسترش آموزش عالی در سطح کشور در دوره پهلوی دوم
- ۶۴ روند دسترسی زنان به آموزش عالی در دوره پهلوی دوم
- ۶۵ روند مشارکت بخش خصوصی در آموزش عالی
- ۶۶ ایجاد نظام آموزش از راه دور در آموزش عالی کشور
- ۶۷ تغییر در الگوی دانشگاهی کشور
- ۶۷ چگونگی روند رشد کمی آموزش عالی در دوره پهلوی دوم
- ۷۰ میزان تقاضای آموزش عالی در سال پایانی دوره پهلوی (۱۳۵۷)
- ۷۱ تأثیرات اجتماعی آموزش عالی و دانشگاه‌ها بر جامعه در دوره پهلوی
- ۷۳ **انقلاب اسلامی**
- ۷۴ وضعیت اقتصادی و سیاسی ایران در اوایل انقلاب اسلامی
- ۷۶ انقلاب اسلامی و آموزش عالی
- ۷۷ تحولات آموزش عالی در دهه اول انقلاب اسلامی
- ۷۷ دانشگاه و مسئله اسلامی شدن آن
- ۷۸ انقلاب فرهنگی
- ۸۰ تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی

- کاهش مراکز و مؤسسات آموزش عالی ۸۲
- کاهش پذیرش دانشجو ۸۳
- تفکیک آموزش پزشکی از آموزش عالی ۸۳
- تغییر در نظام آموزش کشاورزی ۸۴
- تغییر در برنامه ریزی آموزشی و درسی ۸۵
- تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی ۸۶
- تأسیس مرکز نشر دانشگاهی ۸۷
- تأسیس جهاد دانشگاهی ۸۸
- تأسیس سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی (سمت) ۸۹
- تأسیس دانشگاه تربیت مدرس ۹۱
- تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی و آغاز مجدد آموزش عالی غیر دولتی ۹۲
- تأسیس دانشگاه پیام نور ۹۴
- تعداد مؤسسات آموزش عالی و دانشجویان در پایان دهه اول انقلاب اسلامی ۹۵
- مدیریت و اداره امور آموزش عالی در دهه اول انقلاب ۹۶
- رسالت های آموزش عالی در دوره انقلاب اسلامی ۹۷
- تحولات اجتماعی بعد از دهه اول انقلاب اسلامی ۹۸
- جایگاه آموزش عالی در برنامه های توسعه ای بعد از انقلاب اسلامی ۹۹
- برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۲) ۹۹
- برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۴-۱۳۷۸) ۱۰۰
- برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۹-۱۳۸۳) ۱۰۱
- برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۴-۱۳۸۸) ۱۰۳
- برنامه پنجم توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۱۰۵
- جایگاه پژوهش در برنامه های کلان توسعه کشور ۱۰۶
- جایگاه پژوهش در برنامه اول توسعه (۱۳۶۸-۱۳۷۲) ۱۰۷

- جایگاه پژوهش در برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۷۸)..... ۱۰۷
- جایگاه پژوهش در برنامه سوم توسعه (۱۳۷۹-۱۳۸۳)..... ۱۰۸
- جایگاه پژوهش در برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۴-۱۳۸۸)..... ۱۰۸
- برخی از نهادها و سازمان‌های تأسیس شده در حوزه آموزش عالی پس از دهه اول انقلاب اسلامی ۱۰۹
- تشکیل شورای مرکزی بورس..... ۱۰۹
- تأسیس مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی..... ۱۰۹
- تشکیل شورای هدایت استعدادها درخشان..... ۱۱۰
- تغییر نام وزارت فرهنگ و آموزش عالی به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری..... ۱۱۱
- تشکیل شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری:..... ۱۱۲
- تشکیل دفتر گسترش و برنامه‌ریزی آموزش عالی..... ۱۱۳
- تشکیل شبکه علمی کشور..... ۱۱۴
- مأموریت اصلی شبکه..... ۱۱۴
- نقش شبکه علمی کشور در توسعه مبتنی بر دانایی..... ۱۱۵
- تأسیس دفتر مرکزی ارتباط با صنعت..... ۱۱۵
- تشکیل شورای نظارت و ارزیابی آموزش عالی..... ۱۱۶
- تأسیس دانشگاه علمی کاربردی..... ۱۱۸
- تأسیس مؤسسات غیر دولتی و غیر انتفاعی در نظام آموزش عالی..... ۱۱۹
- الف - ارتقاء سطح دانش و فرهنگ جامعه..... ۱۱۹
- ب - تأمین نیروی انسانی متخصص مورد نیاز کشور..... ۱۱۹
- چگونگی پیدایش کنکور در ایران..... ۱۲۰
- تأسیس سازمان سنجش آموزش کشور..... ۱۲۱
- اهداف و وظایف سازمان سنجش آموزش کشور..... ۱۲۲
- تغییر در ترکیب جنسیتی نظام آموزش عالی و آثار آن..... ۱۲۴

- تحلیل کمی شمار دانشجویان و پذیرفته شدگان زن در نظام آموزش عالی ۱۲۵
- پذیرفته شدگان زن ۱۲۵
- دانشجویان زن ۱۲۶
- روند کلی رشد کمی دانشجویان در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی بعد از انقلاب اسلامی ۱۲۹
- مدیریت و اداره امور آموزش عالی بعد از دهه اول انقلاب تاکنون ۱۳۵
- الف- مراکز سیاست گذاری و برنامه ریزی آموزش عالی در سطح ملی ۱۳۶
- ب- برنامه ریزی و مدیریت در سطح دانشگاه‌ها ۱۳۶
- مهم ترین چالش‌های حال حاضر مدیریتی دانشگاه‌های ایران ۱۳۷
- مدیریت نظام تحقیقاتی آموزش عالی کشور ۱۳۹
- برجسته شدن نقش پژوهش در آموزش عالی کشور ۱۴۰
- تدوین اسناد مهم ملی و راهبردی تأثیرگذار بر ایجاد تحول کیفی آموزش عالی ۱۴۲
- تدوین سند چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ ۱۴۲
- تدوین و تصویب نقشه جامع علمی کشور ۱۴۳
- تدوین اطلس ملی آموزش کشور ۱۴۴
- تدوین سند تحول راهبردی علم و فناوری کشور ۱۴۴
- برنامه‌های وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در حوزه فناوری ۱۴۵
- تشکیل شورای قطب‌های علمی کشور ۱۴۶
- ایجاد پایگاه‌های علمی و منابع الکترونیکی برای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی ۱۴۶
- تشکیل پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ۱۴۷
- تأسیس پارک‌های علم و فناوری ۱۴۷
- توسعه مراکز کارآفرینی در دانشگاه‌های کشور ۱۴۸
- تأثیر گسترش آموزش عالی بر تحولات جامعه پس از انقلاب اسلامی ۱۴۹

فصل سوم - روش تحقیق ۱۵۱

روش گردآوری اطلاعات ۱۵۲

روش تحقیق ۱۵۲

فصل چهارم - تجزیه و تحلیل اطلاعات ۱۵۵

مقدمه ۱۵۶

بررسی و پاسخ به سؤال ۱ و سؤال ۲ ۱۵۶

بررسی و پاسخ به سؤال ۳ ۱۸۳

بررسی و پاسخ به سؤال ۴ ۱۸۵

بررسی و پاسخ سؤال ۵ ۱۹۲

برخی از مهم ترین نکات حائز اهمیت و قابل توجه در سیر تاریخی تحولات آموزش عالی

کشور ۲۰۷

فصل پنجم - بحث و نتیجه گیری ۲۱۳

مقدمه ۲۱۴

دوره نضج و تمهید نظام آموزش عالی (دوره قاجار تا تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳)

..... ۲۱۶

دوره تأسیس دانشگاه و استقرار نظام نوین آموزش عالی در کشور (از سال ۱۳۱۳ تا سال

..... (۱۳۲۶) ۲۱۹

دوره رشد و توسعه کمی آموزش عالی (از سال ۱۳۲۶ تا وقوع انقلاب فرهنگی) ۲۲۱

دوره تعلیق نظام آموزش عالی و تعطیلی دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی (از سال ۱۳۵۹ تا

..... ۱۳۶۱ همزمان با وقوع انقلاب فرهنگی) ۲۲۲

دوره احیاء و بازسازی نظام آموزش عالی (دهه اول انقلاب اسلامی) ۲۲۳

دوره رشد و توسعه کمی مجدد نظام آموزش عالی (از دهه اول انقلاب اسلامی به بعد) .. ۲۲۴

دوره آغاز رشد و توسعه کیفی در نظام آموزش عالی بر پایه برنامه‌های راهبردی (همزمان با

تدین سند چشم انداز بیست ساله کشور)..... ۲۲۶

پیشنهادات کاربردی..... ۲۲۸

پیشنهادات پژوهشی..... ۲۳۰

منابع و مآخذ..... ۲۳۴

SCC.ir

«فهرست جداول»

- جدول شماره ۱-۲- جمعیت کشور بر حسب سه گروه عمده سنی شهری و روستایی در سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵..... ۹۹
- جدول شماره ۲-۲- تعداد کل پذیرفته‌شدگان و دانشجویان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی ایران در خلال سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۴۴..... ۱۲۷
- جدول شماره ۲-۳- تعداد پذیرفته‌شدگان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به تفکیک دولتی و غیردولتی، گروه و دوره تحصیلی در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷..... ۱۳۰
- جدول شماره ۲-۴- تعداد دانشجویان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به تفکیک دولتی و غیردولتی، گروه و دوره تحصیلی در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷..... ۱۳۱
- جدول شماره ۲-۵- تعداد دانشجویان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی غیردولتی به تفکیک نوع مرکز، گروه و دوره تحصیلی در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷..... ۱۳۲
- جدول شماره ۲-۶- تعداد اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دولتی و غیردولتی کشور به تفکیک مرتبه علمی و نوع خدمت در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷..... ۱۳۳
- جدول شماره ۲-۷- تعداد اعضای هیأت علمی بخش دولتی به تفکیک دستگاه و نوع خدمت در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷..... ۱۳۴
- جدول شماره ۴-۱- مهم‌ترین عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و نحوه تأثیر آن‌ها بر نظام آموزش عالی در دوره قاجار..... ۱۵۸
- جدول شماره ۴-۲- مهم‌ترین مراکز آموزش عالی تأسیس شده در دوره قاجار..... ۱۶۰
- جدول شماره ۴-۳- مهم‌ترین اقدامات و تحولات صورت گرفته در حوزه آموزش عالی در دوره قاجار و عوامل مؤثر بر آنها..... ۱۶۱
- جدول شماره ۴-۴- مهم‌ترین تحولات و عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و نحوه تأثیر آنها بر نظام آموزش عالی در دوره پهلوی اول..... ۱۶۳

- جدول شماره ۴-۵- مهم ترین تحولات و اقدامات صورت گرفته در حوزه آموزش عالی در دوره پهلوی اول ۱۶۶
- جدول شماره ۴-۶- مهم ترین تحولات و عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و نحوه تأثیر آنها بر نظام آموزش عالی در دوره پهلوی دوم ۱۶۸
- جدول شماره ۴-۷- مهم ترین اقدامات و تحولات صورت گرفته در حوزه آموزش عالی در دوره پهلوی دوم ۱۷۱
- جدول شماره ۴-۸- مهم ترین تحولات و عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و نحوه تأثیر بر نظام آموزش عالی در دهه اول انقلاب اسلامی ۱۷۲
- جدول شماره ۴-۹- مهم ترین تحولات ایجاد شده در حوزه آموزش عالی و عوامل مؤثر بر آنها در دهه اول انقلاب اسلامی ۱۷۴
- جدول شماره ۴-۱۰- مهم ترین تحولات و عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و نحوه تأثیر آنها بر نظام آموزش عالی از دهه اول انقلاب اسلامی به بعد ۱۷۸
- جدول شماره ۴-۱۱- برخی از مهم ترین تحولات ایجاد شده در حوزه آموزش عالی و عوامل مؤثر بر آنها بعد از دهه اول انقلاب اسلامی ۱۷۹
- جدول شماره ۴-۱۲- مهم ترین اقدامات و تحولات ساختاری صورت گرفته در حوزه آموزش عالی از دهه اول انقلاب به بعد ۱۸۰
- جدول شماره ۴-۱۳- برخی از مهم ترین اسناد ملی تأثیرگذار بر حوزه آموزش عالی در دوره انقلاب اسلامی ۱۸۰
- جدول شماره ۴-۱۴- برخی از مهم ترین نوآوری‌ها و اقدامات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در حوزه آموزش عالی ۱۸۱
- جدول شماره ۴-۱۵- مهم ترین نوآوری‌های ایجاد شده در حوزه آموزش عالی کشور در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی ۱۸۲
- جدول شماره ۴-۱۶- وزارتخانه‌های عهده‌دار مدیریت و اداره امور مربوط با آموزش عالی کشور از ابتدا تا کنون ۱۹۰

جدول شماره ۴-۱۷- تعداد و نوع مراکز یا مؤسسات آموزش عالی کشور در سه دوره قاجار،

پهلوی و انقلاب اسلامی..... ۲۰۳

جدول شماره ۴-۱۸- جمعیت کشور و نرخ رشد سالانه آن در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب

اسلامی (از سال ۱۲۸۰ تا ۱۳۸۵)..... ۲۰۴

SCC.ir

«فهرست نمودارها»

- نمودار شماره ۱-۲- مأموریت اصلی شبکه گسترده و اختصاصی بین دانشگاه‌ها..... ۱۱۵
- نمودار شماره ۲-۲- تعداد و درصد دانشجویان زن آموزش عالی دولتی به تفکیک دوره تحصیلی در سال تحصیلی ۸۷-۸۸..... ۱۲۸
- نمودار شماره ۲-۳- تعداد و درصد کارکنان غیرهیأت علمی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دولتی به تفکیک دستگاه‌های اجرایی در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷..... ۱۳۴
- نمودار شماره ۲-۴- روند افزایش تعداد پارک‌های علم و فناوری طی سال‌های ۸۷-۱۳۸۴..... ۱۴۸
- نمودار شماره ۲-۵- تعداد و درصد پارک‌های علم و فناوری، به تفکیک سازمان مؤسس در سال ۱۳۸۷..... ۱۴۸
- نمودار شماره ۴-۱- مقایسه تعداد دانشجویان از زمان تأسیس دانشگاه تهران تا به حال (از سال ۱۳۱۳ تا سال ۱۳۸۸)..... ۲۰۰
- نمودار شماره ۴-۲- تعداد مراکز آموزش عالی به تفکیک نوع دانشگاه در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷..... ۲۰۱
- نمودار شماره ۴-۳- درصد دانشجویان هر استان نسبت به کشور..... ۲۰۲

فصل اول

کلیات تحقیق

مقدمه

تغییر و تحول در ابعاد وجودی هر نظام اجتماعی برای تطبیق و سازگاری اجزاء و زیرنظام‌های آن با شرایط حاکم بر هر دوره اجتماعی به منظور بقا، رشد و توسعه و کارایی بهتر آنها، همواره در طول زمان مطرح و به عنوان بخشی از تاریخ هر کشور وجود داشته است. نظام‌های آموزشی به طور عام و نظام‌های آموزش عالی به طور خاص به عنوان یکی از ساختارها و زیرنظام‌های مهم موجود در هر جامعه برای بقا، رشد و توسعه و رسیدن به اهداف مورد انتظار از آنها در طول زمان نیاز به پاره‌ای تغییر و تحول و اصلاحات را در خود احساس کرده و بر این اساس در گذر تاریخ همواره دستخوش تغییر و تحول بوده‌اند. این تغییر و تحولات در اعصار مختلف نشئت گرفته از نیروها و عواملی بوده‌اند که به نظام آموزشی و دیگر زیرنظام‌ها، ساختارها و حوزه‌های مرتبط با علم و دانش در آن جامعه شکل داده است. این نیروها و عوامل را می‌توان در چهار قالب کلی نیروها و عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی عنوان نمود که هر کدام به گونه‌ای بر شکل‌گیری این زیر نظام‌ها و ساختارها و نیز ادامه حیات آنها، اهداف و کارکردهای مورد انتظار و نیز شیوه و روش کار آنها در ادوار مختلف تاریخی تأثیرگذار بوده‌اند و در یک سیر تعاملی و دیالکتیکی متقابلاً خود نیز از ساختارهای به وجود آمده و تغییر و تحولات ایجاد شده در آنها متأثر شده‌اند. بنابراین برای شناخت هرچه بیشتر نظام آموزش عالی امروز کشور باید با دیدی فراگیر به سیر تحولات این نهاد با توجه به تأثیر نیروها و عوامل ذکر شده بر آن پرداخت. یکی از مطلوب‌ترین روش‌ها برای پرداختن به این موضوع استفاده از مطالعات تطبیقی و بهره گرفتن از رویکرد تاریخی این رشته علمی است تا با دیدی بین‌رشته‌ای که در این حوزه مطالعاتی وجود دارد بتوان با توصیف، تحلیل و تشریح بخش‌ها و مؤلفه‌های مختلف آموزش عالی کشور و بسترها و زمینه‌های شکل‌گیری آنها و نیز کشف نیروها و عواملی که به ساختارها و کارکردهای این نظام شکل داده‌اند به شناختی همه‌جانبه از آن دست یافت و این شناخت همه‌جانبه را فراروی برنامه‌ریزان، سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران نظام آموزش عالی قرار داد تا در پرتو آن و با استفاده از تجارب ارزشمند اسلاف در این حوزه و آشنایی با دیدگاه‌ها، اهداف و شیوه‌های موجود در پیشینه این نهاد مهم به بسیاری از مسایل

کلیات تحقیق

مبتلا به آن و نقاط ضعف و قوتی که این بخش در ادوار مختلف به خود دیده است پی برده و بدین سان راه را برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری هرچه بهتر به‌منظور توسعه فراگیر این نهاد تأثیرگذار جامعه هموارتر کرد.

بیان مسئله

در شرایط حاضر که بخش مهمی از فرایند توسعه بر محور دانش و پژوهش قرار گرفته است، اهمیت نهادهای آموزش عالی بیش از پیش آشکار شده است. کشورهایی که توانسته‌اند نهادهای آموزش عالی خود را به‌طور بهینه‌ای توسعه بخشند و برنامه‌های آموزش عالی خود را متناسب با نیازهای جامعه متحول سازند، در امر توسعه پیشگام هستند. بر این اساس توسعه دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی جهت تربیت نیروی انسانی متخصص و توانمند به‌گونه‌ای که پاسخگوی نیاز فوری کشور و جامعه جهانی باشند، چالشی است که امروز فراروی هر کشوری قرار گرفته است (نوشاد، ۱۳۷۶: ۱۰۱).

انتقال از آموزش عالی نخبه‌گرا به آموزش عالی فراگیر به همراه تحولات دیگری همچون رشد تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطی، انفجار دانش و ظهور جامعه «دانش‌بنیان» سبب شده است که آموزش عالی طی دهه‌های اخیر دوره انتقالی و پرچالشی را تجربه کند. پارادایم‌ها، مفاهیم و ساختارها در حال دگرگونی است و آموزش عالی عمیقاً احساس می‌کند که باید به سازگاری خلاق با محیط طبیعی، تنوع هرچه بیشتر، تناسب با تقاضای اجتماعی و بازار کار، استقرار کیفیت، بهبود مداوم، جلب رضایت تأمین‌کنندگان منابع و نیز مشتریان و پاسخگویی بیندیشد (گزارش ملی آموزش عالی، ۱۳۸۳: ۱۲۱).

نظام آموزش عالی امروزه به منزله کانون علم، تفکر و نوآوری بوده و محل فعالیت بیشتر نخبگان، اندیشمندان و متخصصان در هر کشوری می‌باشد و وظایف و مسئولیت‌های عمده‌ای همچون تربیت نیروی انسانی متخصص جامعه و تولید دانش و اشاعه آن‌را برعهده دارد؛ بنابراین به‌عنوان بخشی که در راستای توسعه کشور به فعالیت می‌پردازد مورد توجه قرار می‌گیرد. برای توسعه در هر کشور یا جامعه‌ای که دارای شرایط خاص اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مربوط به خود است باید یک الگوی

توسعه برخاسته از متن وجودی آن جامعه ایجاد تا در چارچوب آن بتوان اهداف توسعه را محقق ساخت. بنابراین لزوم شناخت بسیاری از اجزاء، نهادها، نظام‌ها و ساختارهایی که به نحوی در توسعه نقش دارند و نیز عواملی که در شکل‌گیری آنها تأثیرگذار بوده‌اند، ضروری است.

از آنجایی که مهم‌ترین عامل در کنار آموزش و پرورش در هر کشور برای توسعه همه‌جانبه، نظام آموزش عالی آن می‌باشد، توجه به رشد و توسعه خود نظام آموزش عالی در وهله اول نقشی بی‌بدیل می‌نماید. برای توسعه نظام آموزش عالی در کشور از شیوه‌ها و منابع مختلفی می‌توان بهره‌گرفت که یکی از مهم‌ترین آنها کمک گرفتن از مطالعات تطبیقی است تا با شناخت دقیق بخش‌ها و ساختارهای مختلف موجود در نظام آموزشی یک یا چند کشور و شناسایی نقاط ضعف و قوت آنها و نیز روشن ساختن چرایی‌ها و چگونگی به‌وجود آمدن این بخش‌ها، ساختارها و کارکردهایی که دارند به ایجاد اصلاحات کارکردی در نظام آموزشی کشور خود به‌منظور توسعه همه‌جانبه در بخش‌های مختلف آن دست یافت.

در کنار این مطالعات تطبیقی در حوزه نظام‌های آموزشی، می‌توان به گونه‌ای از مطالعات تطبیقی که واحد تحلیل خود را برهه‌های زمانی مختلف در کشوری خاص در نظر می‌گیرند، اشاره کرد که از آنها با نام مطالعات تاریخی آموزش و پرورش یاد می‌شود. نماینده این گونه مطالعات را «آسیاک کندل»^۱ می‌توان به حساب آورد که از او به‌عنوان پدر دانش تعلیم و تربیت تطبیقی یاد می‌شود. کندل به عواملی چون «ملت‌گرایی» و «خصوصیات ملی» به‌عنوان «زمینه‌های فرهنگی، تاریخی» که در ایجاد نظام‌های آموزشی موجود در جامعه نقش دارند توجه خاصی داشته است. او اگرچه نتوانست این عوامل را به‌طور مشخص و معین مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد، ولی با استفاده از «روش تاریخی»^۲ در توصیف عوامل مذکور موفق بوده و ضرورت به‌کارگیری این روش را در مطالعات تطبیقی نظام‌های آموزشی مورد تأکید قرار می‌داد. به عقیده او یکی از روش‌های عمده پژوهش‌های تطبیقی در تجزیه و تحلیل علل به‌وجود آورنده مسائل و معضلات آموزشی است که باید با توجه به فرهنگ‌ها و سنت‌ها و شرایط حاکم بر آن جامعه به حل این مسائل و معضلات پرداخت (آقازاده، ۱۳۸۲).

1- Isaac Kandel
2- Historical approach

کلیات تحقیق

وی آموزش و پرورش تطبیقی را مقایسه فلسفه‌های گوناگون آموزش و پرورش می‌دانست که کشورها بر اساس ویژگی‌های تاریخی و فرهنگی خود دنبال می‌کنند. هر نظام ملی آموزشی معرف ملتی است که آن را به وجود آورده و بیانگر ویژگی گروهی است که این ملت را می‌سازد (کوی، ۱۳۷۶).

فعالیت‌های فرهنگی گذشتگان در جهت استقرار آرمان‌های عمومی آموزشی، تدوین قوانین و نشر عقاید و آراء تربیتی در جهت نیل به آرمان‌ها و آمال تربیتی کشور در شناخت ویژگی‌های نظام آموزشی امروز و مسائل مربوط به آن مؤثر است (آقازاده، ۱۳۸۶: ۲).

از این نظر نگارنده، لزوم توجه به شرایط حال حاکم بر جامعه و ویژگی‌های نظام آموزش عالی خود و توجه به شرایطی که در گذشته بر آن حاکم بوده را - به عنوان پایه و بستر نظام آموزش عالی امروزه کشور - مد نظر قرارداد و انجام یک مطالعه عمیق در نظام آموزش عالی کشور، با استفاده از رویکرد تاریخی مطالعات تطبیقی و در خلال دوره‌های خاص تاریخی، به منظور شناسایی، تشریح و کشف عوامل تأثیرگذار بر سیر تاریخی تحولات و اصلاحات ایجاد شده در آن را لازم شمرده و بر این اساس به بررسی تحلیلی سیر تاریخی آموزش عالی با تاکید بر تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مؤثر بر آن در سه دوره مهم تاریخی کشور پرداخته است.

از این رو در این نوشتار در کنار بررسی سیر تحولات آموزش عالی در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی به توصیف، تحلیل و تشریح تاریخی رویدادها، حوادث و عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی پرداخته شده است که در جهت پیدایش، فراز و فرود و توسعه و ایجاد تحولات اساسی در نظام آموزش عالی ایران در این سه دوره نقش عمده‌ای را ایفا نموده‌اند.

شایان ذکر است که دلیل انتخاب این سه دوره تاریخی در بررسی حاضر تطبیق و مقایسه صرف آنها نبوده بلکه به این دلیل است که از یک سو نظام نوین آموزش عالی کشور دوره تمهید و آماده‌سازی و تکوین اولیه خود را در بحبوحه‌ای از مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر کشور در قرن نوزدهم و اواخر دوره قاجار و طی روند تحولاتی که در آن زمان صورت پذیرفته، آغاز کرده است و از سویی دیگر رشد و گسترش این نهاد و شروع تحولات بنیادین نظام آموزش عالی ایران را با تغییرات

اساسی در اوضاع حاکمیت و تغییر شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حاکم شده در کشور در دو دوره دیگر نام برده شاهد هستیم. لذا به منظور پرداختن هر چه بهتر به بحث از چرایی و چگونگی پیدایش نهاد آموزش عالی در کشور و تحولات ایجاد شده در آن و نشان دادن هر چه بهتر تحت تأثیر واقع بودن این تحولات از نیروها، عوامل و شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر کشور این سه دوره تاریخی که دارای شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خاص خود و متفاوت با هم بوده‌اند، انتخاب شده و با استفاده از روش کندل که یکی از مهم‌ترین روش‌ها در رویکرد تاریخی مطالعات تطبیقی است، تحولات آموزش عالی کشور در سیر تاریخی خود در این سه دوره مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

امروزه بسیاری از متفکران و متخصصان تعلیم و تربیت که حامی دیدگاه‌های نوین در زمینه اصلاحات آموزشی هستند، بر این باورند که برنامه‌ریزی تحولات به منظور تجدید نظر اساسی در عملکرد گذشته و کنونی نظام‌های تربیتی هر کشور، باید در پرتو بررسی پیشینه تاریخی تحولات آموزشی و تحلیل وضعیت کنونی نظام آموزشی صورت پذیرد، زیرا در این صورت می‌توان با دیدی باز و جامع، عواملی را که موجب رکود فعالیت‌های فرهنگی و علمی و شکل‌گیری روش‌های کنونی نظام آموزشی است شناسائی کرد (آقازاده، ۱۳۸۶).

اهمیت موضوع حاضر تحت عنوان بررسی تطبیقی سیر تاریخی آموزش عالی ایران با تاکید بر تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مؤثر بر آن در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی از چند جهت حائز اهمیت است. نخست این که مخاطب را در جریان شکل‌گیری نهاد آموزش عالی در کشوری قرار می‌دهد که از دیر باز مهد تمدن و خاستگاه علم و ادب و پرورش فرهیختگان متعددی بوده و علی‌رغم فراز و نشیب‌های سیاسی حاکم بر آن در طول دوره‌های مختلف، شکوفه‌های علم و ادب از گوشه گوشه آن نضج گرفته است.

کلیات تحقیق

دومین اهمیت آن در این امر نهفته است که از طریق بررسی تحلیلی و تاریخی که یکی از شیوه‌های متداول در مطالعات تطبیقی است دریابیم که روند تحولات و اصلاحات آموزش عالی در کشورمان در طول زمان بر چه مبنایی بوده و از چه عواملی تأثیر پذیرفته است و در پرتو کشف این عوامل و تبیین آنها زمینه را برای بهره‌گیری هرچه بهتر از تجارب پیشینیان، در جهت توسعه و اصلاحات آموزشی در نظام آموزش عالی کشور فراهم کنیم. همچنین با شناسایی و تحلیل نیروهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و فرهنگی که این نهاد را در مسیر تاریخی خود تحت تأثیر قرار داده‌اند، می‌توان به فهمی عمیق از نحوه شکل‌گیری نظام آموزش عالی و سیر تکوینی آن دست یافت.

بدون شک آشنایی با چنین عواملی در کنار بررسی تحولات تاریخی نظام آموزش عالی کشور از یک سو بسیاری از دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران را نسبت به عوامل مهم بازدارنده بر سر راه توسعه نظام آموزش عالی کشور در طول ادواری مهم از تاریخ آن آگاه می‌سازد و از سویی دیگر آنان را در جریان بسیاری از تدابیر و اقداماتی که در جهت توسعه این بخش مهم در کشور صورت پذیرفته و نتایج مثبت و منفی که به بار آورده‌اند قرار می‌دهد. بنابراین سومین اهمیت آن به استفاده از نتایج این گونه مطالعات توسط برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران آموزشی باز می‌گردد.

معمولاً برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران آموزشی تمایل دارند تا با مقایسه اقدامات و برنامه‌های خود با کار پیشینیان نشان دهند که سیاست‌های آنان و سیاست‌های پیشینیانشان چه مقدار جامعه را منتفع کرده و یا منتفع خواهد کرد. این گونه مطالعات همچنین سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان را از خطر ایده‌های بلندپروازانه در اجرای طرح‌های اصلاحی در نظام آموزش عالی آگاه می‌سازد (بری، آدامسون و ماسون، ۲۰۰۷).

اهداف تحقیق

اهداف کلی: بررسی تطبیقی و تحلیلی سیر تاریخی آموزش عالی ایران با تأکید بر تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مؤثر بر آن در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی.

اهداف جزئی:

- ۱- بررسی سیر تاریخی تحولات آموزش عالی ایران در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی؛
- ۲- بررسی تأثیرات متقابل اوضاع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور و آموزش عالی در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی؛
- ۳- بررسی اهداف و رسالت‌های آموزش عالی در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی؛
- ۴- بررسی تحولات مدیریت و اداره امور مربوط به آموزش عالی در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی؛
- ۵- بررسی رشد کمی دانشجویان و دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و عوامل مؤثر بر آنها در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی.

سؤال‌های تحقیق

- ۱- سیر تاریخی تحولات آموزش عالی ایران در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی به چه صورتی بوده است؟
- ۲- اوضاع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی چه تأثیری بر آموزش عالی ایران گذاشته و جامعه متقابلاً چه تأثیراتی را از آن پذیرفته است؟
- ۳- اهداف و رسالت‌های آموزش عالی در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی چه بوده است؟
- ۴- تحولات مدیریت و اداره امور مربوط به آموزش عالی در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی به چه صورتی بوده است؟
- ۵- رشد کمی دانشجویان و دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی به چه صورتی و ناشی از چه عواملی بوده است؟

تعریف مفاهیم و واژگان

آموزش عالی: به دوره‌ای از تحصیلات اطلاق می‌شود که بعد از دوره متوسطه ادامه دارد. آموزش عالی به دو شکل وجود دارد: ۱- آموزش عالی کوتاه مدت که مدت دو سال با هدف تامین مهارت دانش و معلومات مورد نیاز دانشجویان در راستای نیازهای جامعه به‌ویژه بازار کار ارائه می‌شود و به دریافت گواهینامه فوق دیپلم منتهی می‌شود؛ ۲- آموزش عالی بلند مدت که حداقل چهار سال طول می‌کشد و به اخذ درجه لیسانس منتهی می‌گردد علاوه بر آن دوره‌های فوق لیسانس و دکترا نیز در دانشگاه‌ها دایر است (آقازاده، ۱۳۸۳: ۱۰۲-۱۰۳).

در این پژوهش منظور از آموزش عالی به دوره‌ای از تحصیلات اطلاق می‌شود که بعد از دوره متوسطه و در مراکز و مؤسسات آموزش عالی و دانشگاه‌ها دایر بوده و به فارغ‌التحصیلان خود مدرک رسمی بالاتر از حد دیپلم متوسطه می‌دهند.

مؤسسه آموزش عالی: سازمانی است که از بین دارندگان دیپلم متوسطه یا بالاتر دانشجو می‌پذیرد و به فارغ‌التحصیلان خود مدرک کاردانی و یا بالاتر می‌دهد. این سازمان ممکن است تنها شامل یک مرکز آموزش عالی مستقل مانند آموزشکده فنی و یا دانشکده باشد که از نظر سازمان اداری و آموزشی مستقل باشد و یا مجموعه‌ای از دانشکده‌ها که یک دانشگاه را تشکیل می‌دهند (دادمرزی، ۱۳۷۷: ۲۹).

در این پژوهش منظور از مؤسسه آموزش عالی همین تعریف ارایه شده می‌باشد.

دانشگاه: نظامی است که از تعدادی عناصر و اجزای سازمان یافته و وابسته به هم تشکیل شده است. این عناصر و اجزاء در ارتباط متقابل با یکدیگر و نیز در ارتباط با عوامل محیطی برای رسیدن به هدف‌های از پیش تعیین شده فعالیت می‌کنند و در نظام‌های کلان اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه محاط است. از این رو دانشگاه به‌عنوان یک نظام اداری، دارای فرایند درون‌داد و برون‌داد است. درون‌داد نظام دانشگاه شامل منابع انسانی (دانشجو، اعضای هیئت علمی، کارمندان اداری و خدماتی) هدف‌ها و برنامه‌ها، تجهیزات و منابع مالی است. فرایند آن نیز شامل فعالیت‌های آموزشی و تدریسی، یادگیری، تحقیقات، سازماندهی و خدمات است. سرانجام برون‌داد دانشگاه دانش‌آموختگان است که انتظار می‌رود دارای دانش

و مهارت و نگرش‌های ویژه باشند. همچنین دانش جدید و ارائه خدمات در نتیجه ارزشیابی برون‌داد و تولیدات دانشگاه در پس‌خوراند و دوره بعد وارد نظام می‌شود و موجب پویایی آن می‌گردد (پورظهیر، ۱۳۷۵: ۱۰).

در این پژوهش نیز منظور از دانشگاه این تعریف ارائه شده می‌باشد.

دانشجو: فردی است که در یکی از دانشگاه‌ها، مؤسسات و مجتمع‌های آموزش عالی و پژوهشی دولتی یا غیردولتی کشور که مدرک رسمی بالاتر از دیپلم صادر می‌کنند، پذیرفته شده و بعد از ثبت‌نام به صورت حضوری یا غیر حضوری به تحصیل اشتغال دارد (دادمرزی، ۱۳۷۷: ۱۰۷).

در این پژوهش نیز منظور از دانشجو این تعریف ارائه شده می‌باشد.

رشد کمی: رشد کمی آموزش عالی شامل مؤلفه‌ها و شاخص‌های مختلف بوده که در این پژوهش منظور از رشد کمی، رشد در دو شاخص تعداد دانشجو و تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات و مراکز آموزش عالی می‌باشد.

سیر تحولات: هر گونه تغییر و توسعه در جایگاه، شرایط و وضعیت اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نسبت به شرایط قبلی را می‌گویند (گوهری، ۱۳۸۸).

در این پژوهش سیر تحولات شامل موارد ذیل می‌باشد:

تحولات اجتماعی: در این پژوهش به مجموعه تغییرات در ساخت و طبقات اجتماعی، جمعیت، نحوه زندگی مردم، نظام‌ها و نهادهای اجتماعی و مدنی و پدیده‌های مرتبط با آنها تحولات اجتماعی گفته می‌شود.

تحولات سیاسی: در این پژوهش به مجموعه تغییرات در نوع ساخت حکومت، نظام‌ها و نهادهای سیاسی، جریانات سیاسی و مناسبت بین‌المللی در عرصه جهانی تحولات سیاسی اطلاق می‌گردد.

تحولات اقتصادی: در این پژوهش به مجموعه تغییرات در شاخص‌های اقتصادی، نهادهای اقتصادی، برنامه‌های اقتصادی، وضعیت درآمدی دولت و مردم، شیوه‌های کسب و کار و وضعیت معیشتی مردم تحولات اقتصادی اطلاق می‌شود.

کلیات تحقیق

تحولات فرهنگی: در این پژوهش به مجموعه تغییرات و یا توسعه در هنجارها، آداب و رسوم، نهادها و محصولات فرهنگی و پدیده‌های فرهنگی تحولات فرهنگی اطلاق می‌شود.

دوره قاجار: دوره قاجار در این پژوهش بازه زمانی از ذی‌عده ۱۲۰۹ با به قدرت رسیدن آقا محمد خان تا سیزدهم ربیع‌الاول ۱۳۴۴ مصادف با نهم آبان ماه ۱۳۰۴ هجری شمسی که سلطان احمد شاه قاجار خلع شد را شامل می‌شود که با احتساب سال‌های قمری در مجموع شامل ۱۳۴ سال و چهار ماه می‌باشد.

دوره پهلوی: دوره پهلوی در این پژوهش بازه زمانی از سال ۱۳۰۴ با به قدرت رسیدن رضاخان تا پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه ۱۳۵۷ را شامل می‌شود.

دوره انقلاب اسلامی: دوره انقلاب اسلامی در این پژوهش بازه زمانی از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ که نظام شاهنشاهی پهلوی در ایران سرنگون گردید تا زمان حال حاضر را شامل می‌شود.

محدودیت‌های تحقیق

- محدودیت در دستیابی به آرشیو برخی از اسناد و مدارک تاریخی نهادها و سازمان‌های مرتبط با نظام آموزش عالی کشور

SCCcr.ir

فصل دوم

مبانی نظری و ادبیات تحقیق

مقدمه

برای اینکه بتوان به فهمی عمیق از مفهوم تحولات نظام آموزش عالی و دانشگاه و مفهومی که این نهاد در کشور ما دارد و چیرستی، چرایی و چگونگی تحولات ایجاد شده در ساختارها و کارکردهای این سیستم در هر دوره‌ای دست یافت، باید با دید و بینشی جامع و عمیق در پی شناخت بنیادها و عواملی پرداخت که این نهاد با آنها در طی فرایند تکوینی خود در ارتباط بوده و از آنها تأثیر پذیرفته و متقابلاً بر آنها تأثیر گذاشته است. بررسی و مطالعه آموزش عالی و سیر تاریخی آن می‌تواند توسعه و گسترش دانش ما را به نحوی انباشتی از این نظر که نظام آموزش عالی کشور بیشتر موجودیتی تأثیرگذار بوده یا تأثیرپذیر فراهم کند و بدین‌سان با مشخص شدن چگونگی فرآیند رسیدن به نظام امروزی آموزش عالی کشور بتوان در خصوص اینکه آیا نظام کنونی آموزش عالی کشور می‌تواند به‌عنوان موجودیتی مستقل به ایفای نقش‌های مورد انتظار از آن پردازد و یا باید با توجه به خصلت‌هایی که از دوران تاریخی و گذشته خود به ارث برده، به همان‌سان نیز طی طریق کند، اظهار نظر کرد. در این فصل پس از تدوین یک چارچوب نظری برای موضوع تحقیق به بررسی ادبیات و پیشینه موجود در این خصوص پرداخته می‌شود و بدین‌سان تلاش خواهد شد به مهم‌ترین تحولات نظام آموزش عالی کشور از دوره قاجار تا به امروز توجه شود تا زمینه لازم برای مقایسه نظام آموزش عالی در سه دوره تاریخی مورد نظر در تحقیق و نتیجه‌گیری در بخش‌های بعدی مهیا شود.

چارچوب نظری

جامعه یک نظام بوده و نهاد آموزش عالی و مؤلفه‌های آن را می‌توان یکی از عناصر این نظام به حساب آورد، بنابراین نهاد آموزش عالی نمی‌تواند خود را از فرهنگ حاکم بر جامعه دور و بیگانه نگه دارد. آموزش عالی مؤلفه‌ی پویای جامعه بوده و در عین اینکه تحت تأثیر آن قرار دارد، می‌تواند هدایت آگاهانه و هدفمند آن را بر عهده بگیرد. نهادهای اجتماعی همچون آموزش عالی بر پایه‌ی نیازها و

ضرورت‌های جامعه و افراد آن پدیدار شده و با تغییر و تحول در این نیازها و ضرورت‌ها و شرایط حاکم بر جامعه و افراد آن دچار تغییر شده و متحول می‌شوند (شعاری نژاد، ۱۳۷۶).

در خصوص نقش آموزش عالی در فرایند تحولات اجتماعی جوامع دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. گروهی از کارشناسان توسعه و سیاست‌گذاران امور آموزشی معتقدند که نظام آموزشی به ایجاد اصلاحات و تحولات اجتماعی جامعه قادر بوده و محدودیت توان نظام آموزشی در اجرای این وظایف از محدودیت‌های دیگری همچون عدم توانایی و یا ضعف مدیران، موسسان و سایر دست‌اندرکاران نظام آموزشی ناشی می‌گردد. بر اساس این نظر نظام آموزشی باید به صورت یک نیروی محرکه‌ی اصلی و مستقل که باعث تغییر و تحولات مورد دلخواه در جامعه می‌شود در مرکز توجه قرار گیرد. در مقابل، گروهی دیگر بر این باورند که نظام آموزشی زیرمجموعه‌ای از نظام جامعه بوده و این جامعه ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ویژه‌ای دارد و این ساختارها سبب می‌گردند که هر جامعه نظام آموزشی خاصی را به وجود آورد و از آن تغذیه کند. نظام آموزشی با سایر نهادهای جامعه همخوانی دارد و عملکرد آن به میزان توانایی‌ها و تنگناهای ساختارهای اصلی جامعه وابسته است و با اصلاح و تحول در نظام آموزشی نمی‌توان تحولات مورد دلخواه را در جامعه پیاده کرد بلکه از طریق ایجاد تحول در ساختارهای اصلی جامعه می‌توان تحولات مورد نظر را در نظام آموزشی وارد کرد و آن را در جهت دلخواه و مناسب سوق داد (کریمی موغاری، ۱۳۷۶).

علی‌رغم اینکه این دو نظریه کاملاً با یکدیگر متضاد هستند، می‌توان عناصری از واقعیت را در هر دوی آنها دید. نظام آموزشی به عنوان زیرمجموعه‌ای از یک مجموعه‌ی بزرگتر (جامعه)، علاوه بر آنکه دارای خصوصیات اصلی آن است و شدیداً تحت تأثیر تغییرات و تحولات آن قرار دارد خود نیز به مثابه‌ی یک نهاد پویا می‌تواند بر عملکرد سایر زیرمجموعه‌ها و نهایتاً بر کل جامعه تأثیر بگذارد. در مجموع چنین می‌توان گفت که آموزش عالی خرده‌نظامی از کل نظام اجتماعی است و با خرده‌نظام اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه دارای ارتباطی متقابل و دیالکتیکی است (صالحیان، ۱۳۸۵).

فلسفه وجودی دانشگاه

انگیزه ایجاد دانشگاه، یک علت غایی است که معطوف به کارکرد و نتیجه آن است. امروزه چهار وظیفه اصلی برای دانشگاه تعریف شده است: آموزش، پژوهش، تربیت نیروی انسانی ماهر و توسعه فرهنگی جامعه. دانشگاه، فکر تولید می کند، اندیشه ها را نقد و اصلاح می کند و با تامین نیروی انسانی کافی و متخصص، توسعه و تکامل جامعه را طراحی می کند. با این وصف امروزه هیچ جامعه ای پیدا نمی شود که به دانشگاه احتیاج نداشته باشد (آراسته، قورچیان، جعفری، ۱۳۸۳).

محسن پور (۱۳۸۱) رسالت های آموزش عالی را این گونه بیان می کند:

- کمک به جریان توسعه؛
- تربیت نیروی انسانی؛
- تولید دانش؛
- رویارویی با چالش های آینده.

امروزه به دلیل گسترش بی وقفه علم و رشد سریع فناوری و ایجاد ارتباطات گسترده در سطح جهان، جدایی و بیگانگی فرهنگ ها از بین رفته و جهان تبدیل به دهکده های کوچک شده است که در آن میل به هم گرایی بسیار زیاد است و آموزش عالی به ویژه دانشگاه عامل اصلی این تحول به شمار می آید. دومین هدف اصلی آموزش عالی، انتقال دانش تولید شده به نسل های جوان به منظور: ۱- تربیت دانش آموختگان فرهیخته؛ ۲- تربیت نیروی انسانی متخصص برای بخش های اقتصادی تولید صنعت و کشاورزی و تجاری (بازرگانی) و پشتیبانی (خدمات) و همچنین ایجاد مکانی مناسب برای تبادل افکار و نواندیشی می باشد. سومین هدف اصلی آموزش عالی اشاعه و نشر دانش تولید شده در جامعه است. زیرا نوآوری در زمینه های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی نیازمند خلاقیت است و خلاقیت زمانی بروز می نماید که جامعه به آخرین دستاوردهای علمی - پژوهشی دسترسی داشته باشد و این وظیفه دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی است که این ارتباط را با جامعه برقرار کرده و اشاعه دهنده دانش در قالب برنامه های درسی و آموزشی باشند (اجتهادی، ۱۳۷۷: ۳۹-۴۰).

اهداف و وظایف دیگر دانشگاه عبارت است از:

- تربیت دانش آموختگانی طراح، خلاق و کار آفرین و دارای مهارت‌های علمی برای ورود به میدان‌های کار و زندگی؛
- برقراری تعادل میان پژوهش‌های بنیادی و کاربردی؛
- پاسخگویی به نیازها و اولویت‌های بخش‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه؛
- مشارکت جدی در رفع فقر، بیماری، بی‌سوادی، خشونت، خطرهای زیست‌محیطی و غیره؛
- فرهنگ‌سازی به‌عنوان یک نهاد مدنی پیشرو؛
- اشاعه ارزش‌های مهم زیست - اجتماعی در حوزه فرهنگ بومی و فرهنگ جهانی؛ ارزش‌هایی مانند عدالت، احترام، حقوق بشر، دیگرپذیری، دموکراسی، صلح بین‌الملل، حفظ محیط زیست، توسعه پایدار و خودشکوفایی معنوی انسان (فراستخواه، ۱۳۸۳: ۱۲۷).

آموزش عالی و توسعه اقتصادی

هر گونه توسعه اجتماعی، از جمله توسعه اقتصادی، به انسان‌های متبحر و کارآمد و توانا احتیاج دارد و این گونه منابع انسانی کارآمد، محصول دانشگاه است. به این اعتبار، دانشگاه برای تمام بخش‌های دیگر توسعه ملی، از جمله توسعه اقتصادی، جنبه زیربنایی پیدا می‌کند. دانشگاه از دو جهت در توسعه اقتصادی مؤثر است: یکی از نظر تأمین نیروی انسانی کارآمد یا افزایش کارایی و بهره‌وری افراد و دیگری از جهت گسترش مرزهای دانش و فن و پیش بردن فناوری. به عبارت دیگر، محصول دانشگاه، عبارت است از افزوده دانش و معرفت و فن که اگر در وجود افراد باشد بهره‌وری نیروی انسانی تلقی می‌گردد و اگر فارغ و جدا از وجود انسان باشد، به صورت مجموعه دانش و فناوری نمایان می‌شود. چون مسئولیت پرورش نیروی انسانی و افزایش بهره‌وری و کارایی افراد در سطوح بالای تخصص به عهده دانشگاه‌هاست، بنابراین، دانشگاه در توسعه اقتصادی نقش زیر بنایی دارد و کمبود و نارسایی‌های نیروی انسانی، چه از نظر تعداد و چه از نظر نوع و کیفیت، یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین تنگناهای توسعه

اقتصادی به شمار می‌رود. در این میان، رابطه اقتصاد و آموزش‌های دانشگاهی، ارتباطی دوجانبه است و توسعه اقتصادی و تعلیمات دانشگاهی لازم و ملزوم یکدیگرند. به عبارت دیگر، توسعه دانشگاهی برای توسعه اقتصادی جنبه حیاتی دارد (فیوضات، ۱۳۸۲).

نقش دانشگاه در توسعه اجتماعی - سیاسی

دانشگاه نظام رسمی آموزش و کانون پرورش نخبگان برگزیدگان و کارگزاران آینده کشور است: کسانی که قانون‌گذار، حقوق‌دان، پزشک، مهندس، اقتصاددان، کارشناس، استاد، محقق، معلم، افسر، مدیر و گردانندگان امور مختلف دولتی و ملی خواهند شد. دانش و بینشی که این افراد در دانشگاه پیدا می‌کنند، به صورت قابلیت‌ها و توانایی‌های فنی و تخصصی و نگرش‌ها و گرایش‌ها در آنان ظاهر می‌شود که عامل بسیار مؤثری در شکل‌گیری خوی و منش اجتماعی و سوگیری‌ها سیاسی آنهاست و در واقع، آینده اجتماع را پی‌ریزی می‌کند (آراسته، قورچیان، جعفری، ۱۳۸۳).

دانشگاه، مرکز پژوهش علمی و فرهنگی و مهد نوسازی اجتماع است، زیرا محلی است که در آن افکار و اندیشه‌های جدید، دانش و معرفت نو، فناوری متحول و فرهنگ خلاق و پویا نشو و نمو می‌یابد. دانشگاه سر منزل پیشرفت آموزش، خانه امید جوانان طبقات زحمتکش و نابرخوردار است و نیز جایگاه اجتماع اندیشمندان و دانش پژوهان، و مرکز تحول و تغییر اجتماعی است و خواهی نخواهی ممکن است با نظام سیاسی مستقر در هر دوره‌ای اختلاف نظرهایی پیدا کند. شیلرز تحقیقات وسیعی در مسائل توسعه سیاسی ملت‌های نوحاسته و نقش روشنفکران و دانشگاه در توسعه نموده است. وی ضمن توجیه و تشریح درگیری‌های دانشگاهی معتقد است که این امر یک پدیده عمومی در سراسر جهان است و منشأ آن آگاهی نارسایی‌ها و کمبودهای محیط خارجی و گاه نارضایتی‌های حاصل از کمبودهای داخل دانشگاه است (فیوضات، ۱۳۸۲).

توسعه سیاسی هر جامعه‌ای در پرتو آموزش عالی میسر می‌شود. به این ترتیب، می‌توان گفت بین آموزش عالی و توسعه سیاسی ارتباطی مستقیم وجود دارد. زیرا آموزش عالی، با پرورش انسان‌های نخبه، راه‌های وصول به توسعه سیاسی را هموار می‌سازد.

تغییر نظام سیاسی و تأثیر آن بر نظام‌های آموزشی

در تمام جوامع نظام آموزشی عمیقاً از عوامل اجتماعی_سیاسی تأثیر می‌پذیرد، زمانی نظام آموزشی تغییر بنیادین می‌کند و اصلاحات آموزشی بنیادین شکل می‌گیرد که نظام سیاسی تغییر بنیادین کند تغییرات نظام، نیازمند نظم جدیدی، متفاوت از نظم قبلی هستند و این تفاوت در آغاز باید در سطح غایت‌ها و اهداف نهادهای فرهنگی جامعه تحقق یابد. مثلاً در اتیوپی و نیکاراگوئه بعد از انقلاب رهبران انقلاب تلاش کرده‌اند تا با طرح جهاد ملی سواد آموزی و بسیج کردن مردم نرخ بی‌سوادی از ۵۰ درصد به ۱۳ درصد کاهش یابد. در ایران، انقلاب اسلامی هویت فرهنگی کشور را که حکومت شاه از طریق سیاست غربی کردن نحوه زندگی مردم و رشد سریع اقتصادی که اقلیت خارجی از آن سود می‌بردند، مورد تأثیر قرار داد. این انقلاب می‌خواست خلوص و پاکی اسلام شیعی را با تعبیری که آیت‌الله خمینی، رهبر و امام جمهوری اسلامی از آن داشت برقرار سازد و بر همین اساس تمامی جنبه‌های زندگی مردم بازنگری شد و به نظام آموزشی و نسل جدید توجه خاصی معطوف گردید که تغییر محتوا و روش‌های آموزش خصوصاً در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و در رشته‌های علوم اجتماعی و انسانی (تاریخ، حقوق، اقتصاد، جامعه‌شناسی) را می‌توان به‌عنوان نمونه‌هایی از این تغییرات نام برد (لوتان کوی، ۱۳۷۸: ۴۴۳).

پیشینه تجربی تحقیق

آموزش عالی همواره به دلیل تأثیر آن در بالندگی اجتماعی، صنعتی و علمی کشور مورد بحث، نقد و پژوهش بوده است و در این زمینه استفاده از دستاوردهای پژوهش‌های قبلی می‌تواند کمک شایانی در

جهت شناسایی نقاط مثبت و منفی آموزش عالی کشور باشد. در برخی از پژوهش‌ها سیر تحولی آموزش عالی و مشکلات آن در زمینه گزینش دانشجو، اعضای هیئت علمی، مدیریت دانشگاه‌ها و مواردی از این دست مورد بررسی قرار گرفته است ولی پژوهشی که به گونه‌ای مشخص با موضوع مورد بررسی این تحقیق یعنی بررسی تطبیقی سیر تاریخی آموزش عالی ایران با تاکید بر تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مؤثر بر آن در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی پرداخته شده باشد در مجموع پژوهش‌ها ثبت نشده است. لذا به منظور جامعیت بخشی به موضوع پژوهش در این بخش سعی بر آن است که به شرح و تحلیل برخی از تحقیقاتی که در حیطه آموزش عالی در کشور انجام شده، پرداخته شود.

نخستین پژوهش‌ها در مورد آموزش عالی ایران مرتبط به سال‌های قبل از انقلاب اسلامی است. عابدی (۱۳۴۷) در تحقیقی مربوط به بررسی ملاک‌های انتخاب دانشجو در ایران در چهار مؤسسه دانشگاه تهران، دانشگاه تربیت معلم، دانشگاه متحدین و مدرسه عالی پارس نشان می‌دهد که ضریب همبستگی بین میانگین نمرات دانشگاهی و نمرات آزمون سراسری در سطح متوسط به پایین می‌باشد.

آقازاده (۱۳۸۶) در کتابی تحت عنوان «مسائل آموزش و پرورش ایران» پیشینه آموزش و پرورش ایران را از زمان گذشته به‌ویژه از تأسیس دار الفنون تا به امروز مورد بررسی قرار داده است و با تفسیر گذشته، عوامل رکود فعالیت‌های فرهنگی و علمی و شکل‌گیری مسائل کنونی نظام آموزشی کشور را تحلیل نموده است. یکی از مباحث این تحقیق تحلیل عمده‌ترین نارسایی‌ها و کاستی‌های موجود در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی ایران است.

از جمله یافته‌های این پژوهش عبارتند از:

- اغلب دانشگاه‌های کشور فاقد محوطه‌های وسیع می‌باشند و امکانات آن‌ها جوابگوی خیل عظیم دانشجویان مشغول به تحصیل نمی‌باشد؛
- علیرغم توسعه کمی دانشگاه‌ها و رشد بی‌رویه دانشجویان در زمینه استخدام کادر علمی برجسته اقدامات مؤثری به عمل نیامده است. اکثر اساتید دارای مراتب علمی پایین‌تر از استادی و

دانشیاری هستند و شرایط اقتصادی، اجتماعی نامناسب آنها مانع گزینش اصلح اساتید می‌شود زیرا نیروهای متخصص و کار آزموده گرایش چندانی به این حرفه ندارند؛

– شیوه انتخاب دانشجو در سه کشور ایران، ژاپن و انگلستان، مقایسه شده و محقق به این نتیجه رسیده است که دانشگاه‌های ایران نتوانسته‌اند بهترین استعدادها را گزینش کنند و این در حالی است که دانشگاه‌های انگلستان و ژاپن از شیوه‌های مختلفی برای انتخاب دانشجویان شایسته استفاده می‌کنند و تدابیری را در پیش گرفته‌اند که نتیجه آن پذیرش دانشجویانی است که بتوانند جوابگوی نیازهای بازار کار باشند؛

– برنامه درسی دانشگاه‌ها در ایران با مسائل جدی از جمله فقدان سیاست‌های علمی روشن، روز آمد نبودن متناسب با تحولات ایران و جهان، استفاده از کتب درسی نامناسب و حجیم و عدم ارتباط آنها با نیازهای جامعه و علائق دانشجویان، روبرو هستند؛

– فعالیتهای پژوهشی با مشکلاتی از جمله کمبود تعداد محققان، کمبود اعتبارات تخصیصی به تحقیقات و توزیع نامناسب آن، نبود سیاست‌های منسجم و روشن تحقیقاتی و... روبرو می‌باشد. در حالی که در کشورهای پیشرفته، پژوهش در دانشگاه‌ها کلید اصلی پیشرفت علم و توسعه و نوسازی جامعه و شیوه‌های مدیریت و برنامه‌ریزی محسوب می‌شود و از جایگاه ویژه‌ای میان اساتید و دانشجویان برخوردار است.

فرایند ارزشیابی از دانشجویان به دلیل شلوغ بودن کلاس‌های دانشگاه و نبودن امکان مباحثه و تبادل آرا به درستی انجام نمی‌گیرد. امتحانات دانشگاهی در حد پس دادن کتابها و جزوات درسی و متکی بر حافظه است که آن هم به صورت شتابزده در پایان ترم انجام می‌شود. در پژوهش مذکور مسائل آموزش و پرورش ایران از ابعاد گوناگون مورد بحث و تحلیل قرار گرفته و راهکارهای کاربردی در زمینه مسائل عمده آموزش عالی کشور ارائه شده است.

درانی (۱۳۷۶) در کتابی تحت عنوان تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام پس از پرداختن به انواع تاریخ و رابطه آنها با آموزش و پرورش و تعیین قلمرو تاریخ آموزش و پرورش به بررسی

اوضاع اجتماعی، فرهنگی و آموزشی ایران قبل از اسلام و ویژگی‌های آموزش عالی زمینه‌ها، اهداف، رشته‌ها و اساتید آن پرداخته است و پس از آن وضعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران و چگونگی شکل‌گیری، تحول و تکوین نهادهای آموزشی پس از ظهور اسلام را بیان کرده و سرانجام پیدایش آموزش و پرورش جدید در ایران و شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن در دوره قاجار و چگونگی روابط ایران با کشورهای اروپایی و تأثیر آنها بر نظام آموزشی کشور و به‌خصوص تأثیر دارالفنون را مورد بررسی قرار داده است.

نایینی (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان سیر تحول نظام‌های آموزشی ایران بر اساس رویکردی تاریخی به مروری اجمالی بر تاریخچه نظام آموزش رسمی ایران از تأسیس دارالفنون تا دوره جدید آموزش و پرورش کشور در سال ۱۳۸۰ پرداخته است و برای تشریح دقیقتر این سیر تحول آن را به هشت دوره متمایز تقسیم بندی کرده است که ابتدا و انتهای آن را یک واقعه تاریخی و قابل توجه در آموزش و پرورش تشکیل می‌دهد که هر کدام نقطه عطفی در نظام آموزش و پرورش کشور بوده است. در بخشی از این پژوهش به روند و نحوه شکل‌گیری دارالفنون و هدف از تأسیس آن پرداخته شده است.

وزیری (۱۳۷۸) در پژوهش خود تحت عنوان «نظام برنامه‌ریزی درسی در آموزش عالی ایران» می‌گوید که دارالفنون با انگیزه رفع نیازهای دولت و به تشخیص سیاست‌مداران و نه علماء، بدون ارتباط با نیازهای جامعه تأسیس شد و برنامه‌ریزی درسی آن به‌صورتی غیر متمرکز و مدرسه محور و بر مبنای مشارکت مدرسان بود.

اما در زمان کنونی برنامه‌ریزی درسی اغلب به‌صورتی متمرکز انجام می‌گیرد و دانشگاهیان مشارکتی در تهیه آن ندارند. محتوای برنامه‌های درسی منطبق با اهداف توسعه کشور نیست و به علت جدایی برنامه‌های درسی از نیازهای جامعه، در تدوین و تهیه آن به پیشرفت‌های علمی توجه نمی‌شود. استادان و دانشجویان در تمام گروه‌های آموزشی برنامه‌های درسی گروه خود را مطلوب نمی‌دانند و معتقدند برنامه درسی باید از تمرکزگرایی کنونی فاصله گرفته و با جلب مشارکت استادان و حتی

دانشجویان در کنار شورای عالی برنامه‌ریزی به پاسخگویی بیشتر به نیازهای جامعه در حال توسعه نزدیک شود. در این پژوهش یک الگوی مناسب برنامه‌ریزی درسی برای آموزش عالی ایران پیشنهاد شده است.

کریمی عقدا (۱۳۸۶)، به نقل از گوهری (۱۳۸۸)، در تحقیقی تحت عنوان بررسی تحلیلی و تطبیقی سیر تحولات و اصلاحات آموزشی در ایران و ژاپن طی دو قرن اخیر به بررسی میزان همسویی تحولات و اصلاحات آموزشی همراه با تحولات اجتماعی روی داده در دو کشور ایران و ژاپن طی دو قرن اخیر پرداخته و بر همین اساس نشان می‌دهد که هر گاه برنامه‌ریزی و اصلاحات آموزشی صورت گرفته در دو کشور ایران و ژاپن در راستای اهداف و تحولات اجتماعی روی داده در دو کشور بوده است، ما شاهد رشد، توسعه و پیشرفت علمی و صنعتی و همچنین تداوم و تثبیت تحولات اجتماعی انجام شده در دو کشور بوده‌ایم و در غیر این صورت نتایج بالعکس را برای رشد و توسعه صنعتی و علمی و تثبیت تحولات اجتماعی روی داده در آن داشته است. لذا ضمن بررسی و تجزیه و تحلیل اصلاحات آموزشی صورت گرفته در طی دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر لزوم هرچه نزدیک‌تر شدن برنامه‌ها و اصلاحات آموزشی در نظام آموزشی کشور با اهداف انقلاب اسلامی ایران تاکید نموده است.

یمینی دوزی سرخابی (۱۳۸۲) در کتاب «برنامه‌ریزی توسعه دانشگاهی» معتقد است که در پی تحولات و تغییراتی که در چند دهه اخیر در تمامی حوزه‌های علمی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جوامع بشری پدیدار گردیده است، بیش از پیش بر اهمیت نقش نظام‌های آموزشی خصوصاً آموزش عالی و دانشگاه‌ها افزوده شده است. امروزه دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی به‌عنوان مراکزی استراتژیک که رشد و توسعه پایدار جوامع به طور مستقیم به کمیت و کیفیت برون‌دادهای آنها وابسته می‌باشد، در نظر گرفته می‌شود و بر این باورند که توسعه همه جانبه کشورها ایجاد تعامل پویا در جوامع بشری منوط به پویایی دانشگاه‌ها به‌عنوان برج فرماندهی علمی و فکری جامعه می‌باشد. برای آنکه دانشگاه‌ها این چنین رسالتی داشته باشند لازم است مدیریت دانشگاه‌ها مورد توجه خاص قرار گیرد که برنامه‌ریزی یکی از ابعاد این مدیریت به شمار می‌آید. به نظر محقق برای تحقق یک برنامه‌ریزی استراتژیک دانشگاهی بررسی وضعیت گذشته و موجود دانشگاه، بررسی موقعیت‌های بیرون دانشگاه و

بررسی وضعیت درونی آن ضروری است.

آموزش عالی در فرهنگ و تمدن ایران

آموزش عالی در فرهنگ و تمدن پویای ایران و اسلام از قدمت و غنای شایسته‌ای برخوردار است. این مقوله اگر چه با تعابیر و مشخصات کنونی، تفاوت‌هایی دارد، اما به نحو بارزی بر پیشرفت و انتقال علوم در جهان تأثیر گذاشته است. در ایران تأسیس مراکز تعلیمات عالی متمرکز به عهد ساسانیان بر می‌گردد. شهر «ریو اردشیر» یا «بیت اردشیر» به دلیل اهمیت خاصی که «نسطوریان» برای تعالیم علوم یونانی «طب و نجوم» قائل بودند و شهر «جندی شاپور» (از سال‌های ۲۴۱ به بعد) به سبب توجه خاصی که در بیمارستان آن شهر به طب، آموزش پزشکی و بهره‌مندی از همه تجارب یونانیان، هندوان و ایرانیان وجود داشت، به‌صورت دو کانون جدی در آموزش عالی کهن مطرح بوده‌اند. از آنجا که اسلام برای علم و عالمان منزلت ویژه‌ای قائل بود، پس از ظهور اسلام مراکز علمی در قالب‌های گسترده‌تر و تخصصی در متن تحولات اجتماعی رشد گسترده‌تر و تخصصی در متن تحولات اجتماعی رشد کرد و توسعه یافت. «مساجد» در تمامی اعصار نقش «مدرسه» و «مدرسه عالی» را ایفا می‌کردند و علاوه بر آن بیمارستان‌ها دارالشفاه و بیت‌الادویه‌ها برای تعلیم پزشکی و داروسازی و رصدخانه‌ها برای تعلیم ریاضیات و نجوم مورد استفاده قرار می‌گرفت. به این ترتیب «مدرسه» در تمدن اسلامی، مفهومی عام و قابل انطباق بر اجزای گوناگون علمی و آموزش عالی یافته است. از سده‌های چهارم و پنجم هجری به بعد مدارس خاص کاملی در شهرهای بزرگ ایران مانند: بخارا، نیشابور، طوس، مرو، ری و ... به‌وجود آمد. به تدریج «نظامیه‌ها» (اوایل قرن پنجم هجری) در نیشابور و بغداد به‌صورت مراکز برجسته تحقیقات و تعلیمات عالی در جامعه اسلامی در آمدند. «نظامیه» به‌صورت نهضتی فراگیر و علمی تا قرن ششم هجری اغلب شهرهای کشور را زیر پوشش قرار داد. پس از حمله مغول نیز با تأثیری که دانشمندان ایرانی بر نحوه اداره کشور نهادند، توسعه آموزش و آموزش عالی در قالب مراکز تحقیقاتی از قبیل رصدخانه مراغه، زیج الغریک، ربع رشیدی و حتی مدرسه‌ها و کتابخانه‌های سیار ادامه یافت. به هر رو مکاتب، مدارس،

مساجد به‌ویژه مساجد جامع - دارالشفاه، بیت‌الادویه‌ها، دارالعلم‌ها، بیت‌الحکمه‌ها و رصدخانه‌ها به‌صورت عام و برخی از آنها در شهرهای بزرگ به‌طور خاص در حکم جامع‌ترین و فراگیرترین مراکز آموزش عالی کهن کشور ایران بوده و هر یک به نحوی کارکرد آموزش عالی را در جامعه اسلامی و ایرانی آن دوران‌ها به‌عهده داشته‌اند (محمدنژاد عالی زمینی و دیگران، ۱۳۸۸).

دوره قاجار

وضعیت جامعه ایران و تحولات اجتماعی دوره قاجار

ایران که در دوره اوج قدرت صفوی، برای دول نیرومند جهان حکم یک کشور خارجی را داشت، بر اثر سیر انحطاط اینک در اوایل قرن نوزدهم و مقارن با پیشرفت‌ها و توسعه‌طلبی‌های استعماری دولت‌هایی مثل روس و انگلیس برای آنها دیگر یک کشور خارجی نیست بلکه یک موقعیت حاشیه‌ای است. توجه به این موقعیت حاشیه‌ای ما را در فهم بسیاری از تحولات جامعه در آن دوران کمک می‌کند. در واقع موقعیت حاشیه‌ای جزء «استعمارشدگی مستقیم» است. در واقع جامعه ایران عرصه کشاکش قدرت‌های بزرگ آن زمان بود و چون کشور تحت استعمار مستقیم یا وابسته مشخص هیچ کدام از آنها نبود پیشرفت‌ش نیز برای آنها موضوعیتی نداشت و این زمان مقارن با دورانی بود که در غرب تحولاتی از آستانه رنسانس آغاز شده بود و به پیشرفت‌های اقتصادی، اجتماعی، علمی و فنی در آن دوران منجر شده بود. حکومت قاجار با همان ساختار ایلی و سنتی و استبدادی در قرن ۱۹ تشکیل شد و طبیعی بود که جامعه‌ای با آن کمبودها و پس افتادگی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و علمی و فنی که بر روی هم انباشته شده بودند در جهان متحول شده قرن ۱۹ و نسبت به دولت‌های مثل روس و انگلیس موقعیت حاشیه‌ای پیدا کند. در ایران قرن ۱۹ سه نوع مناسبات عمده اقتصادی، اجتماعی، وجود داشت که به ترتیب حجم جمعیتی و فراوانی آنها عبارت بودند از:

- شبانکارگی ایلی قبیله‌ای؛

- سهم‌بری دهقانی و ارباب رعیتی؛

- خرده مالک شهری.

تحولات اقتصادی، اجتماعی و سپس فرهنگی و سیاسی در قرن ۱۹ و پیدایش نهادهای جدید در این عرصه‌ها از همین بحبوحه رقم می‌خورد. قراردادهای تجاری دولت قاجار در نیمه اول قرن ۱۹ با دولت‌های انگلستان و روسیه همچون قرارداد رویترا (۱۸۷۲) و سپس امتیاز بانک شاهنشاهی به‌عنوان غرامت آن، امتیاز تنباکو (۱۸۹۰) و غرامت ۵۰۰ هزار پوندی لغو آن به‌صورت استقراض از بانک شاهنشاهی و قرار داد نفت داری (۱۹۰۱)، قرار داد تسهیلات شمال با روسیه و نیز بانک استقراض روسیه (۱۹۰۱) در کنار اقتصاد ایلی و ارباب رعیتی و خرده مالکی، یک شبکه اقتصادی تازه‌ای در حاشیه اقتصادهای مسلط روس و انگلیس در ایران را شکل داده بود. رشد این اقتصاد حاشیه‌ای در ایران و رفت و آمدها و مناسبات و فعالیت‌ها و ارتباطات و الگوهایی که با خود به همراه داشت سبب تحولات اقتصادی اجتماعی و فرهنگی در ساختار جامعه ایران قرن ۱۹ شد به طوری که جمعیت شبانکارگی ایلی از ۳۰ الی ۵۰ درصد در اوایل قرن ۱۹ به ۲۵ درصد در اوایل قرن ۲۰؛ جمعیت دهقانی از ۴۰ الی ۵۰ به ۵۰ الی ۵۵ درصد و جمعیت خرده کالایی شهری از ۱۰ درصد به ۱۷ تا ۲۵ درصد رسید. در آغاز قرن ۱۹ (۱۸۰۰ م / ۱۱۷۹ ش) جمعیت شهری ایران بین ۵۰۰۰۰۰ تا ۸۰۰۰۰۰ نفر بود که در اوایل قرن ۲۰ این رقم به ۲۰۰۰۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰۰۰ بالغ شد (کل جمعیت ایران در قرن ۱۹ تا ۱۰ میلیون نفر برآورد می‌شد که البته در دوره‌های مختلف فرق می‌کرد و با الحاق مناطقی به روسیه و نیز قحطی و بیماری این جمعیت تا نصف آن یعنی ۵ میلیون نفر کاهش می‌یافت) (فراستخواه، ۱۳۸۸؛ فوران ۱۳۷۷).

افزایش سهم شهری و خرده‌مالکی در جمعیت کشور و به‌صحنه آمدن بازرگانی، خصوصاً در کنار پیدایش اقتصاد جدید وابسته به دولت‌های مدرن خارجی آهسته آهسته به تقاضاهای تازه اجتماعی، فرهنگی در شهر برای با سواد شدن و برخورداری از دانش‌ها و روش‌ها و مهارت‌های جدید دامن می‌زد که رشد جمعیت باسواد شهری تا ۵ درصد در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ نتیجه این تقاضای نوین بود. بدین ترتیب خرده فرهنگ نوینی در سیستم تحولات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه به عرصه می‌آمد که به الگوهای تازه زندگی و از جمله با آراء و اندیشه‌ها و ارزش‌های علوم و فنون غربی تمایل

داشت و یا با وقوف به این تحولات جدید در غرب، نقطه عزیمت تازه‌ای به فرهنگ و میراث‌ها و ظرفیت‌های ایران و اسلام جستجو می‌کرد و تلقی‌ها و عادات و مناسبات سنتی و متعارف را کافی و رضایت‌بخش نمی‌یافت و تغییرات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و پیشرفت‌های علمی و فنی طلب و تمنا می‌نمود (فراستخواه، همان).

بدین طریق راه برای ایجاد افکاری نوین در طبقه جدیدی از نخبگان و روشنفکران در طیف‌هایی از جامعه و مخصوصاً در جمعیت شهری آن زمان هموارتر گردید.

تطور اندیشه نوسازی در ایران و تأثیر آن بر تمهید و آماده‌سازی نهادهای نوین آموزشی

شکل‌گیری نهادهای نوین اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و به تبع آن نهادهای نوین آموزشی در ایران را می‌توان به صورتی آرام از دوران قاجار مشاهده کرد. علت این امر خود در سیر تطور اندیشه نوسازی در ایران نهفته است. در اینکه اساساً چه روز، حادثه یا فردی آغازگر اندیشه نوسازی در ایران بوده است وفاق نظری وجود ندارد. فرستادن دانشجویان به غرب در دوره قاجار، مسافرت ناصرالدین شاه به فرنگ، رفت و آمد نمایندگان دولت‌ها به غرب، آمدن نمایندگان کشورهای غربی به ایران، ترجمه اولین کتاب از فرنگی به فارسی، تأسیس اولین واحد آموزشی و نظامی به سبک غربی و امثال آن هر یک به گونه‌ای نشان‌دهنده ورود اندیشه مدرنیته به ایران و آغاز نوسازی ایرانی است. اینکه به طور خاص کدام یک از مؤلفه‌های فوق شروع‌کننده این امر بوده‌اند مورد سوال است. اما عموماً در این نکته وفاق وجود دارد که آشنایی با غرب به معنای آشنایی با مدرنیته و آغاز و تلاش در نوسازی ایران از جمله ایجاد نهادهای نوین آموزشی برای این منظور بوده است (آزاد ارمکی، ۱۳۷۹).

بدین‌سان آشنایی با غرب و شروع اندیشه نوسازی در این دوره و در پی آن تغییرات و تحولات دولتی همراه با تحول در نهادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه، زمینه‌های لازم برای

تمهید و آماده‌سازی و پیدایش نهادهای نوین اجتماعی و آموزشی همچون مراکز و مؤسسات آموزش عالی را فراهم می‌کرد.

شروع نوسازی در ایران

برای بررسی و فهم اینکه اساساً چرا و چگونه ایرانیان از دوره قاجار به بعد متوجه نوسازی شدند راه‌های متعددی وجود دارد و یکی از روشن‌ترین و مرتبط‌ترین این راه‌ها نوع رابطه ایرانیان با دنیای غرب است. از مهم‌ترین عوامل مؤثر و تسهیل‌کننده ارتباط با غرب به موارد ذیل می‌توان اشاره داشت که راه را برای تمهید و آماده‌سازی نهادهای نوین آموزشی فراهم می‌کردند.

۱- روابط تجاری

عده‌ای از صاحب‌نظران نخستین ارتباط ایران با غرب را در روابط تجاری دانسته‌اند. انصاری در این زمینه بیان می‌دارد: «نخستین برخورد جامعه ایرانی با تمدن اروپا هنگامی به صورت گرفت که بازرگانان و نمایندگان تجاری و سیاسی دولت‌های اروپا در قرون وسطی با ایران به داد و ستد پرداختند» (انصاری، ۱۳۷۶، ص ۶۳).

۲- شکست ایران در جنگ با روسیه

یکی از عمده‌ترین عوامل ارتباط با غرب که موجب نوگرایی در ایران دوره قاجار شد شکست ایران در جنگ با روس‌ها بود. این جنگ سبب شد که برای اولین بار مردم دولت را دولتی غیر مسئول نسبت به سرنوشت کشور بدانند (بهنام، ۱۳۷۵).

حکومت قاجار با آن ساختار ناکارآمد ایلی و سنتی و موقعیت حاشیه‌ای در همان اوایل کار پس از شکست‌های خود از روسیه مدرن، دچار نوعی مشکل مشروعیت شد و گروهی با هوش و مستعد در داخل آن، این امر را احساس می‌کردند و با نیت و رویکردهای متفاوت برخی اقدامات و تحولات دولتی را راه برون رفتی برای فائق آمدن بر این مسئله می‌دیدند (فراستخواه، ۱۳۸۸).

این اقدامات و تحولات ابتدا از دوره عباس میرزا و همکار وی میرزا ابوالقاسم قائم مقام آغاز شد. اینان کسانی بودند که در توجه به استلزامات و مقتضیات تازه روزگار و لزوم تحولات نظامی، اداری، اجتماعی، علمی و اقتصادی گام‌های نخستین را برداشتند (همان، ۱۳۷۳).
در ادامه به برخی از اقدامات و تحولات دولتی ایجاد شده در دوره قاجار و تأثیرات آن‌ها بر نهادهای آموزشی پرداخته می‌شود.

۳- مسافرت پادشاهان قاجار و سیاستمداران به غرب

رفت و آمد سران و مدیران ارشد ایرانی به کشورهای اروپایی و روسیه و عثمانی یکی دیگر از عوامل ارتباطی ایران با دنیای غرب بود که گرایش به نوسازی را در افکار سیاستمداران ایجاد می‌کرد. این افراد اغلب شیفته غرب می‌شدند و پس از بازگشت از نوعی نوسازی دفاع می‌کردند.

در زمان عباس میرزا و قائم مقام پنج نفر را برای فراگرفتن علوم به فرنگ فرستاده بودند که یکی از آنها میرزا صالح شیرازی بود که در بازگشت چاپخانه را به ایران آورد. شاگردانی که دارالفنون به فرنگ فرستاده بود نیز در سال ۱۲۷۵ به ایران بازگشتند و شاهزادگانی که توسط امیر کبیر برای فراگرفتن رشته‌های مختلف به فرنگ فرستاده شده بودند نیز در بازگشت همه دم از آزادی و عدالت و قانون می‌زدند. در مجموع رفت و آمد سیاستمداران، تجار و روشنفکران به غرب باعث مطرح شدن ایده فرستادن دانشجویان به خارج، برای انتقال دانش به کشور شد (آزاد ارمکی، ۱۳۷۹).

۴- اعزام دانشجو

یکی دیگر از راه‌های ارتباطی در نوسازی کشور فرستادن دانشجویان به خارج از کشور و انتخاب مدیران از میان آنها در اواخر قرن ۱۳ و ۱۴ است (حاضری، ۱۳۷۳: ۱۰۱). این حرکت عاملی اساسی در گرایش به نوگرایی علمی در ایران را فراهم نمود.

توجه به کشورهایی که دانشجویان به آنجا اعزام شده‌اند روند و نوع نوسازی را نشان می‌دهد. اولین گروه دانشجویان به کشور انگلستان اعزام شدند. حمایت‌های کشور انگلستان از مخالفان محمد شاه قاجار

و جلب مشارکت عوامل ذی نفوذ در ایران برای درگیر شدن با روسیه از عوامل اصلی حمایت انگلیس از سیاست اعزام دانشجو به آن کشور بود.

۵- انتشار روزنامه

انتشار روزنامه راه توسعه علمی و اجتماعی را فراهم کرد. در ایران بسیاری از سیاستمداران و روشنفکران برای بیان افکار و نظریاتشان اقدام به انتشار روزنامه نمودند. میرزا صالح شیرازی ضمن بازگشت از انگلستان دستگاه چاپ را به ایران آورد و در سال ۱۲۵۲ هجری قمری اولین فعالیت مطبوعاتی را با انتشار اعلامیه دولتی آغاز به کار نمود. روزنامه‌نگاری در ایران با انتشار روزنامه‌های معتبر ادامه یافت و توانست زمینه جدید نوسازی ادبی و فرهنگی را فراهم کند. رسانه‌های مردمی و شب‌نامه‌ها و مطبوعات خارج از کشور نیز نقش عمده‌ای در تغییر افکار مردم داشته‌اند (آزاد ارمکی، ۱۳۷۹).

تحولات و اقدامات دولتی و تأثیر آن بر جنبش‌های نوین آموزشی در دوره قاجار

تحولات پیش گفته در نهادهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تنها در سطح جامعه و بازرگانان و روشنفکران بازتاب نمی‌یافت بلکه بسیاری از افراد حکومتی در بدنه دولت تحت تأثیر این تحولات قرار گرفته و در آنها دیدگاه‌ها، گرایش‌ها و انگیزه‌هایی برای تغییرات اجتماعی و سیاسی و پیشرفت علمی و فنی و آموزش‌های نوین به وجود می‌آمد. پیدایش چنین طیفی از نخبگان حکومت در واقع آغاز تکوین طبقه‌ای تازه در داخل هرم حکومتی بود که با احساس نیاز به تغییرات، چالش‌های تازه‌ای را آغاز کردند. نقطه حرکتی که نخبگان تحول‌خواه درون حکومت از همان دهه اول قرن ۱۹ داشتند با توجه به موقعیت آنها در مراکز تصمیم‌سازی منجر به اقدامات و برنامه‌هایی شد که به زمینه‌های تکوین جنبش نوین آموزشی در ایران یاری رساند.

دور اول تحولات و اقدامات دولتی

این دوره که سه دهه آغازین قرن ۱۹ را در بر می‌گیرد به اقدامات کسانی مانند قائم مقام و عباس میرزا و فتحعلی خان نایب‌الایاله او باز می‌گردد. از جمله اقدامات این دوره می‌توان به درخواست مستشاران و

معلمانی از انگلستان و فرانسه برای نوسازی ارتش و اعزام کارآموزانی به روسیه و محصلین به انگلستان، تأسیس چاپخانه و ترجمه کتاب‌های علمی و فنی در عهد عباس میرزا اشاره کرد (فراستخواه، ۱۳۸۸).

در این دوره است که هیئتی به سرپرستی ژنرال گاردان از فرانسه برای آموزش ارتش به ایران آمد. در این دوره اولین گروه از دانش‌آموزان کشور برای تحصیل در خارج به اروپا اعزام می‌شوند و بدین صورت اولین طیف دانشجویی کشور توسط این دانش‌آموزان اعزامی به خارج از کشور تشکیل می‌شود. اولین دانش‌آموزانی که برای تحصیل به خارج از کشور - انگلستان - در سال ۱۸۱۱ م / ۱۲۲۶ هـ اعزام شدند، کاظم پسر نقاشی باشی عباس میرزا (برای تحصیل نقاشی) و میرزا حاجی بابا افشار (برای تحصیل علم طب و شیمی) بودند. همچنین در سال ۱۸۱۵ م / ۱۲۳۱ هجری ۵ نفر دیگر برای تحصیل به انگلستان اعزام شدند که عبارت بودند از: میرزا صالح شیرازی کازرونی (برای تحصیل زبان و طبیعیات و تاریخ)، میرزا جعفر خان مشیرالدوله (مهندسی)، میرزا محمد جعفر (طب و شیمی)، میرزا رضا (توپخانه) و استاد محمد علی چخماق ساز (فراستخواه ۱۳۷۳: ۳۴).

اینان پس از بازگشت موجب آشنایی بیشتر ایرانیان با کارکردهای دانش و فناوری های جدید می‌شدند. در مجموع فضای ایجاد شده در این دوره به نوبه خود زمینه‌ای را فراهم می‌کند که برای تحرک بازرگانی، مسافرتی، تحصیلی، سفرنامه نویسی و ترجمه و تالیف کتاب در میان نخبگان مستعد جدید مساعد بود.

دور دوم تحولات و اقدامات دولتی

دومین دوره تحولات و اقدامات دولتی عصر قاجار توسط امیرکبیر به اجرا در می‌آید. این اقدامات در راستای گسترش و انسجام کمی و کیفی تحولات دوره عباس میرزا شکل می‌گرفت. در این دوره امیرکبیر اقدامات مورد نظر خود را با رویکردی اقتدارگرایانه دنبال می‌کند که به مهم‌ترین اقدامات وی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

تحولات اقتصادی و نظامی با استفاده از روش‌های نوین آن زمان؛ توجه به بهداشت و درمان؛ تأسیس چاپارخانه؛ توجه به حقوق اقلیت‌های مذهبی؛ توجه به صنایع جدید و فرستادن صنعت‌گران به روسیه جهت آموزش؛ انتشار علوم جدید؛ ترویج ترجمه و انتشار کتب علمی و ایجاد روزنامه «وقایع الاتفاقیه» (آدمیت، ۱۳۲۳، به نقل از فراستخواه ۱۳۸۸).

در این راستا دارالفنون تأسیس می‌شود که در واقع نوعی پاسخ‌گویی دولتی به تقاضاهای اجتماعی تازه‌ای محسوب می‌شود که برای آموزش علوم و فنون نوین از چند دهه گذشته رشد کرده بود.

تأسیس دارالفنون

با آغاز نواندیشی و آشنایی طبقاتی از خواص جامعه در دوره قاجار با پیشرفت‌های علمی و صنعتی در غرب و در پی آن تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی که به همراه خود آورد و همچنین در پی تحولاتی که در دوره عباس میرزا صورت پذیرفته بود راه برای ایجاد نهادهای نوینی فراتر از مکتب‌خانه‌های آن زمان و در راستای تقاضایی که بیشتر از سوی دولت برای آموزش علوم و فنون نوین رشد کرده بود فراهم می‌شود. بدین سان است که در سال ۱۲۲۵ شمسی اندیشه تأسیس مرکزی نوین که قادر به تعلیم و آموزش علوم، فنون و مهارت‌های مورد نیاز آن زمان دستگاه دولتی و جامعه باشد در ذهن امیرکبیر شکل می‌گیرد. بدین سان شاهد تأسیس این مرکز به نام دارالفنون در سال ۱۲۲۷ شمسی و مصادف با پنجم ربیع الاول ۱۲۶۸ قمری یعنی تقریباً ۱۳ روز پس از قتل امیرکبیر در ایران هستیم. اندیشه امیرکبیر در طرح بنای دارالفنون به‌عنوان یک بنیاد فرهنگی نو از یک عامل سرچشمه نگرفته بود بلکه عمل آن را باید در مجموع آموخته‌های او از بازدیدی که از آکادمی و مدارس فنی مختلف روسیه به عمل آورده بود و تشریح وظایف دارالعلم‌های اکثر کشورهای غربی در رشته‌های گوناگون علم و هنر با آمار شاگردان آنها که در کتابی که به این هدف و نام «جهان‌نمای جدید» توسط او ترجمه و به رشته تحریر در آمده بود و همچنین گرایش محسوسی که در آن زمان نسبت به پیشرفت‌های فنی و علمی که

در نتیجه استقرار یک نظام آموزشی پیشرو ملی در ممالک غربی به ویژه کشورهای اروپایی پیدا شده بود، جستجو کرد (آقا زاده، ۱۳۸۶).

امیر کبیر مدارس علمی روسیه را مشاهده کرده بود، از مؤسسات آموزشی مغرب زمین آگاه بود و بنیادهای علمی و فرهنگی دولت عثمانی را کاملاً می شناخت. وی در جریان کارهای اداری، احتیاج ایران را به افراد کاردانی که از معارف جدید اطلاع داشته باشند، دریافته بود. اراده قوی و هوش کافی داشت و مأموریت‌های سیاسی داخل و خارج، او را به کار کشورداری آشنا ساخته بود و به وی فهمانده بود که ایران چه می خواهد و چگونه باید آن را به دست آورد، می دانست که مستشاران خارجی چندان کاری برای ایران انجام نمی دهند و نباید خیلی به آنها امید داشت و برای رفع نیاز مندی‌های مملکت باید مرکزی برای تعلیم و تربیت جوانان ایرانی آماده ساخت که حتی الامکان پیشامدها و عوارض خارجی نتواند رشته تحصیل یا کار و خدمت آنها را بگسلد. از این رو پس از آنکه آرامشی در ایران پدیدار شد به تأسیس این مرکز یعنی دارالفنون همت گماشت (سرکار آئی، ۱۳۸۲: ۲۷۹-۲۷۷).

با تأسیس دارالفنون نظام آموزشی کشور تحرک جدیدی به خود می گیرد. به دنبال تأسیس دارالفنون روابط ایران با کشورهای هم‌چون روسیه، انگلیس و فرانسه گسترش می یابد و گسترش علوم جدید در کشور در واقع تابعی از میزان و کیفیت روابط با کشورهای غربی به ویژه کشورهای مذکور بود (اسماعیلی، ۱۳۸۸).

دارالفنون در اوان تأسیس شامل هفت رشته تحصیلی شامل مهندسی، پیاده نظام، سواره نظام، توپ-خانه، طب و جراحی، معدن‌شناسی و علوم طبیعی شامل فیزیک و شیمی و داروسازی بود. در رشته‌های هفت گانه علاوه بر درس‌های تخصصی علوم دیگری متناسب با هر رشته از قبیل تاریخ، جغرافیا، نقشه کشی، طب ایرانی، ریاضی، زبان فارسی، عربی، فرانسوی و بعدها انگلیسی و روسی تدریس می شد. بدین ترتیب برنامه تحصیلی این مدرسه عالی شامل دروسی از متوسطه و موادی در سطح تعلیمات عالی و فنی بود. باید اذعان نمود که طی تاریخ طولانی آموزش و پرورش کشورمان این نخستین بار بود که دولت مرکزی اقدام به تأسیس چنین مدرسه‌ای در سطح عالی نموده و تمام مخارج و هزینه تأسیس، نگهداری و

اداره امور آن را بر عهده گرفته بود و حتی می توان گفت نخستین گامی بود که دولت مرکزی ایران مسئولانه در امر تعلیم و تربیت در کشور بر می داشت. به همین دلیل تأسیس دارالفنون را باید نقطه عطفی در سیر تاریخ نظام آموزشی ایران به شمار آورد (آقازاده، ۱۳۸۶).

این مدرسه به قصد آماده سازی کادرهای حکومتی تحصیل کرده و لایق اجرای اصلاحات اداری و مواجهه با چالش های دیپلماتیک جدیدی که بر اثر افزایش تماس با اروپا بروز می کرد، تأسیس شد. تصمیم امیر کبیر به تأسیس این مدرسه هم از نیازهای آموزشی داخلی ناشی می شد، و هم از برداشت او از مزایای حاصل از نفرستادن دانشجویان به خارج (سرکار آرنی، ۱۳۸۲).

از مهم ترین تأثیرات فکری، اجتماعی و فرهنگی دارالفنون به موارد ذیل می توان اشاره کرد:

۱- دارالفنون با استخدام معلمان اروپایی به ویژه در رشته های تحصیلی مورد نیاز جامعه توانست ضمن اینکه در شناساندن تمدن اروپا و فرهنگ جدید مغرب زمین مؤثر باشد، با نشر اصول علمی جدید و به کارگیری روش های آموزش نوین توانست تعالیم پیشینیان را که بر فراگیری محفوظات و تاکید بر دانستنی های گذشته و بدون کاربرد آن در میدان عمل معمول بود را آشکار نماید؛

۲- از نخستین سال گشایش دارالفنون معلمان بر حسب ضرورت به تالیف و ترجمه کتاب های علمی و تازه پرداختند که این امر در اشاعه دانش و علوم و در ایجاد آگاهی و بیداری از پیشرفت های علمی و فنی جهان در میان طبقه وسیع تری از اجتماع مؤثر افتاد. و از این نظر اعتقاد بر این است که دارالفنون دریچه ای نوبه سوی معرفت آن روزگار باز کرد؛

۳- طی گذشت نیم قرن از افتتاح دارالفنون قریب ۱۵۰۰ نفر از آن فارغ التحصیل شدند که خود منشا خدماتی در جهت هدایت برخی از تحولات فرهنگی و تربیتی آن زمان که منجر به پیدایش مدارس ابتدایی و متوسطه با برنامه های آموزشی جدید و اقتباس شده از مراکز آموزشی اروپا بودند (همان).

دارالفنون نخستین مؤسسه آموزشی به سبک اروپایی در ایران بود که دولت بنیانگذارش بود. در نتیجه تأثیر عظیمی بر عرضه آموزش به سبک اروپایی در ایران، بر جای گذاشت. تأسیس دارالفنون، دولت را در مقام آغازگر اصلاحات و مروج آموزش به سبک اروپایی در ایران قرار داد. پیوند دارالفنون با آموزش و فرهنگ غربی به حوزه عقاید سیاسی نیز گسترش یافت و دارالفنون نماینده عقاید سیاسی اروپایی و نمایانگر اصلاحات در ایران بود. یکی از بزرگترین موانع آموزشی فرا روی دارالفنون از آنجا ناشی می‌شد که دارالفنون مؤسسات پشتیبانی دیگری در سطح ابتدایی یا متوسطه نداشت که دانش‌آموزان را برای ورود به دارالفنون آماده کند (رینگر، ۲۰۰۱).

از جمله تأثیرات دیگر تأسیس دارالفنون در ایران به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

اشاعه علوم جدید فاقد زمینه منسجم و روزآمد، دگرگونی در ساخت و نگرش‌های فرهنگی و طرح بحث سنت و تجدد، به وجود آمدن قشر تحصیلکرده، ایجاد دوگانگی در کادر مدیریت و دیوان‌سالاری کشور و تضاد گرایش‌های سنتی و نو، تحول در نگرش‌های سیاسی و به وجود آمدن انتظارات تازه سیاسی و اجتماعی. در خصوص آسیب‌پذیری‌هایی که دارالفنون از محیط پیرامون خود داشت به تصدی‌گری بیش از حد دولت بر آن می‌توان اشاره داشت که بر کار آن بسیار تأثیر می‌گذاشت. در واقع این نهاد نوین آموزشی که به‌عنوان نماد و شروع آموزش عالی کشور به شمار می‌رود از همان ابتدا در سلطه حکومت بود و بودجه خود را نیز از دولت می‌گرفت و به‌همین دلیل است که در هر دوره، از هر شخص دولتی که به ریاست آن می‌رسد بسیار متأثر می‌شود. در واقع تصدی‌گری و انحصار دولتی باعث می‌شد که گاه‌ا از نقش و کارکردهایی که از دارالفنون انتظار می‌رفت کاسته شود (فراستخواه، ۱۳۸۸).

در هر حال ستاره اقبال دارالفنون چند سالی بیشتر ندرخشید و پس از چندی از میزان اعتبارات دولتی برای پرورش دانشجویان و کارشناسان علوم و فنون و پژوهش‌های آزمایشگاهی کاسته شد و دارالفنون به یک مدرسه متوسطه معمولی تبدیل گردید.

دوره سوم تحولات و اقدامات دولتی در عصر قاجار

ادامه مشکلات سیاسی و مخالفت‌هایی که از سوی گروه‌های مختلف با امیرکبیر می‌شد، نهایتاً منجر به قتل وی می‌شود و میرزا آقا خان نوری که مردی ضد تجدد و نوسازی بود بر سر کار می‌آید که با شیوه‌های نوین آموزشی و مخصوصاً با ادامه کار دارالفنون مخالفت‌هایی را ابراز می‌کند ولی بدلیل سیر تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور از جمله تحرک بازرگانی، اقتصاد پولی، رشد مالکیت خصوصی، افزایش جمعیت شهری، تنوع مشاغل و حرفه‌ها، افزایش نرخ باسوادی، تالیف، چاپ و نشر کتب، ارتباطات خارجی و فعالیت نخبگان جدید موج جدیدی از تحولات دولتی در این دوره را شاهد هستیم و در درون دربار کسانی همچون اعتضادالسلطنه اقدامات مهمی را برای گسترش شیوه‌های جدید آموزشی در کشور انجام می‌دهد. اعتضادالسلطنه پس از رضاقلی خان هدایت که اولین رئیس دارالفنون بود همزمان با تأسیس وزارت علوم از سال ۱۲۳۶ شمسی به صورت همزمان هم ریاست این وزارت‌خانه و هم ریاست دارالفنون را بر عهده گرفت و باعث پیشرفت‌هایی در دارالفنون می‌شود (همان).

همچنین در سال ۱۲۳۶ و توسط وزارت علوم تعداد ۴۲ نفر از دانش‌آموختگان دارالفنون به فرانسه اعزام می‌شوند (صدیق، ۱۳۵۴، به نقل از فراستخواه ۱۳۸۸).

از مهم‌ترین عوامل در پیشرفت نهادهای آموزشی نوین در این دوره تحولات سیاسی و ورود نخبگان و روشنفکران به بدنه حکومت بود که از طریق دولت اقدامات خود را در این جهت انجام می‌دادند. مثلاً میرزا حسین خان مشیرالدوله پایه پیشرفت کشور را در ارتقاء علمی و فنی کشور می‌دید و در این دوره است که دارالفنون جنب و جوش بیشتری می‌یابد.

تشکیل انجمن معارف

در سال ۱۲۷۵ شمسی «انجمن مکاتب علیه ایران» که به «انجمن معارف» مشهور شد به عنوان نخستین انجمن علمی و آموزشی ایجاد می‌گردد که قصد آن انجام فعالیت‌های علمی و تأسیس مدارس جدای از تصدی‌گری دولتی بود. از مهم‌ترین وظایف این انجمن تأسیس کتابخانه ملی، آموزش بزرگسالان و نیز

ایجاد شرکت‌های نشر و ترجمه کتب و تأسیس مدارس جدید بود که هر کدام گامی در فراهم کردن مقدمات بیشتر برای تقاضاهای آموزش عالی بودند. پس از گذشت چند سال با به وجود آمدن مخالفت‌هایی از سوی گروه‌های مختلف مانند برخی افراد حکومتی انجمن معارف منحل می‌گردد (صدیق، ۱۳۵۲).

عصر مشروطه و تأثیر آن بر فرایند تمهید آموزش عالی

با افزایش نواندیشی و تجدد خواهی ناشی از آشنایی با مغرب زمین و پیدایش نخبگان فکری جدید در داخل و بیرون از حکومت و افزایش خواسته‌های عمومی در عرصه‌های مختلف اجتماعی و نیز آشنایی با مفاهیم جدید غربی مانند قانون اساسی یا مجلس در اواخر دوره قاجار و ایجاد دولت مشروطه خود برآیند و نشانی از تحولاتی نسبتاً عمیق در افکار و شرایط جامعه آن زمان ایران بود. لذا از آن انتظار می‌رفت تأثیرات خود را در پیدایش نهادهای نوین علمی و آموزشی و خصوصاً در حوزه‌های عالی داشته باشد.

تشکیل وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

در ابتدای مشروطه و تحت تأثیرات اجتماعی آن، اقداماتی در خصوص مشارکت و رشد آموزش عمومی صورت می‌پذیرد ولی به دلیل درگیری‌های سیاسی و تأثیرات حاصله آن بر کل جامعه آن چنان که شایسته می‌نمود پایه و زیر ساختی قوی برای آموزش در کشور به وجود نمی‌آید. با این وجود از مهم‌ترین اقدامات صورت گرفته در این دوره تشکیل وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به جای وزارت علوم بود (دولت آبادی، ۱۳۷۱).

با ایجاد این وزارتخانه جدید در سال ۱۲۸۸ اداره امور آموزشی کشور از ابتدایی تا آموزش عالی بر عهده این وزارتخانه گذاشته می‌شود که مهم‌ترین وظیفه آن فراهم کردن آموزش ابتدایی رایگان و اجباری و نیز تعمیم آموزش متوسطه و آموزش عالی بود. همچنین با ایجاد این وزارتخانه «قانون اساسی معارف» نیز در مجلس دوم شورای ملی تصویب می‌شود (لوح حق، ۱۳۸۸).

بدین صورت است که نخستین جرقه‌های ایجاد نظام نوین آموزشی در کشور زده می‌شود و بر اساس آن آموزش ابتدایی برای کلیه کودکان ایرانی از سن ۷ سالگی اجباری می‌شود و کلیه کودکان پسر و دختر می‌بایست تحصیلات ابتدایی را می‌گذرانند. همچنین بر اساس این قانون فعالیت مدارس غیردولتی در کنار مدارس دولتی به رسمیت شناخته می‌شد. این قانون در واقع حاوی ظرفیت‌هایی بود که در صورت اجرای واقعی و صحیح آن خود زیر ساخت های لازم برای بسط آموزش عمومی و شرایط لازم برای آموزش عالی نوین را به خوبی تسهیل می‌کرد ولی به دلایل اوضاع نابسامان سیاسی و وضعیت اجتماعی آن زمان این امر محقق نمی‌شود.

اعزام دانشجو

یکی دیگر از نتایج مشروطه در باب معارف جدید اعزام دانشجو به خارج از کشور بود که برای مدت‌ها به تعویق افتاده بود به طوری که در سال ۱۲۹۰ برای اولین بار در باب اعزام دانشجو به خارج قانونی از تصویب مجلس شورای ملی می‌گذرد که بر اساس آن وزارت معارف موظف می‌شود که در همان سال ۳۰ نفر را برای تحصیل به اروپا اعزام کند (لوح حق، ۱۳۸۸؛ حاضری، ۱۳۷۲: ۳۵).

بر این اساس وظیفه اعزام دانشجو بر عهده اداره معارف که جزئی از وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه بود گذاشته شد (لوح حق، ۱۳۸۸).

تشکیل مدارس عالی

در اواخر دوره قاجار تعدادی مدرسه عالی یا از دارالفنون منشعب می‌شوند و یا به وسیله برخی از وزارتخانه‌ها و برای تامین نیروی انسانی مورد نیاز خود ایجاد می‌گردند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به مدرسه علوم سیاسی (۱۲۷۷ ش)، مدرسه فلاحت مظفری (۱۲۷۹)، مدرسه صنعتی (۱۲۸۶)، آموزشگاه عالی پرستاری میسون آمریکایی در تبریز (۱۲۹۵)، دارالمعلمین مرکزی و دارالمعلمات (۱۲۹۷)، مدرسه طب (۱۲۹۷)، مدرسه حقوق (۱۲۹۹) و مدرسه فلاحت و صنایع روستایی (۱۳۰۱) اشاره کرد. همچنین در سال ۱۲۹۷ تعداد مدارس و مکاتب و محصلین شامل: ۲۴۴ مدرسه ابتدایی و متوسطه با ۲۴۲۱۱

محصل (۲۲۴۰۹ پسر و ۱۸۰۲ دختر) و نیز ۱۰۰ مکتب خانه با ۱۷۰۰ محصل بوده است. در کل می توان گفت: با احتساب تقریبی ۱۰ میلیونی کشور در حوالی ۱۲۹۷ فقط در حدود دو درصد جمعیت در مدارس تحصیل می کردند و از تعداد کل محصلین نیز ۷.۴ درصد دختر بوده که حاکی از پوشش ناچیز سطح سواد در آن زمان و نیز نوعی تبعیض جنسیتی بین پسران و دختران در ورود به مدارس می باشد (همان).

تشکیل شورای عالی معارف

برای اینکه اجرای قانون اساسی معارف توسط وزارت معارف صرفاً خصلت بوروکراتیک و دیوانسالار به خود نگیرد و به عبارت دیگر آموزش های جدید «وزارت محور» نباشد، در سال ۱۳۰۰ در مجلس شورای ملی قانون شورای عالی معارف به تصویب رسید. تهیه کنندگان این قانون از یک سوی می خواستند سیاستگذاری، برنامه ریزی و نظارت منسجم و متمرکزی در سطح ملی برای ترویج و اشاعه علوم و فنون و نهادهای آموزشی نهادینه شود و به همین سبب اختیارات وسیع و متمرکزی به این شورا داده شد و از سوی دیگر می خواستند این انسجام و تمرکز، نه صرفاً توسط دیوانسالاران و حکومت بلکه به دست افرادی از جامعه علمی و آموزش کشور و با مشارکت مؤثر آنها صورت بگیرد. اما در مجموع، میل غالب دیوانسالاری بر آموزش جدید فائق می آمد. در آن دوره هنوز نهادهای آموزشی کشور به حدی از استقلال از دولت نرسیده بودند که بتوانند به صورتی حرفه ای و آزادانه شوراهایی در سطح ملی برای سیاست گذاری علمی و فنی، برنامه ریزی های درسی و آموزش و نظارت بر آن ایجاد کنند. اندک تجربه ارزنده ای مانند تشکل انجمن معارف نیز در دو دهه پیشین به علت ضعف های درونی خود و نیز به سبب ساختار سیاسی استبدادی در کشور با شکست رو به رو شده بود. هرج و مرج دوره پس از مشروطه سبب شد که تجدد خواهان بیشتر به انسجام ملی و متمرکز در برنامه ریزی مدرنیزاسیون و اجرای آن (از جمله در نوسازی آموزش، علمی، فنی و فرهنگی) تمایل پیدا کنند و بدین سان زمینه لازم برای ایجاد شورای عالی معارف مهیا شد (فراستخواه، ۱۳۸۸).

در واقع وزارت معارف صرفاً یک ستاد اجرایی بود و سیاست‌گذاری علمی و آموزشی کشور و نظارت بر آن در شورای عالی معارف که متشکل از دانشمندان و روسا و معلمان مدارس متوسطه و عالی بود صورت می‌گرفت (فراستخواه، ۱۳۸۹: ۲۹).

وظایف این شورا عبارت بود از:

- سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزشی مانند تأسیس مدارس، زمینه‌سازی آموزش اجباری و رایگان و تامین و هزینه کردن بودجه آموزشی کشور، تصویب قوانین و مقررات و آیین‌نامه‌ها، اعزام محصل به خارج و ایجاد تحولات آموزشی؛
- اشاعه علوم و فنون جدید مانند انتشار مقالات علمی، ترویج خط و زبان، گسترش مدارس، تأسیس مدارس صنعتی و کشاورزی؛
- نظارت بر فرایندهای آموزشی و علمی کشور مثل نظارت بر مدارس در زمینه کتب و برنامه‌های درسی، وضعیت آموزشی، امتحانات، اعزام به خارج، نشان‌های علمی، مسابقات و مواردی از این قبیل (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۲۰۷).

تأثیر شکل‌گیری نهادهای اولیه آموزش عالی بر جامعه در دوره قاجار

همانگونه که تغییر و تحولاتی که در زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی در این زمان، در جامعه رخ دهد و باعث نواندیشی در خصوص شیوه‌های سنتی آموزشی می‌گردد، به همان سان این تحولات در شکل‌گیری نهادهای نوین آموزشی نیز مؤثر واقع می‌شوند. ظهور این نهادها در ادامه خود تأثیرات متقابلی برای جامعه آن زمان ایران در پی دارند. با به‌وجود آمدن نهادهای اولیه آموزش عالی، اولین اقبال تحصیل کرده در سطح عالی که تشکیل دهنده طبقه متوسط اولیه در سطح جامعه بودند به‌وجود می‌آیند، لذا تحریک اجتماعی از این زمان شکلی نوین به خود می‌گیرد. در واقع تأسیس دارالفنون که به‌عنوان یکی از نمادهای حرکت کشور به سوی آموزش عالی در این دوره است نشانگر فهم فزاینده‌ای است که در جامعه ایران نسبت به ایجاد تحول در نظام آموزشی به‌عنوان جزئی از تحولات همه‌جانبه در جامعه

به وجود آمده است. در عین حال باید آن را مصداقی بر عمیق شدن شکاف‌های فرهنگی و سیاسی در روند تحولات جدید جامعه ایرانی هم به حساب آورد (هوشمند، ۱۳۸۲).

با پیدایش اندیشه‌های نو و تحول خواهانه از درون نهادهای آموزشی نوین گرایش به نوسازی سیاسی و اجتماعی نیز پدید آمد و این امر نقطه عظیمی برای کاهش عقب ماندگی و وابستگی کشور به حساب می‌آمد. از آنجایی که الگوی اولین نهادهای آموزش عالی به صورت «وارداتی» و از کشورهای پیشرفته عصر آن زمان به کشور می‌آید باعث آشنایی بیشتر مردم ایران با فرهنگ و تمدن کشورهای اروپایی می‌گردد و تبادلات فرهنگی بیشتری بین جامعه ایران با مغرب زمین حاصل می‌شود. همچنین در این دوره با تالیف و ترجمه کتاب‌هایی از درون این نهادهای نوین آموزش در چهره‌ای جدید به سوی جهان معرفت در آن روزگار باز می‌شود. با این وجود با ورود این نوع از آموزش‌های تخصصی و نوین به صورت وارداتی به کشور، نهادهای آموزشی دیگری به این سبک در کشور به وجود می‌آیند که بر پایه این الگو بوده و از این زمان است که نظام آموزشی کشور حالتی تقلیدی و اقتباس شده از دنیای غرب به خود گرفته و شکل و ماهیت بومی خود را در جامعه از دست می‌دهد. با ورود افکار و عقاید بیگانه به جامعه سنتی آن زمان از طریق نهادهای آموزشی نوین شکل گرفته در کشور تضادها و تعارضات بین سنت و تجدد خواهی در کشور شکلی جدید خود می‌گیرد و این امر باعث مقاومت گروه‌های مختلف اجتماعی بر سر راه پیدایش نهادهای نوین آموزشی آن عصر می‌شود.

دوره پهلوی

گرچه سابقه تأسیس مدارس عالیّه جدید (همچون دارالفنون) به دوران پیش از انقلاب مشروطیت و قبل از تأسیس سلسله پهلوی می‌رسد اما آموزش عالی و دانشگاه به مفهوم اخص و امروزی آن در دوران پهلوی اول در ایران تأسیس شد (گلکار، ۱۳۸۶).

لذا در طی این دوران شاهد تحولاتی بزرگ در عرصه آموزش عالی ایران هستیم که در این بخش به بررسی سیر این تحولات و عواملی که در فرایند این تحولات نقش آفرینی کرده‌اند پرداخته می‌شود.

سرآغاز پیدایش دوره پهلوی و آغاز حکومت رضاشاه با تحولات و نابسامانی‌های شدید اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در پایان دوره قاجار پیوند می‌خورد. در آن زمان مهم‌ترین چیزی که مورد نیاز کشور بود وجود یک دولت مقتدر بود که بتواند نظم و امنیت را که به واسطه نابسامانی‌های اواخر حکومت قاجار در کشور ایجاد شده بود برقرار کند. در این زمان رضاخان که فرماندهی سپاه قزاق را به عهده داشت در سرکوب کردن شورش‌های گیلان، آذربایجان و خوزستان موفقیت‌هایی به دست می‌آورد. در آن زمان این اقدامات رضاخان مورد توجه عده‌ای هم در درون حکومت و هم بیرون از حکومت و حتی برخی از کشورهای خارجی همچون انگلستان قرار می‌گیرد. بدین صورت است که رضاخان با نام سردار سپه در سال ۱۹۲۱ وارد کابینه دولت قاجار می‌شود. وی ابتدا سید ضیاء را کنار گذاشت و سپس اداره وزارت جنگ را بر عهده گرفت. رضاخان که از حمایت طبقات جدید بورژوازمین داران نوین در ایران، دولت انگلستان و برخی از سیاستمداران بهره‌مند بود با فراخواندن مجلس موسسان در سال ۱۹۲۶ و کنار نهادن سلسله قاجار تخت شاهی را از آن خود کرد (آرمان، ۱۳۸۵).

ویژگی‌های اجتماعی دوره پهلوی اول

بر اثر ثبات و امنیت و سازمان یافتن نسبی وضع آشفته کشور خصوصاً با به پای پروژه‌های اقتصادی و صنعتی و مدرنیزاسیون و نیز مقداری خدمات بهداشتی و درمانی همچون مایه کوبی دیفتری و آبله و رفاه نسبی حاصل از آنها جمعیت کشور در این دوره رو به افزایش گذاشت، به حدی که در سال ۱۳۱۹ جمعیت کشور ۱۴.۶ میلیون نفر بود که در مقایسه با سال ۱۲۹۷ که جمعیت ایران معادل ۱۰ میلیون بود از رشد نزدیک به ۵۰ درصد برخوردار شد. از سال ۱۳۰۵ تا ۱۳۱۹ نرخ رشد سالانه جمعیت به طور متوسط ۱.۵ درصد بود. در این میان جمعیت ایلی کشور نسبت به سال‌های قبل از مشروطه کاهش معنی‌دار پیدا کرد و بر جمعیت شهرنشینی افزوده شد. خصوصاً در سال‌های ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۹ نرخ رشد شهرنشینی به ۲.۳ بالغ می‌شد. افزایش شهرنشینی می‌توانست از عوامل مهم و مؤثر در رشد تقاضاهای اجتماعی برای آموزش جدید باشد. هر چند هنوز کمتر از ۱۰ درصد جمعیت از تحصیلات ابتدایی و کمتر از ۱ درصد از

تحصیلات متوسطه برخوردار می‌شدند و حدود ۸۰ درصد جمعیت غیرشهری و نیز فقرای حاشیه نشین شهری به ندرت می‌توانستند از امکانات آموزش ابتدایی و نعمت سواد بهره‌مند باشند اما در طیفی از خانواده‌های متوسط و مرفه شهرنشین زمینه برای تقاضاهای آموزش جدید افزایش یافته بود و عمدتاً از میان آنان بود که گروه‌هایی پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسط متقاضی آموزش عالی می‌شدند. بدین ترتیب به گروه اجتماعی و فرهنگی تحصیل کردگان جدید ایران که از اوایل قرن ۱۹ در ایران شکل گرفته بود افزوده می‌شد که حضورشان در جامعه و رفتارها، فعالیت‌ها و مناسباتشان موجب اشاعه هر چه بیشتر زمینه‌های مساعد اجتماعی برای آموزش عالی بود. همچنین در این دوره شاهد گسترش دیوانسالاری دولتی و نیز ایجاد ارتش مدرن هستیم که خود آموزش‌های نوین را برای آماده‌سازی نیروی انسانی دولت و ارتش دولت طلب می‌نمود. در اثر صنعتی شدن کشور در دهه ۱۳۱۰ تعداد کارگران در بخش‌های مختلف صنعتی به ۲۶۰ هزار نفر می‌رسید و در کنار آن مشاغل تخصصی مانند پزشکی، مهندسی، حقوق، کارمند، آموزگار، نویسنده و ناشر از تحولات مهم اجتماعی دیگری بود که به شکل‌گیری طبقه جدید اجتماعی و ایجاد زمینه‌های بیشتر برای روشنفکری می‌انجامید. زنان نیز از قشرهای اجتماعی بودند که در این دوره زمینه‌هایی برای برخورداری از حقوق اجتماعی و آموزش آنها فراهم می‌آمد. در سال ۱۳۱۹ در کنار ۶۴۵ نفر فارغ التحصیل دوره دبیرستان، ۴۵۰ دختر فارغ التحصیل نیز وجود داشت. همچنین هنرستان‌های دخترانه و دانشسرای دخترانه تأسیس شده بود و ۸۰ هزار زن در صنایع و ادارات اشتغال داشتند (فراستخواه، ۱۳۸۸).

ویژگی اقتصادی دوره اول پهلوی

رضاشاه مشروعیت پادشاهی خود را در بازسازی اقتصادی کشور و زنده کردن ناسیونالیسم بورژوازی جستجو می‌کرد. ارتش تازه سازمان یافته در درجه نخست و سپس دیوانسالاری نوین شالوده‌های ساختار نوین زمامداری او را تشکیل می‌داد. از این زمان است که وزنه نفت در اقتصاد ایران گام به گام سنگین تر می‌شود و در پی یک روند شتابنده و پیگیر به عاملی تعیین کننده در اقتصاد کشور مبدل می‌شود. در این

زمان اقتصاد کشور با سرعت به سمت صنعتی شدن پیش می‌رفت. دگرگونی‌های اقتصادی رضاشاه اگرچه همه سویه نبود ولی رشد صنعتی نسبی اما نا پایداری برای ایران در پی داشت (آرمان، ۱۳۸۵).

طبیعی است که رشد اقتصادی و صنعت مستلزم داشتن نیروی کار ماهر و نیروی کار نیازمند آموزش‌های نوین بود که این امر ایجاد مراکز نوین برای امر آموزش‌های تخصصی را طلب می‌کرد. با این وجود در این دوران حکومت برای رفع نیازمندی‌های دستگاه زمامداری خود و نگهداری پادشاهی خود کامه اش رو به کارهایی آورد که شرایط را آبتن جنبش‌های بزرگ اجتماعی کرد (همان).

ویژگی‌های فرهنگی

در این دوره فرآیند نواندیشی که از اوایل دوره قاجار در جامعه آغاز شده بود به شکلی دیگر و در قالب یک پروژه دولتی توسط حکومت بر جامعه اعمال می‌شود بدین صورت که افرادی که در حکومت بودند و به‌خصوص خود رضا شاه که در ابتدا شعار مبارزه با بیگانه را سر می‌داد به‌صورتی اقتدارگرایانه در پی نوسازی کشور با الگوی غالب غربی بر می‌آیند. رسمیت یافتن ارزش‌ها و الگوهای جدید در فرهنگ عصر پهلوی که با زور و تبلیغات فراوان قصد نهادینه شدن را داشتند بسیاری از گروه‌های اجتماعی و خانواده‌ها را مجبور می‌کرد که خود را با آن الگوها منطبق کنند. همچنین در این دوره ایران‌گرایی و ملی‌گرایی به شدت افزایش می‌یابد و در نتیجه آن زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی کشور مورد تایید قرار می‌گیرد که نتیجه آن در تأسیس فرهنگستان زبان فارسی متجلی می‌شود. این ناسیونالیسم نسبتاً افراطی و آمرانه حکومت، تلاش برای اعتلای فرهنگ ملی و ایرانی، پیشرفت علمی و فنی کشور و رقابت با سایر ملتها مشوقی برای روی آوردن به مدارس جدید و دانشگاه می‌شد ولی این امر به دلیل آمرانه بودن آن باعث پیامدهای منفی اجتماعی و فرهنگی شدیدی در جامعه ایران می‌شود (فراستخواه، ۱۳۸۸).

در ابتدای این دوره شاهد رشد نسبتاً زیادی در تعداد مجلات و نشریات کشور نیز هستیم به طوری که در دهه اول این دوره تعداد ۴۹۶ عنوان روزنامه و مجله وجود داشت. مطبوعات این دوره نسبت به دوره مشروطه که بیشتر آنها محتوای سیاسی داشتند به دلیل رفتار اقتدارگرایانه حکومت در سانسور شدید

آن‌ها، بیشتر به موضوعات خبری و اجتماعی، ادبی، فرهنگی و آموزشی می‌پرداختند (برزین، ۱۳۷۰). این امر نیز در گرایش مردم به سمت بهره‌مندی از آموزش‌های نوین و گسترش سواد مؤثر بوده است. با این وجود در ادامه با حاکم شدن سیاست‌های اقتدارگرایانه و مستبدانه دولت تعداد مطبوعات در کشور محدود می‌شود و پیاده کردن اهداف فرهنگی مورد نظر حکومت از طریق نهادهای دیگری پیگیری می‌شود که در این میان نقش اصلی برای القاء فرهنگ مورد نظر حکومت بر جامعه از طریق نهادهای آموزشی و دانشگاهی دنبال می‌شود.

مقدمات تأسیس دانشگاه در کشور

با به قدرت رسیدن رضاشاه و سیاست‌های آمرانه و اقتدارگرایانه حکومت برای پیاده کردن مدرنیته غربی در کشور و اجرای برنامه‌های مدرنیزاسیون نظامی و صنعتی، نهادهایی جدید در کشور به وجود می‌آید که یکی از مهم‌ترین آنها نهاد دانشگاه بود.

در این دوره با تحولات سیاسی به وجود آمده دولت در کنار ایجاد مدارس ابتدایی و متوسطه دولتی در سال ۱۳۰۷ شمسی «قانون اعزام محصل به خارج» تصویب می‌شود و بر اساس آن دولت مکلف می‌شود به صورت سالانه اعتباراتی را برای این منظور فراهم کند (لوح حق، ۱۳۸۸).

با تصویب این قانون که بر اساس آن هر سال می‌بایست ۱۰۰ نفر از میان فارغ‌التحصیلان دبیرستان‌ها و از طریق آزمون و با هزینه دولت به اروپا اعزام می‌شدند در مدت شش سال اجرای آن تعداد ۶۴۰ نفر یعنی بیش از آنچه در طول تمام دوره قاجار صورت گرفته بود، دانشجو به خارج از کشور اعزام می‌شود. در کنار این تعداد افرادی که از سوی وزارتخانه‌ها یا دیگر نهادها به اروپا اعزام می‌شدند نیز وجود دارد (حاضری، ۱۳۷۲).

مطابق این قانون مقرر شده بود که همه ساله ۳۵ درصد دانشجویان اعزامی به منظور تربیت معلم و استاد در رشته‌های مختلف اعزام شوند که با بازگشت آنها خود مقدماتی برای تامین نیروی انسانی مورد نیاز دانشگاه فراهم می‌شد. همچنین در سال ۱۳۰۸ با مصوبه مجلس شورای ملی تأسیس دانشسرای عالی

پسرانه در دستور کار دولت قرار گرفت و به موازات آن در سال ۱۳۱۲ قانون توسعه دانشسراهای مقدماتی و عالی به تصویب رسید که دولت را مکلف می کرد ظرف مدت پنج سال ۲۵ باب دانشسرای مقدماتی و یک باب دانشسرای عالی دخترانه را تأسیس کند (لوح حق، ۱۳۸۸).

در سال ۱۳۰۶ تعداد ۶۴۸ دبستان با ۶۹۹۲۷ دانش آموز، ۶۰ دبیرستان با ۹۹۴۰ دانش آموز، ۲۷۹ مدرسه قدیمی با ۴۹۴۸ دانش آموز و ۱۴۷۶ مکتب خانه با ۴۵۹۹۸ محصل و در مجموع ۱۳۰۸۱۳ دانش آموز را شامل می شد که خود درونداهای اولیه نهاد دانشگاه به حساب می آمدند (موسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی کشور، ۱۳۵۵).

تأسیس دانشگاه تهران

طرح اولیه تأسیس دانشگاه تهران را عیسی صدیق که خود از اشخاص حکومتی بود و برای اخذ مدرک دکتری به دانشگاه کلمبیا در آمریکا اعزام شده بود به عنوان بخشی از رساله دکتری خود آماده و در سال ۱۳۱۰ به ایران فرستاد.

لایحه تأسیس دانشگاه در آذر ماه سال ۱۳۱۱ یعنی یک سال پس از ارسال آن از سوی عیسی صدیق به هیأت دولت می رود ولی به دلیل تحولات سیاسی و برخی مخالفت ها طرح آن در دولت تا شهریور ۱۳۱۲ به طول انجامید (صدیق، ۱۳۵۲).

سرانجام لایحه قانون تأسیس دانشگاه در اسفند ۱۳۱۲ به مجلس شورای ملی پیشنهاد و در تاریخ هشتم خرداد ۱۳۱۳ به تصویب رسید. این قانون مشتمل بر ۲۱ ماده بود که از تشکیلات دانشگاه، دانشکده های شش گانه آن و نحوه مدیریت آن بحث می کرد. مطابق این قانون مجلس شورای ملی به وزارت معارف اجازه می داد تا مؤسسه ای به نام دانشگاه برای طب، علوم و فنون، ادبیات، فلسفه در تهران تأسیس نماید (گلکار، ۱۳۸۶).

اولین دانشکده دانشگاه تهران در بهمن ۱۳۱۳ افتتاح می شود (کریمیان، ۱۳۸۱: ۱۰۴).

صدیق علت تأسیس اولین دانشکده را در قالب دانشکده پزشکی استفاده از اقتدار شاهی در مقابل مخالفت‌های مربوطه به تشریح کالبد بدن انسان عنوان می‌کند (صدیق، ۱۳۵۲: ۳۵).

تأسیس دانشگاه در ایران در این دوره مانند اکثر کشورهای جهان سوم آن زمان از بالا و به‌منظور بر طرف ساختن نیاز دولت به نیروی انسانی متخصص برای دیوان‌سالاری نوپای خود و نیز نیروهای نظامی و صنعتی بود (جیرانی، ۱۳۷۷).

دکتر صدیق هدف اصلی تأسیس دانشگاه تهران را در درجه اول تعلیم و تربیت پیشوایان و روسای قوم و در درجه دوم تحقیق و تتبع و ایجاد علم می‌دانست. به نظر او کشور ایران در این دوره نیاز به انسان‌هایی داشت تا بتوانند به‌خوبی امور مملکت را به‌دست گیرند (شرف زاده، ۱۳۸۳؛ صدیق، ۱۳۵۲).

به عقیده بسیاری دیگر در کنار این کارکرد دانشگاه، هدف اساسی از تأسیس دانشگاه به وسیله حکومت ترویج و گسترش فرهنگ غربی و اهدافی بود که رضا شاه برای رسیدن به تجدد و نوسازی در افکار خود می‌پروراند. لذا دانشگاه به‌عنوان محلی برای تبلیغ کارآمدی نظام حکومت پهلوی و ترویج عقاید مورد نظر آن حکومت مطرح می‌شود (سلطان زاده، ۱۳۷۲).

تعداد دانشجویان دانشگاه تهران در سال اول تأسیس رسمی آن ۱۰۴۳ نفر بود و هیئت علمی آن را ۱۲۱ استاد، دانشیار و دبیر تشکیل می‌داد در سال ۱۳۱۹ یعنی اواخر دوره پهلوی اول تعداد دانشجویان آن به ۱۸۵۷ نفر رسید در حالی که هیئت علمی آن بالغ بر ۳۲۹ نفر می‌شد و شاخص کیفی نسبت دانشجویان به استاد ۵.۶ رسید که حکایت از کیفیت بالای این شاخص دارد (موسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی کشور، ۱۳۵۵).

برخلاف دارالفنون که با مدرسان خارجی شروع به کار کرد، دانشگاه تهران از همان ابتدا جذب نیروهای بومی - ایرانی را در صدر امور قرار داد. همچنین در سال ۱۳۱۴ شمسی دانشگاه جنگ به علت نیازها و تقاضای مربوطه به نوسازی ارتش در آن دوره پایه‌گذاری شد و تا قبل از پایان دوره پهلوی اول دو مؤسسه آموزش عالی دیگر یعنی دانشکده نفت آبادان (وابسته به شرکت نفت) و مؤسسه عالی آموزش ارتباطات (وابسته به وزارت پست و تلگراف و تلفن) ایجاد شد (همان).

دانشگاه تهران در جمع دانشگاهیان به « دانشگاه مادر » معروف شد. زیرا تقریباً کلیه مؤسسات آموزش عالی که در آن زمان وجود داشتند جزء دانشگاه تهران شدند و این امر برای عده ای از مسئولان دانشگاه تهران و نیز افکار عمومی این تصور را ایجاد کرد که هر گونه گسترش در آموزش عالی مملکت باید توسط دانشگاه تهران و زیر نظر این دانشگاه انجام گیرد. همچنین دانشگاه تهران به عنوان اولین مرکز آموزش عالی نوین در ایران شناخته شد و با مراکز آموزش عالی کشورهای دیگر ارتباط برقرار کرد. در نتیجه دانشگاه تهران از نظر تعداد دانشجو و تنوع رشته ها گسترش زیادی یافت، بطوریکه در سال ۱۳۲۶ شمسی (سال تصویب قانون تأسیس دانشگاه های شهرستان ها) که به تدریج دانشگاه های شهرستانها ایجاد شدند، دانشگاه تهران تنها نهاد اصلی و رسمی آموزش عالی کشور به حساب می آمد. بر اساس قانون، هر یک از شعب آموزش عالی که به دانشگاه تهران پیوستند، دانشکده نامیده شدند. این دانشکده ها عبارت بودند از: علوم معقول و منقول (الهیات)، علوم طبیعی و ریاضی، ادبیات، فلسفه و علوم تربیتی، طب و شعب و فروع آن، حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی و فنی. در جهت توسعه صنعتی و علمی و هماهنگ ساختن فعالیت های آموزش عالی کشور، دانشگاه تهران به عنوان مرکزی محسوب شد که در برگیرنده همه یا اغلب مدارس عالی باشد به همین دلیل پس از افتتاح دانشگاه تهران، برخی از دانشکده ها و مدارس تخصصی که تا آن زمان دایر بودند از جمله مدرسه طب، دندانسازی و دارو سازی و نیز دانشکده حقوق و علوم سیاسی و دانشکده فنی و سپس دبیرستان فلاح و آموزشگاه پرستاری به این دانشگاه پیوستند (اسماعیلی، ۱۳۸۸).

دانشگاه تهران در زندگی سیاسی و اجتماعی ایران نقش بزرگی ایفا کرد و استادان آن تا سال های زیادی گردانندگان چرخ های اقتصادی، اجتماعی و خدماتی جامعه ایران بودند. دانشجویانی که در این دانشگاه تربیت شدند توانستند چهره جامعه ایران را دگرگون کنند و با خود آرمان های تازه را به درون جامعه ایران ببرند. از این گذشته پیروزی دانشگاه تهران در گسترش آموزش عالی وسیله ای شد تا دانشگاه های دیگری در ایران به وجود آید (صدری افشار، ۱۳۸۱: ۸۷).

مدیریت دانشگاه‌ها در دوره پهلوی اول

با وجود اینکه دولت در این دوره دولتی اقتدارگرا بود و از اختیارات بسیار وسیعی برخوردار بود و به نوعی دانشگاه نیز از درون دولت و برای رفع نیازهای آن به وجود آمد، ولی با ابتکار و نفوذی که برخی نخبگان علمی سیاسی همچون عیسی صدیق در دستگاه دولت داشتند در قانونی که از سوی مجلس شورای ملی برای تأسیس دانشگاه تهران به تصویب رسید به دانشگاه اختیارات قابل توجهی داده شد که از این موارد می‌توان تدوین آیین‌نامه‌های آموزشی، تعیین شرایط پذیرش دانشجو، تعیین مدارج تحصیلی، اعطای مدرک، تهیه شیوه‌نامه امتحانات، توسعه دانشگاه، پیشنهاد عضویت افتخاری دانشمندان داخل و خارج برای دانشگاه اشاره کرد. در این قانون رئیس دانشگاه که از بین روسای دانشکده توسط شورای دانشگاه انتخاب و به وزیر معارف پیشنهاد می‌شد و پس از تایید شاه به مدت سه سال ریاست دانشگاه را بر عهده می‌گرفت. روسای دانشکده‌ها و اساتید آنها نیز با پیشنهاد رئیس دانشگاه از طرف وزیر معارف انتخاب می‌شدند (لوح حق، ۱۳۸۸).

با این وجود دانشگاه تهران از بدو پیدایش آن یعنی ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰ کاملاً تحت کنترل دولت و به‌عنوان بخشی از ساختار حکومت اداره می‌شد. بنابر گفته علی اکبر سیاسی وزیر معارف و فرهنگ ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ دانشگاه به صورت یک محل واحد در نیامده بود، دانشکده‌ها با هم ارتباطی نداشتند و از نظر اداری و مالی و فنی مانند دبیرستان‌ها تابع وزارت فرهنگ بودند. روسای مختلف دانشکده‌ها از طرف وزیر فرهنگ که خود رئیس دانشگاه بود انتخاب می‌شدند (سیاسی، ۱۳۵۳).

عدم استقلال دانشگاه از ساخت دولت را می‌توان در نحوه انتخاب رئیس دانشگاه و اساتید آن نیز مشاهده کرد. مطابق قانون هشتم خرداد رئیس دانشگاه باید به پیشنهاد وزارت معارف و با تایید مستقیم شاه تعیین می‌شد. اما در همان دوره اول به دستور رضاشاه علی اصغر حکمت همزمان با وزارت معارف ریاست دانشگاه تهران را نیز عهده‌دار شد (گلکار، ۱۳۸۶).

چون دانشگاه مستقیماً به دستور شاه تأسیس شده بود و هزینه احداث و بنای آن و نیز بودجه سالانه آن را شخص شاه پرداخت می‌کرد و محل درآمد دیگری به جزء بودجه هیئت دولت نداشت ناچار

نمی‌توانست مستقل باشد. در کل رابطه دولت و دانشگاه در دوران پهلوی اول به صورتی بود که دانشگاه از نظر سیاسی، اداری و مالی به صورت متمرکز و تحت کنترل و نظارت کامل دولت قرار داشت و مستقل از ساختار آن نبود (مایلی، ۱۳۷۹).

تشکیل وزارت فرهنگ

در سال ۱۳۱۹ وزارت معارف به علت سنگینی وظایف به دو وزارتخانه جدید با نام‌های جدید تقسیم شد: وزارت پیشه و هنر و همچنین وزارت فرهنگ. بدین ترتیب کلیه وظایف مربوط به آموزش و حتی آموزش عالی به عهده وزارتخانه‌ای جدید به نام وزارت فرهنگ گذاشته شد (رفیعی مجو مرد، ۱۳۸۸).

دوره پهلوی دوم

پس از خلع رضا شاه از سلطنت در سال ۱۳۲۰ فرزند وی محمد رضاشاه به قدرت رسید و تا سال ۱۳۵۷ که انقلاب اسلامی به وقوع پیوست، سلطنت کرد. به دلیل اینکه این دوره نیز خود دارای شرایط و ویژگی‌ها و مشخصه‌های مخصوص به خود است و نظام آموزش عالی در این دوره نیز به واسطه تغییر و تحولات و شرایط حاکم بر آن زمان جامعه ایران شاهد تحولات بسیاری بوده است، این دوره به صورتی مجزا مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

ویژگی‌های اجتماعی ایران در دوره پهلوی دوم

در آغاز دوره پهلوی دوم جمعیت ایران در حدود ۱۵ میلیون نفر برآورد می‌شد. این جمعیت تا ۱۵ سال بعد یعنی در سال ۱۳۳۵ نزدیک به ۱۹ میلیون نفر رسید. جمعیت کشور در سال ۱۳۴۱ تقریباً ۲۲.۷ میلیون نفر و در سال ۱۳۴۵ به حدود ۲۵.۸ میلیون نفر و نهایتاً در سال ۱۳۵۵ این جمعیت به ۳۳۷۰۸۷۴۴ نفر رسید (مرکز آمار ایران، ۱۳۵۵).

همچنین میزان جمعیت شهرنشین کشور که در سال ۱۳۱۹؛ بیست و دو درصد جمعیت کشور را در بر گرفت. این میزان رشد جمعیت شهرنشین کشور پس از گذشت ۱۵ سال در سال ۱۳۳۵ به ۳۱ درصد و

در سال ۱۳۴۵ به ۳۸ درصد رسید. این میزان رشد شهرنشینی در سال ۱۳۵۵ به میزان ۴۷ درصد رسید که جمعیتی معادل ۱۴۸۰۵۰۰۰ نفر را در بر می گرفت. در این سیر روند رشد جمعیت بخصوص در بخش شهرنشینی بیشتر رشد به تهران اختصاص می یابد که در سال ۱۳۱۹ جمعیت آن حدود ۵۴۰ هزار نفر تخمین زده شد و این جمعیت در سال ۱۳۵۷ به حدود چهار تا پنج میلیون نفر بالغ شده بود (همان).

با افزایش جمعیت شهرنشینی از یک سو شاهد رشد طبقه متوسط و از سوی دیگر رشد سوادآموزی هستیم به طوری که در سال ۱۳۳۵ بیش از ۵.۵ میلیون نفر با سواد در کشور وجود داشت. این رقم در سال ۱۳۴۵ به ۱۲.۹ میلیون نفر رسید. بر طبق سرشماری ۱۳۵۵ که جمعیت ایران در حدود ۳۴ میلیون نفر بود ۴۷.۵ درصد افراد بالای هفت سال (در مناطق شهری ۶۵.۴ و در مناطق روستائی ۳۰.۵ درصد) با سواد بودند (آقا زاده، ۱۳۸۶: ۳۹).

تعداد دانش آموزان در سال تحصیلی ۳۷-۱۳۳۶ بالغ بر ۱۲۳۹۰۰۰ نفر بود. این تعداد دانش آموز در سال ۴۳-۴۲ به میزان ۲۲۲۰۷۳۷ نفر و در سال ۵۰-۴۹ به میزان ۴۰۴۶۳۵۷ نفر و در نهایت در سال تحصیلی ۵۷-۵۶ به میزان ۷۸۸۳۴۷۲ نفر رسید (اداره آمار آموزش و پرورش، ۱۳۴۴، ۱۳۵۰، ۱۳۵۶).

از دیگر ویژگی های اجتماعی در این دوره رشد حضور زنان در عرصه های اجتماعی بود در این دوره به زنان حق رای داده می شود و رفته رفته حضوری پررنگ تر در عرصه های اجتماعی به دست می آورند. مدرنیزاسیون دولتی و روند توسعه اجتماعی و اقتصادی از دهه ۴۰ به بعد شدت بیشتری می یابد و بر تعداد باسوادان و تعداد شهرنشینی و ایجاد نهادهای جدید اجتماعی و اقتصادی افزوده می شود. اما چیزی که در این دوره مهم تلقی می شود تضاد به وجود آمده از توسعه و تجدد اقتدار گرایانه دولت در جامعه سنتی ایران است که به مسائل اجتماعی مختلفی دامن می زند. توسعه اقتصادی و اجتماعی به صورتی نامتوازن در بین نقاط مختلف کشور و اقشار گوناگون جامعه صورت پذیرفته بود و بر شکاف طبقاتی بین آحاد جامعه افزوده و منجر به پیدایش طبقاتی بسیار محروم در جامعه شد. اقشار مرفه که اغلب در شهرهای بزرگی مانند تهران بودند بر بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود می افزودند و قشر ضعیف تر روز به روز ضعیف تر می گشت. همچنین بدنه دولت وقت قادر به جذب و کنترل مقتضیات به وجود

آمده آن روزگار نبوده و از توان و ظرفیت لازم برای اداره امور اجتماعی حاصله بر نمی‌آمد. در این دوره در کنار توسعه اقتصادی بسیاری از مسائل اجتماعی و اعتقادات و باورها و نیازهای روز مردم در این دوره نادیده گرفته می‌شود و با ایجاد خفقان سیاسی، دولت در صدد کنترل اوضاع اجتماعی بر می‌آید که باعث ایجاد یک فضای بسته سیاسی و اجتماعی می‌شود که خود مقدمه‌ای برای بیداری مردم و شروع امواجی می‌شود که در نهایت منجر به سرنگونی این رژیم در قالب انقلاب اسلامی می‌گردد.

ویژگی‌های فرهنگی

در دهه اول دوره پهلوی دوم تعداد ۱۴۹۷ عنوان روزنامه بود که با رشد خیره‌کننده این تعداد تا سال ۱۳۳۲ به ۲۶۸۲ عنوان نشریه جدید رسید. در اوایل دهه ۱۳۲۰ انجمن مطبوعات تأسیس می‌شود. بیشتر روزنامه‌های این دوره به موضوعات سیاسی می‌پرداختند و روزنامه‌های اجتماعی و خبری در رده‌های بعدی قرار داشتند (برزین، ۱۳۷۰).

بعد از کودتای مرداد ۱۳۳۲ مطبوعات کشور به روندی نزولی از لحاظ تعداد گرایش می‌یابند و حتی در سال ۱۳۳۲ برای یک دوره همه مطبوعات کشور تعطیل می‌شوند و پس از یک دوره دوباره به کار خود ادامه می‌دهند و رفته رفته از حجم آنان کاسته می‌شود. در این دوره مدیریت فرهنگی کشور به طور کلی در اختیار دولت قرار می‌گیرد و دولت با اقداماتی که در محدود کردن فعالیت بسیاری از روزنامه‌ها و یا انجمن‌های فرهنگی کشور داشت سعی در کنترل سیاسی کشور و پیاده کردن اهداف توسعه‌ای خود بر اساس الگوهای غربی می‌کند که البته در بافت فرهنگی جامعه آن روز کشور به عناصری بیگانه می‌ماندند و پذیرش آنها برای بسیاری از مردم کشور غیر ممکن می‌نمود. در سال ۱۳۴۲ وزارت فرهنگ و هنر پدید می‌آید و مسئولیت پیاده کردن بسیاری از اهداف فرهنگی حکومت که در راستای فرهنگ سازی آداب و رسوم غربی در ایران بود را بر عهده می‌گیرد و پروژه‌های مدرنیزاسیون فرهنگی با الگوهای سکولار غربی از طریق نظام سیاسی به اجرا در می‌آید. بسیاری از این پروژه‌ها توسط

افراد تحصیل کرده‌ای که عمدتاً از اروپا و آمریکا برگشته بودند و به بدنه دولت جذب شده بودند به اجرا در می‌آمد و به صورتی اقتدار گرایانه از سوی دولت پیگیری می‌شدند.

ویژگی‌های سیاسی و اقتصادی این دوره

دورهٔ پهلوی دوم با مداخلات کشورهای درگیر جنگ جهانی دوم در اوضاع کشور و خلع رضاشاه از قدرت و با وجود مسائل و مشکلات زیادی که از این مداخلات در کشور به وجود آمد آغاز می‌شود. در ابتدای این دوره و طی یک دهه فرایند مدرنیزاسیون که به واسطهٔ قدرت اقتدارگرایانه دولت از دورهٔ پهلوی اول آغاز شده بود، به دلیل خلاء قدرت به وجود آمده، تا حدی متوقف و بیش از یک دهه صرف استوار سازی پایه‌های قدرت محمد رضاشاه می‌شود (رفیعی مجومرد، ۱۳۸۸).

اوضاع اقتصادی، در وضعیت نابسامانی به سر می‌برد و شرایط سیاسی نیز به دلیل مداخلات دولت‌های بیگانه از یک سو و ایجاد یک فضای بازتر سیاسی به واسطهٔ خلاء ناشی از سست بودن اقتدار حکومت مرکزی، اوضاع نابسامان سیاسی و اقتصادی را تشدید می‌کرد. در سال ۱۳۲۳ قیمت‌ها نسبت به سال ۱۳۱۹ هفت برابر و نسبت به ۱۳۱۵ یازده برابر شده بود. این در حالی بود که درآمدها تفاوت چندانی نکرده بودند. بیکاری سه برابر شده بود و سهم صنعت در تولید ناخالص ملی از ۱۸۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۲۰ در سال ۱۳۲۴ به ۱۵۰ میلیارد ریال رسید. اوضاع سیاسی داخلی نیز در این دهه به صورتی بود که در بین سالهای دههٔ ۲۰ از دورهٔ نخست وزیری محمدعلی فروغی تا سر لشگر رزم آرا ۱۵ دولت تغییر می‌کند که نشان از وضعیت نابسامان اقتصادی و سیاسی در اوایل این دوره است (فراستخواه، ۱۳۸۸).

این در حالی است که در اواخر دههٔ ۱۳۲۰ با روی کار آمدن دولت مصدق و ملی شدن صنعت نفت کشورهای غربی نفت ایران را تحریم کردند و بر وخامت اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران افزوده شد (سیف الهی، ۱۳۷۴).

این وضعیت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ همچنان به قوت خود باقی بود. در انتهای دههٔ ۲۰ اقداماتی در راستای بهبود وضعیت اقتصادی کشور با کمک و بهره‌گیری از نیروهای خارجی به خصوص

آمریکایی آغاز می‌شود که منجر به ظهور نهادهای اقتصادی جدیدی در این دوره می‌شود که از آن جمله به تأسیس سازمان برنامه و بودجه می‌توان اشاره کرد. این امر خود نقطه عظیمی برای ایجاد تحولی علمی و عقلانی اما بوروکراتیک در اقتصاد کشور می‌شد (فراستخواه، ۱۳۸۸).

ایجاد چنین نهادهایی تأثیر خود را مستقیماً بر رشد نهادهای علمی و دانشگاهی گذاشته و باعث ایجاد تقاضای اجتماعی برای افزایش دسترسی به تحصیلات عالی برای پر کردن فرصت‌های شغلی حاصله از ایجاد چنین نهادهایی می‌شد. در اواخر دهه ۱۳۲۰ مجلس نخستین برنامه جامع هفت ساله توسعه (۳۴-۱۳۲۸) را تصویب کرد (رفیعی مجو مرد، ۱۳۸۸: ۶۹).

در این برنامه به طور مشخص به موضوع آموزش و آموزش عالی پرداخته نشد. از مهم‌ترین دستاوردهای این برنامه که به علت‌های مختلف از جمله ملی شدن صنعت نفت و حوادثی که در پی داشت و کاهش درآمدهای حاصله با شکست نیز مواجه شد ایجاد تعداد محدودی کارخانه و ساخت مقادیری جاده و راه و اجرای پاره‌ای طرح‌های کشاورزی بود (باریر، ۱۳۶۹: ۱۳۳).

از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا انقلاب سفید ۱۳۴۱ دولت وقت به مدیریت سیاسی با همکاری مستقیم و کمک‌های مالی و مشاوره‌ای کشورهای خارجی به ساماندهی و تقویت نیروهای نظامی می‌پردازد و زمینه برای توسعه و نوسازی مجدد فراهم می‌شود (سیف‌الهی، ۱۳۷۴).

دهه ۳۰ در میان چند دهه حاکمیت پهلوی به لحاظ سیاسی دارای وجه متمایزی بود زیرا در این دهه فقط سه دولت عوض شدند که نشان از ثبات نسبی سیاسی در کشور داشت (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۲۷۷).

بر اثر تثبیت اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در اوایل دهه ۳۰ و پس از دولت مصدق و به دنبال استفاده مجدد از درآمدهای نفتی دولت توانست در شرایطی مساعدتر به رشد اقتصادی توجه کند و بخش مهمی از سهم درآمدهای نفتی را به اجرای برنامه‌های عمرانی تخصیص دهد و لذا برنامه دوم توسعه از مهرماه ۱۳۳۴ شروع و تا پایان شهریور ۱۳۴۱ به اجرا درآورد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۴۲).

بیشترین اعتبارات این برنامه به ارتباطات اختصاص داشت و از نظر الگوی رشد اقتصادی بر توسعه کشاورزی از طریق سد سازی و تامین آب تاکید داشت (رزاقی، ۱۳۷۶: ۱۷۴).

در این برنامه نیز به صورتی مجزا به موضوع آموزش پرداخته نشد. در طی این برنامه درآمد ناخالص ملی از ۲۲۹ میلیارد ریال در سال ۱۳۳۴ به بیش از ۳۰۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۱ رسید. همچنین رشد اقتصادی در این دوره ۴.۳ درصد بود (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۴۹).

برنامه عمرانی سوم و به صورتی پنج ساله نیز از مهرماه ۱۳۴۱ آغاز و فروردین ۱۳۴۷ خاتمه یافت. در این برنامه به طوری مشخص به موضوع آموزش و پرورش و فرهنگ پرداخته می شود و آموزش و پرورش مبلغ ۱۷.۶ میلیارد ریال از بودجه را به خود اختصاص می دهد. در این برنامه درآمد ناخالص ملی از میزان ۳۰۱ میلیارد ریال به بیش از ۴۵۷ میلیارد ریال بالغ می شود. در طی این برنامه اقداماتی مانند تأسیس کارخانه ذوب آهن، پتروشیمی، ماشین سازی و تراکتور سازی و ساخت پالایشگاه صورت می - گیرد (همان).

برنامه عمرانی پنج ساله چهارم نیز با الگوی توسعه صنعتی و رهایی از اقتصاد کشاورزی از فروردین ۱۳۴۷ آغاز و در اسفند ۱۳۵۱ به اتمام می رسد. در این برنامه که رشد اقتصادی سالانه ۹.۴ درصد پیش بینی شده بود افزایش درآمد ناخالص ملی تا ۸۶۸ میلیارد ریال در نظر گرفته شد. در این برنامه به مبارزه با بی سوادگی، آموزش ابتدایی و متوسطه و آموزش عالی بهداشت و درمان توجهی خاص می شود (همان).

برنامه عمرانی پنج ساله پنجم از اوایل فروردین ۱۳۵۲ آغاز و تا پایان ۱۳۵۶ ادامه می یابد. در این برنامه در رشته های تحصیلی دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی، تجدید نظر اساسی از لحاظ کیفی و کمی صورت گرفت. همچنین بورس های آموزشی برای دوره های کارآموزی کوتاه مدت و دراز مدت در خارج از کشور فراهم شد. این برنامه که به سه بخش امور عمومی، اجتماعی و اقتصادی تقسیم شده بود بیشترین اعتبارات خود را به بخش آموزش و پرورش به میزان ۵۵۱.۲ میلیارد ریال اختصاص داده بود. در طی این برنامه قیمت نفت به میزان چشمگیری افزایش یافت و صادرات آن نیز افزایش یافت و به دنبال درگیری اعراب و اسرائیل در سال ۱۳۵۱ و تحریم نفتی کشورهای کمک کننده به اسرائیل قیمت نفت

ایران چهار برابر شد و با ایجاد این شک نفتی درآمدهای ارزی کشور جهش قابل ملاحظه‌ای را کرد (رفیعی مجو مرد، ۱۳۸۸: ۵۲).

از مهم‌ترین آثار برنامه‌های توسعه این بود که فرایند رشد اقتصادی در دهه ۴۰ و ۵۰ نوعی تحرک اجتماعی از سوی طبقات مختلف جامعه از جمله طبقه متوسط جدید شامل جامعه روشنفکری از دانشگاه‌های و معلمان، طبقه متوسط سنتی شامل بازاریان، کسبه و علما و طبقه کارگر را به وجود آورد و مهم‌ترین پیامد این تحول اجتماعی درخواست گسترده این گروه‌ها برای مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی بود. لذا این برنامه‌ها افزایش تحرک و تحول عمیق ساختار طبقاتی جامعه را به همراه آوردند. در واقع از انقلاب سفید ۱۳۴۱ تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ مقطع رشد و توسعه اجتماعی، اوج‌گیری و شکوفایی سرمایه‌داری پیرامونی بود به گونه‌ای که مدیریت سیاسی کشور از نظارت بر برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی باز ماند (سیف الهی، ۱۳۷۴: ۷۸).

جایگاه آموزش عالی در برنامه‌های عمرانی کشور در دوره پهلوی

در برنامه‌های هفت ساله اول و دوم عمرانی (۳۴-۱۳۲۸ و ۴۱-۱۳۳۵) به آموزش و پرورش چندان توجهی مبدول نشد که این امر مورد انتقاد تدوین کنندگان برنامه سوم (۴۶-۱۳۴۲) قرار گرفت اما در برنامه سوم برای نخستین بار تهیه امکانات تحصیل ابتدائی برای ۶۰ درصد کودکان واجب‌التعلیم، افزایش وسایل و امکانات تحصیل در دوره متوسطه، و تقدم بهبود کیفیت بر توسعه کمیت در مورد تعلیمات عالی برای تحقق هدف‌های برنامه پیش‌بینی شده بود. نتیجه این پیش‌بینی، ایجاد چند دانشکده و رشته جدید دولتی و خصوصی بود و به این ترتیب عده دانشجویان که در آغاز برنامه ۲۴۵۰۰ نفر بود، در پایان برنامه به ۴۲۰۰۰ نفر رسید. در برنامه چهارم (۵۱-۱۳۴۷) توسعه سریع آموزش و پرورش، ایجاد تناسب بیشتر و تعادل بین سطوح و اجزاء، بهبود کیفیت، برقرار کردن تطابق میان نظام آموزشی و احتیاجات متنوع و رو به افزایش نیروی انسانی پیش‌بینی شده بود (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۴۷).

اما در عمل این برنامه عمدتاً کمی بود نه کیفی. در همان حال، یکی از نکات جالب برنامه ایجاد رشته‌های جدید در داخل کشور برای بی نیاز کردن کشور از اعزام دانشجو به خارج، به جز در رشته‌های تخصصی، ضمن بهبود کیفیت آموزش عالی بود. در همین برنامه بر تحقیقات عالیه به عنوان یک مقوله مستقل تأکید شده بود که ظاهراً برای نخستین بار در تاریخ آموزش عالی ایران مطرح می‌شد. عامل اجرایی این مهم، «شورای ملی تحقیقات علمی» وابسته به وزارت علوم و آموزش عالی بود. در برنامه پنجم (۵۶ - ۱۳۵۲) و تجدید نظر سال ۱۳۵۳ در آن، برنامه‌ریزی آموزش عالی از سه بعد کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت مورد توجه قرار گرفت. به علاوه، استفاده از منابع طبیعی کشور، توسعه تفکر علمی و مبتکرانه، همکاری مراکز آموزش عالی با بخش‌های تولیدی غیر تولیدی، تقویت تحقیقات علمی، و گسترش همکاری با مؤسسات علمی خارجی از دیگر وجوه برنامه بود. ضمناً، مقرر شده بود که سهم دولت در سرمایه‌گذاری آموزشی به ۴.۷ درصد بود. همچنین، قرار بود در پایان برنامه پنجم سهم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در آموزش و پرورش و آموزش عالی از ۳.۶ به ۵.۱ درصد افزایش یابد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۳).

از نکات جالب توجه برنامه پنجم، تقسیم برنامه‌های آموزشی و پرورشی به دو مرحله ۵ ساله و ۱۰ ساله است که شق اخیر تا پایان برنامه ششم را در بر می‌گرفت، یا به عبارت دیگر، برای نخستین بار برنامه‌ای فراتر از پنج سال مطرح می‌شود. هدف اساسی این برنامه‌ریزی، بی‌نیازی نسبتاً کامل از کارشناس خارجی در پایان برنامه ششم عنوان شده بود.

قرار بود برنامه ششم برای سال‌های (۶۱-۱۳۵۷) به اجرا درآید که با وقوع انقلاب اسلامی این برنامه به مرحله اجرا نمی‌رسد.

در نخستین برنامه هفت‌ساله عمرانی که به کمک کارشناسان ماورای بحار تهیه شد و به گزارش ماورای دریاها شهرت یافته، اشاره‌ای به برنامه‌ریزی آموزشی در سنوات ماقبل نشده ولی از چند مسأله اساسی در ایران سخن به میان آمده است. نبودن فلسفه تربیتی و تعهد و اخلاق کاری برای قبول مسئولیت، کمبود شدید متخصص، مشخص نبودن هدف‌های اجتماعی - سیاسی - تربیتی مردم و اولیای

امور، التفات اندک یا هیچ به آمار و تهیه اطلاعات دقیق و مستند از این مسائل است که بی شک برنامه‌ریزی‌های آموزشی ما قبل را زیر سؤال می‌برد، زیرا اگر برنامه‌ریزی دقیق صورت می‌گرفت، قاعدتا باید این نقایص وجود نداشته باشد، یا لاقلاً تعداد و موارد آن اندک باشد. تربیت نیروی انسانی ماهر، استفاده از درآمد ارزی برای توسعه کمی و کیفی آموزش عالی، ترویج تفکر علمی و ابتکاری، استفاده از نیروهای دانشگاهی برای ایجاد تحرک در دیگر سازمان‌های اجتماعی و تقویت تحقیقات علمی از موارد برجسته برنامه پنجم عمرانی بود. همچنین، عدد ۱۱۵۳۱۱ دانشجو در سال ۵۲-۱۳۵۱ و پیش‌بینی افزایش آن در برنامه پنجم از رشد کمی آموزش عالی طی برنامه‌های چهارم و پنجم حکایت می‌کند. اما در نقد این برنامه‌ها آمده است که به دلیل رشد سریع جمعیت دانشجویی، مسئولان امر ناچار شدند در تأمین منابع مالی، ایجاد بناهای آموزشی، تربیت و به کار گماردن نیروی انسانی از حد تدابیر و پیش‌بینی‌ها فراتر بروند و همه اعتبارات و امکانات خود را نه در راه رسیدن به هدف‌های برنامه، بلکه تنها برای از میان برداشتن مشکلات روزانه به کار بگیرند (آراسته، قورچیان، جعفری، ۱۳۸۳).

تأسیس وزارت آموزش و پرورش و تشکیل شورای مرکزی دانشگاه‌ها

در آذر ماه ۱۳۴۳ به موجب قانون از بدنه وزارت فرهنگ وزارتخانه جدیدی با نام وزارت آموزش و پرورش به وجود می‌آید (آقا زاده، ۱۳۸۶: ۳۲).

با تشکیل این وزارتخانه وظایف آموزش از وزارت فرهنگ به این وزارتخانه منتقل می‌شود که بخشی از وظیفه این وزارتخانه جدید پرداختن به مسائل آموزش عالی است. لذا در سال ۱۳۴۴ «شورای مرکزی دانشگاه‌ها» برای به عهده گرفتن این وظیفه در بدنه آموزش و پرورش و به ریاست وزیر این وزارتخانه تشکیل می‌شود که مهم‌ترین وظیفه این شورا برنامه‌ریزی، نظارت و گسترش آموزش عالی بود (لوح حق، ۱۳۸۸).

مهم‌ترین خصوصیات این شورا به شرح ذیل بوده است:

- این شورا دارای ۱۵ نفر عضو بود که به ریاست وزیر آموزش و پرورش تشکیل می‌شد. بقیه اعضا آن نیز توسط وزیر و با تایید مستقیم شاه انتخاب می‌شدند؛
- این شورا در حکم یک بازوی هماهنگ‌کننده بین دانشگاه از یک سو و وزارت آموزش و پرورش از سوی دیگر بود و مصوبات آن بیشتر بر اساس پیشنهاداتی بود که از سوی دانشگاه‌ها به آن ارائه می‌شد.

تشکیل هیأت امنای دانشگاه‌ها

در ۱۳۴۶/۴/۱۱ قانونی از تصویب مجلس وقت می‌گذرد که بر اساس آن به دولت امکان تشکیل یک هیأت امنا در دانشگاه‌ها، دانشکده‌ها و مؤسسات آموزش عالی را می‌داد. در ماده ۳ این قانون مهم‌ترین وظایف هیئت امنا، به شرح ذیل معین شده بود:

پیشنهاد انتصاب رئیس دانشگاه، تصویب سازمان اداری و علمی و فنی دانشگاه که از طرف رئیس دانشگاه پس از جلب نظر شورای دانشگاه پیشنهاد می‌شود، تصویب مقررات مربوط به امور استخدامی هیأت آموزش دانشگاه و شاغلین خدمات تحقیقاتی به پیشنهاد رئیس دانشگاه، رسیدگی و تصویب بودجه دانشگاه به پیشنهاد رئیس آن، اظهار نظر نسبت به تلفیق فعالیت‌های دانشگاه‌ها با نیازمندی‌های نیروی انسانی و برنامه‌های عمرانی کشور و رسیدگی به حساب‌های سالانه دانشگاه. این هیأت امنا مداخله‌ای در برنامه‌های آموزشی و درسی نداشت زیرا این امور از طریق شوراهای دانشگاه و با هماهنگی شورای مرکزی دانشگاه‌ها صورت می‌گرفت (همان منبع).

تأسیس وزارت علوم و آموزش عالی

در ۳۰ بهمن ۱۳۴۶ قانونی از تصویب شورای ملی می‌گذرد که به وسیله آن وزارتخانه‌ای مستقل از بدنه وزارت آموزش و پرورش بیرون می‌آید و با نام وزارت علوم و آموزش عالی عهده دار امور مربوط به آموزش عالی کشور می‌شود (لوح حق ۱۳۸۸، آقازاده، ۱۳۸۶).

به موجب این قانون، تعیین هدف‌های علمی، تحقیقاتی و آموزشی و تهیه و تنظیم برنامه‌های مربوط به علوم و پژوهش‌های علمی و آموزش عالی، تعیین خط‌مشی آموزشی کشور، نظارت بر امور دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و مؤسسات آموزش عالی و صدور اجازه تأسیس یا توسعه آنها، تعیین خط‌مشی کلی در مورد اعزام دانشجویان به خارج از کشور، اهتمام در توسعه پژوهش‌های علمی، بسط و توسعه و ترویج علوم و فنون، ایجاد یا تجهیز و توسعه مراکز تحقیقاتی دانشگاه‌ها و مؤسسات وابسته به دولت، از وظایف وزارت جدید بود. علاوه بر آن با تصویب این قانون، کلیه وظایف و اختیارات وزیر آموزش و پرورش در شورای مرکزی دانشگاه‌ها و هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها یا دانشکده‌ها و مؤسسات آموزش عالی به وزیر علوم و آموزش عالی واگذار شد. همچنین، وظایف و اختیارات وزارت آموزش و پرورش در امور مربوط به دانشسرای عالی و بخش تربیت دبیر هنرسرای عالی، اداره امور نمایندگی ثابت ایران در یونسکو و امور بورس‌های خارجی و روابط فرهنگی در سطح آموزش عالی، وظایف و اختیارات شورای عالی آموزش و پرورش در زمینه وظایف قانونی وزارت جدید و رسیدگی به مدارک تحصیلی صادر شده از مؤسسات آموزش عالی خارجی و تعیین ارزش و تطبیق آنها با مراجع تحصیلی در ایران، به وزارت علوم و آموزش عالی تفویض گردید. ضمن آنکه با تصویب قانون اصلاح قانون تأسیس وزارت علوم و آموزش عالی در هشتم مرداد ماه ۱۳۵۳، وظایف جدیدی نیز بر وظایف قبلی این وزارتخانه افزوده شد. بر اساس ماده یک قانون مذکور، این وظایف عبارت بودند از: بررسی و ارائه هدف‌های اساسی و خط‌مشی‌های کلی و برنامه‌ریزی در همه سطوح آموزشی و پژوهش‌های علمی و ایجاد هماهنگی میان آنها، تعیین اصول کلی برنامه‌های آموزشی و پژوهشی دانشگاه‌ها، تعیین ضوابط اساسی آموزشی و پژوهشی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی، هماهنگ کردن ضوابط سازمانی و ضوابط و اصول کلی مقررات مالی و معاملاتی آنها، برنامه‌ریزی جامع توسعه آموزش عالی و پژوهش‌های علمی، تعیین خط‌مشی کلی در مورد اعزام دانشجو به خارج، اتخاذ تدابیر لازم برای ترویج علوم و هدایت و ارشاد کوشش‌های پژوهشی و حمایت از محققان کشور، نظارت بر امور دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و مؤسسات پژوهشی و ارزشیابی آنها، تعیین ضوابط مربوط به تشخیص ارزش

علمی گواهینامه‌های آموزش عالی و تعیین ارزش مدارک مذکور، فراهم آوردن موجبات تربیت دبیران و کارشناسان آموزشی، ایجاد و اجازه تأسیس یا تجهیز و توسعه هرگونه واحد آموزش عالی و یا مؤسسه پژوهشی، همچنین جلوگیری از ادامه فعالیت و یا انحلال هر یک از آنها طبق تصویب شورای گسترش آموزش عالی، همکاری با سازمان برنامه و بودجه در بررسی صورت اعتبارات جاری و عمرانی مورد نیاز دانشگاه‌ها و اداره امور نمایندگی ثابت ایران در یونسکو. همچنین به موجب قانون مذکور، تجدید سازمان، ترکیب و وظایف شورای مرکزی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور، شورای آموزش کشور، شورای پژوهش‌های علمی کشور و تشکیل سازمان امور دانشجویان کشور بر عهده وزارت علوم و آموزش عالی قرار گرفت. علاوه بر این‌ها، به موجب قانون مصوب ۱۷ تیر ۱۳۵۴ به وزارت علوم و آموزش عالی اجازه داده شد تا با تصویب شورای گسترش آموزش عالی، اداره امور مؤسسات آموزش عالی غیر دولتی را نیز بر عهده گیرد و این مؤسسات را طبق ضوابطی که شورای مذکور تعیین می‌کند، اداره کند (محمدنژاد عالی زمینی و دیگران، ۱۳۸۸).

تشکیل وزارت علوم و آموزش عالی را باید تلاشی دانست که برای کنترل هر چه بیشتر نهاد آموزش عالی توسط دولت صورت می‌گرفت. بدین سان فعالیت‌های دانشگاهی و امور مربوط به آموزش عالی تحت حاکمیت بیشتر دولت در می‌آید. البته در این دوره هنوز شورای مرکزی دانشگاه‌ها و شوراهای هر کدام از دانشگاه‌ها از اختیارات نسبتاً خوبی برخوردار بوده‌اند.

تشکیل شورای مرکزی آموزش کشور

در سال ۱۳۴۸ شورای مرکزی آموزش کشور در وزارت علوم و آموزش عالی تشکیل شد. تشکیل این شورا بر اساس مصوبه ۴ مرداد ۱۳۴۸ هیأت وزیران، با هدف اظهار نظر درباره خط‌مشی و برنامه‌ریزی آموزشی در همه سطوح و رشته‌ها، پیشنهاد تدابیر لازم برای هماهنگ‌سازی ساختن فعالیت‌های کلیه واحدهای آموزش عالی، اظهار نظر درباره اعتبارات آموزشی و توزیع اعتبارات بین مؤسسات آموزش عالی، اظهار نظر درباره ضوابط مربوط به تأسیس و گسترش و انحلال دانشگاه‌ها و مدارس عالی و اظهار نظر درباره

شرایط ورود دانشجو به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی صورت گرفت. توسعه نهادهای معین آموزش عالی به تشکیل این شورا محدود نماند؛ بلکه پس از آن چندین شورا و سازمان دیگر به منظور کمک به امر تصمیم‌گیری و اجرای مقررات وضع شده، در وزارت علوم و آموزش عالی تأسیس گردید؛ از جمله شورای توسعه آموزش عالی (۱۳۴۹)، شورای ارزشیابی مدارک تحصیلی خارجی (۱۳۵۰)، شورای توسعه و تشویق پژوهش‌های علمی کشور (۱۳۵۰)، شورای انتشاراتی و امور چاپی وزارت علوم و آموزش عالی (۱۳۵۱)، شورای آموزش پزشکی و تخصصی رشته‌های پزشکی (۱۳۵۲)، سازمان امور دانشجویان کشور (۱۳۵۳) و سازمان سنجش آموزش کشور (۱۳۵۴) (محمدنژاد عالی زمینی و دیگران، ۱۳۸۸).

تشکیل شورای گسترش آموزش عالی

نخستین بار شورای عالی معارف که مدتی بعد شورای عالی فرهنگ نام گرفت در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی تشکیل گردید. در سال ۱۳۴۴ نام شورای عالی فرهنگ به شورای مرکزی دانشگاه‌ها تغییر و سپس در سال ۱۳۴۷، وزارت علوم به جای شورای مرکزی دانشگاه‌ها مسئول رسیدگی به امور آموزش عالی گردید. در سال ۱۳۴۸ شورای تأسیس، توسعه و انحلال مؤسسات آموزش عالی عهده دار تصمیم‌گیری در نحوه فعالیت مؤسسات آموزش عالی شد و سرانجام در تاریخ ۱۳۴۹/۲/۲۶ بنا به پیشنهاد وزارت علوم و آموزش عالی، هیأت وزیران با تبدیل نام شورای مزبور به شورای گسترش آموزش عالی موافقت به عمل آورد. در سال ۱۳۴۸ شورای مرکزی آموزش کشور در وزارت علوم و آموزش عالی تشکیل شد (شورای گسترش آموزش عالی، ۱۳۸۹).

تشکیل این شورا بر اساس مصوبه چهارم مرداد ماه ۱۳۴۸ هیأت وزیران، با هدف اظهار نظر درباره خط مشی و برنامه‌ریزی آموزشی در همه سطوح و رشته‌ها، پیشنهاد تدابیر لازم برای هماهنگ ساختن فعالیت‌های کلیه واحدهای آموزش عالی، اظهار نظر درباره اعتبارات آموزشی و توزیع اعتبارات بین مؤسسات آموزش عالی، اظهار نظر درباره ضوابط مربوط به تأسیس و گسترش و انحلال دانشگاه‌ها و

مدارس عالی و اظهار نظر درباره شرایط ورود دانشجو به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی صورت گرفت (محمدنژاد عالی زمینی و دیگران، ۱۳۸۸).

تشکیل شورای آموزش پزشکی و تخصصی رشته‌های پزشکی

شورای آموزش پزشکی و تخصصی رشته‌های پزشکی، بر اساس قانون مصوب ۱۳۵۲، به منظور بررسی و تعیین احتیاجات آموزش رشته‌های پزشکی و تخصصی، ارزشیابی و تعیین محتوای برنامه‌ها و روش‌های کلی آموزش پزشکی، بررسی و تعیین احتیاجات نیروی انسانی لازم، تعیین ضوابط جهت تربیت متخصص در دانشکده‌های پزشکی، بررسی نحوه اجرای ضوابط و برنامه‌ها و در وزارت علوم و آموزش عالی تشکیل شد. این شورا پس از انتزاع آموزش پزشکی از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی انتقال یافت و هم‌اینک نیز با گذشت بیش از ۳۶ سال از تأسیس آن، اجرای وظایف محوله را بر عهده دارد (همان).

توزیع دانشگاه‌ها و میزان گسترش آموزش عالی در سطح کشور در دوره پهلوی دوم

از اواخر دهه ۲۰ دانشگاه به دو شهر اصفهان و تبریز رسیده بود ولی هنوز بیش از ۹۰ درصد پوشش آموزش عالی در تهران بود. در نیمه دهه ۳۰ به جزء تهران، اصفهان، تبریز و شهرهای اهواز، مشهد و شیراز نیز در آموزش عالی کشور سهم شده و در این شهرها نیز دانشگاه دایر می‌شود. اما هنوز بیش از ۷۷ درصد تعداد دانشجویان آموزش عالی در تهران قرار داشتند.

سهم شهرهای نامبرده به جز تهران از تعداد دانشجویان کشور در این دوره عبارت است از:

تبریز ۱۰.۲ درصد؛ اصفهان ۴.۲۱ درصد؛ شیراز ۴.۲۹ درصد؛ اهواز ۰.۴۱ درصد و مشهد ۲.۸ درصد

کل دانشجویان کشور. در اوایل دهه ۴۰ شهر گرگان نیز دارای دانشگاه می‌شود. تا سال ۱۳۵۲ جمعاً در

۲۵ شهر کشور دانشگاه به وجود می‌آید که باز هم بیش از ۵۶ درصد کل دانشجویان کشور در شهر تهران

قرار داشتند و مابقی آن یعنی چیزی در حدود ۴۴ درصد در ۲۴ شهر دیگر ایران قرار داشتند. تا سال ۱۳۵۷ گسترش آموزش عالی کشور به ۲۰ استان و ۵۴ شهر رسیده بود (فراستخواه، ۱۳۸۸).

بدین سان می توان گفت در پایان این دوره تا حدی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی از تهران به سایر استان‌ها و شهرهای کشور نیز گسترش یافته بود و دسترسی به آموزش عالی در مناطق به جزء تهران نیز فراهم شده بود.

روند دسترسی زنان به آموزش عالی در دوره پهلوی دوم

از شهریور ۱۳۲۰ تا مرداد ۱۳۳۲ آموزش عالی کشور رشد چندانی نداشت به طوری که در سال تحصیلی ۳۲-۱۳۳۱ تعداد دانشجویان کشور در مجموع ۹۱۶۸ نفر بود که در پنج شهر بزرگ تهران، شیراز، مشهد و اصفهان و تبریز مشغول به تدریس بودند. از این تعداد دانشجو ۱۲۵ نفر دانشجوی دختر در تبریز و هفت نفر در شیراز و پنج نفر در مشهد و ۱۲ نفر نیز در اصفهان مشغول به تحصیل بودند. این تعداد در مجموع ۱۴۹ نفر را شامل می شدند و این امر نشان از سهم اندک زنان در آموزش عالی این دوره است (مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزش کشور، ۱۳۵۵).

شمار دانشجویان دختر از چهار هزار نفر در اوایل دهه ۱۳۴۰ به ۳۴ هزار نفر در اوایل دهه ۵۰ رسید. این تعداد در اواخر دهه ۵۰ به بیش از ۵۳ هزار نفر رسیده است (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۱).

در آغاز دهه ۴۰ شاخص دسترسی زنان به آموزش عالی ۱۷.۶ درصد و در سال تحصیلی ۵۲-۱۳۵۱ این میزان به ۲۹.۹۴ درصد رسید. این رقم در سال ۱۳۵۱ یعنی آخرین سال دوره پهلوی به رقم ۳۲ درصد می‌رسد که نشان از روندی رو به رشد در این دوره است (مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی کشور، ۱۳۵۸).

روند مشارکت بخش خصوصی در آموزش عالی

با اینکه دانشگاه و آموزش عالی از همان ابتدا و از درون دولت نشأت می‌گیرد، در اواخر دهه ۳۰ مقدماتی برای مشارکت بخش خصوصی در این حوزه آغاز می‌شود و بدین‌سان شاهد تأسیس دانشگاه ملی ایران در سال ۱۳۳۸-۳۹ هستیم که آن را می‌توان به‌عنوان نقطه عطفی در آموزش عالی خصوصی ایران در نظر گرفت. هر چند که دانشگاه ملی یک دانشگاه کاملاً خصوصی نبود و آن را می‌توان دانشگاهی نیمه دولتی به حساب آورد، ولی سرآغازی برای شروع مشارکت بیشتر بخش خصوصی در آموزش عالی شد. مشارکت بخش خصوصی از دهه ۴۰ پدیده مهمی در سیر تحولات آموزش عالی کشور بود و با مشکلات عدیده‌ای که داشت، باعث دسترسی بیشتر به آموزش عالی در کشور می‌شد. بدین صورت بود که دانشگاه پهلوی در سال ۱۳۴۱ در شیراز و دانشگاه صنعتی آریا مهر در سال ۱۳۴۶ در تهران به‌عنوان دانشگاه‌های خصوصی تأسیس شدند. همچنین در طول برنامه سوم و چهارم توسعه عمرانی کشور تعداد ۳۳ موسسه آموزش عالی غیر دولتی ایجاد شد و در پایان برنامه چهارم یعنی در سال ۵۱-۵۰ تعداد ۱۹۲۷۰ نفر دانشجو که تقریباً ۲۰ درصد دانشجویان این دوره را تشکیل می‌دادند در این بخش مشغول به تحصیل بودند (وزارت علوم و آموزش عالی، ۱۳۵۱).

با این وجود دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی غیر دولتی در این دوره هنوز بسیاری از بودجه خود را از دولت تامین می‌کردند و وضعیت کیفی مناسبی نیز در مقایسه با دانشگاه‌های دولتی نداشتند. مثلاً تعداد کادر آموزشی تمام وقت در این بخش در سال تحصیلی ۵۱-۱۳۵۰ به میزان ۲۸۲ نفر بود که با توجه به میزان دانشجویان در آن سال یعنی ۱۹۲۷۰ نفر شاخص ۶۸.۳ نفر را نشان می‌داد که حاکی از پایین بودن کیفیت این شاخص در این بخش است (آمار آموزش عالی، ۱۳۵۱).

اولین واحد خصوصی آموزش عالی که سرمشق مؤسسات خصوصی دیگر شد موسسه عالی حسابداری بود که در سال ۱۳۴۳ تأسیس شد. تا سال ۴۹-۴۸ تعداد ۱۳ مؤسسه غیر دولتی با بیش از ۱۰ هزار نفر دانشجو در تهران و برخی شهرستان‌ها تأسیس شد که تا سال تحصیلی ۵۵-۵۴ با شتاب فراوان رشد کرد تا حدی که شمار آنها به ۴۱ واحد و شمار دانشجویان آنها به ۳۸ هزار نفر فزونی یافت. از آن

پس بر اثر برنامه‌های دولتی مینی بر مجانی کردن آموزش و پرورش تا سطح دانشگاه افول این واحدها فرا رسید و یکی پس از دیگری به مؤسسات دولتی مبدل شدند. چنانچه شمار این واحدها در سال تحصیلی ۵۶-۵۷ به ۱۷ واحد و شمار دانشجویان آنها به حدود ۱۱ هزار نفر کاهش یافت (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۱).

ایجاد نظام آموزش از راه دور در آموزش عالی کشور

از اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ پدیده آموزش از راه دور برای تنوع‌بخشی به نظام آموزش عالی و افزایش دسترسی به آن شکل می‌گیرد و در سال ۱۳۵۱ شورایی با عنوان «شورای دانشگاه آزاد» برای پیگیری این امر تشکیل می‌شود (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۶۲۸).

از نخستین دانشگاه‌هایی که به آموزش از راه دور روی آوردند می‌توان به دانشگاه ابوریحان بیرونی و دانشگاه آزاد ایران نام برد. بدین سان در سال ۱۳۵۰ شمسی برای نخستین بار در کشور، آموزش از راه دور به صورت مکاتبه‌ای در سطح آموزش عالی شکل گرفت و بدین منظور دانشکده مکاتبه‌ای در چهار رشته تحصیلی در دانشگاه ابوریحان بیرونی آغاز به کار کرد. در سال ۱۳۵۲ شمسی دومین دانشگاه آموزش از راه دور به نام «دانشگاه آزاد ایران» با اقتباس از الگوی دانشگاه باز انگلستان تأسیس شد و هدف از تأسیس آن آموزش از راه دور و افزایش ظرفیت پذیرش نظام آموزش عالی برای تربیت نیروی انسانی دانش آموخته و کارآمد بود (اسماعیلی، ۱۳۸۸).

هدف اولیه در گسترش آموزش از راه دور تأسیس ۵۰ مرکز آموزش در ۵۰ شهر کشور بود اما محدودیت‌های بودجه سبب شد که در سال ۱۳۵۵ تنها ۲۰ مرکز آموزشی در ۲۰ شهر با بودجه دولتی و خود یاری اهالی آن ۲۰ شهر تأسیس شود. در شهرهای آباده، ابهر، اصفهان، اردبیل، شهرضا، تربت حیدریه، ارومیه، بروجن، بهشهر، بندر عباس، خوانسار، خوی، اسلام آباد، شهرکرد، فریمان، گلپایگان، گنبد کاووس، نجف آباد، نقده و مشهد پذیرش دانشجوی بومی آغاز شد و در کل به ۳۴۰۰ نفر پذیرش بالغ شد (فراستخواه، همان: ۶۲۸).

تغییر در الگوی دانشگاهی کشور

پس از جنگ جهانی دوم رفته رفته محمدرضا شاه پهلوی تصمیم به تغییر الگوی مؤسسات آموزش عالی ایران از سیستم دانشگاهی فرانسه به سیستم‌های آمریکایی گرفت. از اینرو بود که از اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی سعی در جلب همکاری دانشگاه‌های آمریکایی نمود. در این میان، به دنبال دعوت محمدرضا پهلوی از رییس دانشگاه پنسیلوانیا به ایران، پس از مذاکراتی چند، دانشگاه شیراز مستقیماً تحت نظر و مدیریت این دانشگاه آمریکایی قرار گرفت تا جایکه روابط علمی و فرهنگی بین این دو دانشگاه از مستحکم‌ترین روابط علمی فرهنگی میان ایران و آمریکا گردید و تا روزهای آخر حکومت پهلوی ادامه داشت. تدوین بسیاری از دروس، طراحی و توسعه پردیس‌های دانشگاه، تربیت اساتید، و بنیان‌گذاری بسیاری از مؤسسات تحقیقاتی دانشگاه پهلوی همه و همه در اختیار این دانشگاه قرار گرفتند. از نمونه‌های بارز دیگر «دانشگاه صنعتی آریامهر در تهران» (دانشگاه صنعتی شریف فعلی) و «دانشگاه صنعتی آریامهر اصفهان» (دانشگاه صنعتی اصفهان فعلی) بودند که مستقیماً بر اساس الگوی دانشگاه ام‌آی‌تی در آمریکا الگوبرداری گردیدند. دانشگاه بوعلی سینا در همدان نیز به کمک فرانسویان، و دانشگاه گیلان زیر نظر مقامات آلمانی تأسیس شدند. در جمع، دست کم ۵۹ دانشگاه آمریکایی در توسعه و تأسیس آموزش عالی در ایران نقش و فعالیت داشتند (اسماعیلی، ۱۳۸۸).

چگونگی روند رشد کمی آموزش عالی در دوره پهلوی دوم

تا قبل از این دوره‌عنی در دوره پهلوی اول دانشگاه در کشور به وجود آمده بود. دانشگاه تهران در سال تحصیلی ۲۱-۱۳۲۰ دارای ۱۸۱۴ دانشجو بود که در شش دانشکده کشاورزی، ادبیات و علوم انسانی، پزشکی، حقوق و علوم سیاسی، الهیات و معارف اسلامی و دامپزشکی به تحصیل مشغول به تحصیل بودند. با انتقال قدرت به پهلوی دوم در همان سال تحصیلی ۲۱-۱۳۲۰ تعداد چهار دانشکده دیگر

(داروسازی، دندانپزشکی، علوم و هنرهای زیبا) به دانشگاه افزوده می‌شود و تعداد دانشجویان به ۲۹۶۰ نفر رسید.

پس از این سال و به علت مسائل عدیده اجتماعی و سیاسی و اقتصادی تا سال تحصیلی ۲۵-۱۳۲۴ فقط یک دانشکده - دانشکده الهیات - به دانشگاه تهران افزوده می‌شود (موسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی کشور، ۱۳۵۵).

سال ۱۳۲۶ را باید سال آغاز ورود دانشگاه به شهرستان‌ها دانست. در این سال دانشگاه تبریز با دو دانشکده (دانشکده پزشکی، ادبیات و علوم انسانی) که در سال بعد دو آموزشگاه عالی مامایی و پزشکی‌اری نیز به آن افزوده شد و نیز دانشگاه اصفهان با یک دانشکده (آموزشگاه عالی بهداشتی) تأسیس می‌شود. همچنین یک آموزشگاه پرستاری دیگر در تهران نیز دایر شد. در مجموع در دهه اول دوره پهلوی دوم آموزش عالی با وجود تقاضای بسیاری که برای آن وجود داشت به دلیل مشکلات سیاسی و اقتصادی رشد چندانی نمی‌کند به طوری که تا سال ۱۳۳۲ فقط پنج شهر ایران (تهران، تبریز، مشهد، شیراز، اصفهان) دارای دانشگاه بودند و تعداد کل دانشجویان نیز در مجموع ۹۱۶۸ نفر بود. از این تعداد دانشجو ۷۶۱۰ نفر در تهران و مابقی در شهرهای اصفهان، تبریز و شیراز بودند. و در میان شهرستان‌ها نیز بیشترین میزان دانشجو به شهر تبریز با ۹۸۵ نفر دانشجو بود (همان).

تا سال تحصیلی ۳۵-۱۳۳۴ که مصادف با پایان برنامه اول توسعه عمرانی کشور البته با شکست نیز مواجه شده بود تعداد ۳۰ موسسه آموزش عالی و یا واحد دانشگاهی در کشور به وجود آمده بود و در مجموع ۹۷۲۴ نفر دانشجو در آنان به تحصیل مشغول بودند. بیشترین رشته‌های تحصیلی در این دوره بنا بر نیاز جامعه بر رشته‌های علوم پزشکی اختصاص داشت و پس از آن نوبت به علوم انسانی می‌رسید (همان). در سال تحصیلی ۳۵-۱۳۳۴ تعداد مراکز آموزشی عالی کشور به شش دانشگاه و ۳۱ دانشکده و آموزشگاه عالی بالغ می‌شود. این تعداد در سال ۱۳۳۹ به ۴۹ مرکز و در سال ۱۳۴۱ به ۵۱ مرکز با بیش از ۲۲ هزار دانشجو رسید و به جزء شهرهای بزرگی که قبلاً در آنها دانشگاه تأسیس شده بود در شهرهای مثل گرگان، نیز دانشگاه (آموزشگاه عالی جنگل و مراتع) ایجاد شده بود. در سال تحصیلی ۴۱-۱۳۴۰

بیش از ۵۰ درصد رشته‌ها به سمت علوم انسانی گرایش پیدا می‌کند و نسبت به دهه قبل که علوم پزشکی در صدر رشته‌های دانشگاهی بود افزایش چشمگیری را پیدا می‌کند (همان).

در ادامه این فرآیند و با ایجاد وزارت آموزش و پرورش در سال ۱۳۴۳ و محول شدن امور آموزش عالی به آن و در نتیجه تشکیل شورای مرکزی دانشگاه‌ها و به دنبال آن تأسیس وزارت علوم در سال ۱۳۴۶ روند رشد آموزش عالی شدت بیشتری پیدا می‌کند، به طوری که در سال ۱۳۵۲ تعداد ۸ دانشگاه و ۱۵۰ مؤسسه آموزش عالی در کشور به وجود آمده بود و در مجموع تعداد ۱۱۵۳۱۱ تعداد دانشجو مشغول به تحصیل بودند (وزارت علوم و آموزش عالی، ۱۳۵۲: ۵۸-۸۷).

در طی سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۲ با ایجاد انقلاب آموزشی و آثار آن که مقارن با برنامه سوم و چهارم عمرانی کشور بود شاهد بیشترین رشد کمی در آموزش عالی این دوره بوده‌ایم به طوری که پس از سال ۱۳۵۲ به کیفیت آموزش عالی در کنار رشد کمی نیز توجه می‌شود و به دنبال این امر «سازمان بازرسی آموزش عالی و پژوهش علمی کشور» و «کنفرانس‌های سالانه ارزیابی انقلاب آموزشی» به وجود می‌آیند. همچنین بر اساس الگوی توسعه آموزش عالی در برنامه پنجم بود که اقدامات متعددی در جهت بهبود کیفی آموزش عالی انجام می‌شود که نمود آن را در تأسیس «موسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی» در سال ۱۳۴۸ شاهدیم. از جمله کارکردهای این مؤسسه اجرای پروژه‌های علمی برای برآورد روشمند و دقیق احتیاجات نیروی انسانی برای نوسازی کشور بود (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۴۴۲).

در سال‌های پایانی این دوره و با نزدیک شدن به دوره انقلاب اسلامی آهنگ رشد کمی آموزش عالی همچنان ادامه دارد و در سال تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷ که آخرین سال این دوره می‌باشد در مجموع دانشجویان کشور به ۱۷۵۶۷۵ نفر می‌رسید (توکل، ۱۳۷۷).

این تعداد دانشجو در ۲۶ دانشگاه، ۸۷ دانشکده و ۲۲۸ مؤسسه آموزش عالی مشغول به تحصیل بوده‌اند (موسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، ۱۳۵۸).

میزان تقاضای آموزش عالی در سال پایانی دوره پهلوی (۱۳۵۷)

یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که در پایان این دوره در بخش آموزش عالی کشور مشهود است عدم توازن ظرفیت‌های آموزش عالی با خروجی‌های آموزش و پرورش در آن دوره است. در این دوره جمعیت کشور جمعیتی جوان بود به طوری که جمعیت گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله در سال ۵۷-۵۶ به میزان ۳۲۰۴۰۰۰ نفر رسید. در همین سال تعداد ۱۷۲۷۴۹ نفر از نظام آموزش متوسط کشور فارغ التحصیل می‌شوند و نزدیک به ۱۷۰ هزار نفر نیز در سال قبل از آن فارغ التحصیل شده بودند. اگر در نظر بگیریم که در سال ۱۳۵۷ فقط ۱۱.۵ درصد فارغ التحصیلان نظام متوسطه در رشته‌های فنی و حرفه‌ای بودند می‌توان نتیجه گرفت که بخش اعظم فارغ التحصیلان یعنی قریب به ۹۰ درصد آنان قصد ورود به دانشگاه را داشتند. در سال ۸۵-۵۷ تعداد ۱۷۲ هزار دیپلمه و جمعاً قریب به شش تا هفت صد هزار نفر دیپلمه انباشته شده از قبل با آن ساختار بازار کار و فرهنگ مدرک‌گرایی آسیب ناک در کشور وجود داشت و ۳۳۴۰۰۰ نفر متقاضی بالفعل ورود به دانشگاه در آزمون کنکور سراسری ۵۸-۱۳۵۷ بودند در حالی که دانشگاه‌ها در این سال فقط ظرفیت پذیرش ۵۶۲۵۷ نفر را داشتند. به عبارت دیگر فقط ۱۶.۸ متقاضیان بالفعل کنکور امکان ورود به دانشگاه را داشتند و دانشگاه‌ها و نظام آموزش عالی کشور با تمام گسترشی که پیدا کرده بود از این حیث هنوز نتوانسته بود پایه پای تحولات جامعه و متناسب با نیازهای آن تحول و توسعه پیدا کند (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۴۵۲-۴۵۰).

لذا از جمله مشکلات عمده‌ای که آموزش عالی در این دوره با آنها مواجه بود، می‌توان به توان جذب تقریباً ۱۷ درصد از داوطلبان تحصیلات عالی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، ضعف بخش دولتی در سرمایه‌گذاری در آموزش عالی و موانع ساختاری و مدیریتی مربوط بدان در کشور و فقدان توسعه سیاسی متناسب با توسعه دانشگاه اشاره کرد که این خود سبب می‌شود نظام سیاسی حاکم بر کشور در برابر مشارکت‌جویی طبیعی دانشگاهیان و دانشجویان ایستادگی کند و زمینه تشدید تضادها و بحران‌ها را فراهم آورد. این امر از جمله عواملی بود که به بروز انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ نیز کمک کرد (صافی، احمد، ۱۳۸۳).

همچنین نتیجه رشد شتابان کمی آموزش عالی قبل از انقلاب اسلامی به ویژه طی سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷، ظهور تنگناها و مشکلات بسیاری بوده است که برخی از آنها عبارتند از:

- کمبود استاد؛
- کمبود مواد آموزشی؛
- کمبود دانشجوی واجد شرایط؛
- کمبود زیربنای فرهنگی و علمی؛
- مشکلات و موانع نظام مدیریت دانشگاه‌ها؛
- پیوندهای نادرست میان فرهنگ ایرانی با فرهنگ غرب؛
- نخبه‌گرایی آموزشی؛
- ناهماهنگی بین آموزش و اشتغال (خلیجی، ۱۳۷۶: ۷۸).

تأثیرات اجتماعی آموزش عالی و دانشگاه‌ها بر جامعه در دوره پهلوی

با توجه به اینکه تأسیس دانشگاه در ایران از بالا و به‌منظور برطرف ساختن نیاز دولت در راستای تامین نیروی انسانی تخصص برای بوروکراسی نوپا و نیروهای نظامی و صنعتی مورد نیاز شان بود (گلکار، ۱۳۸۶). بنابراین یکی از مهم‌ترین تأثیرات تأسیس دانشگاه و نهادهای آموزش عالی بر جامعه برطرف نمودن نیازهای تازه‌ای بود که در جامعه ایران در این دوره بخصوص در حوزه‌های نظامی، اداری و صنعتی کشور رخ داده بود. بدین‌سان است که بروندهای دانشگاهی که به‌صورت تخصص‌ها در حوزه‌های گوناگون خود را نشان می‌دهند، در حل بسیاری از معضلات اجتماعی این دوره مؤثر واقع می‌شوند و در این دوره شاهد بهبود بسیاری از شاخص‌های زندگی اجتماعی مانند افزایش سطح بهداشت، افزایش سطح سواد و بهبود راه‌های ارتباطی و یک امنیت نسبی در جامعه هستیم. دانشگاه و آموزش عالی در این دوره نیز با حفظ تأثیرات و کار ویژه‌های خود از دوره قبل با گسترش روزافزون خود و دستیابی عده‌ای بیشتر به تحصیلات عالی باعث گسترش طبقه متوسط ایجاد شده از دوره قبل می‌شود. طبقه متوسطی که در این

دوره شکلی نوین به خود گرفته بود و به واسطه آشنایی با بسیاری از فنون و علوم -به خصوص علوم انسانی- سبک زندگی خود را تغییر داده و دارای مطالبات جدیدی نیز شده بود. لذا تحرك اجتماعی در این دوره شتابی دیگر به خود می گیرد. در این دوره با گسترش علوم جدید که بیشتر برگرفته از دنیای غرب بودند، افزایش دانشجویانی که جهت ادامه تحصیل به خارج از کشور سفر می کنند و یا به واسطه اساتیدی که از خارج از کشور جهت تدریس در دانشگاهها به کشور می آیند و نیز خواست مستقیم حاکمان وقت مبنی بر جایگزین ساختن ارزش های مدرنیته غربی، از سوی دانشگاهها و نهادهای آموزش عالی تأثیرات عمیقی بر فرهنگ عمومی جامعه در راستای منطبق شدن با فرهنگ مغرب زمین تحمیل می شود. آشنایی با افکار جدید در دانشگاهها باعث شکل گیری ایدئولوژی ها و یا خواست های اجتماعی و سیاسی جدیدی می شود که در دوره ای اندیشه های مارکسیستی را در جامعه پراکنده می کند و گاهی تفکرات ناسیونالیستی را؛ از سوی دیگر اندیشه های اسلامی نیز در دانشگاهها در این دوره جان تازه ای به خود می گیرند.

دهه های پایانی این دوره مصادف با تغییر و تحولات سیاسی و اجتماعی زیادی در سطح جامعه است که دانشگاهها به عنوان منبعی مهم برای هدایت جریان های حاکم بر این تحولات مطرح می شوند به طوری که دولت را ناچار به کنترل و نظارت مستقیم بر فرآیندهای موجود در این نهاد برای به دست گرفتن اوضاع اجتماعی و تحولات حاکم بر آن می کند. با نزدیک شدن به سال های پایانی این دوره مخالفت ها و جنبش های دانشجویی در مخالفت با سیاست های دولت به اوج خود می رسد و بدین سان دانشگاهها در فراهم کردن مقدمات وقوع انقلاب اسلامی در پایان این دوره نیز به صورتی اساسی ایفای نقش می کنند. لذا اگر در دوره قبل تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی خود باعث ایجاد نهادهای نوین آموزشی و آموزش عالی به صورتی اولیه شده بودند و این نهاد از تحولات اجتماعی و سیاسی بسیار متأثر می شد، در این دوره و با استقرار واقعی دانشگاه و آموزش عالی در جامعه، شاهد ایفای نقش و تأثیرات هر چه بیشتر این نهاد بر جامعه ایران و تحولات درونی آن هستیم.

انقلاب اسلامی

تجربه مشروطیت و شرایط تاریخی ایران در آن دوره در متن جامعه فرهنگ سیاسی سه پایه‌ای را ایجاد کرده بود که از آزادی خواهی دین باورانه، علم گرایی دین باورانه و هویت طلبی ملی تشکیل شده بود و در آموزه‌های نظری احیاگران مسلمان از سید جمال به بعد نوعی توسعه گرایی دین باورانه را انتظار می کشید. ولی این آموزه در چالش و رقابت با آموزه‌های روشنفکران غرب زده و جریان‌های غیرمذهبی، ایدئولوژی‌های چون لیبرالیسم، سوسیالیسم و ناسیونالیسم چندان توفیق نداشت تا آنکه طی چند دهه عملکرد درونی این ایدئولوژی‌ها و شرایط تاریخی به گونه‌ای رقم خورد که ناکارآمدی و ناکامی آن ایدئولوژی‌ها برملا شد و اعتماد جامعه از آنها سلب گردید. در این موقعیت از دهه ۱۳۴۰ به بعد ایدئولوژی انقلاب اسلامی که برجسته‌ترین وجوه آن سه عنصر آزادی خواهی، ضدیت با استبداد، عدالت طلبی و ضدیت با نابرابری اقتصادی و توسعه گرایی مستقلانه و هویت بخش که در پرتو بازگشت به خویشتن فرهنگی و رویگردانی از ایدئولوژی‌های وارداتی و قدرتهای استکباری به دست آمده بود به نحوی نسبتاً شفاف مطرح شد ولی شرایط همچنان با شرایط لازم برای فراگیر شدن ایدئولوژی فاصله داشت تا آنکه موضع گیری‌ها و حرکت امام خمینی «ره» در سطح مرجعیت شیعه ایدئولوژی انقلاب را در هیئت مجسم و ملموس و در عین حال معتبر و اطمینان بخش برای توده مردم مطرح کرد که تنها آموزه‌های آن را با اعتقادات دینی آنها سازگار معرفی می کرد بلکه از طریق نوعی تفسیر آن اعتقادات، آنان را به عمل کردن بر اساس آن آموزه‌ها مکلف می کرد. این فرآیند که از دهه ۴۰ تا سال ۱۳۵۶ مسیر کمال خود را پیمود موقعیت و مقبولیتی مردمی برای رهبر انقلاب فراهم آورد که رژیم حاکم را یارای مقاومت در برابر این سیل عظیم نبود. در این میان یکی از برجسته‌ترین وجوه ایدئولوژی انقلاب یعنی اعتقاد به کنش معطوف به ارزش و فرهنگ عاشورایی شهادت، رژیم را در بهره‌مندی کارآمد از ابزار سرکوب در این مرحله نیز ناکام ساخت و بدین ترتیب فروپاشی آن اجتناب ناپذیر گشت (حاضری، ۱۳۸۰).

بدین سان در تاریخ پر فراز و نشیب کشور ایران فصلی نوین آغاز می‌شود که کلیه ابعاد زندگی مردم ایران را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جدیدی متأثر از انقلاب اسلامی بر جامعه حاکم می‌شود که بر کلیه ساحت‌ها و بخش‌های آن مؤثر واقع می‌گردد.

وضعیت اقتصادی و سیاسی ایران در اوایل انقلاب اسلامی

اقتصاد سیاسی ایران از سال ۱۳۵۷ به بعد فراز نشیب‌های بسیاری داشته که عمدتاً محصول عواملی مانند انقلاب، جنگ، نفت و رشد جمعیت بوده است. وقوع انقلاب تا اعماق اجتماع و اقتصاد کشور اثر گذاشت و طبیعی بود که چنین شرایطی که معمول بیشتر انقلابات است، در ابتدا بر توسعه فعالیت‌های اقتصادی اعم از دولتی و خصوصی تأثیر بگذارد. تحمیل جنگ بر کشور نیز باعث شد تا بسیاری از سرمایه‌ها و مهارت‌هایی که می‌توانست صرف سرمایه‌گذاری شود ناگزیر برای دفاع از کشور به کار رود. نفت به‌عنوان منبع اصلی ارز و درآمد دولت پس از بالا رفتن بهای آن تا ۳۴ دلار در سال ۱۳۵۸ در اواسط سال ۱۳۶۰ بهای آن سقوط کرد تا جایی که به زیر ۲۰ دلار رسید و با توجه به اینکه مقدار صادرات نفت ایران به نسبت سالهای ۱۳۵۰ کاهش یافته بود درآمد کشور از صادرات نفت به شدت تنزل کرد. همچنین افزایش سریع جمعیت باعث تغییر ترکیب خانواده‌ها شد و باعث افزایش بار تکفل و مشکلات ناشی از آن برای خانواده‌ها شد (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۳۵-۳۴).

وقوع جنگ که صادرات نفت را با مشکل رو به رو کرده بود باعث شد درآمدهای ارزی دولت که پس از انقلاب برای مدتی بهبود یافته و به ۱۰ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۶۰ رسیده بود کاهش یابد و کشور با کسری موازنه ارزی ۵.۴ میلیارد دلاری رو به رو شود. در سال‌های آغازین دهه ۱۳۶۰ با افزایش قیمت نفت اقتصاد نفتی ایران یکی دو سالی رشد را تجربه می‌کند به طوری که نرخ تورم در سال ۱۳۶۴ به ۴.۶ درصد می‌رسد که پایین‌ترین نرخ تورم در سال‌های پس از انقلاب به حساب می‌آید. این در حالی است که در سال پایانی جنگ تحمیلی کسری بودجه به نیمی از کل بودجه می‌رسد و نرخ تورم به ۲۹ درصد و نرخ بیکاری به ۸.۵ درصد می‌رسد (همان).

علی رغم کاهش قیمت نفت و اوضاع جنگی کشور نکته‌حائز اهمیت این است که در سال پایانی جنگ ذخایر ارزی ایران تقریباً به اندازه شروع جنگ بود ضمن اینکه بدهی خارجی ایران هم صفر بود (رفیعی مجومرد، ۱۳۸۸: ۸۱).

به لحاظ وضعیت سیاسی باید گفت با وجود اینکه جامعه ایران در قبل از انقلاب به خصوص در حدود یک و نیم دهه قبل از آن وجه غالب آن حالت بی تفاوتی و سیاست‌زدایی شده داشت از آستانه انقلاب و پس از آن بر عکس وضعیتی توده‌دار و به شدت سیاسی و ملتهب پیدا کرده بود (فراستخواه، ۱۳۷۱).

بعد از انقلاب و درگیری گروه‌های سیاسی و تنش‌های به وجود آمده در روزهای اولیه انقلاب و سهم خواهی برخی گروه‌های ملی‌گرا و مارکسیستی از انقلاب اسلامی فضای سیاسی کشور تا حدی ملتهب می‌شود. در این میان دانشگاه‌ها به محلی برای مجادلات سیاسی و فعالیت گروه‌های سیاسی رقیب شده بود و کارکرد دانشگاه‌ها را به طور کلی تحت تأثیر خود قرار داده بود. تا پایان اسفند ۱۳۵۷ تعداد ۴۳ حزب و جمعیت سیاسی اعلام موجودیت کردند که بعدها تعداد آنها تا ۲۰۰ مورد رسید. تنش‌هایی سیاسی در بین مسئولین سیاسی وقت در بین دو جناح حاکم بر مناسبات قدرت در این دوره عینی گروه‌های ملی‌گرا و گروه‌های مذهبی به اوج خود می‌رسد.

مروری بر رویدادها و اخبار مندرج در روزنامه‌ها و نشریات و اعلامیه‌های آن دوره حکایت از این دارد که گروه‌های سیاسی مخالف و موافق نوعاً همدیگر را تحمل نمی‌کردند و جامعه نیز روز به روز در جهت توده‌وارگی و تنش و تعارض پیش می‌رفت.

در راستای کشمکش‌های سیاسی و کشیده شدن آن به دانشگاه در سال ۱۳۵۹ با وقوع انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها و تعطیلی آنها و تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی بسیاری از تنش‌ها و درگیری‌های سیاسی کنترل می‌شود و از سال ۱۳۶۱ وحدت حاکمیت نظام جمهوری اسلامی به طور کامل برقرار می‌شود (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۵۰۴-۵۲۴).

انقلاب اسلامی و آموزش عالی

با وقوع انقلاب اسلامی و حاکم شدن ارزش‌های آن بر جامعه شاهد تغییر و تحول در بخش‌ها و ساختارها و نهادهای مختلف اجتماعی هستیم که این تغییر و تحولات در راستای همگرایی با ایدئولوژی انقلاب اسلامی و دستیابی به اهداف و آرمان‌های آن شکل می‌گرفت. یکی از مهم‌ترین بخش‌ها و نهادهایی که خود پیش قدم در زمینه‌سازی برای انقلاب اسلامی بود و پس از آن شاهد تغییر و تحولات اساسی برای دستیابی به اهداف آن بود، نهاد آموزش عالی کشور است که با توجه به ماهیت وجودی این نهاد تغییر و تحولات صورت پذیرفته در آن نیز امری بدیهی به نظر می‌رسند.

همچنین در کنار تحولات ناشی از انقلاب اسلامی در دهه‌های اخیر قرن معاصر شاهد تغییر و تحولات عمده‌ای در سطح جهان مانند گسترش فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی، جهانی شدن و پدیده‌های مرتبط با آنها بوده‌ایم که یکی از مهم‌ترین تأثیرات خود را بر نظام‌های آموزش عالی گذاشته‌اند. بدین سان نظام آموزش عالی کشور پس از انقلاب اسلامی و در طی بیش از سه دهه از عمر خود با طی فراز و فرودهایی رشد تکوینی خود را طی کرده است و در این میان شاهد تغییر و تحولات بسیاری بوده است.

در این بخش به بررسی این تغییر و تحولات و فرآیند تکاملی این بخش تا به امروز و عوامل مؤثر بر آن پرداخته می‌شود.

لازمه شرح تغییر و تحولات آموزش عالی پس از انقلاب اسلامی، آگاهی از شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر جامعه و نظام آموزش عالی و دانشگاه‌های کشور در دهه اول انقلاب اسلامی به صورتی مجزا است تا سیر تحولات اولیه ای که این نهاد در این دوره طی کرده است برای مخاطبی که خود در متن این جریان‌ها نبوده است به صورتی ملموس تر قابل فهم گردد.

تحولات آموزش عالی در دهه اول انقلاب اسلامی

دهه اول انقلاب اسلامی به دلیل شرایط حاکم بر آن که مقارن با تثبیت پایه های انقلاب اسلامی در کشور است دوره تغییر و تحولات اساسی در وضعیت اجتماعی، اقتصادی سیاسی و فرهنگی کشور نیز بوده است که در بخش قبل به آن پرداخته شد.

این تغییر و تحولات و شرایط جدید حاکم بر کشور خود باعث تحولاتی بنیادین در نظام آموزش عالی کشور می شود که به دلیل اهمیتی که این دهه و تحولات آن دارد به صورتی مجزا مورد بحث قرار می گیرد. مهم ترین تحولاتی که در این دوره در نظام آموزش عالی کشور رخ می دهد ناشی از وقوع انقلاب فرهنگی است. این پدیده در واقع مقدمه ای بر مهم ترین تغییر و تحولات نظام آموزش عالی کشور می شود که آثار آن را تا به امروز نیز نسبتاً می توان در نظام آموزشی عالی کشور مشاهده نمود. بدین صورت است که با تطبیق ماهیت نظام آموزش عالی و دانشگاه های کشور با بدنه انقلاب اسلامی و مطرح شدن اندیشه دانشگاه اسلامی در بطن انقلاب فرهنگی تحولاتی در سیر تاریخی نظام آموزش عالی کشور رقم می خورد.

دانشگاه و مسئله اسلامی شدن آن

اسلامی شدن دانشگاه نه یک حقیقت ناب ماورایی و فرا تاریخی بلکه گفتمان بشری انبوهی از روشنفکران و مردم ایران در دوره ای از شرایط تاریخی - اجتماعی و تحولات فکری و سیاسی پس از انقلاب اسلامی است. پیش از اینکه این گفتمان آغاز به تکوین کند گفتمان غالب جامعه ایران «مدرنیزاسیون» بود و دانشگاه در آن با الگوی سکولار غربی و منهای دموکراسی تعریف می شد. این گفتمان خود را به عنوان «متن غالب» بر جامعه سنتی تحمیل می کرد و «دین» را به «حاشیه بودگی» می راند. از واکنش حاشیه بر «متن گفتمان اسلام گرایی» رو به تکوین گذاشت و در این مسیر خرده گفتمان دیگر روشنفکری در آن دوره «متن غنی گفتمان های چپ، غربزدگی و بومی گرایی در زمینه ای از نوستالژی¹ به رشد «اسلام گرایی» در برابر غرب گرایی یاری رسانیدند. به ویژه آنکه دو گفتمان رادیکال مدرن یعنی «انقلاب» و

1- Nostalgia

«ایدئولوژی» نیز زمینه ای فراهم آوردند که از متن سنت گرائی اسلامی پدیده تازه‌ای به‌عنوان ایدئولوژی اسلامی شکل گرفت. به این ترتیب یک «شیفت گفتمانی»^۱ کامل، در تاریخ معاصر ایران اتفاق افتاد و گفتمان اسلام گرایی به‌صورت بدیل^۲ غالب، همه گفتمان های مدرن قبلی را مغلوب خود ساخت که اسلامی کردن ایدئولوژیک دانشگاه‌ها نیز نتیجه این غلبه بود (توفیقی، ۱۳۸۰).

انقلاب فرهنگی

حوادث و رویدادهایی که در سال ۱۳۵۹ در دانشگاه‌های کشور اتفاق می‌افتد و منجر به تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی در خرداد همان سال می‌شود، آغازی بر تحولات اساسی در نظام آموزش عالی کشور و دانشگاه‌ها می‌شود. از این رو پرداختن به چرایی و چگونگی آن و تأثیراتی که این پدیده در سیر تاریخی آموزش عالی کشور به‌وجود آورد امری بدیهی است. دانشگاه در ایران از آغاز تأسیس خود یکی از مهم‌ترین کانون‌های شناخت شده ای است که مکاتب یا طرح های نظری و راهکارهای تغییرات اجتماعی برای دستیابی به وضعیت مطلوب در آنها حضور و تجلی یافته است. موج اول این اندیشه‌ها تجدید گرایی اولیه‌ای بود که خود را به‌صورت لیبرالیسم غربی نشان می‌داد. از شهریور ۱۳۲۰ به بعد ناسیونالیسم و سوسیالیسم غلبه یافتند از آغاز دهه ۴۰ حضور جدی تر گرایش های مذهبی آغاز و از اواخر این دهه و بخصوص از آغاز دهه ۵۰ ایدئولوژی اسلام گرایی که رقیب دیگر ایدئولوژی ها بود پا به عرصه گذاشت و به جریان غالب تبدیل شد، به طوری که آغاز نیمه دوم این دهه در اغلب مراکز دانشگاهی نیز به جریان مسلط بر دانشگاه مبدل شده بود (حاضری، ۱۳۷۷).

در سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۵۷ که اوج فعالیت و مبارزات سیاسی علنی دانشگاه‌ها قبل از انقلاب اسلامی بود، ضمن آنکه سه جریان مذهبی، مارکسیستی و ملی در یک ائتلاف سیاسی برای مبارزه با رژیم در یک جبهه قرار داشتند ولی رقابتهای نسبتاً آشکاری را در درون خود دنبال می‌کردند که عمدتاً به دو قطب مارکسیستی و مذهبی تفکیک می‌شدند. با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به لحاظ خصلت

1- Conversation shift

2- Alternative

غیرسازمانی و فقدان تشکیلات منسجم مدیریتی و نیز عدم اقتدار همه‌جانبه دولت انقلاب به دلیل نو پا بودن آن و حاکمیت چند گانه‌ای که معمول مراحل اولیه پیروزی انقلابات است نظام آموزش عالی و دانشگاهی از جمله مراکز و مواردی بود که به نحو کامل تحت مدیریت جریان مذهبی و به مدیریت انقلاب قرار نگرفت. به همین جهت مبارزات و رقابت‌های درون جریان‌های انقلاب با شدت و صراحت بیشتری ادامه داشت ولی به دلیل جذب بسیاری از نیروهای متعهد انقلابی دانشگاهی در نهاد های نوپای انقلاب آرایش نیروها و صف بندی‌ها با تغییراتی مواجه شد که عمدتاً به زیان جریان مذهبی و وفادار به انقلاب بود و در نتیجه جناح های مارکسیستی در مجامع دانشگاهی تقویت شدند و نیروهای لیبرال و ملی گرا نیز از آنها به حمایت می‌پرداختند. با این وجود نیروهای مذهبی همچنان اکثریت شکننده خود را حفظ کرده بودند ولی وجود جناح‌های رو در روی نیروهای انقلابی به‌عنوان موانعی جدی در مقابل اهداف و انتظارات انقلاب اسلامی و تحولات دانشگاهی در این راستا بودند. بدین ترتیب از بهمن ۱۳۵۷ تا اسفند ۵۸ دوران پر کشمکش و نا آرامی در عرصه دانشگاهی کشور به‌وجود می‌آید و بسیاری از فضاهای دانشگاهی توسط گروه‌ها و جریانهای سیاسی که دارای انشعابات و شاخه‌های گوناگونی نیز بودند اشغال می‌شود (حاضری، ۱۳۸۰: ۱۵۹-۱۶۶).

در تاریخ ۱۳۵۸/۸/۱۳ یکی از بارزترین اقداماتی که دانشجویان متعهد به انقلاب با عنوان دانشجویان پیرو خط امام انجام دادند تصرف سفارت آمریکا است و بدین وسیله به یکی از جریان‌های مطرح سیاسی در جامعه و دانشگاه تبدیل می‌شوند. در تاریخ ۱۳۵۹/۱/۱ رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی «ره» به لزوم ایجاد تحول بنیادی در نظام دانشگاهی تاکید کردند و در بند ۱۱ پیام نوروزی خود به ضرورت ایجاد «انقلاب اسلامی در دانشگاه‌های سراسر کشور» و «تصفیه اساتید مرتبط با شرق و غرب» و «تبدیل دانشگاه به محیطی سالم برای تدریس علوم عالی اسلامی» تصریح کرد (فراستخواه، ۱۳۸۸، ص ۵۲۷).

در روزهای آخر فروردین ۱۳۵۹ اغتشاشات سیاسی در برخی دانشگاه‌ها به وقوع می‌پیوندد. در تاریخ ۵۹/۱/۲۷ دانشگاه تبریز به‌وسیله دانشجویان و نیروهای انقلابی به تصرف در می‌آید و متعاقب آن در ۵۹/۱/۲۸ قسمت‌هایی از دانشگاه علم و صنعت به تصرف دانشجویان انجمن اسلامی در می‌آید. پس از

برپایی نماز جمعه ۵۹/۱/۲۹ در بسیاری از شهرها و دانشگاه‌ها راهپیمایی‌هایی مبتنی بر ضرورت ایجاد دانشگاه اسلامی صورت گرفت و در آنها بر دگرگونی بنیادی دانشگاه و تصفیۀ کسانی که وابسته به غرب و شرق بودند تأکید شد. شورای انقلاب به دنبال ملاقات با رهبری انقلاب در بیانیه ۵۹/۱/۲۹ مهلتی سه روزه برای برچیدن دفاتر و تشکیلات گروه‌های سیاسی از دانشگاه تعیین کرد. وزیر وقت آموزش علوم و آموزش عالی (حسن حبیبی) بر ضرورت بر چیده شدن فعالیت‌های سیاسی از دانشگاه تأکید و محمد علی رجایی وزیر وقت آموزش و پرورش اظهار داشت که در صورت دستور رهبری انقلاب دانشگاه‌ها باید تعطیل شوند. درگیری‌های سیاسی تا نیمه دوم خرداد و در آستانه تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی ادامه دارد تا در نهایت با تحقق انقلاب فرهنگی در اوایل سال ۱۳۵۹ فعالیت عادی آموزشی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی به حالت تعلیق در می‌آید و دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در کشور تعطیل می‌شوند. لذا فعالیت دانشگاه‌های کشور طی سالهای تحصیلی ۶۰-۵۹ و ۶۱-۶۰ به طور کامل تعطیل می‌شود و اندک اندک از سال تحصیلی ۶۲-۶۱ و در نهایت در سال تحصیلی ۶۳-۶۲ دوباره بازگشایی می‌شوند و فصلی نوین در آموزش عالی کشور رقم می‌خورد. انقلاب فرهنگی آغازگر حرکتی نهادی به منظور ایجاد تحولاتی اساسی در راه برآورده کردن اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی بود که پس از آن شاهد تأثیرات فراوان این واقعه مهم در تاریخ نظام آموزش عالی در بخش‌های مختلف آن هستیم (همان: ۵۲۹-۵۲۴).

تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی

صدور پیام نوروزی امام خمینی (ره) در اول فروردین ۱۳۵۹ را باید نقطه عطفی در تاریخ انقلاب فرهنگی دانست، ایشان در بند ۱۱ این پیام بر ضرورت ایجاد انقلاب اساسی در دانشگاه‌های سراسر کشور، تصفیۀ اساتید مرتبط با شرق و غرب و تبدیل دانشگاه به محیطی سالم برای تدوین علوم عالی اسلامی تأکید کردند.

شورای انقلاب به دنبال ملاقات با امام (ره) در بیانیه ۵۹/۱/۲۹ خود مقرر کرد که دانشگاه باید از حالت ستاد عملیاتی گروه‌های گوناگون خارج شود. در این بیانیه، سه روز مهلت برای برچیده شدن دفاتر و تشکیلات گروه‌ها در دانشگاه‌ها تعیین و افزوده شده بود که امتحانات دانشگاهی باید تا ۱۴ خرداد به پایان برسد و از ۱۵ خرداد دانشگاه‌ها تعطیل و هرگونه اقدام استخدامی و مانند آن در دانشگاه متوقف گشته و نظام آموزشی کشور براساس موازین انقلابی و اسلامی طرح‌ریزی شود. پس از تعطیل رسمی دانشگاه‌ها، امام خمینی (ره) در ۵۹/۳/۲۳ فرمانی را مبنی بر تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی صادر کردند. در قسمتی از فرمان ایشان آمده است: «مدتی است ضرورت انقلاب فرهنگی که امری اسلامی است و خواست ملت مسلمان می‌باشد، اعلام شده و تاکنون اقدام مؤثری انجام نشده است و ملت اسلامی و خصوصاً دانشجویان با ایمان متعهد نگران آن هستند و نیز نگران اخلال توطئه‌گران که هم اکنون گاه گاه آثارش نمایان می‌شود و ملت مسلمان و پایبند به اسلام خوف آن دارند که خدای نخواستہ فرصت از دست برود و کار مثبتی انجام نگیرد و فرهنگ همان باشد که در طول مدت سلطه رژیم فاسد کارفرمایان بی‌فرهنگ، این مرکز مهم اساسی را در خدمت استعمارگران قرار داده بودند. بر این اساس به حضرات آقایان محترم محمدجواد باهنر، مهدی ربانی املشی، حسن حبیبی، عبدالکریم سروش، شمس آل‌احمد، جلال‌الدین فارسی و علی شریعتمداری مسؤولیت داده می‌شود تا ستادی تشکیل دهند و از افراد صاحب‌نظر متعهد، از بین اساتید مسلمان و کارکنان متعهد باایمان و دیگر قشرهای تحصیل کرده، متعهد و مؤمن به جمهوری اسلامی دعوت نمایند تا شورایی تشکیل دهند و برای برنامه‌ریزی رشته‌های مختلف و خط‌مشی فرهنگی آینده دانشگاه‌ها، براساس فرهنگ اسلامی و انتخاب و آماده‌سازی اساتید شایسته، متعهد و آگاه و دیگر امور مربوط به انقلاب آموزشی اسلامی اقدام نمایند.»

ستاد انقلاب فرهنگی طبق فرمان امام (ره) ملزم بود که در برخورد با مسایل دانشگاهی فعالیت‌های

خود را بر چند محور متمرکز کند:

- تربیت استاد و گزینش افراد شایسته برای تدریس در دانشگاه‌ها؛

- گزینش دانشجو؛

- اسلامی کردن جو دانشگاه‌ها و تغییر برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها، به صورتی که محصول کار آنها در خدمت مردم قرار گیرد.

بر این اساس، ستاد از صاحب‌نظران مختلف دعوت به همکاری کرد و در اولین گام گروه‌های برنامه‌ریزی در رشته‌های پزشکی، فنی و مهندسی، علوم پایه کشاورزی، علوم انسانی و هنر تشکیل شد. از آنجایی که مدیریت دانشگاه‌ها در گذشته هماهنگ با فرهنگ اسلامی جامعه نبود، باید تغییراتی در مدیریت دانشگاه‌ها به عمل می‌آمد، سازمان دانشگاه‌ها باید دگرگون می‌شد و مهمتر از همه، محیط دانشگاه‌ها اسلامی می‌شد. برای این منظور، کمیته‌ای در ستاد با عنوان کمیته اسلامی کردن دانشگاه‌ها، تشکیل شد (همشهری آنلاین، ۱۳۸۹).

کاهش مراکز و مؤسسات آموزش عالی

در دوره پس از انقلاب فرهنگی و به جهت احیای مجدد آموزش عالی و سازش دادن برنامه و کار مدیریت آن با اهداف انقلاب شاهد کاهش شاخص‌های آموزش عالی در ابعاد گوناگون هستیم که یکی از آنها کاهش مراکز آموزش عالی و دانشگاهی در قالب ادغام آنها و یا انحلال بخش‌هایی دیگر از آن است. پس از تعطیلی دو ساله دانشگاه‌ها و با بازگشایی ابتدایی آنها در سال تحصیلی ۶۲-۶۱ شاهد کاهش چشمگیر مؤسسات آموزش عالی و دانشگاه‌ها هستیم به طوری که ۹۸ مؤسسه آموزش عالی در ۳۵ مؤسسه یا مجتمع آموزشی ادغام شدند. فعالیت ۲۱ مؤسسه آموزش عالی که عمدتاً مراکز تربیت معلم فنی و حرفه‌ای و انیستیتو تکنولوژی بودند متوقف می‌شود. در سال تحصیلی ۱۳۶۱ آموزش عالی کشور دارای ۲۱ دانشگاه و ۹۳ مؤسسه آموزش عالی بود که در مقایسه با سال تحصیلی ۵۸-۵۷ که کشور دارای ۲۸ دانشگاه و ۲۱۸ مؤسسه آموزش عالی داشت کاهشی به میزان ۱۹.۲۳ در تعداد دانشگاه‌ها و ۵۷.۳ در مؤسسات را نشان می‌دهد. آموزش عالی غیر دولتی هم تقریباً صد در صد تعطیل و به صورت قانونی منحل شد (آراسته و دیگران، ۱۳۸۳: ۴۶).

کاهش پذیرش دانشجوی

با بازگشایی مجدد دانشگاه‌ها در سال تحصیلی ۶۲-۶۱ تنها در حدود ۷۰۰۰ نفر دانشجو در دانشگاه‌ها پذیرش می‌شوند. همچنین تعداد دانشجویان در آبان ۱۳۵۸ به میزان ۱۷۴۲۱۷ نفر بود که در سال تحصیلی ۶۲-۶۱ به ۱۱۷۱۴۸ نفر تقلیل یافته بودند. میزان رشد سالانه دانشجو در چهار سال منتهی به انقلاب اسلامی تقریباً ۷.۵ درصد بود که اگر این روند پذیرش در بعد از انقلاب فرهنگی نیز ادامه می‌یافت در سال تحصیلی ۶۲-۶۱ حداقل بیش از ۷۵ هزار دانشجو پذیرفته می‌شدند که پذیرش تعداد ۷۰۰۰ دانشجو نشان از افت شدید دانشجو را نشان می‌دهد. (آراسته و دیگران، همان).

همچنین شاخص دانشجو در هر صد هزار نفر جمعیت در سال تحصیلی ۵۸-۵۷ به میزان ۴۹۲ نفر بود که در سال ۱۳۶۱ به ۲۹۱ نفر کاهش یافت (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۵۴۳).

تفکیک آموزش پزشکی از آموزش عالی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی، مسئولان برنامه‌ریزی گروه پزشکی ستاد، بازنگاری در برنامه‌های آموزشی گروه پزشکی را به عهده گرفتند.

آنچه در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ به‌عنوان اولویت خاص مطرح می‌شد، کمبود شدید نیروی انسانی و حضور پزشکان خارجی در ایران بود، به‌نحوی که در برخی از مناطق کشور برای هر ۱۸۰۰۰ نفر یک پزشک وجود داشت. مشکل عمده دیگر ناهمگون بودن برنامه‌های دانشکده گروه پزشکی با طیف بیش از ۵۰٪ و اختلاف و بی‌برنامه‌گی‌های گوناگون در این حوزه بود (عزیزی و وکیل، ۱۳۷۶).

این نارسائی‌ها مسئولان برنامه‌ریزی و مسئولان اجرایی کشور را مصمم داشت تا اولاً حداقل آموزش در هر رشته گروه پزشکی را به‌طور یکنواخت برای کلیه مراکز پزشکی مشخص کند و آموزش گروه پزشکی را به سوی بیماری‌های شایع و مشکلات بهداشتی درمانی رایج در کشور سوق داده و قسمتی از آموزش را در جامعه لحاظ کنند. ثانیاً برای تربیت نیروی انسانی مطابق با احتیاجات جامعه و نیز جهت استفاده هر چه بیشتر از مؤسسات درمانی برای آموزش پزشکی دانشکده‌ها و مؤسسات آموزش عالی

گروه پزشکی با وزارت بهداشتی وقت ادغام و در یک وزارت به نام «وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی» پیشنهاد کنند.

این برنامه پس از تصویب گروه پزشکی، اعضای ستاد انقلاب فرهنگی و مسئولان مملکتی در نهایت در سال ۱۳۶۲ در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید ولی به دلیل برخی از اشکالاتی که شورای نگهبان گرفته بود به مجلس برگردانده شد و وزیر وقت بهداشتی آن را از مجلس پس گرفت. دو سال بعد یعنی در مرداد ماه سال ۱۳۶۴ مجدداً این طرح در قالب لایحه‌ای از طریق هیئت دولت به مجلس برگردانده می‌شود و به تصویب نهائی می‌رسد. و در این سال از مجموعه دانشکده‌ها و مؤسسات و مدارس آموزش عالی پزشکی و وزارت بهداشتی «وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی» تأسیس می‌شود. بدین صورت است که با تصویب این قانون، آموزش پزشکی از وظایف وزارت فرهنگ و آموزش عالی وقت گرفته می‌شود و به این وزارت خانه جدید واگذار می‌شود (همان).

تغییر در نظام آموزش کشاورزی

یکی دیگر از برنامه‌ها و اقدامات مهم ستاد انقلاب فرهنگی که توسط گروه کشاورزی به مرحله اجرا در می‌آید تغییر در نظام آموزش کشاورزی است؛ به این ترتیب که اولین مقطع آموزش عالی کلیه رشته‌های کشاورزی، دامپزشکی و منابع طبیعی تنها تا مقطع کاردانی بود و با اولویت خاص از فارغ التحصیلان کشاورزی هنرستان‌ها، داوطلبان کاردانی گزینش می‌شدند. اینان پس از فراغت از تحصیل جهت ادامه در مقطع کارشناسی باید حداقل دو سال کار عملی انجام می‌دادند پس از پذیرش در دوره کارشناسی و فراغت از تحصیل به شرط انجام کار مجدد دو ساله و موفقیت در آزمون ورودی می‌توانستند در دوره کارشناسی ارشد یا دکتری تحصیل کنند. در حالی که اعضای هیئت علمی کشاورزی با این طرح مخالفت می‌کردند و معتقد بودند برای توسعه کشاورزی و کاربردی و بومی کردن آن دو وزارت آموزش و پرورش و آموزش عالی می‌توانند با دوره‌های خاص به نتیجه مطلوب برسند و دانشکده‌های کشاورزی باید مانند سایر دانشکده‌ها از کنکور سراسری دانشجو بگیرند و آنها را معطل خدمات دو یا

چهار ساله نکند. مخالفان طرح ستاد، معدل پذیرفته‌شدگان دوره کاردانی را در سال ۱۳۶۲ معادل ۱۲.۶۴ دانسته و در نتیجه طرح را ضعیف و موجب افت علمی برشمردند (آراسته و دیگران، ۱۳۸۳).

تغییر در برنامه‌ریزی آموزشی و درسی

ستاد انقلاب فرهنگی در مرداد ۱۳۵۹ جهت برنامه‌ریزی درسی و آموزشی ۶ گروه را تشکیل می‌دهد که عبارت بودند از گروه پزشکی، فنی و مهندسی، علوم پایه، کشاورزی، علوم انسانی و نهایتاً گروه هنر. این گروه‌ها بر اساس نیاز و دامنه فعالیت خود کمیته‌هایی تشکیل دادند و تا ۲۲ بهمن ۱۳۶۱ بیش از ۱۲۰ برنامه آموزشی به تصویب رسید. الگوی برنامه‌ریزی آموزشی و درسی در این دوره متمرکز بوده است و دروس بر اساس نوع و اولویت به هفت دسته به شرح ذیل تقسیم شده بود (به نقل از آراسته و دیگران، ۱۳۸۳: ۴۷):

- ۱- دروس عمومی: شامل دروسی مانند فرهنگ و معارف اسلامی، عقاید اسلامی، آگاهی‌های عمومی که کلیه دانش‌آموزان موظف به گذراندن آنها بودند؛
- ۲- دروس پایه: جهت تقویت بنیه و بینش علمی؛
- ۳- دروس اصلی: برای مجموعه‌های آموزشی هر رشته تحصیلی؛
- ۴- دروس تخصصی: برای کارایی بهتر و علمی و عملی یک مجموعه تخصصی؛
- ۵- کارآموزی و کارورزی: هدف آن کار در واحدهای تولیدی بود؛
- ۶- دروس تربیتی: مخصوص دانشجویان رشته‌های تربیت دبیر (تربیت معلم)؛
- ۷- دروس اختیاری.

پس از تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی برنامه‌ریزی به وجود آمد که وظیفه آن تدوین برنامه‌های آموزشی و ابلاغ آنها به دانشگاه‌ها بود (همان منبع). همچنین با ایجاد شورای عالی گسترش آموزش عالی در کنار شورای عالی برنامه‌ریزی، نظام برنامه‌ریزی آموزشی متمرکز ملی در کل جایگزین برنامه‌ریزی آموزشی و درسی در سطح دانشگاه‌ها می‌شود. اصولاً در ارزیابی گرایش مدیران

آموزش عالی در این دوره به تمرکز برنامه‌های آموزشی ممکن است با سیاست سامان‌بخشی به آموزش عالی پس از انقلاب، مسائل ناشی از جنگ و وجود نظام برنامه‌ریزی متمرکز در سایر بخش‌های دولتی مشخص شود. نهایتاً در این دوره با حذف و انحلال هیأت امنای قبل از انقلاب و تشکیل هیئت امنای مرکزی و چند کمیته ویژه در وزارت فرهنگ و آموزش عالی گرایش شدیدی به تمرکزگرایی پدیدار می‌شود (مهرعلی‌زاده، ۱۳۸۳).

تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی

در شهریور ماه سال ۱۳۶۲ با توجه به نظر امام (ره) مبنی بر لزوم ترمیم و تقویت ستاد انقلاب فرهنگی و مخصوصاً حضور مسئولین اجرایی در آن، به دنبال نامه رئیس جمهور وقت (حضرت آیت الله خامنه‌ای)، امام امت در تاریخ ۶۲/۶/۸ طی نامه ای به پیشنهاد رئیس جمهور مبنی بر ترمیم و تکمیل ستاد انقلاب فرهنگی پاسخ دادند و از این تاریخ ستاد با ترکیب ذیل به فعالیت خود ادامه داد: نخست وزیر، وزیر فرهنگ و آموزش عالی و فرهنگ و ارشاد اسلامی، دو نفر دانشجو به انتخاب جهاد دانشگاهی و آقایان علی شریعتمداری، احمد احمدی، عبدالکریم سروش و مصطفی معین. با بازگشایی دانشگاه‌ها و توسعه مراکز آموزشی و گستردگی فعالیت ستاد انقلاب فرهنگی ضرورت تقویت این نهاد بیش از پیش احساس شد بطوریکه در ۱۹ آذر ۱۳۶۳ دومین ترمیم عمده ستاد انقلاب فرهنگی توسط حضرت امام خمینی (ره) انجام گرفت و به این ترتیب شورای عالی انقلاب فرهنگی با ترکیبی جدید تشکیل شد. در بخشی از این فرمان آمده است:

«خروج از فرهنگ بدآموز غربی و نفوذ و جایگزین شدن فرهنگ آموزنده اسلامی، ملی و انقلاب فرهنگی در تمام زمینه‌ها در سطح کشور آن چنان محتاج تلاش و کوشش است که برای تحقق آن سالیان دراز باید زحمت کشید و با نفوذ عمیق ریشه دار غرب مبارزه کرد. اینک با تشکر از زحمات ستاد انقلاب فرهنگی برای هر چه بارورتر شدن انقلاب در سطح کشور، تقویت این نهاد را لازم دیدم بدین جهت علاوه بر کلیه افراد ستاد انقلاب فرهنگی و رؤسای محترم سه قوه، حجج الاسلام آقای

خامنه‌ای، آقای اردبیلی و آقای رفسنجانی و همچنین جناب حجه الاسلام آقای مهدوی کنی و آقایان سید کاظم اکرمی وزیر آموزش و پرورش و رضا داوری و نصرالله پورجوادی و محمدرضا هاشمی را به آنان اضافه نمودم».

به دنبال استفسار مورخ ۶۳/۱۱/۲۹ رئیس جمهور وقت درباره اعتبار مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، حضرت امام در تاریخ ۶۳/۱۲/۶ پاسخ فرمودند: «ضوابط و قواعدی را که شورای محترم عالی انقلاب فرهنگی وضع می‌نمایند باید ترتیب آثار داده شود» (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۹).

مهم‌ترین اهداف شورای عالی انقلاب فرهنگی عبارتند از:

- گسترش و نفوذ فرهنگ اسلامی در شئون جامعه و تقویت انقلاب فرهنگی و اعتلای فرهنگ عمومی؛
- تزکیه محیط‌های علمی و فرهنگی از افکار مادی و نفی مظاهر و آثار غربزدگی از فضای فرهنگی جامعه؛
- تحول دانشگاه‌ها، مدارس و مراکز فرهنگی و هنری براساس فرهنگ صحیح اسلامی، گسترش و تقویت هر چه بیشتر آنها برای تربیت متخصصان متعهد، اسلام‌شناسان متخصص، مغزهای متفکر و وطن‌خواه، نیروهای فعال و ماهر، استادان، مربیان و معلمان معتقد به اسلام و استقلال کشور
- تعمیم سواد، تقویت و بسط روح تفکر و علم‌آموزی و تحقیق و استفاده از دستاوردها و تجارب مفید دانش بشری برای نیل به استقلال علمی و فرهنگی؛
- حفظ و احیاء و معرفی آثار و مآثر اسلامی و ملی؛
- نشر افکار و آثار فرهنگی انقلاب اسلامی، ایجاد و تحکیم روابط فرهنگی با کشورهای دیگر به ویژه با ملل اسلامی (همان).

تأسیس مرکز نشر دانشگاهی

تأسیس این مرکز برای دستیابی به متون و منابع درسی جدیدتر و استفاده از آخرین دستاوردهای دانش روز و رهایی از جزوهای قدیمی و کم کیفیت اساتید در نظام دانشگاهی پیش از انقلاب و همچنین

استفاده شایسته از وقت اساتید در تعطیلات دانشگاه بود. این مرکز تعداد قابل توجهی از کتب و منابع علمی را شناسایی و برای ترجمه به اساتید سپرد. تصور نخستین این حرکت از مشابهت با جنبشی ناشی می شد که مسلمانان درباره ترجمه متون ایرانی و یونانی در قرون اولیه اسلام پدید آوردند و بدین ترتیب پایه تمدن اسلامی بنیان نهاده شد. از نظر بنیان انقلاب فرهنگی این حرکت نیز مقدمه ای برای جهش عظیم علمی و بنای تمدن اسلامی در رنسانس انقلاب اسلامی بود (حاضری، ۱۳۸۰).

بدین صورت است که مرکز نشر دانشگاهی در سال ۱۳۵۹ و در پی تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی که ابتدا «کمیته ترجمه و تالیف و تصحیح کتاب های دانشگاهی» نام داشت تشکیل و زیر نظر شورای عالی شامل ۳ نفر از اعضای ستاد انقلاب فرهنگی کار خود را آغاز کرد (مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۹).

تأسیس جهاد دانشگاهی

یکی از انتقادات وارد بر نظام دانشگاهی پیش از انقلاب ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای پژوهشی کشور بود و بسیاری از فعالیتهای پژوهشی دانشگاهی در ادامه فعالیت های پژوهشی اساتیدی بود که در خارج از کشور تحصیل کرده بودند.

در پی فرمان رهبر کبیر انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۳۵۹/۳/۲۳ مبنی بر تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی ستاد مذکور در جلسه مورخ ۱۳۵۹/۵/۱۶ به منظور تحقق بخشیدن به اهداف انقلاب فرهنگی، جهاد دانشگاهی را به عنوان یک نهاد انقلابی برخاسته از انقلاب فرهنگی تأسیس کرد. پس از تبدیل ستاد به شورای عالی انقلاب فرهنگی اساسنامه این نهاد در تاریخ ۱۳۶۵/۵/۱۱ مورد تجدید نظر قرار گرفت و با حذف وظیفه مشارکت در مدیریت انشگاهها و تاکید بر انجام فعالیت های فرهنگی و تحقیقاتی به منظور اسلامی شدن دانشگاهها به تصویب رسید. شورای عالی انقلاب فرهنگی با توجه به شرایط جدید دانشگاهها در تاریخ ۱۳۶۹/۸/۲۲ مصوبه ای را به تصویب رساند که در آن جهاد دانشگاهی به عنوان پلی میان دانشگاه و بخش صنعتی و خدماتی کشور معرفی و در این مصوبه دو وظیفه عمده انجام تحقیقات علمی و فعالیت های فرهنگی همچنان به عهده این نهاد واگذار شد (جهاد دانشگاهی واحد شهید بهشتی، ۱۳۸۹).

تأسیس سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی (سمت)

یکی از اهداف مهم انقلاب فرهنگی ایجاد دگرگونی اساسی در علوم انسانی دانشگاه‌ها بود و این امر مستلزم بازنگری منابع درسی موجود و تدوین منابع مبنایی و علمی معتبر و مستند، با در نظر گرفتن دیدگاه‌های اسلامی در مبانی این علوم بود. هر چند تأسیس مرکز نشر دانشگاهی نیاز به بسیاری از کتب به جز علوم انسانی دانشگاهی را برطرف کرد ولی هنوز مشکل تهیه کتب مناسب در زمینه علوم انسانی و اسلامی در ابتدای انقلاب به شدت احساس می‌شد. لذا در سیزدهمین جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۱۳۶۳/۱۱/۷ و با چند سال تأخیر پس از انقلاب فرهنگی سازمانی جهت رفع نیازهای دانشگاه‌های کشور در زمینه کتب و مآخذ درسی در رشته‌های مختلف علوم انسانی و اسلامی به تصویب رسید. این سازمان با نام سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها که اختصاراً سمت نامیده می‌شود پس از کسب مجوزهای قانونی از اواخر سال ۱۳۶۳ به عنوان یکی از سازمان‌های وابسته به وزارت علوم فعالیت خود را آغاز کرد (سمت، ۱۳۸۹).

تأسیس سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران

سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران به منظور پاسخگویی به تقاضای روزافزون رشد و توسعه علوم و فناوری و جذب و پرورش استعداد‌های گوناگون علمی و صنعتی، اجرای طرح‌های تحقیقاتی کاربردی و توسعه ای و حمایت از پژوهشگران، مخترعان، نوآوران و کارآفرینان در سال ۱۳۵۹ پس از تصویب شورای انقلاب اسلامی تأسیس گردید و حمایت از نوآوری و ترویج کارآفرینی و تحقیقات و توسعه فناوری را سر لوحه فعالیت خود قرار داد. با توجه به مأموریت و وظایف محوله به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در قانون برنامه پنجساله سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و لایحه قانونی تجدید ساختار وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و نگرش نظام‌مند این لایحه برای انسجام بخشیدن به امور اجرایی و سیاست‌گذاری نظام علمی و فناوری کشور و تعیین سیاست‌ها و اولویت‌های

راهبردی در حوزه تحقیقات و فناوری توسط وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، حمایت‌های برنامه‌ریزی، ساخت آفرینی و بسترسازی در سطح معاونت فناوری و انجام حمایت‌های ملی از ایجاد فناوری (تحقیق و توسعه) در سطح سازمانی، سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران به‌عنوان نهاد حمایتی برای عملیاتی کردن سیاست‌ها و برنامه‌ها در زمینه ایجاد فناوری در سطح ملی انتخاب گردید و به‌عنوان یکی از نهادهای زیر مجموعه وزارت علوم به کار خود ادامه داد. هدف اصلی سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران، حمایت از ایجاد فناوری تحقیق و توسعه در سطح ملی خواهد بود و برای این منظور می‌کوشد تا از طریق اعمال حمایت‌ها و ارائه تسهیلات (علمی، فنی، مالی، حقوقی، اداری و فرهنگی) و فراهم آوردن ترتیبات لازم برای تعامل بهره‌ور و مؤثر عرضه و تقاضای فناوری زمینه‌های رشد خلاقیت و نوآوری، به‌کارگیری نتایج تحقیقات و تجاری کردن فناوری‌های حاصل از تحقیق و توسعه را در یک فضای رقابتی فراهم آورد.

- حمایت از تکمیل چرخه تحقیق تا تولید به‌منظور فراهم کردن زمینه‌های به‌کارگیری مؤثر نتایج تحقیقات؛

- حمایت از مستندسازی، جذب، بومی‌سازی و اشاعه دستاوردهای حاصل از ایجاد فناوری؛

- حمایت و پشتیبانی از مخترعین، مبتکرین، محققین کارآفرین، مؤسسات و شرکت‌های کارآفرین و هدایت فعالیت آنها در جهت تحقق اولویت‌های ایجاد فناوری؛

- حمایت از توسعه و گسترش مراکز خدمات فنی - مهندسی، مشاوره‌ای و مدیریت ایجاد فناوری

- حمایت مالی و تشویق بخش خصوصی در فعالیت‌های ایجاد فناوری؛

- ایجاد سازوکارهای حمایتی از طریق سازماندهی تشکیلات و امکانات مناسب این نوع حمایت‌ها در سازمان؛

- ایجاد ارتباط مؤثر و ارائه خدمات اطلاع‌رسانی بین عرضه‌کنندگان و متقاضیان ایجاد فناوری و فناوری‌های ایجاد شده؛

- ایجاد زمینه‌های لازم برای ارائه فناوری‌های حاصل از تحقیق و توسعه از طریق برپایی نمایشگاه‌ها و جشنواره‌ها، از جمله جشنواره خوارزمی و انتشار اطلاعات مربوطه به صورت کتاب، مجله، فیلم، خبرنامه، بروشور؛
- ایجاد زمینه‌های مناسب برای برگزاری و ترویج دوره‌های کاربردی و حرفه‌ای، همایش‌ها و کارگاه‌های تخصصی به منظور توسعه منابع انسانی در عرصه‌های مختلف ایجاد فناوری؛
- گسترش همکاری در روابط علمی - فنی با سازمان‌ها و مراکز پژوهشی - فناوری در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه موضوع فعالیت سازمان؛
- اتخاذ تدابیر مناسب جهت حمایت از تضمین مالکیت فکری و افزایش قدرت ریسک‌پذیری (خطرپذیری) مشارکت‌کنندگان در برنامه‌های ایجاد فناوری؛
- ایجاد پژوهشکده‌های تحت پوشش سازمان با شخصیت حقوقی مستقل به منظور انجام تحقیقات توسعه فناوری در جهت اولویت‌های ملی و فناوری‌های نوین (سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران، ۱۳۸۹).

تأسیس دانشگاه تربیت مدرس

با وقوع انقلاب فرهنگی و پاکسازی دانشگاه‌ها از اساتید وابسته از آنها، نظام دانشگاهی با کمبود شدید استاد رو به رو شد. در قبل از انقلاب اکثر کادر دانشگاهی از دانشجویانی که به خارج از کشور به منظور گذراندن تحصیلات تکمیلی اعزام می‌شدند تامین می‌شد.

این رویه‌ای بود که پس از انقلاب اسلامی و وقوع انقلاب فرهنگی نمی‌توانست دنبال شود لذا ایده راه اندازی دوره‌های تحصیلات تکمیلی در داخل کشور با حداقل امکانات و تلاش در راستای رفع کمبودها و دستیابی به حد نصاب‌های لازم در خلال فعالیت این دوره‌ها در دستور کار دست‌اندرکاران انقلاب فرهنگی قرار گرفت. اما از آنجا که استفاده بهینه از امکانات محدود و پراکنده دانشگاه‌ها به ویژه در مقوله استاد و نیروی انسانی نوعی بهره‌برداری متمرکز و ستادی از این امکانات را ایجاب می‌کرد و از سوی دیگر علاوه بر بعد علمی پرورش معنوی و غنای ایدئولوژیک و به عبارتی تعهد مکتبی کادرهای

آینده نظام دانشگاهی نیز به شدت مورد توجه بود، دانشگاه تربیت مدرس که در ابتدا مدرسه تربیت مدرس - به علت تأثیر پذیری شدید از بومی گرائی - نامیده شد، بنیانگذاری شد. این دانشگاه در حقیقت اولین دانشگاه در ایران بود که ویژه دوره‌های تحصیلات تکمیلی تشکیل شد (حاضری، ۱۳۸۰).

نخستین اساسنامه این دانشگاه در تاریخ ۶۰/۱۲/۱۷ به تصویب رسید و در جلسه ۶۱/۳/۲۵ در ستاد انقلاب فرهنگی مجدداً مورد اصلاح قرار گرفت و از نیمه دوم سال ۱۳۶۱ در ۱۱ رشته علوم انسانی تعداد ۱۱۲ دانشجو را پذیرفت (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۶۰۱-۶۰۲).

تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی و آغاز مجدد آموزش عالی غیر دولتی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و متعاقب آن ظهور انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها که تعطیلی آنها را به همراه داشت و نیز شرایط دیگر به وجود آمده پس از انقلاب مانند وقوع جنگ تحمیلی، از نظام آموزش عالی و دانشگاه‌ها انتظار می‌رفت تا به حل بسیاری از مسائل و مشکلات ناشی از شرایط اولیه انقلاب کمک کنند. با این حال شرایط و معطلات جدیدی در جامعه به وجود آمده بود که بیشترین آثار آن متوجه بخش آموزش عالی می‌شد. معطل ماندن بخش بسیاری از فارغ‌التحصیلان دبیرستان‌ها برای ورود به دانشگاه و روی آوردن بسیاری از جوانان برای ادامه تحصیل در خارج از کشور و به تبع آن مهاجرت خانواده‌های آنان به خارج از کشور و خروجی زیادی ارز به وسیله آنها در شرایط اقتصادی بحرانی ناشی از جنگ تحمیلی، جوسازی رسانه‌های غربی و معرفی کشور به عنوان کشوری واپسگرا و مخالف علم و نیز رشد طبقه متوسط از اواخر دهه ۴۰ به بعد و تغییر ترکیب جمعیتی و جوان شدن جمعیت و تقاضای روز افزون آنان برای دستیابی به آموزش عالی و نیز وضعیت اقتصادی بحرانی و هزینه‌های گزافی که جنگ تحمیلی بر اقتصاد کشور وارد آورده بود تأسیس نهادی دانشگاهی که از یک سو بتواند با وضعیت موجود راهی جدید برای دستیابی به آموزش عالی کشور بوده و از سوی دیگر به عنوان نهادی که از متن انقلاب و مبتنی بر ارزش‌های آن باشد ذهن برخی از نخبگان سیاسی انقلاب را به خود مشغول کرد. بدین صورت بود که ایده تأسیس چنین نهادی از سوی آیت الله هاشمی رفسنجانی ابراز می‌گردد و

پس از طرح موضوع در شورای اقتصاد و جامعه اسلامی دانشگاهیان و موافقت اولیه با آن موضوع، طرح با حضرت امام خمینی رهبر کبیر انقلاب در میان گذاشته می‌شود که این طرح به تایید ایشان نیز می‌رسد و برای سرعت بخشیدن به تحقق این طرح مبلغ ۱۰ میلیون ریال نیز به نشانه حمایت از این اقدام جدید به دانشگاه اعطا می‌فرمایند (فاضلی، ۱۳۸۳: ۳۸۷).

طرح تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی در مرحله اول فعالیت بر استفاده از فضاهای آموزشی و امکانات بالقوه موجود بدون استفاده و یا بهره‌وری اندک مانند ساختمان، کتابخانه، آزمایشگاه، کارگاه و وقت‌های آزاد اساتید دانشگاه‌های دولتی بود (همان).

روز جمعه، ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ را باید روز ظهور دانشگاه آزاد اسلامی نامید. در این روز آیت‌الله هاشمی رفسنجانی بخش مهمی از خطبه دوم نماز جمعه را به اندیشه ایجاد دانشگاه آزاد اسلامی اختصاص داد و صراحتاً از آن به‌عنوان حرکتی جدی در آموزش عالی دفاع کرد (عابدی، ۱۳۸۹).

در نتیجه در تاریخ ۱۳۶۱/۱۱/۲۷ دانشگاه آزاد اسلامی به‌عنوان یک موسسه غیر انتفاعی و غیر دولتی رسماً ثبت می‌شود و فعالیت خود را از اردیبهشت سال بعد آغاز می‌کند. در سال تحصیلی ۶۳-۶۲ تعداد ۱۴ واحد دانشگاهی از این دانشگاه با مجموع ۱۶۵۵ دانشجو کارشناسی، ۱۱۹۴ دانشجوی کاردانی و ۴۳۲۰ دانشجو به‌صورت تک درس در حال فعالیت بودند. این دانشگاه از سال تحصیلی ۶۴-۶۳ رسماً از دانشجویان خود شهریه دریافت کرد. با این وجود جایگاه قانونی دانشگاه آزاد اسلامی تا چندین سال تثبیت نشد تا اینکه با تصویب اساسنامه این دانشگاه در تاریخ ۱۳۶۶/۸/۱۲ از شورای عالی انقلاب فرهنگی و متعاقب آن تصویب «ماده واحده تأیید رشته‌های دانشگاه آزاد» در تاریخ ۱۳۶۷/۲/۱۴ در مجلس شورای اسلامی این دانشگاه به جایگاه حقوقی و قانونی خود دست می‌یابد (دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۹).

همچنین در سال ۱۳۶۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی آیین نامه تأسیس دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی غیر دولتی و غیر انتفاعی را تصویب کرد. ضمن اینکه به موازات این فعالیت‌ها دستگاه‌های اجرایی مختلف نیز به تأسیس مؤسسات آموزش عالی وابسته اقدام کردند. این اقدامات در مجموع باعث

گسترش مؤسسات آموزش عالی و به تبع آن افزایش شمار دانشجویان، فارغ التحصیلان و اعضای هیأت علمی شد (رفیعی مجو مرد، ۱۳۸۸: ۲۸۳).

مطابق اساسنامه مصوب دانشگاه آزاد اسلامی، حدود فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی این دانشگاه به تناسب رشته، منوط به کسب مجوز از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است. جهت‌گیری‌ها و حجم فعالیت‌های این دانشگاه همانند دیگر مؤسسات آموزش عالی غیر دولتی غیرانتفاعی باید با تأیید مراجع و نهادهای ملی و وزارتی صورت پذیرد.

تأسیس دانشگاه پیام نور

پس از وقوع انقلاب اسلامی در پی افزایش متقاضیان ورود به آموزش عالی ایده آموزش از راه دور در نظام آموزش کشور که سوابق آن به قبل از انقلاب باز می‌گشت و در طی دوران انقلاب فرهنگی تعصیل شده بود دوباره به جریان می‌افتد.

بدین صورت است که طرح تأسیس دانشگاهی به شیوه آموزش از راه دور در دستور کار شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار می‌گیرد و در طی مصوبه‌هایی در تاریخ ۶۵/۸/۲۷ و ۶۵/۹/۲۵ با کلیات تأسیس دانشگاه پیام نور که بر پایه آموزش‌های از راه دور استوار بود موافقت می‌شود و در نهایت اساسنامه این دانشگاه در پاییز دو سال بعد یعنی در سال ۱۳۶۷ به تصویب نهایی می‌رسد (دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۹).

سال تحصیلی ۶۸-۱۳۶۷ اولین سالی است که این دانشگاه دانشجو می‌پذیرد که تعداد آنها به ۹۳۲۸ نفر می‌رسید. این تعداد دانشجو در پنج رشته تحصیلی و در ۲۸ واحد دانشگاهی پیام نور که در واقع باقی مانده‌ای از دانشگاه ابوریحان بیرونی و دانشگاه آزاد ایران بودند از مهر ماه ۱۳۶۷ فعالیت آموزشی خود را آغاز می‌کنند (همان).

تعداد مؤسسات آموزش عالی و دانشجویان در پایان دهه اول انقلاب اسلامی

در سال تحصیلی منتهی به انقلاب اسلامی یعنی در سال تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷ در کشور تعداد ۲۶ دانشگاه و ۲۱۸ مؤسسه آموزش عالی وجود داشت. این تعداد در پایان دهه اول انقلاب اسلامی یعنی در سال تحصیلی ۶۸-۶۷ به تعداد ۴۷ دانشگاه و ۵۵ مؤسسه آموزش عالی رسید.

در دهه اول انقلاب و به دلیل وقوع انقلاب فرهنگی و انحلال بسیاری از مؤسسات آموزش عالی و یا ادغام آنها در یکدیگر شاهد کاهش در تعداد کمی مؤسسات آموزش عالی هستیم در حالی که از لحاظ بزرگی و حجم واحدها به دلیل ادغام بسیاری از مؤسسات آموزش عالی در این بخش شاهد تمرکز بیشتر در این بخش و در نتیجه بزرگتر شدن واحدهای دانشگاهی هستیم. در پایان دهه اول انقلاب تعداد دانشجویان شاغل به تحصیل در آموزش عالی کشور ۲۵۰۷۰۹ نفر بود که با برآورد ۵۲۷۸۰۰۰۰ نفر جمعیت در این سال شاخص نسبت تعداد دانشجویان به یکصد هزار نفر جمعیت ۴۷۵ نفر می شود که با اضافه کردن انبوه دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی - که هنوز در گیر و دار به رسمیت شناخته شدن بود - به این تعداد، مجموع دانشجویان کشور به ۳۶۷۳۹۷ نفر بالغ می شود و شاخص یاد شده به ۶۹۷ نفر می رسد. در آمار یونسکو (۱۹۹۱) این شاخص در سال ۶۸-۱۳۶۷ تعداد ۶۱۰ نفر را نشان می دهد (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۶۴۲-۶۳۸).

در خصوص دسترسی زنان به آموزش عالی و تعداد دانشجویان زن در پایان این دوره باید گفت فراوانی پذیرفته شدگان دختر نسبت به کل پذیرفته شدگان در سال ۶۸-۶۷ به میزان ۲۸.۵ درصد (۷۵۹۲ نفر) و فراوانی مجموع دانشجویان دختر نسبت به کل دانشجویان در همان سال ۲۸.۳ درصد (۷۱۸۲۲ نفر) بود که به نسبت سال تحصیلی ۵۸-۵۷ که این شاخصها به ترتیب ۳۲ درصد و ۳۱ درصد بوده اند کمتر شده است. نسبت دانشجوی مرد به دانشجوی زن به جای ۲.۲ برابر در سال ۵۸-۵۷ در سال تحصیلی ۶۸-۶۷، ۲.۵ برابر بوده است که از برخی محدودیت های قانونی در خصوص انتخاب رشته تحصیلی زنان در این دوره نشأت می گیرد، زیرا در این دوره زنان در برخی از رشته های گروه های فنی، مهندسی و اغلب رشته های گروه کشاورزی و دامپزشکی نمی توانستند به تحصیل مشغول شوند (همان: ۶۴۶-۶۴۵).

مدیریت و اداره امور آموزش عالی در دهه اول انقلاب

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در اسفند ماه ۱۳۵۷ با تغییر در سازمان و تشکیلات مجدداً دو وزارتخانه فرهنگ و هنر و علوم و آموزش عالی در یکدیگر ادغام شده و با نام وزارت فرهنگ و آموزش عالی به انجام امور پرداخت و پس از وقوع انقلاب فرهنگی در دو سال بعد یعنی در سال ۱۳۵۹ نحوه اداره و مدیریت دانشگاه و مراکز مؤسسات آموزش عالی به شدت تحت تأثیر آن قرار گرفت (رفیعی مجومرد، ۱۳۸۸: ۲۸۲).

با تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی وزارتخانه مذکور می‌بایست در پیوند با آن به انجام امور مربوطه به آموزش عالی مشغول می‌شد. همچنین وظیفه اطمینان از اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های درسی تدارک دیده از سوی شورای عالی برنامه‌ریزی نیز به عهده این وزارتخانه بود. به علاوه رابط میان مؤسسات و شورای عالی انقلاب فرهنگی و در عین حال هماهنگ کننده فعالیت‌های مؤسسات مذکور و رسیدگی به نیاز آنها به منابع و امکانات نیز بود. برای انجام این سلسله مسئولیت‌ها وزارتخانه احساس کرد که نیاز به قدرت متمرکز بیشتری دارد. بنابراین هیئت امنای تمام دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی را منحل و یک هیئت امنای مرکزی و چند کمیته ویژه در وزارتخانه شکل گرفت تا وظایف جدیدی که به وزارتخانه محول شده بود را انجام دهند. افزون بر این شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارتخانه به دانشگاه‌ها اجازه دادند که به دست «شوراهای مدیران» اداره شوند این شوراهای متعاقباً «کمیته‌های بازسازی دانشگاه» نام گرفتند و جایگزین «شوراهای دانشگاه‌ها» شدند.

کمیته‌های مذکور مرکب از چند تن عضو هیئت علمی و غیر علمی و نماینده دانشجویان بودند و از این رو تشکیل شدند که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، کارهای مؤسسات دانشگاهی را تنظیم و اداره کنند. با حضور دانشجویان در شوراهای اداری-سرپرستی که مرکب از رؤسان و معاونان رئیس بود، تشکل‌های دانشجویی که تا قبل از انقلاب در هیچ دانشگاهی نبود به رسمیت شناخته شدند (رحمان سرشت، ۱۳۷۷).

در مجموع می‌توان گفت در سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ نظام مدیریت آموزش عالی به طور فزاینده‌ای متمرکز گردید و دانشگاه‌ها آزادی چندانی برای تصمیم‌گیری در مورد گزینش کادر آموزشی و دانشجو و تعیین شرایطی که بر اساس آنها در دانشگاه‌ها بمانند، تعیین محتوای دروس و استانداردهای مدارج، آزادی در تخصیص بودجه و امور مالی و سایر امور مدیریتی در سطح دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی را نداشتند (همان).

رسالت‌های آموزش عالی در دوره انقلاب اسلامی

شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (وزارت فرهنگ و آموزش عالی وقت) در جلسه یکصد و بیست و سوم خود در تاریخ ۱۳۶۷/۳/۷ سندی را به نام «رسالت و جایگاه دانشگاه در نظام جمهوری اسلامی ایران» به تصویب رسانده است و دانشگاه‌های کشور نیز در سال‌های اخیر در تلاش‌هایی مستقل از یکدیگر به تدوین بیانیه رسالت خود همت گماشته‌اند. صاحب‌نظران آموزش عالی نیز کارکردهای اصلی آموزش عالی را در جمهوری اسلامی ایران را به شرح زیر برشمرده‌اند: توسعه و نشر علوم، معارف و ارزش‌های اسلامی در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی؛ گسترش مرزهای دانش و اعتلای موقعیت علمی کشور در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی؛ تربیت و توسعه منابع انسانی یا سرمایه انسانی جامعه بر مبنای تزکیه، علم و حکمت؛ ارتقای دانش و فرهنگ عمومی؛ مشارکت در توسعه پایدار فرهنگی، سیاسی، اقتصادی جامعه و حل معضلات اجتماعی؛ گسترش زبان و ادب فارسی در سطح ملی و منطقه‌ای با توجه به بار فرهنگی غنی زبان فارسی به صورت دومین زبان اسلام و در نهایت برقراری و گسترش روابط علمی - فرهنگی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی (خلیجی، ۱۳۷۶).

به نظر می‌رسد اصلی‌ترین رسالت مورد انتظار از آموزش عالی ایران به دلیل مزیت‌ها و فرصت‌های منحصر به فردی که دارد طرح اندیشه‌ای نوین برای برون رفت از بحران معرفتی کنونی جهان و ارائه الگویی نوین برای توسعه‌ای همه‌جانبه و پایدار و تربیت انسان‌هایی فرهیخته برای ایفای چنین نقشی است. هزاره جدید، هزاره اندیشه است و لازمه توسعه یافتگی و برتری در این هزاره، توانمندی برای ارائه راه

حلی جامع و یکپارچه برای همه مشکلات بشریت است. اندیشه‌ای که به تحولات سه دهه اخیر در ایران انجامید از چنین استعدادی برخوردار است و همین نکته مزیت نسبی آموزش عالی در کشور ماست. شرط کامیابی برای تحقق این رسالت، رقابت با دیگر اندیشه‌هایی است که چنین داعیه‌ای دارند و بازخوانی مستمر آرمان‌ها و بومی و اجرایی کردن آنها در تعامل و همکاری سازنده با همه عناصر موجود در زیست بوم‌های معرفتی و اجتماعی جهانی و ملی است (پایا، ۱۳۷۹).

آموزش عالی در ایران برای دستیابی به این آرمان ناگزیر از هم‌فکری و هم‌یاری دو نهاد حوزه و دانشگاه است. بی‌تردید آموزش عالی در ایران برای ساماندهی خود متناسب با رسالت نوینی که بر دوش گرفته است، نیازمند بر طرف کردن مشکلات کنونی خود با بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و قابلیت‌ها و فرصت‌هایی است که خوشبختانه به خوبی درک و تبیین شده است (اجتهادی، ۱۳۷۷).

رسالت نوین آموزش عالی با رویکردی اخلاقی در حال شکل‌گیری است و آموزش عالی در ایران نیز در بستر تحولات اندیشه‌ای، اجتماعی و فناوری جهانی و با تکیه بر مزیت‌های نسبی خود به‌ویژه آرمان‌های برخاسته از آموزه‌های دینی آماده‌ایفای نقشی شایسته و پیشرو در این تحول است.

تحولات اجتماعی بعد از دهه اول انقلاب اسلامی

جمعیت کشور بر اساس نتایج آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۸۵ به میزان هفتاد میلیون و چهارصد و نود و شش نفر بوده که در مقایسه با سرشماری ۱۳۷۵ افزایشی بالغ بر ۱۰.۵ میلیون نفر را نشان می‌دهد. در هرم سنی جمعیت کشور در سال ۱۳۸۵ افزایش فوق‌العاده جمعیت گروه‌های سنی ۱۹-۱۵ و ۲۴-۲۰ ساله (نسل متولدان بعد از انقلاب) به طور کامل نمایان است که این وضعیت باعث شده در حال حاضر کشور با پدیده «تورم جوانی» روبه‌رو باشد. هر چند اقتصاد دانان چنین وضعیتی را به‌عنوان فرصت طلایی اطلاق می‌کنند اما افزایش بیش از حد جمعیت در این سنین تأثیر خود را بر تعداد موالید دهه آینده خواهد گذاشت. در یک نگاه کلی نیز مقایسه هرم‌های سنی جمعیت ایران در دو دهه اخیر نشان می‌دهد که ساختمان هرم جمعیت ایران در حال معکوس شدن است. این وضعیت حاکی از آن

است که جمعیت کشور در حال حاضر جمعیت جوانی بوده، در سال‌های آتی به سوی سالمندی متمایل خواهد شد. به بیان دیگر هرم سنی جمعیت ایران در حال مراحل اولیه انتقال از مرحله جوانی به سالخوردگی است (فتوحی، ۱۳۸۸).

هرم سنی جمعیت و نیز رشد شهرنشینی یکی از عوامل و مؤلفه‌های اصلی تأثیرگذار بر تقاضای آموزش عالی و در نتیجه گسترش کمی آن در دهه‌های کنونی است.

جدول شماره ۲-۱- جمعیت کشور بر حسب سه گروه عمده سنی شهری و روستایی در سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵

نتایج سرشماری سال ۱۳۸۵		نتایج سرشماری سال ۱۳۷۵		نتایج سرشماری سال ۱۳۷۵		گروه‌های سنی شهری و روستایی
درصد	هزار نفر	درصد	هزار نفر	درصد	هزار نفر	
-	۶۹۴۷۷	-	۷۰۴۹۶	-	۶۰۰۵۵	جمعیت کل
۲۶.۸	۱۸۶۴۱	۲۵.۱	۱۷۶۸۲	۳۹.۵	۲۳۷۲۶	۰-۱۴ ساله
۶۸.۴	۴۷۵۵۰	۶۹.۷	۴۹۱۵۸	۵۶.۲	۲۳۷۰۲	۱۵-۶۴ ساله
۴.۷	۳۲۸۶	۵.۲	۳۶۵۷	۴.۳	۲۹۹۵	۶۵ ساله و بیشتر
۶۷.۵	۴۶۸۷۸	۶۸.۵	۴۸۲۶۰	۶۱.۳	۳۶۸۱۸	جمعیت شهری
۳۲.۵	۲۲۶۰۰	۳۱.۵	۲۲۲۳۶	۳۸.۷	۲۳۲۳۸	جمعیت روستایی

(هفته‌نامه برنامه، سال هشتم، شماره ۳۱۷)

با افزایش جمعیت شهرنشین کشور و رشد سریع طبقه متوسط ایجاد شده از دوره‌های قبلی و افزایش سطح سواد عمومی، اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، بهتر شدن وضعیت معیشتی مردم و انباشت سرمایه‌های اجتماعی ادوار قبلی و مبدل شدن تحصیلات عالی به یکی از ارکان طبقات اجتماعی، گرایش به سمت آموزش عالی و تقاضا برای آن نیز افزایش می‌یابد.

جایگاه آموزش عالی در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی

برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۲)

این برنامه در بهمن ۱۳۶۸ با ۸۱۸۹ میلیارد اعتبار عمرانی به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و تا سال ۱۳۷۲ ادامه یافت. مجموع اعتبارات عمرانی و جاری این برنامه ۲۸۹۶۵.۵ میلیارد ریال بوده است. سهم

بخش آموزش عالی از این بودجه شامل ۲۱۳.۷ میلیارد ریال بودجه عمرانی و ۶۴۹.۳ میلیارد ریال بودجه جاری و در مجموع ۸۶۳ میلیارد ریال می‌باشد. (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۸).

در این برنامه تعداد کل دانشجویان کشور با برخورداری از رشد سالانه ای معادل ۱۵.۴ درصد از ۴۴۵۶۲۳ نفر در سال اول برنامه به ۹۰۵۴۸۶ نفر در سال آخر برنامه رسید. این تعداد ۳۳ درصد بیشتر از اهداف تعیین شده برنامه بود. از این تعداد ۶۳ درصد از دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی و ۳۷ درصد از دانشگاه‌ها و مؤسسات عالی غیر دولتی فارغ التحصیل شده اند (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۳).

تعداد اعضای هیئت علمی از ۱۱۵۹۴ نفر در سال ۶۸ به ۲۳۳۷۶ نفر در سال ۱۳۷۲ رسید. از این تعداد ۱۸ درصد در بخش دولتی و ۱۶ درصد در بخش غیردولتی مشغول بوده‌اند. این رشد در تعداد اعضاء هیئت علمی بیشتر ناشی از عواملی همچون توسعه دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری و اعطای بورس‌های تحصیلی داخل و خارج از کشور به دانشجویان دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری بوده است (همان).

برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۴ - ۱۳۷۸)

این برنامه با دو سال تأخیر از پایان برنامه اول و از سال ۱۳۷۴ به اجرا در می‌آید و تا سال ۱۳۷۸ ادامه می‌یابد. اعتبارات این برنامه نسبت به برنامه اول شاهد رشدی بیش از ۱۲ درصد بوده است به طوری که مجموع هزینه‌های جاری و عمرانی این برنامه بالغ بر ۲۳۸۱۸۵.۶ میلیارد ریال می‌شود. اعتبارات آموزش عالی در این برنامه شامل ۷۰۳۰.۶ میلیارد ریال بودجه جاری و ۲۴۶۷.۵ میلیارد ریال بودجه عمرانی و در مجموع بالغ بر ۹۴۹۸.۱ میلیارد ریال می‌باشد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۵).

مهم‌ترین سیاست‌های اجرا شده در خصوص آموزش عالی در این برنامه ایجاد تعادل منطقه‌ای و اجتماعی برای تسهیل دسترسی به آموزش عالی بخصوص در مناطق محروم کشور، توجه بیشتر به کیفیت آموزش عالی و گسترش تحصیلات تکمیلی بوده است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کلی این برنامه مبتنی بر آزاد سازی و خصوصی سازی در بخش‌های مختلف از جمله در آموزش عالی بود.

در سال ۱۳۷۵ تعداد دانشجویان کشور به بیش از ۱.۳ میلیون نفر افزایش یافته و تعداد اعضای هیئت علمی تمام وقت در دانشگاه‌های دولتی به بیش از بیست هزار نفر رسیده است. در سال ۱۳۷۸ تعداد کل دانشجویان به ۱۳۵۷۱۵۲ نفر رسید. سهم دانشجویان بخش دولتی و غیر دولتی تقریباً معادل هم بوده است (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸).

برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۳ - ۱۳۷۹)

تصویب برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور نقطه عطفی در تاریخ آموزش عالی ایران محسوب می‌شود. با تصویب این برنامه، به منظور انسجام بخشیدن به امور اجرائی و سیاستگذاری نظام علمی کشور وزارت فرهنگ و آموزش عالی به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تغییر نام یافت و وظایف برنامه‌ریزی، حمایت و پشتیبانی، ارزیابی و نظارت، بررسی و تدوین سیاست‌ها و الویت‌های راهبردی در حوزه‌های تحقیقات و فناوری به وظایف وزارت جدید افزوده شد. این الزام قانونی باعث شد که گرایش به عدم تمرکز در آموزش عالی که از سال‌های قبل بروز کرده و در قالب واگذاری در اختیارات برنامه‌ریزی درسی و تأمین و انتخاب هیأت علمی مورد نیاز به تعدادی از دانشگاه‌های منتخب تجلی یافته بود، تسهیل و تسریع شود. مهم‌ترین ویژگی این برنامه از سال ۱۳۷۹ به اجرا در می‌آید و تا سال ۱۳۸۳ ادامه می‌یابد شناخت چالش‌های اساسی فرایند توسعه اقتصادی کشور و سعی در فراهم کردن الزامات تحقق یک توسعه پایدار بوده است. لذا در این برنامه پدیده جوانی جمعیت، افزایش سطح مشارکت اجتماعی، اهتمام به امر اشتغال و فراهم آوردن رشد اقتصادی مورد نیاز برای کاستن از نرخ بیکاری، توسعه منابع انسانی و فناوری و بهره‌مندی از منابع و امکانات موجود در کشور مورد توجه جدی قرار می‌گیرند که این موارد به نوبه خود بر رشد آموزش عالی کشور نیز مؤثر واقع شده‌اند. با آغاز برنامه پنج ساله سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، روند رشد و بهبود شاخص‌های آموزش عالی ادامه یافت؛ چنان که شاخص تعداد دانشجو در هر یک صد هزار نفر جمعیت از ۲۱۰۸ نفر در سال تحصیلی ۷۸-۱۳۷۷، به ۲۱۹۶ نفر در سال تحصیلی ۷۹-۱۳۷۸ و ۲۴۴۱

نفر در سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹ افزایش یافت. سهم زنان در پذیرش دانشگاه‌ها از ۴۷.۵ درصد در سال تحصیلی ۷۸-۱۳۷۷، به ۴۹.۵ درصد در سال تحصیلی ۱۳۷۸-۱۳۷۹ و ۵۱ درصد در سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹ رسید. همچنین، شاخص نسبت دانشجو به عضو هیئت علمی تمام وقت در بخش حضوری روزانه دولتی از ۳۰ نفر در سال تحصیلی ۷۸-۱۳۷۷ به ۲۴ نفر در سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹ ش کاهش یافت. توزیع تعداد اعضای هیئت علمی تمام وقت دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی نیز نشان می‌دهد که نسبت ۵۱.۵ درصدی مریبان آموزش در سال تحصیلی ۷۸-۱۳۷۷ به حدود ۴۵ درصد در سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹ می‌رسد (صافی، ۱۳۸۳).

در برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور در خصوص بخش آموزش عالی سیاست‌های راهبردی زیر تصویب و برای اجرا به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری اعلام شده است. این سیاست‌ها (برگرفته از گزارش ملی آموزش عالی ایران، ۱۳۸۰: ۹۴) عبارتند از:

- هماهنگی بین برنامه توسعه آموزش عالی با نیازهای کشور، ایجاد توازن در ترکیب جمعیت دانشجویی در رشته‌ها و سطوح تحصیلی همراه با حفظ استانداردها و ارتقای کیفیت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی دولتی و غیر دولتی؛
- تنوع بخشی به نظام‌های عرضه آموزش عالی و توسعه مشارکت مردمی به منظور پاسخگویی به افزایش تقاضای ورود به آموزش عالی ناشی از رشد جمعیت جوان و نیازهای متنوع جامعه؛
- روزآمد کردن محتوای رشته‌های تحصیلی با توجه به نیازهای متنوع و در حال تحول جامعه، اعطای اختیارات برنامه‌ریزی درسی به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و همچنین، ایجاد تحول در شیوه‌ها و برنامه‌های آموزشی با تاکید بر پرورش خلاقیت، نوآوری، مهارت، کارآفرینی و گسترش فرهنگ خود اشتغالی؛
- ایجاد و تقویت قطب‌های علمی در دانشگاه‌های مستعد و پیشتاز با محوریت پژوهش و دکترای تخصصی و متمرکز کردن منابع و فعالیت‌ها بر زمینه‌های علمی منتخب؛

- توسعه مراودت و همکاری‌های علمی بین‌المللی به‌منظور بهره‌گیری از دستاوردهای نوین علمی جهان و حضور مؤثر در صحنه‌های علمی جهان؛
- برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی مناسب برای شکوفایی استعداد‌های درخشان و هدایت آنها به سمت اولویت‌های کشور در حوزه‌های علوم و فناوری؛
- روز آمد کردن دستگاه‌ها و مراکز پژوهشی از نظر دسترسی به اطلاعات روز علمی جهان و استفاده از فناوری‌های نوین در آموزش و پژوهش؛
- کارآمد کردن نظام ارزیابی درونی و بیرونی مؤسسات آموزش عالی، تقویت نهادها و مراجع مستقل اعتبار سنجی علمی؛
- توازن آموزش و پژوهش در دانشگاه‌ها و توسعه تحقیقات مرتبط با نیاز بخش‌های صنعت، کشاورزی و خدمات؛
- اصلاحات سازمانی در نظام آموزش عالی به‌منظور افزایش پویایی، انعطاف و رقابت علمی از طریق اعطای اختیارات کافی در امور آموزشی و پژوهشی به دستگاه‌ها و مؤسسات و همچنین، کاهش تعدد مراجع تصمیم‌گیری و ایجاد یکپارچگی در سیاست‌گذاری آموزش عالی؛
- تنوع بخشی و پایداری منابع مالی در دستگاه‌های دولتی و توسعه مشارکت‌های مردمی؛
- تدوین برنامه جامع و بلندمدت اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها، تعمیق معرفت دینی و ارتقای اخلاق و معنویت، ظرفیت‌سازی برای جلب مشارکت دانشجویان در خودگردانی امور فرهنگی، تقویت خود باروری و هویت فرهنگی، احیای سنت اسلامی، بحث علمی آزاد و نقد آرا و حمایت از فعالیت‌های مشترک فکری اندیشمندان حوزه و دانشگاه در حل مسایل نظری جامعه.

برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۸-۱۳۸۴)

مواد قانون برنامه چهارم توسعه در شش بخش و پانزده فصل و یکصد و شصت و یک ماده مورد تصویب مجلس شورای اسلامی قرار گرفت. مواد قانونی مرتبط با آموزش عالی در فصل چهارم این قانون تحت

عنوان « توسعه مبتنی بر دانایی » آمده است. تعداد مواد قانونی این فصل، پانزده ماده بوده که از این تعداد مفاد دو ماده حاوی محتوای بندهای تنفیذی از قانون برنامه سوم (ماده ۵۱ و ماده ۵۳) است.

بررسی کلی مفاد مواد قانونی مندرج در این فصل نشان می‌دهد که از پانزده ماده قانونی این فصل تنها مفاد سه ماده قانونی در ارتباط با آموزش عالی است. مهم‌ترین ماده قانونی بخش آموزش عالی در برنامه چهارم توسعه ماده ۴۹ است. در ماده مزبور برای اولین بار موضوع استقلال دانشگاه‌ها و تفویض اختیارات به آنها مورد تصویب قرار گرفت. در ماده یاد شده تصریح شده است که دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی و پژوهشی دولتی و... تنها براساس آیین‌نامه‌ها و مقررات اداری، مالی و استخدامی و تشکیلاتی خاص مصوب هیأت‌های امنای مربوط که به تأیید وزرای علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی حسب مورد می‌رسد بدون الزام به رعایت قانون محاسبات عمومی، قانون استخدام کشوری و سایر قوانین و مقررات عمومی اداری و مالی و استخدامی اداره خواهند شد. همچنین اعتبارات هزینه‌ای از محل بودجه عمومی دولت براساس قیمت تمام شده به دستگاه‌های اجرایی اختصاص می‌یابد. سهم دولت در هزینه‌های آموزش عالی دولتی بر مبنای هزینه سرانه تعیین و نسبت آن به بودجه عمومی دولت براساس رشد پوشش جمعیت دانشجویی در مقایسه با عدد مشابه در برنامه سوم توسعه افزایش می‌یابد. ارزیابی مستمر از دانشگاه‌ها، ایجاد قطب‌های علمی بر اساس مزیت‌های نسبی، بازنگری در رشته‌های دانشگاهی و تشکیل باشگاه غیردولتی برای صیانت از استعدادها درخشان کشور از جمله موارد دیگری بوده که ضمن این ماده قانونی به تصویب رسیده است. پاسخگویی به تقاضای ورود به آموزش عالی از طریق تنوع بخشی به شیوه‌های ارایه آموزش عالی (دوره‌های شبانه، نوبت دوم، از راه دور، آموزش‌های مجازی، دوره‌های مشترک با دانشگاه‌های معتبر خارجی و دوره‌های خاص) به منظور دسترسی به فرصت‌های برابر آموزشی و ارتقای پوشش جمعیت دانشجو به ۳۰ درصد، تأمین اعتبار لازم برای حمایت از دانشجویان دانشگاه‌های غیردولتی غیر انتفاعی، دانشجویانی که امکان پرداخت شهریه را ندارند، ارایه تسهیلات بانکی یا ... برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در زمینه ایجاد و توسعه واحدهای آموزش عالی از مواردی است که همانند محتوای مواد قانونی برنامه‌های توسعه قبلی،

ضمن ماده ۵۰ آمده است اما تهیه برنامه ویژه برای ارتقای توانمندی دانشگاه‌های مادر و مهم دولتی کشور در زمینه‌های آموزشی و پژوهشی و انجام مطالعه و بررسی برای جلوگیری از خروج بی رویه سرمایه‌های انسانی، فکری، علمی و فنی کشور از جمله موارد جدیدی بوده که در آن وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و دولت موظف به ارایه آن در سال اول برنامه چهارم شده‌اند. مفاد ماده سوم این برنامه شامل مفاد تنفیذ شده از بند «الف» ماده ۱۵۴ (تشکیل شرکت‌های دولتی خدمات علمی، تحقیقاتی و فنی توسط دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی کشور) و بندهای «الف» و «ب» ماده ۱۴۴ (قابل قبول بودن هزینه‌های انجام شده برای توسعه فضاهای آموزشی و پژوهشی به‌عنوان هزینه‌های مالیاتی و معافیت عوارض و مالیات نقل و انتقال اشخاص حقیقی و حقوقی که اموال خود را مانند ساختمان، به دانشگاه‌ها و... انتقال دهند) است. نکته قابل توجه در مواد قانونی این برنامه مصوب کردن هدف کمی توسعه آموزش عالی در دوره پنج‌ساله ضمن مواد قانونی است. براساس مفاد ماده ۵۰ این برنامه، مقرر است پوشش جمعیت دانشجویی کشور نسبت به جمعیت ۲۴-۱۸ ساله تا پایان برنامه چهارم توسعه به ۳۰ درصد افزایش یابد (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۴).

برنامه پنجم توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

سیاست‌های کلی این برنامه در چارچوب سند چشم‌انداز بیست ساله و با رویکرد مبنایی پیشرفت و عدالت، تدوین و در سال ۱۳۸۷ ابلاغ شد. سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه دارای ۴۵ بند و شامل سرفصل‌های: امور فرهنگی، امور علمی و فناوری، امور اجتماعی، امور اقتصادی و امور سیاسی، دفاعی و امنیتی می‌باشد. بندهای ۷ تا ۱۱ آن تحت عنوان «امور علمی و فناوری» که در ادامه قید شده اند به سیاست‌هایی اشاره می‌کند که حوزه آموزش عالی کشور را تحت پوشش خود قرار می‌دهند (جام جم آنلاین، ۱۳۸۷).

سیاست‌های مربوط به امور علمی و فناوری در برنامه پنجم توسعه

سیاست‌های مربوط به امور علمی و فناوری شامل بندهای هفت تا ۱۱، سیاست‌های کلی این برنامه بوده و

عبارتند از:

۷- تحول در نظام آموزش عالی و پژوهش در موارد زیر:

۷-۱- افزایش بودجه تحقیق و پژوهش به سه درصد تولید ناخالص داخلی تا پایان برنامه پنجم

و افزایش ورود دانش‌آموختگان دوره کارشناسی به دوره تحصیلات تکمیلی به ۲۰ درصد؛

۷-۲- دستیابی به جایگاه دوم علمی و فناوری در منطقه و تثبیت آن در برنامه پنجم؛

۷-۳- ارتباط مؤثر بین دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی با صنعت و بخش‌های مربوط جامعه؛

۷-۴- توانمندسازی بخش غیردولتی بری مشارکت در تولید علم و فناوری؛

۷-۵- دستیابی به فناوری‌های پیشرفته مورد نیاز؛

۸- تحول در نظام آموزش و پرورش با هدف ارتقاء کیفی آن بر اساس نیازها و اولویت‌های کشور

در سه حوزه دانش، مهارت و تربیت و نیز افزایش سلامت روحی و جسمی دانش‌آموزان؛

۹- تحول و ارتقاء علوم انسانی با: تقویت جایگاه و منزلت این علوم، جذب افراد مستعد و با انگیزه،

اصلاح و بازنگری در متون و برنامه‌ها و روش‌های آموزشی، ارتقاء کمی و کیفی مراکز و

فعالیت‌های پژوهشی و ترویج نظریه‌پردازی، نقد و آزاداندیشی؛

۱۰- گسترش حمایت‌های هدفمند مادی و معنوی از نخبگان و نوآوران علمی و فناوری از طریق

ارتقاء منزلت اجتماعی، ارتقاء سطح علمی و مهارتی، رفع دغدغه خطرپذیری مالی در مراحل

پژوهشی و آزمایشی نوآوری‌ها، کمک به تجاری‌سازی دستاوردهای آنان؛

۱۱- تکمیل و اجرای نقشه جامع علمی کشور.

جایگاه پژوهش در برنامه‌های کلان توسعه کشور

از آنجایی که سیاست‌گذاری‌های کلان آموزش عالی کشور در خصوص درونداها و فرایندهای موجود

در آن عمدتاً به صورت متمرکز و در خارج از سیستم‌های دانشگاهی صورت می‌پذیرد، بنابراین برای

ریشه‌یابی و زمینه‌یابی بسیاری از مسائل کلان موجود سیستم‌های دانشگاهی باید به محیط پیرامون و عوامل

و نیروهای تأثیر گذار بر آن نیز، در کنار مسائل درونی آن توجهی خاص داشت. برای توسعه امر پژوهش

دانشگاهی در کشور و درک تغییر و تحولات این حوزه باید به دنبال ریشه‌ها و بسترهایی که پژوهش امروزی کشور از آن گذار کرده است، نگاهی افکند و با دیدی وسیع تر به این امر نگریت. از این رو به برنامه‌های توسعه‌ای کشور که یکی از بسترهای اصلی تأثیرگذار بر نظام آموزش عالی و پژوهش در آن بوده و در بخش قبلی نیز به آن اشاره شد مجدداً و با دیدی متفاوت پرداخته می‌شود.

جایگاه پژوهش در برنامه اول توسعه (۱۳۶۸-۱۳۷۲)^۱

پس از بررسی مواد قانونی مصوب بخش آموزش عالی در برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مشخص می‌شود که برنامه‌های مربوط به آموزش عالی حول سه محور متمرکز بوده‌اند:

- ۱- توجه ویژه به برنامه‌ریزی در آموزش با ایجاد مرکزی با اختیارات قانونی.
 - ۲- توجه توسعه به آموزش عالی در مناطق محروم با استفاده از منابع دولتی و جلب مشارکت بخش خصوصی در آموزش‌های دوره شبانه و دوره‌های خاص.
 - ۳- توجه جدی به افزایش ظرفیت‌های دوره‌های تحصیلات تکمیلی و تأمین اعضای هیئت علمی.
- در این برنامه کماکان بیشتر توجهات به سمت گسترش کمی آموزش عالی بوده و پژوهش کماکان مورد توجهی جدی قرار نداشته است.

جایگاه پژوهش در برنامه دوم توسعه (۱۳۷۴-۱۳۷۸)^۲

از تعداد کل ۱۰۱ تبصره این برنامه مفاد هفت تبصره ای به بخش آموزش عالی مرتبط بوده که بسیاری از این تبصره‌ها در ادامه و پیگیری تبصره‌های برنامه اول توسعه بوده است و همچنان مواد و بندهای در خور توجهی برای پژوهش در نظر گرفته نشده است.

۱- مجلس شورای اسلامی، قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور (۱۳۶۸-۱۳۷۲).

۲- مجلس شورای اسلامی، قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور (۱۳۷۴-۱۳۷۸).

جایگاه پژوهش در برنامه سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹)^۱

این برنامه در بیست و شش فصل و یکصد و نود و نه ماده قانونی تنظیم شد که از این تعداد مفاد چهار ماده قانونی به بخش آموزش عالی مربوط می‌شود. در این برنامه نیز تمهیدات لازم برای توسعه آموزش عالی و مشارکت بخش خصوصی مانند برنامه‌های قبلی مورد توجه قرار گرفت. نکته قابل توجه در این برنامه توجه با تأسیس شرکت‌های دولتی دانشگاهی دانش‌بنیان که وظیفه اصلی آنها پژوهش می‌باشد بوده است. هر چند اجرای مفاد این ماده قانونی به دلیل نهای نشدن اساسنامه نمونه یا خاص برای شرکت‌های یاد شده چندان اجرایی نشد.

جایگاه پژوهش در برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۴)^۲

مواد قانونی این برنامه در شش بخش و پانزده فصل و یکصد و شصت و یک ماده به تصویب رسید که در این برنامه از مواد قانونی مرتبط با آموزش عالی که در فصل چهارم آن آمده است، تحت عنوان توسعه مبنی بر دانایی یاد شده است. مهم‌ترین ماده قانونی بخش آموزش عالی ماده ۴۹ بوده که برای اولین بار موضوع استقلال دانشگاه‌ها و تفویض اختیار به آنها، به تصویب رسید.

از مقایسه کلی چهار برنامه توسعه کشور می‌توان به این نتیجه رسید که در سه برنامه اول سیاست و برنامه‌ریزی و اهداف کیفی مشخصی در خصوص بخش پژوهش و نوآوری در دانشگاه‌های کشور وجود نداشته است ولی با شروع برنامه چهارم که با اهداف پیش‌بینی شده سند بالا دستی چشم‌انداز کشور تدوین شده است، می‌توان توجه به امر پژوهش را در بخش آموزش عالی کشور مشاهده کرد. از تعداد ۹ هدف کیفی مربوط به آموزش عالی در این برنامه ۷ هدف آن مربوط به دستیابی جامعه از ویژگی‌های دانش پیشرفته و توانا در تولید علم و فناوری و نیز دستیابی به جایگاه اول علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی است که این امر حاکی از آغاز توجه هرچه بیشتر برنامه‌ریزان و سیاستگذاران به امر پژوهش و نوآوری در دانشگاه و ایجاد زیرساخت‌ها و بسترهای رشد پژوهش در کشور را نشان

۱- مجلس شورای اسلامی، قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور (۱۳۸۳-۱۳۷۹).

۲- مجلس شورای اسلامی، قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور (۱۳۸۸-۱۳۸۴).

می‌دهد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آغاز توجه به امر پژوهش پیشینه زیادی در برنامه‌ریزی‌های کلان کشور نداشته و شروع بسترسازی آن به شکلی اساسی را از برنامه چهارم توسعه شاهد هستیم.

برخی از نهادها و سازمان‌های تأسیس شده در حوزه آموزش عالی پس از دهه اول انقلاب اسلامی

تشکیل شورای مرکزی بورس

شورای مرکزی بورس به منظور تعیین خط‌مشی کلی اعطای بورس‌های تحصیلی، پیشنهاد شرایط و نحوه گزینش افراد برای استفاده از بورس‌های تحصیلی، تصمیم‌گیری در مورد پذیرش بورس‌های واگذاری کشورهای دیگر و نحوه استفاده از آنها، نظارت بر تعیین دانشگاه‌ها و مراکز علمی مناسب برای تحصیل بورسیه‌ها در هر رشته، تعیین رشته‌های مورد نیاز برای اعطای بورس و ظرفیت هر رشته در هر سال و تصویب نهایی واگذاری بورس به متقاضیان واجد شرایط، در سال ۱۳۶۸ تشکیل شد. شورای مذکور در حال حاضر نیز تصمیم‌گیری در امور مربوط به بورسیه‌های داخل و خارج کشور را عهده‌دار است (محمدنژاد عالی زمینی و دیگران، ۱۳۸۸).

تأسیس مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

سابقه برنامه‌ریزی توسعه در ایران به سال ۱۳۲۷ برمی‌گردد که اولین برنامه توسعه کشور بوسیله متخصصان خارجی تنظیم گردید و سازماندهی برای برنامه‌ریزی نیز در سال ۱۳۲۸ طراحی شد. در بخش آموزش عالی در سال ۱۳۴۶ وزارت علوم و آموزش عالی تأسیس شد و نیز مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی به عنوان سازمانی مستقل در جهت همکاری و همفکری با وزارت علوم و آموزش عالی در سال ۱۳۴۸ پس از طی مراحل قانونی به وجود آمد و در سال ۱۳۶۰ منحل گردید. بدین ترتیب با انحلال مؤسسه تحقیقات متاسفانه نیروی انسانی با تجربه آن هم در سطح دانشگاه‌ها، وزارت و کشور پراکنده گردیدند. در جریان طراحی برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و تدوین برنامه

بخش آموزش عالی و تحقیقات، کمبود مطالعات و تحقیقات و اطلاعات مستند علمی و نیروی انسانی متخصص، با تجربه، کاردان و آشنا به امر برنامه‌ریزی توسعه در آموزش عالی احساس گردید که پس از بررسی‌های کارشناسی توسط متخصصان اقتصاد، برنامه‌ریزی و مدیریت، روانشناسی و علوم اجتماعی از دانشگاه‌های تهران، تربیت معلم تهران، شهید بهشتی، شیراز، اصفهان، تبریز و مشهد، طی ۳۵ جلسه ۶ ساعته مسایل و مشکلات آموزش عالی بررسی شد و به‌منظور چگونگی امر نهادی کردن پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی با استفاده از تجربیات گذشته پیشنهاد گردید که مؤسسه‌ای با نام مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی تاسیس گردد. در این زمینه، اساسنامه مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی در تاریخ ۱۳۶۹/۱۲/۲۵ توسط شورای گسترش آموزش عالی به تصویب رسید. این مؤسسه عملاً از سال ۱۳۷۰ با امکانات مرکز آمار و برنامه‌ریزی آموزشی، که از واحدهای تابعه معاونت آموزشی وزارت متبوع است، شروع به کار نمود و با گذشت مدت زمانی در حدود دو سال، سرانجام تشکیلات و نمودار سازمانی آن در تاریخ ۱۳۷۲/۵/۱۲ به تصویب سازمان امور اداری و استخدامی کشور رسید و فعالیت خود را رسماً آغاز نمود. مهم‌ترین اهداف این مؤسسه عبارتند از کمک به تأمین اهداف و مأموریت‌های «وزارت علوم، تحقیقات و فناوری»، توسعه پژوهش و نوآوری در زمینه دانش‌های مرتبط با آموزش عالی، زمینه‌سازی مناسب برای ارتقای فعالیت‌های پژوهشی مربوط، پاسخگویی به نیازهای تحقیقاتی، سیاستگذاری و تصمیم‌گیری نظام آموزش عالی کشور، انتقال و ترویج دانش آموزش عالی، مشارکت در برنامه‌ریزی توسعه منابع انسانی کشور (مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۸۹).

تشکیل شورای هدایت استعداد‌های درخشان

شورای هدایت استعداد‌های درخشان در آموزش عالی با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی و با هدف شکوفاسازی استعداد‌های درخشان، در سال ۱۳۷۵ تشکیل شد. این شورا که ریاست آن برعهده وزیر علوم، تحقیقات و فناوری است، وظیفه دارد به تعیین سیاست‌ها و راهنمایی‌های عملیاتی به‌منظور شکوفاسازی استعداد‌های درخشان، تصویب طرح‌ها، آیین‌نامه‌ها و برنامه‌های آموزشی خاص استعداد‌های

درخشان، تصویب ضوابط و مقررات مورد نیاز برای اجرای برنامه‌های مصوب، تعیین ضوابط و معیارهای انتخاب دانشگاه‌ها و مراکز اجرایی، صدور مجوز اجرای برنامه‌های خاص استعدادهای درخشان، نظارت بر نحوه اجرای برنامه‌های مصوب و ارزیابی اثر بخشی اجرای برنامه‌ها، تخصیص اعتبارات خاص پرورش استعدادهای درخشان به دانشگاه‌ها و مراکز اجرایی و ... اقدام کند (همان).

تغییر نام وزارت فرهنگ و آموزش عالی به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

در سال ۱۳۷۹ به استناد ماده ۹۹ قانون سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به منظور انسجام بخشیدن به امور اجرایی و سیاست گذاری نظام علمی، تحقیقاتی و فناوری کشور نام وزارت فرهنگ و آموزش عالی به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تغییر یافت. بر اساس آخرین مستندات منتشر شده از سوی وزارت مذکور اهداف و وظایف عمده آن عبارتند از:

- توسعه علوم، تحقیقات و فناوری و توسعه موقعیت آموزشی علمی و فرهنگی و فنی کشور و ترویج فرهنگ علمی و ارزش‌های انسانی و اعتلای جلوه‌های هنر و زیبایی شناختی و میراث تمدن ایرانی و اسلامی؛
 - تحقق آزادی علمی و استقلال دانشگاه‌ها و مراکز علمی و تحقیقاتی؛
 - تدوین سیاست‌های و اولویت‌های راهبردی آموزش عالی و پیشنهاد آن به شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری؛
 - شناسایی مزیت‌های نسبی، قابلیت‌های پژوهشی و حمایت از توسعه تحقیقات بنیادی و پژوهش‌های مرتبط با فناوری‌های نوین بر اساس اولویت‌ها؛
 - نظارت بر فرایند انتقال فناوری و دانش فنی و برنامه‌ریزی به منظور بومی کردن فناوری‌های انتقال یافته به داخل کشور و اتخاذ سیاست‌ها و راهکارهای مناسب برای توسعه پژوهش در بخش‌های غیردولتی.
- علاوه بر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری نهادهای سیاست‌گذار دیگری نیز در سطح وزارتی مشغول به فعالیت می‌باشند. از جمله شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری، شورای علوم و آموزش

عالی، دفتر گسترش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، شورای تحقیقاتی و فناوری، شورای فرهنگی و اجتماعی، شورای مرکزی دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی و هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی که همگی آنها در تدوین سیاست‌ها، مقررات و معیارها و تصویب برنامه‌های علمی، تحقیقاتی، فرهنگی، اجتماعی، مالی و استخدامی، اداری و توسعه آموزش عالی نقش مهمی را ایفا می‌نمایند (آقازاده، ۱۳۸۲: ۱۰۰).

تشکیل شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری

تشکیل شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری به ریاست رئیس جمهور، از دیگر مختصات قانون جدید اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است. این شورا که از رئیس جمهور، پنج تا هفت وزیر ذی ربط هیأت دولت، معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، رؤسای فرهنگستان‌ها، دو نماینده مجلس شورای اسلامی، رئیس بانک مرکزی، رئیس نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، چهار نفر از رؤسای دانشگاه‌ها، سه نفر از دانشمندان و سه نفر از صاحب‌نظران بخش‌های تولیدی و خدماتی متشکل است. موقعیت این شورا، موقعیتی فرابخشی است و به این لحاظ به موجب قانون مذکور مصوبات شورای عالی مذکور پس از تأیید رئیس جمهور، برای کلیه مؤسسات آموزشی و تحقیقاتی و دستگاه‌های اجرایی لازم‌الاجرا است.

این شورا در مهر ۱۳۸۰ و با مأموریت‌ها و وظایف ذیل تشکیل شد:

الف- تعیین سیاست‌های بلند مدت و میان مدت و اولویت‌های راهبردی توسعه در حوزه آموزش

عالی، علوم تحقیقات و فناوری و ارایه آن به هیئت دولت جهت تصویب؛

ب- هدایت و هماهنگی امور مربوط به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری؛

ج- اولویت‌بندی و انتخاب طرح‌های بلندمدت و سرمایه‌گذاری کلان در بخش‌های آموزشی و

پژوهشی و فناوری (رمضانی، ۱۳۸۳).

تشکیل دفتر گسترش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

آنچه در حال حاضر دفتر گسترش و برنامه‌ریزی آموزش عالی خوانده می‌شود، دبیرخانه شورای گسترش آموزش عالی است که بالاترین مرجع تصمیم‌گیری برای ایجاد، ادغام و انحلال رشته‌ها و دوره‌های تحصیلی، گروه‌های آموزشی، دانشکده‌ها و دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی یا هر نوع مرکز آموزش عالی و همچنین تهیه و تدوین و تصویب برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها و مقررات و آئین‌نامه‌های آموزشی و بررسی صلاحیت علمی متقاضیان استخدام هیأت علمی محسوب می‌شود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در فاصله سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۱ به علت انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها، فعالیت شورای گسترش آموزش عالی عملاً متوقف گردد و برخی از وظائف آن به ستاد انقلاب فرهنگی محول شد. در سال ۱۳۶۱ شورای نوگشایی و بازگشایی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و رسیدگی به تأسیس و انحلال مراکز آموزشی را به عهده گرفت و پس از بازگشایی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، نام شورای مزبور به شورای گسترش آموزش عالی تغییر کرد و از آن زمان تاکنون شورای گسترش آموزش عالی مرجع تصمیم‌گیری درباره خطوط اصلی سیاست‌های توسعه و گسترش آموزش عالی در سطح کشور محسوب می‌شود. شایان ذکر است پس از ادغام شورای عالی برنامه‌ریزی در شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۸۱، کلیه وظائف شورای عالی یاد شده در دفتر گسترش آموزش عالی خلاصه و به همین منظور، معاونت برنامه‌ریزی در دفتر گسترش و برنامه‌ریزی آموزش عالی ایجاد گردید. شایان ذکر است شورای عالی برنامه‌ریزی در تاریخ ۶۳/۱۱/۲۸ تشکیل و از تاریخ ۶۳/۱۲/۲۳ رسماً آغاز به کار کرد. لایحه قانونی و کلیات تشکیل شورای عالی برنامه‌ریزی و گروه‌های تابعه آن در دهمین و شانزدهمین جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی (۶۳/۱۱/۲۸ و ۶۴/۱/۶) به تصویب رسید. این شورا جانشین ستاد انقلاب فرهنگی در تهیه و تدوین و تصویب برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها و مقررات و آئین‌نامه‌های آموزشی است و ادامه دهنده کار ستاد یاد شده می‌باشد. بنابراین به دنبال تصویب و ابلاغ لایحه قانونی تشکیل شورای عالی برنامه‌ریزی کلیه گروه‌ها و کمیته‌های تخصصی ستاد انقلاب فرهنگی تحت نظارت

مستقیم شورای عالی برنامه ریزی قرار گرفت و تشکیلات آنها کلاً به این شورا منتقل گردید (دفتر گسترش و برنامه ریزی آموزش عالی، ۱۳۸۹)

تشکیل شبکه علمی کشور

طرح اولیه شبکه گسترده و اختصاصی دانشگاه‌ها سال ۱۳۷۳ در سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران پایه‌ریزی گردید، در سال ۱۳۷۷ مراحل اجرایی آن آغاز شد و نهایتاً در آذر ماه ۱۳۷۹ یکی از گسترده‌ترین شبکه‌های «WAN» کشور با زیر ساخت مستقل مخابراتی و اتصال بیش از ۱۰۰ مرکز آموزشی و دانشگاهی افتتاح گردید. از آن زمان تاکنون دفتر فناوری اطلاعات فعالیت‌های مختلفی را در راستای ایجاد، توسعه، ساماندهی و بهره‌برداری از شبکه علمی کشور به انجام رسانده که محور اصلی آنها عبارت است از:

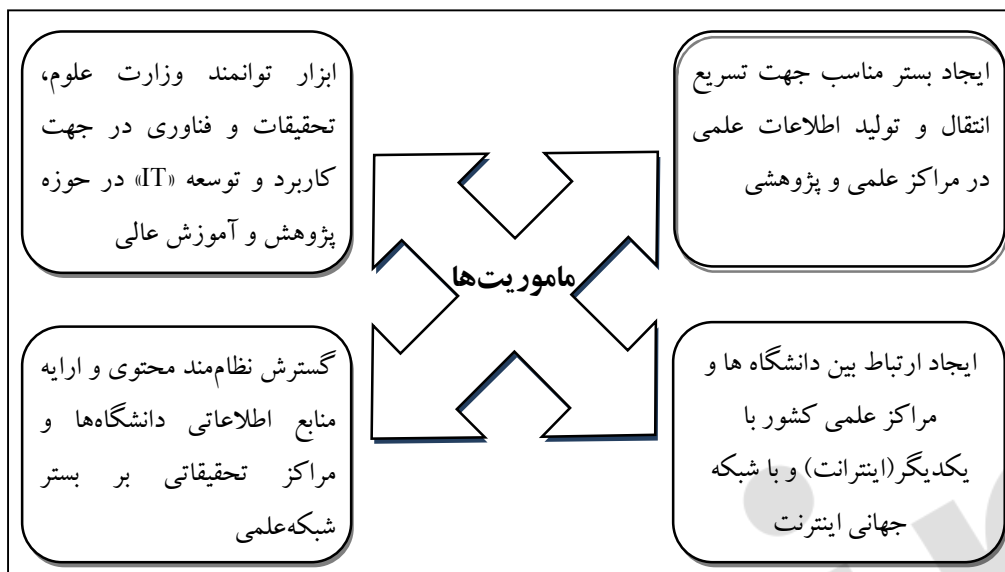
- ایجاد و توسعه زیرساخت انتقال اطلاعات (اینترنت) گسترده در سطح کشور بین دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی به منظور ایجاد «شبکه علمی کشور»؛
- مدیریت و ارائه محتوی^۱ روی شبکه علمی از طریق ایجاد زیر ساخت ملی، ساماندهی و تسهیل دسترسی به منابع علمی موجود در کتابخانه‌ها و مراکز اسناد (اعم از نشریات الکترونیکی، کتب، پایان نامه‌ها و سایر منابع)، ارتقاء کیفیت جستجو، تنوع خدمات و افزایش بهره‌برداری؛
- توسعه همکاری‌های بین‌المللی برای تقویت زمینه‌های آموزشی و پژوهشی غیر حضوری و از راه دور؛
- دسترسی به اینترنت و خدمات شبکه‌ای برای کاربران دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی.

هدف

ایجاد شبکه ارتباطی و اطلاع‌رسانی اختصاصی بین دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی به منظور توسعه فناوری اطلاعات به‌عنوان یکی از ابزارهای ضروری سرعت بخشیدن و نظام‌مند کردن جریان اطلاعات علمی و عامل مؤثر بر توسعه همه‌جانبه دانش و فناوری

مأموریت اصلی شبکه

مأموریت‌های اصلی شبکه گسترده و اختصاصی بین دانشگاه‌ها به شرح نمودار ذیل می‌باشد:



نمودار شماره ۲-۱- مأموریت اصلی شبکه گسترده و اختصاصی بین دانشگاه‌ها

نقش شبکه علمی کشور در توسعه مبتنی بر دانایی:

- بسترسازی مناسب به منظور بهره برداری بهینه از ظرفیت‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی؛
- عامل پیشبرنده نظام آموزش عالی، تحقیقات و فناوری در توسعه علوم و فناوری؛
- بسترسازی مناسب به منظور پیاده‌سازی برنامه چهارم توسعه در نظام آموزش عالی و توسعه کاربردهای مبتنی بر شبکه در آموزش، پژوهش و فناوری (سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران، ۱۳۸۹).

تأسیس دفتر مرکزی ارتباط با صنعت

دانشگاه، مرکز تحقیقاتی و صنعت شاخص‌ترین مبانی توسعه هر کشور بوده به گونه‌ای که ارتباط مستحکم این دو نهاد، ارمغان آور توسعه پایدار خواهد بود. در سایه چنین ارتباطی توسعه علمی در مراکز تحقیقاتی و دانشگاهی و توسعه فناوری در صنایع به طور همزمان اتفاق می‌افتد. گذشته از این، نقش مهم دیگر مراکز تحقیقاتی و دانشگاه‌ها بر اساس ماده ۴۵ قانون برنامه چهارم توسعه کشور ایجاد علم و فناوری با نگاه و هدف گسترش بازار محصولات دانایی محور و دانش بنیان است. این مهم در قالب تجاری سازی دستاوردهای پژوهشی و نوآوریها ممکن می‌گردد. دفتر مرکزی ارتباط با صنعت که بر مبنای تصویب نامه هیات وزیران مورخ ۱۳۶۱/۲/۲ در وزارت فرهنگ و آموزش عالی وقت (در محل سازمان

پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران) تشکیل شد، هم اکنون بر مبنای مصوبه مذکور و با توجه با تغییر نام به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و استراتژی‌های جدید مطرح شده در این وزارتخانه، سند چشم انداز بیست ساله کشور و برنامه چهارم توسعه کشور در چارچوب شرح وظایف ذیل فعالیت می نماید: - ارجاع پروژه‌های پیشنهادی دفاتر ارتباطی وزارتخانه به دانشگاه‌های و پیگیری آنها. - ایجاد بستر لازم (در قالب بانک های اطلاعاتی) در امر بهره گیری دانشگاه‌ها و صنایع از امکانات یکدیگر به کمک دفاتر ارتباطی وزارتخانه‌ها. - پیشنهاد آئین نامه و مقررات لازم به وزارت متبوع در امر تسهیل ارتباط با صنایع. - دریافت مستمر میزان امکانات صنایع جهت کارآموزی دانشجویان از دفاتر وزارتخانه‌ها، تنظیم و ارجاع به دانشگاه‌ها- تدوین آیین نامه و شیوه‌نامه اجرایی و فرم‌های لازم فرآیند تجاری سازی- توسعه فرهنگ تجاری سازی نتایج تحقیقات و اجرایی کردن- تهیه و به روز نگهداشتن بانک اطلاعات عرضه و تقاضای فناوری در سطح ملی- تهیه مجموعه شاخص‌های تدوین دانش فنی در رشته های تخصصی مختلف - کمک به برگزاری فن بازارها و نمایشگاه های تخصصی عرضه نتایج تحقیقات، اختراعات و نوآوری‌ها - بررسی و کارشناسی امکان پذیری فنی- اقتصادی پروژه‌ها- برقراری ارتباط مؤثر و فعال با سایر نهادهای حمایت کننده از نوآوران و محققان- کمک به اجرای قانون حداکثر استفاده از توان فنی و مهندسی تولیدی، صنعتی و اجرایی کشور- کمک به اجرای مواد قانونی مربوط به خرید دانش فنی از خارج از کشور (همان).

تشکیل شورای نظارت و ارزیابی آموزش عالی

شورای نظارت و ارزیابی آموزش عالی، در ساختار جدید، با هدف عمده تدوین سیاست‌ها، برنامه‌ها و ارائه راهکارهای مناسب اجرایی در زمینه نظارت و ارزیابی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی، به منظور ارتقای کیفیت آموزشی و پژوهشی، تشخیص و تعیین اصول و عوامل مورد ارزیابی در نظام آموزش عالی، تعیین رویه‌های نظارت بر حسن اجرای قوانین، مقررات و برنامه‌های فرهنگی، آموزشی، پژوهشی و اجرای فرایند نظارت و ارزیابی، نظارت بر چگونگی انجام فعالیت‌های نظام

آموزش عالی و ارزیابی کیفیت و کمیت عوامل مؤثر در ارزیابی نظام آموزش عالی، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۶ تشکیل شده است. این شورا وظایف و اختیاراتی بدین شرح دارد: تعیین و تصویب اصول، سیاست‌ها، خط مشی‌ها و برنامه‌های کلی حاکم بر امور نظارت و ارزیابی آموزش عالی و همسو کردن کلیه فعالیت های نظارت و ارزیابی آموزش عالی، بررسی و تصویب طرح‌های کلان مطالعاتی و تحقیقاتی در حیطه نظارت و ارزیابی آموزش عالی، تصویب ضوابط و آیین نامه‌های مورد نیاز در ارتباط با بندهای پنج و شش بند دو قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (محمدنژاد عالی زمینی و دیگران، ۱۳۸۸).

پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران

پیشنهاد ایجاد نخستین «مرکز ملی مدارک ایران» ابتدا از سوی دبیر سازمان پیمان مرکزی سنتو، دکتر مروین اسمیت، مطرح شد. در پاییز ۱۳۴۶ هجری خورشیدی (دسامبر ۱۹۶۷ میلادی) دکتر جان هاروی، بورسیه فولبرایت در دانشگاه تهران، براساس درخواست اسمیت طرحی برای ایجاد «مرکز اسناد ایران» و «مرکز آماده‌سازی کتاب تهران» به دکتر مجید رهنما، وزیر وقت علوم و آموزش عالی ارائه داد. با موافقت رهنما و تصویب سازمان برنامه و بودجه، از آغاز مهرماه ۱۳۴۷ دو مرکز یادشده به‌طور رسمی افتتاح شدند و با نام «مرکز اسناد ایران» آغاز به کار کردند. در اردیبهشت سال ۱۳۴۸ پس از تأسیس مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، مرکز اسناد ایران، به‌عنوان یکی از مراکز چهارگانه مؤسسه یادشده فعالیت خود را آغاز کرد. این مرکز در سال ۱۳۵۰ به «مرکز مدارک علمی ایران» تغییر نام یافت. در سال ۱۳۵۸ مؤسسه‌ی تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی با همه‌ی واحدهای وابسته به آن در وزارت فرهنگ و آموزش عالی ادغام شد. این مؤسسه در سال ۱۳۶۱ منحل شد و مرکز مدارک علمی ایران تحت پوشش حوزه معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و آموزش عالی قرار گرفت. در نیمه دوم سال ۱۳۷۰ اساسنامه جدید مرکز به تصویب شورای گسترش آموزش عالی و به امضای وزیر وقت فرهنگ و آموزش عالی رسید. بر اساس اساسنامه جدید مرکز مدارک علمی ایران به «مرکز اطلاعات و

مدارک علمی ایران» تغییر نام یافت و به عنوان پژوهشکده شناخته شد. از سال ۱۳۸۴ مرکز به «پژوهشگاه اطلاعات و مدارک علمی ایران» تبدیل شد و در تابستان سال ۱۳۸۸ شورای گسترش آموزش عالی با توجه به حیطه فعالیت های پژوهشگاه در زمینه علوم و فناوری اطلاعات و لزوم هماهنگی این فعالیت ها با عنوان پژوهشگاه، با تغییر نام آن به «پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران» موافقت کرد. اکنون پژوهشگاه به عنوان تنها پژوهشگاه وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری شناخته می شود که در حوزه علوم و فناوری اطلاعات مأموریت دارد (پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران، ۱۳۸۹)

تأسیس دانشگاه علمی کاربردی

آموزش عالی علمی-کاربردی، شامل آموزش های نظری و کلاسی همراه با فعالیت های عملی و کاربردی است که با هدف پاسخ گویی به نیازهای مهارتی وزارتخانه ها، سازمان ها و شرکت های تولیدی و خدماتی و نیز پر کردن شکاف بین کارگران ماهر و نیمه ماهر با دانش آموختگان دانشگاه ها عرضه می شود. مسئولیت و نظارت بر این نوع آموزش در ایران بر عهده دانشگاه جامع علمی-کاربردی است که مجوز لازم را برای مراکز متقاضی آموزش عالی علمی-کاربردی صادر می کند. در سال ۱۳۶۹ شورای عالی آموزش های علمی-کاربردی به تصویب رسید. در این شورا، علاوه بر وزرای آموزشی کشور، وزرای کشاورزی، صنایع، صنایع سنگین (که در آن سال ها هنوز دو وزارتخانه بودند)، معادن و فلزات، نیرو، معاون اول ریاست جمهوری (رئیس سازمان برنامه و بودجه رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی امروزی) و پنج نفر صاحب نظر در آموزش فنی و حرفه ای شرکت داشتند. البته سپس اعضای دیگری هم به شورا اضافه شدند. آیین نامه شورای عالی یاد شده در مصوبه ۱۳۷۳/۱۰/۲۰ آموزش ها را به دو نوع رسمی و غیررسمی تقسیم کرد که اولی در یکی از مقاطع رسمی آموزشی متوسطه یا عالی و دومی به صورت دوره های کوتاه مدت به اجرا در می آید. از اقدامات مهم این شورا تأسیس دانشگاه جامع تکنولوژی (علمی-کاربردی) است که در ۱۳۷۸ تعداد دانشجویان آن ۱۳۰۰۰ نفر بودند. نتیجه دیگر، حضور ۳۹ مؤسسه آموزش عالی علمی-کاربردی تحت پوشش ۱۹ وزارتخانه و

سازمان دولتی است که به دانشجویان در مقاطع کاربردی و کارشناسی آموزش‌های کاربردی را تعلیم می‌دهند (گوهری، ۱۳۸۸).

تأسیس مؤسسات غیر دولتی و غیر انتفاعی در نظام آموزش عالی

مؤسسات آموزش عالی غیردولتی غیرانتفاعی به مؤسساتی گفته می‌شود که بر طبق ضوابط آموزش عالی رسمی کشور فعالیت می‌کنند و مانند مؤسسات آموزش عالی وابسته به دولت، موظف به رعایت کلیه ضوابط و مقررات مربوط به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری هستند (آراسته و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۸۹۴). مؤسسات آموزش عالی غیردولتی براساس قانون برنامه‌های توسعه که مصوب مجلس شورای اسلامی است و به منظور بسیج کلیه امکانات مملکت در امر گسترش آموزش عالی کشور، با اهداف زیر تأسیس شده‌اند:

الف- ارتقاء سطح دانش و فرهنگ جامعه؛

ب- تأمین نیروی انسانی متخصص مورد نیاز کشور؛

ج- گسترش آموزش عالی در کشور به نحوی که بتواند پاسخگوی عطش جامعه برای کسب علم باشد؛

د- کمک به بسیج و استفاده از همه مدرسان و استادان جامعه در امر آموزش عالی؛

ه- ایجاد زمینه مناسب برای فعالیت همه جانبه مردم در امر گسترش و اعتلای دانش و پژوهش کشور.

براساس مصوبه چهل و یکمین جلسه شورای انقلاب فرهنگی مورخ ۶۴/۷/۲۳ درخصوص ضوابط کلی صدور مجوز تأسیس مؤسسات آموزش عالی غیردولتی- غیرانتفاعی مقرر شد وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت و درمان و آموزش پزشکی مجوز تأسیس مؤسسات را در چارچوب کلیات این مصوبه صادر کنند. به دنبال تصویب ایجاد دانشگاه‌ها و مؤسسات در سال‌های قبل از ۱۳۷۰، افزایش آنان پس از آن دهه در دستور کار وزارت علوم آن زمان قرار گرفت. در سال ۱۳۷۵ چندین

مؤسسه همزمان در مشهد، اصفهان و منطقه شمال تاسیس شدند. تعداد مؤسسات آموزش عالی غیر انتفاعی تا اواخر سال ۸۳ و اوایل سال ۸۴ در حدود ۴۰ مؤسسه بود و در عرض دو سال به ۱۸۰ مؤسسه افزایش پیدا کرد. براساس پیش بینی برنامه چهارم توسعه تا پایان برنامه این تعداد به حدود ۳۰۰ مؤسسه خواهد رسید (اسماعیلی، ۱۳۸۸).

مؤسسات غیرانتفاعی آموزش عالی کشور به دانش‌آموختگان خود مدرک رسمی مورد تأیید وزارت علوم، تحقیقات و فناوری می‌دهند.

چگونگی پیدایش کنکور در ایران

از ابتدای تاسیس دانشگاه‌ها در ایران تا سال ۱۳۴۲ هر دانشگاهی برای پذیرش دانشجو مستقل عمل می‌کرد و دانشکده‌ها با گرفتن امتحانات ورودی خاص خود، دانشجویان را بر می‌گزیدند. از اوایل دهه ۱۳۴۰ دانشگاه‌های زیادی همچون صنعتی آریامهر، پلی تکنیک، ملی، فردوسی و جندی شاپور ساخته شدند. تا اوایل دهه ۱۳۵۰ چهارده دانشگاه در کشور ساخته شده بود با این وجود حجم متقاضیان ورود به دانشگاه بسیار زیادتر از گذشته می‌شد و مدیران آموزش عالی را وادار می‌کرد راه حلی برای گزینش بیندیشند. در آغاز سال ۱۳۴۲ سنجش داوطلبان ورود به دانشگاه بر عهده هیات مسابقات ورودی دانشگاه‌ها گذاشته شد و کنکور به تقلید از فرانسه در ایران شکل گرفت و در همان سال ۴۲ برگزار شد. در سال ۱۳۴۳ از مسابقه همگانی انتقاد شد و دانشگاه‌ها دوباره دست به کار پذیرش مستقل شدند. پس از تاسیس وزارت علوم و راه اندازی مرکز آزمون شناسی در سال ۱۳۴۷، آزمون سراسری مجدداً به صورت متمرکز رایج شد. در اولین آزمون ۱۲ دانشگاه با ۳۰ رشته تحصیلی حضور داشتند و داوطلبان می‌توانستند از این میان، ده رشته را انتخاب کنند. در سال ۱۳۵۴ سازمان سنجش آموزش کشور تشکیل شد و کنکور سازمان یافته تر به کار خود ادامه داد. تا این سال‌ها علاوه بر نتایج کنکور، معدل امتحانات نهایی ششم متوسطه و ضوابط اختصاصی دانشگاه‌ها مثل نوع مدرک، سهمیه منطقه، جنسیت و نظام وظیفه هم در قبولی داوطلبان تأثیر داشت. در سال ۱۳۵۷ قبولی تنها به نتایج کنکور محدود شد. پس از انقلاب اسلامی

اولین آزمون سراسری در سال ۱۳۵۸ برگزار شد و بعد هم با انقلاب فرهنگی، دانشگاه‌ها و به تبع آن کنکور سه سال تعطیل شد. سال ۱۳۶۱ دوباره کنکور وارد چرخه شد و البته در این سال تنها برای رشته‌های پزشکی، فنی-مهندسی، کشاورزی، الهیات و معارف اسلامی آزمون برگزار شد. کنکور به همین شکل تا سال ۱۳۷۱ ادامه یافت. در این مدت داوطلبان سه نوع سهمیه آزاد، منطقه‌ای و نهادهای انقلاب اسلامی داشتند. به تدریج تحصیلات از نوع پیام نور، شبانه، مراکز تربیت معلم و بعدتر غیرانتفاعی به وجود آمدند. داوطلبان می‌توانستند ۱۵ کد رشته تحصیلی را انتخاب کنند که این تعداد چندی بعد به ۱۰۰ رشته کاهش یافت. به تدریج به پذیرش دانشجویان بومی و دخالت معدل کتبی سال چهارم دبیرستان اهمیت داده شد. نوزادان انبوه متولد شده در اوایل انقلاب به نوجوانی رسیده بودند و جمعیت داوطلبان ورود به دانشگاه، به شدت افزایش پیدا کرد. در مقاطعی یک میلیون و ۵۰۰ هزار دانش‌آموز برای نشستن بر ۳۰۰ هزار صندلی دانشگاه دست و پنجه نرم می‌کردند. مسئولان وزارت علوم ناچار شدند تا هر عددی که می‌توانند ظرفیت دانشگاه‌ها را زیاده‌تر کنند. در اولین سال‌های دهه ۱۳۷۰ قله جمعیتی داوطلبان از کنکور عبور کرد و به تدریج از تعداد داوطلبان کاسته شد و امروزه با رشد و گسترش کمی آموزش عالی و متعادل شدن عرضه و تقاضای آن زمره‌های حذف آن در سال‌های آتی به گوش می‌رسد (کلوپ آموزشی المپیادهای علمی ایران، ۱۳۸۹).

تأسیس سازمان سنجش آموزش کشور

همان‌طور که در مبحث قبل اشاره شد وزارت علوم و آموزش عالی وقت به منظور حل مساله گزینش دانشجو، مرکز آزمون شناسی را در بهمن ماه ۱۳۴۷ تأسیس نمود تا با همکاری دانشگاه‌ها، مقررات ورود به آموزش عالی را تدوین و اجرا نماید. با افزایش تعداد متقاضیان ورود به آموزش عالی و گسترش دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، وجود تشکیلات وسیعتری با شرح وظایف مشخص برای گزینش دانشجو ضروری می‌نمود، لذا در بهمن ماه سال ۱۳۵۴ تشکیلات سازمان سنجش آموزش کشور با سه حوزه معاونت فنی و پژوهشی، اجرایی و نظارت بر امور دانشگاه‌ها به تصویب رسید و با همین تشکیلات

تا سال ۱۳۶۰ به کار خود ادامه داد. در سال ۱۳۶۰ بر اساس طرح ادغام سازمان‌های وابسته به وزارتخانه، سازمان سنجش آموزش کشور منحل و وظایف آن به اداره کل گزینش دانشجو در حوزه معاونت دانشجویی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری واگذار شد. با توجه به حجم فعالیت‌های تحقیقاتی و اجرایی به ویژه در زمینه پذیرش و گزینش دانشجو، افزایش تعداد داوطلبان ورود به نظام آموزش عالی و حساسیت بیش از پیش از مراحل مختلف امر گزینش دانشجو، در فروردین ماه سال ۱۳۶۸، تشکیلات سازمان سنجش آموزش کشور با سه معاونت اجرایی، فنی و پژوهشی و گزینش به تصویب سازمان امور اداری و استخدامی رسید و در تاریخ ۱۳۶۸/۶/۲۸ شرح وظایف و پستهای مصوب سازمان ابلاغ شد. مجدداً با توجه به گستردگی کمی و کیفی وظایف سازمان و با اندک تغییراتی در تشکیلات با هدف کیفی تر نمودن ترکیب نیروی انسانی و افزایش پست‌های پژوهشی و کارشناسی، تشکیلات سازمان سنجش آموزش کشور با سه معاونت اجرایی، معاونت فنی و آماری و معاونت تحقیقات آزمون و ارزیابی آموزشی، به موجب تبصره دو ماده هشت قانون استخدام کشوری در بهمن ماه ۱۳۷۸ به تایید سازمان امور اداری و استخدامی کشور رسید (سازمان سنجش آموزش کشور، ۱۳۸۹)

اهداف و وظایف سازمان سنجش آموزش کشور

- استقرار نظام کارآمد در امر سنجش آموزش؛
- فراهم آوردن امکانات شناسایی و شناساندن استعدادهای درخشان کشور در زمینه‌های مختلف و مشارکت در تشویق و حمایت آنها؛
- سنجش و اندازه‌گیری و ارزیابی دانش داوطلبان ورود به آموزش عالی کشور و سطوح مختلف آموزشی؛
- انتخاب و معرفی شایسته‌ترین افراد برای ادامه تحصیل در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور؛

- برگزاری کلیه آزمون‌های ورود به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی به صورت مستقیم و یا با نظارت سازمان؛
- انجام امور مربوط به تعیین شرایط و ضوابط پذیرش دانشجو با توجه به طرح‌ها و برنامه‌ها و سیاست‌های آموزشی کشور؛
- بررسی و ارائه روش‌های مناسب اندازه‌گیری برای سنجش آمادگی داوطلبان و پیشرفت تحصیلی و علمی دانش‌آموزان و دانشجویان؛
- انجام پژوهش‌های لازم برای شناخت و فراهم آوردن روش‌های علمی برای سنجش آموزش؛
- برگزاری آزمون‌های مورد نیاز برای سازمان‌های دولتی و غیردولتی برابر ضوابط مورد نظر؛
- تهیه و تدوین، چاپ و انتشار کتب و مجلات مورد نیاز داوطلبان ورود به آموزش عالی بر اساس نتایج تحقیقات انجام شده؛
- برقراری ارتباط مستمر با دانشگاه‌ها، وزارت آموزش و پرورش و سایر نهادها به منظور هماهنگی در انجام بهینه امور و برنامه‌های گزینش دانشجو؛
- مشارکت در امر پذیرش دانشجو برای دانشگاه‌ها از میان علاقه‌مندان و داوطلبان غیر ایرانی در چارچوب سیاست‌های فرهنگی دولت؛
- برگزاری مسابقات علمی دانشجویان در رشته‌ها و مقاطع مختلف تحصیلی (المپیاد علمی) در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی؛
- ارائه خدمات مشورتی برای کاربرد مؤثر روش‌ها و وسایل اندازه‌گیری آموزش؛
- کمک به واحدهای آموزشی برای ایجاد سیستم‌های اطلاعاتی متمرکز و بهره‌گیری از آن در طرح‌ها و برنامه‌های تحقیقاتی؛
- تحقیق در زمینه اندازه‌گیری، سنجش دانش عمومی، معلومات و سایر توانایی‌های فردی به منظور پیش‌بینی موفقیت تحصیلی دانشجویان و فارغ‌التحصیلان و کارآیی اجتماعی آنان؛

- ایجاد روابط علمی و پژوهشی با متخصصان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی؛
- برقراری ارتباط و تبادل نظر با مراکز علمی، تحقیقاتی خارج از کشور که وظایفی مشابه دارند؛
- مشارکت در تربیت نیروی انسانی متخصص مورد نیاز در زمینه اندازه‌گیری و ارزیابی آموزشی؛
- بررسی صلاحیت‌های عمومی داوطلبان ورود به آموزش عالی بر اساس آئین‌نامه‌ها و ضوابط مصوب مراجع ذیصلاح (همان).

تغییر در ترکیب جنسیتی نظام آموزش عالی و آثار آن

امروزه شاید هیچ صاحب‌نظری منکر این واقعیت نباشد که جامعه ایران تقریباً در چند دهه گذشته، خصوصاً بعد از انقلاب اسلامی، تحولات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و آموزشی خطیری را سپری کرده است. یکی از مهمترین این تحولات، بسان بسیاری از کشورهای در حال توسعه، گسترش آموزش عالی در سطوح و مقاطع گوناگون بوده است. این رویداد با حضور و مشارکت چشمگیر زنان و دختران در آموزش عالی همراه بوده است. این تحول مهم در جامعه ایران، یعنی گسترش آموزش عالی بطور اعم و افزایش مشارکت زنان در آموزش عالی بطور اخص از ابعاد گوناگون قابل تأمل است. شواهد و بررسی‌ها نشان می‌دهد که بعد از انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷)، خصوصاً در سال‌های اخیر، مشارکت زنان در آموزش عالی، حداقل از نظر کمی افزایش چشمگیری یافته است. رویکردها و تبیین‌های متعددی در این زمینه وجود دارد، لیکن به نظر می‌رسد که چنین تحولی در ایران به مثابه قسمتی از یک تحول عام و یا حتی نوعی تغییر پارادایماتیک^۱ مرتبط با فرایند جهانی شدن^۲ است. مطالعه و بررسی آماری تعداد پذیرفته‌شدگان در دانشگاه‌ها طی چند سال گذشته نشان می‌دهد که سال به سال تعداد پذیرفته‌شدگان زن در دانشگاه‌ها افزایش داشته است. به نظر می‌رسد که وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به‌طور خاص و دولت به‌صورت عام برنامه و تحلیلی از وضعیت پیش‌آمده ندارد. مسلماً این وضعیت جدید در دل خود حامل برخی فرصت‌های جدید و تهدیدهای بالقوه است که در صورت شناخت و برخورد صحیح با مسئله

1- Paradigmatic shift

2- Globalization

و برنامه‌ریزی اصولی می‌تواند دستاوردهای مثبتی داشته باشد. بدون شک آگاهی یافتن زنان، بالا رفتن موقعیت علمی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آنان، اشتغال، آشنایی بیشتر با مسائل جهانی، افزایش سطح اطلاعات در آینده جامعه مؤثر هستند.

با این وجود در صورت عدم کانال‌سازی صحیح در مقابل این وضعیت پیش‌آمده، این جریان می‌تواند به زمینه‌های منفی جنبش‌های فمینیستی نزدیک شود و نه تنها آسیب‌زا باشد بلکه به یک تهدید بالقوه برای اساس جامعه و خانواده تبدیل شود (گوهری، ۱۳۸۸).

تحلیل کمی شمار دانشجویان و پذیرفته‌شدگان زن در نظام آموزش عالی

آموزش عالی در ایران در طی ۷۶ سال گذشته (بعد از تأسیس دانشگاه تهران)، خصوصاً بعد از انقلاب اسلامی ایران، چه از لحاظ تعداد دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و چه از لحاظ تعداد پذیرفته‌شدگان، دانشجویان، فارغ‌التحصیلان (دانش‌آموختگان)، اعضای هیأت علمی و موارد دیگر رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است. بنابراین گسترش آموزش عالی ایران با توجه به مؤلفه‌ها و زیر مجموعه‌های مذکور قابل بررسی است. در این قسمت، گسترش آموزش عالی ایران به تفکیک پذیرفته‌شدگان و دانشجویان، به شکل کلی و با توجه به سهم زنان بررسی شده است.

پذیرفته‌شدگان زن

مرور اسناد، آمار و ارقام مربوط به تعداد پذیرفته‌شدگان دوره‌های آموزش عالی ایران نشان می‌دهد که در دوره مربوط به قبل از انقلاب (۱۳۵۷)، آمار و ارقام دقیقی در مورد پذیرفته‌شدگان وجود نداشته و در مواردی تعداد پذیرفته‌شدگان با تعداد داوطلبان، دانشجویان و اختلاط پیدا کرده است. همزمان با انقلاب اسلامی یعنی سال تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷ تعداد پذیرفته‌شدگان دوره‌های آموزش عالی (شامل کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترای تخصصی) در بخش دولتی ۵۶۲۵۷ نفر بود که از این تعداد، سهم زنان ۳۱.۵ درصد بوده است. در حالی که در سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹، تعداد پذیرفته‌شدگان دوره‌های آموزش عالی در بخش دولتی ۱۷۷۶۶۶ نفر بود که بیش از نیمی از آنها یعنی ۵۰.۵ درصد را زنان به خود

اختصاص داده‌اند. شایان ذکر است که این سهم (سهم زنان در آموزش عالی) در سال ۱۳۸۰-۸۱ برای پذیرفته شدگان دانشگاه‌های کشور از طریق کنکور سراسری (بدون احتساب پذیرفته‌شدگان دوره‌های تحصیلات تکمیلی ناپیوسته) بیش از ۶۰ درصد یعنی ۶۱.۷ درصد بود. مقایسه تعداد پذیرفته‌شدگان در دوره‌های آموزش عالی در بخش دولتی در اول انقلاب یعنی سال تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷ و سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹، رشد ۲۱.۶ درصدی را نشان می‌دهد و همچنین سهم زنان از اول انقلاب تا سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹، ۱۹ درصد و در مقایسه با تعداد پذیرفته‌شدگان کنکور سراسری ۸۱-۱۳۸۰، ۳۰.۲ درصد افزایش یافته است. سهم زنان در پذیرفته‌شدگان آموزش عالی، بین سال‌های تحصیلی ۶۷-۱۳۶۶ الی ۷۳-۱۳۷۲ قابل توجه نبوده، بطوریکه در سال تحصیلی ۷۰-۱۳۶۹، سهم زنان به پایین‌ترین مقدار خود بعد از انقلاب یعنی ۲۵.۹ درصد رسیده است. به احتمال زیاد دلیل عمده این واقعیت (کاهش سهم زنان) می‌تواند بازگشت رزمندگان از جنگ تحمیلی و همچنین بازگشت آزادگان و اسراء بعد از جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۷ و مشارکت هرچه بیشتر آنها در آموزش عالی و به تبع آن، افزایش «نسبت جنسی» در سال‌های مذکور خصوصاً سال تحصیلی ۷۰-۱۳۶۹ باشد.

دانشجویان زن

به نقل از و دادهیر (۱۳۸۰)، در سال تحصیلی ۳۶-۱۳۳۵ برابر با ۱۹۵۶ میلادی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی ایران ۱۱۹۲۸ نفر دانشجو مشغول به تحصیل بوده‌اند. این تعداد در سال تحصیلی ۴۰-۱۳۳۹ و ۴۲-۱۳۴۱ به ترتیب ۱۹۸۱۵ و ۲۴۶۳۵ نفر بوده است. در این راستا، در سال تحصیلی ۴۵-۱۳۴۴، ۲۹۶۸۳ نفر دانشجو مشغول به تحصیل بوده که از این تعداد سهم زنان ۲۳.۷ درصد بوده است. تعداد دانشجویان ایران در طلیعه انقلاب یعنی سال تحصیلی ۵۷-۱۳۵۶، ۱۶۰۳۰۸ نفر بوده است که از این تعداد، سهم زنان ۳۰.۹ درصد بوده است. این سهم (۳۰.۹ درصد) در واقع به لحاظ کمی، بالاترین میزان مشارکت زنان در آموزش عالی قبل از انقلاب محسوب می‌شود. در اول انقلاب یعنی سال تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی ایران ۱۷۵۶۷۵ نفر دانشجو داشتند که ۳۰.۵ درصد تعداد کل دانشجویان را زنان تشکیل می‌دادند. بعد از بازگشایی دانشگاه‌ها، تعداد

دانشجویان به مدت ۵ سال یعنی از سال تحصیلی ۶۲-۱۳۶۱ الی ۶۶-۱۳۶۵، از تعداد دانشجویان اول انقلاب یعنی تعداد دانشجویان سال تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷ کمتر بود. بنابراین، بعد از انقلاب اسلامی ایران، پایین ترین تعداد دانشجو در سال تحصیلی ۶۲-۱۳۶۱ بوده است. همچنین، بعد از انقلاب اسلامی، در طی سالهای تحصیلی ۶۶-۱۳۶۵ تا ۷۳-۱۳۷۲ سهم زنان از تعداد کل دانشجویان پایین تر از ۳۰ درصد بوده است. یعنی در این دوره، سهم زنان از کل دانشجویان پایین تر از اول انقلاب (۳۰.۵ درصد) بوده است. بر این اساس، پایین ترین سهم زنان از تعداد کل دانشجویان، در سال تحصیلی ۷۰-۱۳۶۹ (۲۷.۳ درصد) بوده است. بر اساس آمار آموزش عالی ایران در سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹، سهم زنان از تعداد کل دانشجویان ۴۷.۲ درصد بوده است. در مقام مقایسه، سهم زنان از تعداد کل دانشجویان از اول انقلاب (سال تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷) تا سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹ به میزان ۱۶.۷ درصد افزایش داشته است که درصد قابل توجهی است. همچنین در این فاصله، تعداد کل دانشجویان نیز رشد ۳۱۷ درصدی داشته است، یعنی تعداد کل دانشجویان (بخش دولتی) از ۱۷۵۶۷۵ نفر در سال تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷ به ۷۳۳۵۲۷ نفر در سال تحصیلی ۸۰-۱۳۷۹ رسیده است.

جدول شماره ۲-۲- تعداد کل پذیرفته شدگان و دانشجویان دانشگاه‌ها و مراکز

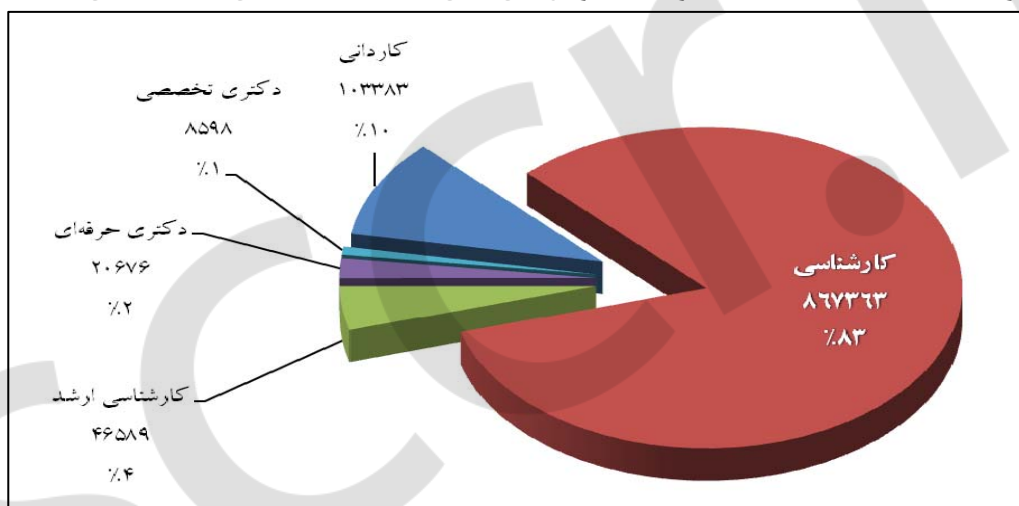
آموزش عالی ایران در خلال سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۴۴

سال تحصیلی	تعداد دانشجویان		
	زنان	کل	درصد زنان
۱۳۴۴-۴۵	۷۰۳۹	۲۹۶۸۳	۲۳.۷
۱۳۵۰-۵۱	۲۸۸۶۹	۹۷۳۳۸	۲۹.۳۷
۱۳۵۴-۵۵	۴۲۷۸۹	۱۵۱۹۰۵	۲۸.۲
۱۳۵۶-۵۷	۴۹۵۱۰	۱۶۰۳۰۸	۳۰.۹
۱۳۵۷-۵۸	۵۴۲۴۸	۱۷۵۶۷۵	۳۰.۵
۱۳۵۹-۶۰	-	-	-
۱۳۶۱-۶۲	۳۶۳۵۶	۱۱۷۱۴۸	۳۱
۱۳۶۵-۶۶	۴۹۰۸۵	۱۶۷۹۷۱	۲۹
۱۳۶۹-۷۰	۸۵۳۲۵	۳۱۲۰۷۶	۲۷.۳
۱۳۷۴-۷۵	۱۷۱۸۱۶	۵۲۲۶۲۱	۳۲.۶
۱۳۷۹-۸۰	۳۴۶۳۴۲	۷۳۳۵۲۷	۴۷.۲

(آمار آموزش عالی ایران، ۱۳۸۰)

این رشد در سال‌های پس از سال ۱۳۸۰ همچنان با شتاب بیشتری ادامه پیدا می‌کند بطوری که کل پذیرفته‌شدگان زن دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دولتی در سال تحصیلی ۸۸-۸۷ بالغ بر ۲۸۷۱۱۶ نفر را شامل می‌شود که این تعداد ۵۷.۷ درصد از کل پذیرفته‌شدگان این بخش در این سال را شامل می‌شود است. همچنین در سال تحصیلی ۸۸-۸۷ تعداد ۱۰۴۶۶۰۹ دانشجوی زن در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دولتی به تحصیل اشتغال داشته‌اند که این تعداد معادل ۵۸.۷ درصد از کل دانشجویان شاغل به تحصیل در این مراکز بوده است. علاوه بر این، دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی غیردولتی در این سال تعداد ۶۶۱۹۴۴ دانشجوی زن داشته‌اند که این تعداد معادل ۴۲.۳ درصد از کل دانشجویان این مراکز در سال تحصیلی مذکور بوده است.

نمودار شماره ۲-۲- تعداد و درصد دانشجویان زن آموزش عالی دولتی به تفکیک دوره تحصیلی در سال تحصیلی ۸۸-۸۷



در مجموع باید گفت مشارکت زنان در آموزش عالی یک پدیده یا واقعیت پیچیده است. بدین معنی که این واقعیت دارای علل چندگانه، ابعاد چندگانه، و پیامدهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی چندگانه است. لذا این واقعیت، از رویکردها و دیدگاه‌های گوناگون قابل بررسی است. در همین رابطه، افزایش مشارکت زنان در آموزش عالی ایران نیز از رویکردهای متفاوت می‌تواند بررسی شود، لیکن به نظر می‌رسد که این واقعیت در ایران یک مورد منحصر بفرد نبوده و با افزایش مشارکت زنان در دیگر کشورهای جهان تقارن و تلازم دارد. بنابراین می‌توان مدعی بود که حداقل به لحاظ کمی، افزایش مشارکت زنان در آموزش عالی یک واقعیت جهانی یا شاید مؤلفه‌ای از فرایند جهانی شدن است. همچنین

به صراحت می‌توان اذعان کرد که افزایش مشارکت زنان در آموزش عالی با آنکه دارای ابعاد کمی قوی است، لیکن فاقد کیفیت و محتوی نیست. یعنی این نوع مشارکت، صورتی اجتماعی و آموزشی است که محتوای اجتماعی و آموزشی را نیز به دنبال می‌کشد. همچنین افزایش مشارکت زنان در آموزش عالی هر چند که ابعاد مرتبط با جبر هنجاری و اجتماعی قوی دارد، لیکن به منزله تسلیم محض زنان در مقابل جبر اجتماعی و هنجاری جامعه نیست. زنان در جامعه، مثل مردان، تاریخ حال و آینده اجتماعی، خانوادگی و تحصیلی شان را خود رقم می‌زنند، البته نه مطلقاً بر اساس اراده خویش یا جبر جامعه، بلکه تلفیقی از اراده آنها و انتظارات اجتماعی، واقعیات زندگی آنها را رقم می‌زند.

روند کلی رشد کمی دانشجویان در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی بعد از انقلاب اسلامی

بعد از تأسیس دانشگاه تهران آموزش عالی از رشد چشمگیری از نظر تعداد دانشجوی و مؤسسات، برخوردار بوده است که این رشد کمی بعد از انقلاب اسلامی نیز با همان شتاب ادامه یافته است. طبق اطلاعات به دست آمده، شمار کل دانشجویان طی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۴، هفت برابر شده است. روند رشد کمی دانشجویان طی سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۰ نیز از رشد سالانه ۷.۳ درصد کمی برخوردار بوده است و این در حالی است که در سال تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲ رشد کمی دانشجویان در مراکز آموزش عالی دولتی و غیر دولتی، نسبت به سال قبل ۱۳.۵ درصد افزایش داشته است. در سال تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴ تعداد ۷۶۵ هزار نفر در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی پذیرفته شده و ثبت نام کرده‌اند که از این عده، ۴۸۲ هزار نفر ۶۳ درصد در بخش دولتی و ۲۸۳ هزار نفر ۳۷ درصد در بخش غیردولتی پذیرفته شده و ثبت نام کرده‌اند. چنانکه روشن است، رشد کمی دانشجویان در این سال بیشتر از نرخ رشد متوسط سالانه جمعیت (۱.۶ درصد) و بیش از ده برابر است (اسماعیلی، ۱۳۸۸).

در سال تحصیلی ۸۷-۱۳۸۶ تعداد کل دانشجویان در کشور اعم از دولتی و غیردولتی، بالغ بر ۳۳۹۱۸۵۳ نفر بوده که که بیشترین تعداد آن مربوط به دوره کارشناسی با ۲۴۰۷۷۹۴ نفر (۷۰.۹۹٪) و کمترین آن با ۲۷۱۹۸ نفر (۰.۸٪) در دوره دکتری تخصصی به تحصیل اشتغال داشته‌اند. علاوه بر این در بین

گروه‌های تحصیلی بیشترین تعداد دانشجوی در گروه علوم انسانی با ۱۵۱۵۹۲۷ نفر (۴۴.۵) و کمترین آن در گروه هنر با ۱۴۴۳۶۸ نفر (۴.۲۶) تعلق داشته است (موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۸۷).

آمار پذیرفته شدگان در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷

در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷ تعداد کل پذیرفته‌شدگان در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دولتی و غیردولتی (به جز دانشگاه آزاد اسلامی) ۵۹۸۷۹۰ نفر بوده که از این تعداد، ۵۲۵۳۱۶ نفر (۸۷.۷ درصد) در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دولتی و تعداد ۷۳۴۷۴ نفر (۱۲.۳ درصد) در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی غیردولتی (به جز دانشگاه آزاد اسلامی) پذیرفته شده‌اند.

جدول شماره ۲-۳- تعداد پذیرفته‌شدگان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به تفکیک دولتی و غیردولتی، گروه و دوره تحصیلی در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷

شرح	دوره تحصیلی					
	کارشناسی ارشد	دکتري تخصصي	دکتري حرفه‌ای	جمع	کارشناسی	کارشناسی
دولتی	علوم انسانی	۱۱۲۲	۰	۲۳۵۵۹۲	۱۹۰۶۰۹	۲۶۸۰۹
	علوم پایه	۹۷۳	۰	۴۴۰۴۴	۳۵۴۹۱	۳۵۶
	علوم پزشکی	۳۴۷۷	۵۵۴۵	۳۴۰۶۹	۱۶۳۸۹	۶۶۹۹
	فنی و مهندسی	۱۱۶۰	۰	۱۴۰۳۶۸	۶۸۱۷۷۶	۵۹۹۸۹
	کشاورزی و دامپزشکی	۵۲۳	۵۱۷	۴۴۳۱۵	۲۸۴۱۶	۱۱۷۵۸
	هنر	۶۶	۰	۲۶۹۲۸	۱۰۷۶۸	۱۴۹۰۶
	جمع	۷۳۲۱	۶۰۶۲	۵۲۵۳۱۶	۳۵۰۴۴۹	۱۲۰۵۱۷
غیردولتی (به جز دانشگاه آزاد اسلامی)	علوم انسانی	۹۶	۰	۲۹۲۵۹	۱۷۴۳۳	۱۰۴۷۹
	علوم پایه	۰	۰	۱۹۷۳	۱۶۱۰	۲۷۰
	فنی و مهندسی	۰	۰	۳۰۵۹۸	۱۸۰۸۶	۱۲۳۸۶
	کشاورزی و دامپزشکی	۰	۰	۱۳۴۷	۸۳۳	۵۱۴
	هنر	۰	۰	۱۰۲۹۷	۵۸۷۹	۴۲۹۳
	جمع	۹۶	۰	۷۳۴۷۴	۴۳۸۴۱	۲۷۹۴۲
	جمع کل	۷۴۱۷	۶۰۶۲	۵۹۸۷۹۰	۳۹۴۲۹۰	۱۴۸۴۵۹

(موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، آمار آموزش عالی، ۱۳۸۸)

تعداد کل دانشجویان در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷

در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷ تعداد کل دانشجویان کشور، اعم از دولتی و غیر دولتی، بالغ بر ۳۳۴۹۷۴۱ نفر بوده که از این تعداد، ۱۷۸۴۴۹۹ نفر (۵۳.۳ درصد) در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دولتی و تعداد ۱۵۶۵۲۴۲ نفر (۴۶.۷ درصد) در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی غیردولتی به تحصیل اشتغال داشته‌اند.

جدول شماره ۲-۴- تعداد دانشجویان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی به تفکیک دولتی و غیر دولتی، گروه و دوره تحصیلی در سال

تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷

شرح	دوره تحصیلی		کارشناسی ارشد	کارشناسی	کاردانی	گروه تحصیلی	جمع
	دکتری	دکتری حرفه‌ای					
دولتی	علوم انسانی	۰	۴۳۶۹	۴۱۹۱۳	۸۰۴۷۴۳	۵۲۴۷۷	۹۰۳۵۰۲
	علوم پایه	۰	۳۶۷۲	۱۸۷۱۲	۱۷۴۲۶۹	۷۲۹	۱۹۷۳۸۲
	علوم پزشکی	۳۲۳۳۹	۱۱۴۳۴	۴۲۱۶	۴۴۸۴۸	۲۷۵۹۲	۱۲۰۴۲۹
	فنی و مهندسی	۰	۴۶۶۵	۲۶۷۷۲	۲۱۵۳۹۰	۱۲۶۴۴۰	۳۷۳۲۶۷
	کشاورزی و دامپزشکی	۲۷۱۵	۱۹۸۶	۸۱۶۶	۸۵۵۱۱	۲۴۰۶۹	۱۲۲۴۴۷
	هنر	۰	۳۰۲	۳۶۶۸	۳۲۳۸۴	۳۱۱۱۸	۶۷۴۷۲
	جمع	۳۵۰۵۴	۲۶۴۲۸	۱۰۳۴۴۷	۱۳۵۷۱۴۵	۲۶۲۴۲۵	۱۷۸۴۴۹۹
غیردولتی	علوم انسانی	۰	۲۳۳۴	۴۸۳۸۱	۴۱۶۹۹۳	۱۵۴۹۶۴	۶۲۲۶۷۲
	علوم پایه	۰	۱۰۰۸	۹۷۷۶	۸۷۳۰۹	۷۵۳۹	۱۰۵۶۳۲
	علوم پزشکی	۸۸۵۹	۹۲	۶۳۴	۳۰۲۲۲	۹۱۷۱	۴۸۹۷۸
	فنی و مهندسی	۰	۵۵۵	۱۲۷۹۳	۳۲۸۶۹۲	۲۹۱۸۷۸	۶۳۳۹۱۸
	کشاورزی و دامپزشکی	۳۸۱۲	۹۱۸	۶۰۸۴	۵۷۳۱۵	۹۱۷۵	۷۷۳۰۴
	هنر	۰	۱۲۱	۲۳۱۱	۴۲۸۷۴	۳۱۴۳۲	۷۶۷۳۸
	جمع	۱۲۶۷۱	۵۰۲۸	۷۹۹۷۹	۹۶۳۴۰۵	۵۰۴۱۵۹	۱۵۶۵۲۴۲
جمع کل	۴۷۷۲۵	۳۱۴۵۶	۱۸۳۴۲۶	۲۳۲۰۵۵۰	۷۶۶۵۸۴	۳۳۴۹۷۴۱	

(موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، آمار آموزش عالی، ۱۳۸۸)

دانشجویان بخش غیردولتی در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷

تعداد کل دانشجویان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی غیردولتی در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷ برابر با ۱۵۶۵۲۴۲ دانشجو بوده که از این تعداد، ۱۳۹۱۸۷۴ دانشجو (۸۸.۹ درصد) در دانشگاه آزاد اسلامی و ۱۷۳۳۶۸ دانشجو (۱۱.۱ درصد) در دیگر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی غیردولتی - غیرانتفاعی به تحصیل اشتغال داشته‌اند.

جدول شماره ۲-۵- تعداد دانشجویان دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی غیردولتی به تفکیک نوع مرکز، گروه و دوره تحصیلی درسال

تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷

شرح	دوره تحصیلی		کارشناسی	کارشناسی ارشد	دکتری تخصصی	دکتری حرفه‌ای	جمع
	گروه تحصیلی	تعداد					
دانشگاه آزاد اسلامی	علوم انسانی	۱۲۹۵۷۶	۳۷۵۶۳۹	۴۳۹۰۹	۱۹۳۲	۰	۵۵۱۰۵۶
	علوم پایه	۷۰۰۳	۸۳۶۷۱	۹۶۶۶	۱۰۰۸	۰	۱۰۱۳۴۸
	علوم پزشکی	۹۱۷۱	۳۰۲۲۲	۶۳۴	۹۲	۸۸۵۹	۴۸۹۷۸
	فنی و مهندسی	۲۵۹۲۳۳	۲۹۱۴۹۴	۱۲۳۲۴	۵۵۵	۰	۵۶۳۶۰۶
	کشاورزی و دامپزشکی	۸۰۷۵	۵۵۳۸۱	۶۰۸۴	۹۱۸	۳۸۱۲	۷۴۲۷۰
	هنر	۲۱۲۲۵	۲۹۱۲۸	۲۱۴۲	۱۲۱	۰	۵۲۶۱۶
	جمع	۴۳۴۲۸۳	۸۶۵۵۳۵	۷۴۷۵۹	۴۶۲۶	۱۲۶۷۱	۱۳۹۱۸۷۴
مؤسسات آموزش عالی غیر دولتی - غیرانتفاعی	علوم انسانی	۲۵۳۸۸	۴۱۳۵۴	۴۴۷۲	۴۰۲	۰	۷۱۶۱۶
	علوم پایه	۵۳۶	۳۶۳۸	۱۱۰	۰	۰	۴۲۸۴
	فنی و مهندسی	۳۲۶۴۵	۳۷۱۹۸	۴۶۹	۰	۰	۷۰۳۱۲
	کشاورزی و دامپزشکی	۱۱۰۰	۱۹۳۴	۰	۰	۰	۳۰۳۴
	هنر	۱۰۲۰۷	۱۳۷۴۶	۱۶۹	۰	۰	۲۴۱۲۲
	جمع	۶۹۸۷۶	۹۷۸۷۰	۵۲۲۰	۴۰۲	۰	۱۷۳۳۶۸
جمع کل	۵۰۴۱۵۹	۹۶۳۴۰۵	۷۹۹۷۹	۵۰۲۸	۱۲۶۷۱	۱۵۶۵۲۴۲	

(موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، آمار آموزش عالی، ۱۳۸۸)

تعداد اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷

تعداد کل اعضای هیأت علمی تمام وقت دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دولتی و غیردولتی در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷ بالغ بر ۵۵۵۸۷ نفر بوده که از این تعداد، ۲۸۵۱۲ نفر (۵۱.۳) عضو هیأت علمی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دولتی و تعداد ۲۷۰۷۵ نفر (۴۸.۷ درصد) عضو هیأت علمی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی غیردولتی بوده‌اند. افزون بر این، تعداد ۴۷۴۷۸ عضو هیأت علمی پاره‌وقت نیز در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور به تدریس اشتغال داشته‌اند که سهم بخش دولتی از این رقم، ۱۲۹۸۳ عضو هیأت علمی (۲۷.۴) و سهم بخش غیردولتی از آن، ۳۴۴۸۵ عضو هیأت علمی (۷۲.۶) درصد) بوده است.

جدول شماره ۲-۶- تعداد اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دولتی و غیردولتی کشور به تفکیک مرتبه علمی و نوع خدمت در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷

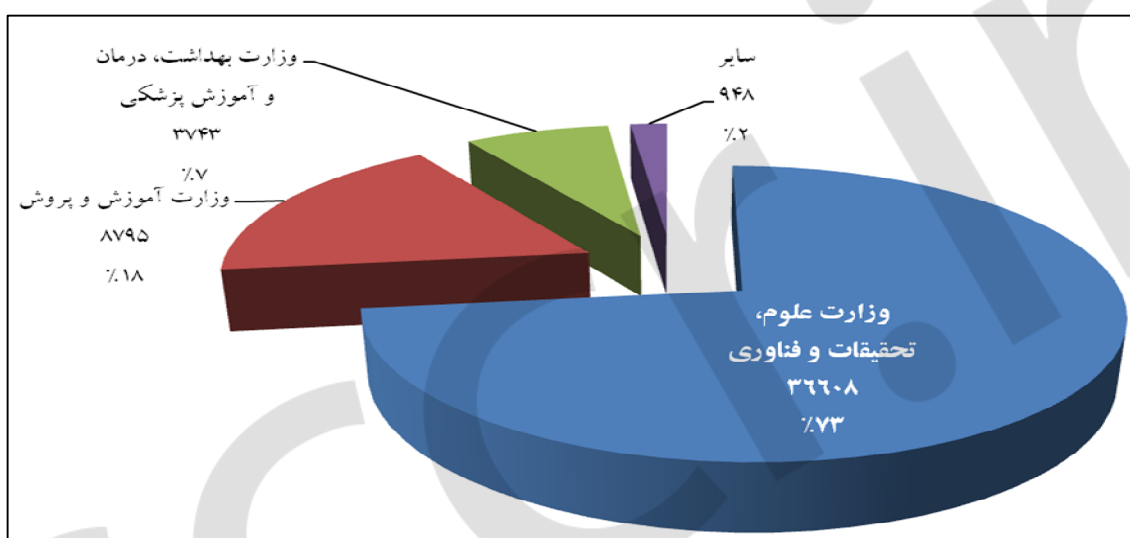
شرح	دوره تحصیلی		استاد	دانشیار	استادیار	مربی	مربی آموزشیار	جمع
	پاره وقت	تمام وقت						
دولتی	پاره وقت	تمام وقت	۸۱۲	۹۱۳	۳۹۹۶	۶۹۰۱	۳۶۱	۱۲۹۸۳
	جمع		۲۳۹۷	۴۴۰۹	۱۸۸۳۵	۱۵۲۷۱	۵۸۳	۴۱۴۹۵
	پاره وقت	تمام وقت	۳۸۵	۳۸۲	۲۸۵۹	۲۷۸۶۱	۲۹۹۸	۳۴۴۸۵
غیردولتی	پاره وقت	تمام وقت	۴۸۴	۶۲۷	۵۸۵۲	۱۹۳۳۸	۷۷۴	۲۷۰۷۵
	جمع		۸۶۹	۱۰۰۹	۸۷۱۱	۴۷۱۹۹	۳۷۷۲	۶۱۵۶۰
	جمع کل		۳۲۶۶	۵۴۱۸	۲۷۵۴۶	۶۲۴۷۰	۴۳۵۵	۱۰۳۰۵۵

(موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، آمار آموزش عالی، ۱۳۸۸)

از کل اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دولتی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (به جز دانشگاه پیام نور) با ۲۳۲۹۲ عضو هیأت علمی (۵۶.۱ درصد) بیشترین و سایر دستگاه‌های اجرایی نیز در کل با ۲۰۷۰ عضو هیأت علمی (۵ درصد) کمترین عضو هیأت علمی را در اختیار داشته‌اند.

جدول شماره ۲-۷- تعداد اعضای هیأت علمی بخش دولتی به تفکیک دستگاه و نوع خدمت در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷

دستگاه	نوع خدمت	پاره وقت	تمام وقت	جمع
وزارت علوم و تحقیقات و فناوری (به جز دانشگاه پیام نور)		۶۰۸۳	۱۷۲۰۹	۲۳۲۹۲
دانشگاه پیام نور		۱۹۱۲	۷۰۸	۲۶۲۰
وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی		۲۲۰۶	۸۸۴۰	۱۱۰۴۶
وزارت آموزش و پرورش		۲۰۶۶	۴۰۱	۲۴۶۷
سایر دستگاه‌های اجرایی		۷۱۶	۱۳۵۴	۲۰۷۰
جمع		۱۲۹۸۳	۲۸۵۱۲	۴۱۴۹۵



نمودار شماره ۲-۳- تعداد و درصد کارکنان غیر هیأت علمی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دولتی به تفکیک دستگاه‌های اجرایی در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷ (موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، آمار آموزش عالی، ۱۳۸۸).

تعداد کل دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷

بر اساس اطلاعات موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷، تعداد ۱۹۰۰ مرکز آموزش عالی در کشور فعالیت داشته‌اند که از این تعداد به ترتیب ۴۴۰ واحد دانشگاه جامع علمی کاربردی، ۵۱۹ مرکز پیام نور، ۳۲۷ واحد دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۴۰ دانشگاه دولتی، ۲۰۲ موسسه غیر انتفاعی، ۱۸۴ مرکز آموزش، دانشکده و آموزشکده، ۹ پژوهشکده و پژوهشگاه و ۷۹ دانشگاه علوم پزشکی بوده است (موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۸۹).

مدیریت و اداره امور آموزش عالی بعد از دهه اول انقلاب تا کنون

پس از دهه اول انقلاب و از سال ۱۳۶۷ شاهد دگرگونی هایی در نحوه مدیریت و اداره امور مربوط به آموزش عالی هستیم. در این دوره با توجه به محتویات برنامه های توسعه اقتصادی و اجتماعی و تاکید بر مشارکت فعال تر مردم در امور اجتماعی و اقتصادی و نیز بروز مشکلات زیادی که دانشگاهیان در اجرای برنامه های ارسالی از وزارتخانه ها داشتند اقداماتی جهت کم کردن تمرکز و حرکت تدریجی به سمت برنامه ریزی و مدیریت در سطح دانشگاه ها آغاز می شود. در این راستا در برنامه های دوم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور از مدیران دانشگاه ها خواسته شد که برنامه های توسعه ای تهیه نمایند. در نتیجه در تعداد واحدهای درسی تغییراتی صورت گرفت و اختیاراتی برای تدوین و تفسیر برخی از برنامه ها به دانشگاه های دارای هیئت ممیزه واگذار شد. این تصمیم تحت تأثیر فشارهای ناشی از متقاضیان ورود به دانشگاه ها و جهت کاهش هزینه ها و تسریع خروج دانش آموختگان اتخاذ گردید. همچنین در خصوص تامین منابع مالی به دلیل کاهش بودجه دانشگاه ها سیاست گذاری دولت به سمت بازار آزاد و کسب درآمد از طریق ایجاد شرکت های تعاونی چند منظوره، پذیرش دانشجویان شبانه، قراردادهای پژوهشی و ارائه خدمات معطوف گردید (مهرعلی زاده، ۱۳۸۳).

در این دوره شاهد به وجود آمدن وزارتخانه علوم، تحقیقات و فناوری هستیم که در واقع این وزارتخانه نیز برای سامان بخشی و تمرکز در سیاست گذاری و برنامه ریزی آموزش عالی ارایه گردید (همان، ص ۲۷۵).

در ساختار جدید وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، امور سیاست گذاری، هماهنگی، نظارت ارزیابی و پشتیبانی از علوم، تحقیقات و فناوری، به صورت متمرکز به وزارتخانه و امور اجرایی به صورت غیرمتمرکز به دانشگاه ها، مراکز تحقیقاتی و دستگاه های اجرایی ذیربط واگذار شده است (محمدنژاد عالی و صالحی، ۱۳۸۳: ۳۷).

علاوه بر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری که بر طور مستقیم در سیاست گذاری و اصلاحات به وجود آمده در سطح آموزش عالی نقش دارند، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و مراکز و

نهادهای دیگری نیز همچون شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری، شورای عالی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، شوراهای گسترش وزارت علوم و بهداشت نیز در سیاست‌گذاری‌های آموزش عالی نقش دارند.

مراکز سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزش عالی در دو سطح ملی و دانشگاهی جهت تدوین سیاست‌ها و اجرای برنامه فعالیت دارند. این سطوح عبارتند از:

الف- مراکز سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزش عالی در سطح ملی:

این بخش شامل مجلس شورای اسلامی، هیئت دولت، شورای عالی انقلاب فرهنگی شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور می‌باشد. مجلس شورای اسلامی می‌تواند در زمینه مباحث ویژه آموزش عالی قانون وضع نماید. هیأت دولت نیز به وسیله تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های اداری و اجرایی نقش مهمی در تحقق اهداف آموزش عالی ایفا می‌نماید. شورای عالی انقلاب فرهنگی از مراجع مهم سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزش عالی کشور است و سیاست‌های کلی نظام آموزش عالی را تعیین می‌نماید. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور نیز نقش مؤثری در جذب و بکارگیری نیروی انسانی و حمایت از برنامه‌های توسعه کشور و تعیین بودجه مؤسسات آموزش عالی دارد؛

ب- برنامه‌ریزی و مدیریت در سطح دانشگاه‌ها

در سلسله مراتب مدیریتی و برنامه‌ریزی درون دانشگاهی نهادهای سیاست‌گذار عبارتند از: شورای دانشگاه که وظایف عمده آن بررسی و تایید برنامه‌های پیشنهادی آموزشی و پژوهشی کوتاه مدت، بررسی مشکلات آموزشی و پژوهشی دانشگاه، تصویب برنامه‌های پیشنهادی شورای تخصصی و ارزیابی عملکرد دانشگاه است. شورای تخصصی دانشگاه که به منظور ایجاد هماهنگی در امور اجرایی برنامه‌ریزی، همکاری با شورای دانشگاه و هیئت رئیسه در هر یک از حوزه‌های معاونت فرهنگی، آموزشی و پژوهشی دانشجویی و تحصیلات تکمیلی، تشکیل می‌شود. شورای تخصصی دانشکده و آموزشکده که وظیفه بررسی و تدوین طرح‌های آموزشی

و پژوهشی دانشکده، بررسی و تدوین ارزشیابی فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی، ایجاد هماهنگی بین گروه‌های آموزشی و بررسی و طرح‌های پژوهش اعضای هیئت علمی و تعیین ظرفیت پذیرش دانشجویان را بر عهده دارد. شورای گروه آموزشی که وظیفه هماهنگ ساختن فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی در رشته مربوطه، نظارت بر نحوه ارائه دروس و بررسی اظهار- نظر درباره متون درسی و محتوای درسی، بررسی طرح‌های تحقیقاتی، پیش‌بینی نیاز به استخدام اعضای هیئت علمی متخصص، ارزیابی سالانه کار گروه‌های آموزشی و مانند آن را بر عهده دارد (آقازاده ۱۳۸۳: ۱۰۱-۹۳؛ صافی، ۱۳۸۳: ۴۷-۳۹).

مهم‌ترین چالش‌های حال حاضر مدیریتی دانشگاه‌های ایران

اکثر دانشگاه‌ها ایران از یک نظام متمرکز در تصمیم‌گیری پیروی می‌کنند و در سازماندهی نیروی آموزشی و پژوهشی و کادر اداری و پشتیبانی از آزادی عمل کافی برخوردار نیستند، نظام مدیریتی دانشگاه‌های ایران در بسیاری از زمینه‌ها نسبت به شرایط جدید پاسخگو نیست و با وجود تحولاتی که در محیط و جامعه پیش آمده، دانشگاه‌ها تقریباً به روش سنتی و با استفاده از الگوی مدیریتی بروکراتیک و دیوانسالاری اداره می‌شوند. در حالی برای تحقق اهداف آموزشی و پژوهشی استفاده از روش‌های مشارکتی و تفویض قدرت و تصمیم‌گیری به هیأت‌های امنای و شورای دانشگاه اثر بخش‌تر می‌باشد (فرهنگی و حسینی، ۱۳۸۷، صص ۳۳، ۳۴).

نظام متمرکز آموزش عالی کنونی با تمرکز در زمینه پذیرش دانشجو، برنامه‌ریزی درسی، تخصیص بودجه، انتخاب رئیس دانشگاه و گزینش اعضای هیأت علمی موجب می‌شود روسای دانشگاه‌ها نقش چندانی در سیاست‌گذاری‌های یاد شده نداشته باشند. اما در هنگام بروز نارسایی در هر یک از موارد مذکور و موارد دیگر باید پاسخگو باشد. چنین ساختار متمرکزی در دانشگاه‌ها موجب تنگ نظری، انعطاف‌پذیری تمایل به حفظ قدرت، ناکارآمدی و اتلاف وقت و هزینه در به انجام رساندن امور، بی‌توجهی، به تغییر و گاه حتی مقاومت در مقابل تحولات محیطی خواهد شد. حرکت به سوی نظام

غیرمتمرکز کنترل دیوان سالاری و نیروهای قدرتمند سیاسی را در حالی که بسیاری از کشورها نظام تمرکزگرا را به عنوان بهترین نظام آموزش عالی می شناسند در نظام تمرکز گرا دانشگاه های متفاوت با توجه به ماهیت اهداف و نیاز های منطقه خود فعالیت می کنند (آراسته، ۱۳۸۰ ص ۵۲-۵۴).

با بررسی نظام آموزش عالی ایران می توان دریافت مدیریت آموزش عالی چه در سطح کلان و چه در سطح دانشگاهی با مسائل و مشکلات عدیده ای روبروست. متأسفانه، برای مدت های بسیاری طراحی نظام آموزش عالی در درجه اول مبتنی بر نیاز توسعه صنعتی و اقتصادی کشور نبوده، بلکه طراحی آموزش عالی معمولاً پاسخ به تقاضای اجتماعی ورود به دانشگاه ها بوده است (اسماعیلی، ۱۳۸۸).

اسماعیلی (۱۳۸۸) به نقل از جباری (۱۳۸۳)، مهم ترین چالش های نظام مدیریتی در دانشگاه های کشور را موارد ذیل برشمرده است:

- تعدد مراکز سیاست گذاری و تصمیم گیری در سه سطح ملی، وزارتی، دانشگاهی و در نتیجه ائتلاف فرصت ها، منابع و بروز تعارض ها در جهت گیری ها؛
 - تأثیر ملاحظات سیاسی بر ارکان مختلف آموزش عالی؛
 - اتکا ضعیف فرایند سیاست گذاری بر ارزشیابی علمی و کارشناسی و یافته های پژوهشی؛
 - ضعف روابط متقابل بین نهادهای ملی سیاست گذاری و دانشگاه ها؛
 - نامشخص بودن مأموریت و رسالت های هر یک از دانشگاه ها و به اقتضای نیازهای منطقه ای؛
 - عدم ثبات مدیریت و تغییر برنامه ها و روش ها به تابعیت از تغییرات مدیریتی؛
 - کم توجهی به رشد و توسعه منابع انسانی از طریق بازآموزی و برگزاری دوره های رسمی و غیر رسمی بویژه برای کارکنان؛
 - وابستگی دانشگاه ها به منابع دولتی و عدم کشف و افزایش منابع مالی جدید؛
 - اثربخشی ضعیف و نافذ نبودن مصوبات هیأت امنا؛
 - اجرا نشدن دقیق و صحیح قوانین، آیین نامه ها و بخش نامه ها.
- همچنین بنا بر تحقیق گوهری (۱۳۸۸) برخی دیگر از این چالش ها عبارتند از:

- فقدان بهره‌گیری از آراء و نظریه‌پردازان تربیتی در برنامه‌ریزی و اصلاح نظام آموزشی؛
- عوارض ناشی از فقدان نظر و عمل در میان مسئولان اجرایی طرح‌های اصلاحی آموزشی؛
- فقدان توجه به پژوهش‌های تربیتی در اصلاحات و برنامه‌ریزی آموزشی؛
- مسائل ناشی از اداره امور آموزشی به شیوه متمرکز.

مدیریت نظام تحقیقاتی آموزش عالی کشور

سرپرستی نظام تحقیقاتی کشور را شورای پژوهش‌های علمی و صنعتی بر عهده دارد که عامل اصلی تصمیم‌گیری در زمینه‌های برنامه‌ریزی، هماهنگی، نظارت و تخصیص اعتبارات مالی برای وزارتخانه‌ها، دانشگاه‌ها و سایر ارگان‌ها می‌باشد. ساختار سازمانی نظام تحقیقاتی کشور از تعداد کمیسیون، زیر نظر شورای پژوهش‌های علمی و صنعتی کشور، وزارتخانه‌های مربوط به دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی تشکیل شده است. این مجموعه در کنار شورای عالی انقلاب فرهنگی، مجلس شورای اسلامی و فرهنگستان‌های علوم، مجموعه اصلی سازمان تحقیقات کشور را تشکیل می‌دهد. وزارتخانه‌ها، دانشگاه‌ها و سایر ارگان‌ها ضمن تبعیت از سیاست‌ها و برنامه‌های تحقیقاتی کشور، در انجام دادن امور اجرایی به صورت غیر متمرکز و مستقل می‌نمایند. با تشکیل شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری، در اسفند ماه ۱۳۸۲ شورای پژوهش‌های علمی کشور به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری انتقال یافته است. شورای پژوهش‌های علمی کشور به عنوان عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری توانسته است در سال ۱۳۸۲ به تأسیس صندوق ملی حمایت از پژوهشگران و اجرای طرح شناسایی موانع و نوآوری، اقدام نماید. در این ساختار، شورایی بنام «شورای پژوهش و فناوری» پیش‌بینی شده است تا در کنار شورای عالی، به نهادینه شدن نظام تحقیقاتی کشور کمک کند (اسماعیلی، ۱۳۸۸).

از نظر مدیریت و سیاست‌گذاری تحقیقات در کشور می‌توان از زمانی که تحقیق و پژوهش به شکلی ملموس‌تر در نظام آموزش عالی کشور مورد توجه قرار گرفت، پنج دوره به شرح ذیل را مشخص نمود:

- دوره اول: از سال ۱۳۵۰ با تأسیس شورای توسعه و تشویق پژوهش‌های علمی آغاز می‌شود و البته فعالیت چندانی در جهت توسعه پژوهش صورت نمی‌گیرد.
- دوره دوم: با تأسیس شورای پژوهش‌های علمی کشور در سال ۱۳۵۳ آغاز می‌شود و تا سال ۱۳۵۷ ادامه می‌یابد. در این دوره اقدامات مؤثری در زمینه تأسیس مراکز متعدد تحقیقاتی و اختصاص بودجه پژوهشی انجام می‌شود.
- دوره سوم: از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ است که فعالیت شورای پژوهش‌های علمی کشور در عمل راکد و کشور نیز درگیر جنگ تحمیلی بوده است.
- دوره چهارم: از سال ۱۳۶۸ مجدداً شورای پژوهش‌های علمی کشور با ترکیب و وظایف جدید آغاز به کار می‌کند و نخستین برنامه ملی تحقیقات تدوین می‌شود. از دیگر اقدامات مهم در این دوره می‌توان تدوین اولویت‌های تحقیقاتی کشور، تعیین موانع پژوهش در کشور، آغاز طرح‌های ملی و تدوین سند طالقان برای حمایت از علوم پایه را نام برد.
- دوره پنجم: از سال ۱۳۸۱ به بعد و از اواخر برنامه سوم توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و همزمان با اجازه تأسیس شرکت‌های دانش‌بنیان آغاز گردید. در این دوره با تأسیس وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، این وزارتخانه به‌عنوان متولی اصلی سیاست‌گذاری، انسجام بخشی و برنامه‌ریزی تحقیقات شناخته شد و با تأسیس شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری این نهاد عهده‌دار اصلی این امر گردید (ذاکرسالحي، ۱۳۸۸).

برجسته شدن نقش پژوهش در آموزش عالی کشور

یکی از شاخص‌های ارزشمند در ارزیابی پژوهش و توسعه، سهم اعتبارات آن از تولید ناخالص ملی است. شاخص نسبت اعتبارات دولتی بخش پژوهش به تولید ناخالص ملی در طی سال‌های قبل از انقلاب اسلامی حداکثر به میزان ۳۴ درصد برای سال ۱۳۴۹ گزارش شده است. این امر بعد از انقلاب اسلامی و

مسائل ناشی از جنگ تحمیلی به ۱۱ درصد در سال ۱۳۶۱ کاهش یافت و پس از افت و خیزهای بسیار در سال ۱۳۸۳ به رقم ۵۴ درصد رسید (اسماعیلی، ۱۳۸۸).

هدف گذاری بودجه پژوهش در سال ۱۳۸۶ به میزان ۱۰۳ درصد تولید ناخالص داخلی بود، که میزان ۶۴ آن محقق شد. در سال ۱۳۸۷ با وجود ثابت ماندن این رقم در بودجه کشور، با توجه به رشد تولید ناخالص داخلی نسبت این بودجه به کل تولید ناخالص داخلی به ۵ درصد کاهش یافته است (خبر گذاری فارس؛ خبر شماره ۲۰۲۶۳، ۱۳۸۷).

اعتبارات مراکز پژوهشی تابعه وزارتین علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در لایحه بودجه سال ۱۳۸۹ جمعاً ۲،۶۱۵،۹۴۸ میلیون ریال پیش بینی شده است که نسبت به اعتبارات ابلاغی سال ۱۳۸۸، ۲۰٫۸ درصد رشد را نشان می دهد. همچنین اعتبارات پژوهشی پیش بینی شده در لایحه بودجه سال ۱۳۸۹ برای سایر نهادهای پژوهشی در مجموع ۱۰،۱۳۲،۰۴۹ میلیون ریال است که نسبت به سال گذشته ۴۶٫۳ درصد رشد را نشان می دهد. از این مجموع، ۶،۶۸۴،۳۱۴ میلیون ریال اعتبارات هزینه ای است که ۳۴٫۵ درصد رشد را نسبت به سال قبل نشان می دهد. هزینه اختصاصی ۲،۲۸۹،۷۵۲ میلیون ریال است که ۶۸٫۴ درصد رشد را نسبت به سال قبل نشان می دهد (یوسفی، ۱۳۸۹).

امروزه پژوهش و یافته های پژوهشی نقش عمده ای در ایجاد استقلال و توسعه ملی کشور یافته و سیاست گذاران و برنامه ریزان و دست اندرکاران نظام آموزش عالی کشور در برنامه ریزی های راهبردی و سیاست گذاری های علمی، پژوهش را از جمله نخستین اولویت های خود قرار داده اند. قطعاً هدف از چنین رویکردی، پدید آوردن زمینه ها و امکاناتی است که به یاری آنها بتوان ضمن گسترش مرزهای دانش، به فناوری های نوین و پیشرفته برای پاسخگویی به نیازها و تحولات جدید دست یافت. دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی و پژوهشی، با هدایت و مدیریت دانش و پژوهش در جامعه نقش مهمی در این فرایند ایفا می کنند. معمولاً این مدیریت از طریق فعالیت هایی مانند تعریف موضوعات پژوهشی مورد نیاز جامعه، تعیین اولویت های پژوهشی، اجرای طرح های پژوهشی دیگر سازمان ها و نهادهای اجتماعی، تربیت نیروی انسانی متخصص با مهارت ها و قابلیت های پژوهشی، سازماندهی پژوهش، نظارت بر

فعالیت‌های پژوهشی در حال اجرا و طبقه‌بندی و کاربردی کردن نتایج پژوهش اعمال می‌شود. بر این اساس، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در ایران نیز تقویت و توسعه پژوهش را، به ویژه در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و پژوهشی، در دستور کار خود قرار داده و مبتنی بر برنامه‌های توسعه کشور، از رهگذر تدوین سند تحول راهبردی علم و فناوری کشور، ارتقای کیفیت آموزش و پژوهش در دوره دکتری، ایجاد پایگاه استنادی علوم جهان اسلام، تأسیس مؤسسات پژوهشی جدید، تقویت و توسعه مجلات علمی، تقویت و توسعه انجمن‌های علمی و تخصصی، ایجاد قطب‌های علمی کشور، حمایت از اجرای طرح‌های پژوهشی، تشکیل صندوق‌های پژوهش و فناوری، سامانه مدیریت اطلاعات علم و فناوری، افزایش سهم اعتبارات پژوهشی از تولید ناخالص داخلی و مانند آن، به گسترش پژوهش در کشور همت کرده است که در ادامه به برخی از این موارد مفصل‌تر پرداخته خواهد شد.

تدوین اسناد مهم ملی و راهبردی تأثیرگذار بر ایجاد تحول کیفی آموزش عالی

تدوین سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴

سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ ه. ش، ایران را کشوری توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش جهان اسلام و دارای تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل توصیف می‌کند. در همین سند، ضمن تبیین ویژگی‌های جامعه ایرانی در افق این چشم‌انداز، مقرر شده است که در تهیه، تدوین و تصویب برنامه‌های توسعه و بودجه‌های سالیانه، اهداف و الزامات سند چشم‌انداز مورد توجه قرار گرفته، به طور کامل رعایت شود. بدین ترتیب در سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ ه. ش، تصویر و جایگاه مطلوب کشور در سطح کلان ترسیم شده که یکی از مهم‌ترین ابعاد آن، احراز جایگاه ویژه در حوزه علم و فناوری است. در این چشم‌انداز، علاوه بر تأکید بر رشد علمی کشور، بر پیشرفت در سایر حوزه‌های اقتصادی و صنعتی نیز با تکیه بر علم، فناوری و نوآوری تأکید شده است. بی تردید دستیابی به این جایگاه مطلوب علمی، نیازمند برنامه‌ریزی عملیاتی، زمان‌بندی شده و یکپارچه در سطوح مختلف

است تا بتوان با بهره‌گیری از مجموعه منابع، امکانات و استعدادها در کشور با حرکتی منظم و پیوسته، رسیدن به جایگاه ترسیم شده در سند چشم‌انداز وضعیت مطلوب را در زمان مقرر تضمین کرد. تحقق این فرایند، نیازمند ترسیم صحیح یک نقشه راه است تا بر پایه آن بتوان چشم‌انداز و راهبردهای علم و فناوری را در مقیاس کلان در اجزا و مقیاس‌های کوچکتر و عملیاتی‌تر نظیر برنامه‌های پنج‌ساله توسعه و قوانین بودجه سنواتی کشور تعریف نمود. تدوین و ابلاغ این سند بسیار مهم، چشم‌انداز کشور را در حوزه‌های مختلف نشان داده و نظام آموزش عالی کشور نیز این سند را به‌عنوان یکی از مبانی مهم در ایجاد تحول کمی و کیفی و حرکت در جهت رسیدن به این چشم‌انداز ترسیم شده قلمداد کرده است.

تدوین و تصویب نقشه جامع علمی کشور

«نقشه جامع علمی کشور» به‌منظور دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله نظام جمهوری اسلامی ایران در حوزه علم و فناوری، تهیه شده تا مسیر حرکت و چگونگی پیمودن راه را تدوین و ترسیم کند و نحوه مشارکت هر یک از ارکان اجرایی کشور را در تحقق آن اهداف روشن سازد. در واقع، نقشه جامع علمی کشور عبارت است از: مجموعه‌ای جامع، هماهنگ و پویا از مبانی، اهداف، سیاست‌ها، ساختارها و الزامات برنامه ریزی تحول راهبردی علم، فناوری و نوآوری مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و آینده‌نگر برای دستیابی به اهداف چشم‌انداز بیست‌ساله. در این سند تلاش شده به مبانی ارزشی و بومی کشور، تجربیات گذشته و نظریه‌ها و نمونه‌های علمی و تجارب عملی تکیه شود (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۹).

نقشه جامع علمی کشور به‌عنوان یکی از اسناد مهم بالادستی با مشخص کردن اهداف و راهبردهای کلان در حوزه‌های مختلف علم و فناوری، یکی از مبانی مهم تحول در نظام آموزش عالی کشور و حرکت در جهت کیفی‌سازی و ارتقاء جایگاه و کارکردهای آن در کشور خواهد بود که در ذیل آن اسناد ملی مهمی در حوزه نظام آموزشی کشور به‌طور عام و نظام آموزش عالی به‌طور خاص تهیه و تدوین خواهد شد. این سند بسیار مهم در دی ماه ۱۳۸۹ به تصویب نهایی شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید.

تدوین اطلس ملی آموزش کشور

اطلس ملی آموزش کشور به عنوان سندی مهم و پشتیبان نقشه جامع علمی کشور می باشد که به منظور سیاست - گذاری های کلان در حوزه آموزش عالی بر اساس شناخت واقعی این حوزه و در راستای محقق کردن نقشه جامع علمی کشور در سال ۱۳۸۹ تهیه و تدوین شده است. با تهیه و تدوین این اطلس که کار مشترک شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارتخانه های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی می باشد همه مراکز آموزش عالی، مقاطع تحصیلی، دانشجویان و هیأت علمی دانشگاه ها و مراکز علمی در سراسر کشور شناخته شده اند. لذا این اطلس توزیع جغرافیایی مراکز آموزش عالی کشور را برای مسئولان و سیاست گذاران نظام آموزش عالی کشور شفاف کرده و مشکلات را برای تصمیم گیری آسان کرده و توزیع مراکز علمی را بر اساس واقعیت نشان داده است. اطلس ملی آموزش کشور در ده دفتر جداگانه تهیه شده که دفتر اول آن به تعریف مسائل مربوط به آموزش عالی و تبیین شاخص های ارزیابی توسعه آموزش عالی در کشور می پردازد. دفتر دوم این اطلس وضعیت دانشگاه آزاد اسلامی که حدود ۴۶ درصد دانشجویان کشور را در سال تحصیلی ۸۸-۸۷ دربر می گیرد در دو فصل به طراحی و ترسیم پراکندگی مراکز و مؤسسات آموزش عالی تحت پوشش این دانشگاه و طراحی و ترسیم نقشه های پراکندگی آن در مقیاس استان و شهرستان برای دانشجویان و اعضای هیأت علمی می پردازد. دفتر سوم مربوط به دانشگاه پیام نور، دفتر چهارم مربوط به دانشگاه جامع علمی - کاربردی، دفتر پنجم مربوط به مراکز و مؤسسات آموزش عالی دولتی و مستقل تحت پوشش وزارت علوم، دفتر ششم مربوط به مراکز و مؤسسات آموزش عالی دولتی تحت پوشش وزارت بهداشت، دفتر هفتم مربوط به دانشگاه های تحت پوشش دستگاه های اجرایی و دفتر هشتم مربوط به وزارت آموزش و پرورش است. تحلیل تجمعی و نتیجه گیری وضعیت موجود در آموزش عالی کشور دفتر نهم این اطلس است و دفتر دهم آن نیز به ترسیم الگوی مناسب آموزش عالی کشور می پردازد (فرهیختگان آنلاین، ۱۳۸۹).

تدوین سند تحول راهبردی علم و فناوری کشور

در اواخر سال ۱۳۸۴ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به طراحی و تدوین سند تحول راهبردی علم و فناوری کشور مبادرت ورزید. این طرح در سطح ملی، ابعاد و مؤلفه های مختلفی دارد که ابعاد سه گانه و

مؤلفه‌های آن عبارتند از: چرخه علم و فناوری، محیط مطالعه و رویکرد مطالعه چرخه علم و فناوری، حلقه‌های اساسی پژوهش، آموزش، فناوری، نوآوری، تجاری سازی، کاربرد در زندگی، فرهنگ، توسعه، مسائل و نیازها و ایده‌های جدید را به صورت پیاپی در بر می‌گیرد. فرایند تدوین سند تحول راهبردی علم و فناوری کشور با هدف معماری نظام مدیریت و برنامه‌ریزی علمی کشور، با استفاده همزمان از دو رویکرد همگرا و واگرا هدایت شده است؛ در رویکرد واگرا، زمینه‌های کلان در قالب دوازده کارگروه تخصصی سازماندهی شده و مجموعه صاحب نظران و کارشناسان در قالب این کارگروه‌های تخصصی، مبانی ارزشی و بینشی سند، الزامات جامعه‌شناختی و نیز چالش‌ها و راهبردهای کلان را در تحلیل حوزه‌های کلیدی آموزش، پژوهش و فناوری با تکیه بر شاخص‌های معتبر علمی مورد ارزیابی قرار داده‌اند. نیازهای اولویت دار بخش‌ها و ملاحظات و الزامات اجرایی و تقسیم کار ملی در زمینه‌های دارای اولویت در دستگاه‌ها نیز در قالب دوازده گروه تخصصی با همکاری کلیه نهادها و دستگاه‌های ذی ربط در قالب بخش‌های انرژی، کشاورزی، آب و منابع طبیعی، سلامت و رفاه اجتماعی، عمران، مدیریت، اقتصاد و بازرگانی، صنایع، معادن و ارتباطات، دفاع، امنیت ملی و سیاست خارجی، فرهنگ و اجتماع، حمل و نقل، آموزش، علوم انسانی و علوم پایه گردآوری و تدوین شده‌اند (محمدنژاد عالی زمینی و دیگران، ۱۳۸۸).

برنامه‌های وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در حوزه فناوری

براساس قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مصوب سال ۱۳۸۳ مجلس شورای اسلامی و مأموریت‌های ویژه ای که در این حوزه به عهده این وزارتخانه نهاده شده، در سال ۱۳۸۷ معاونت فناوری پس از چندین سال فعالیت غیررسمی، به طور رسمی وارد ساختار تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری گردیده است. معاونت فناوری وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، طی سال‌های گذشته اقدامات مختلفی در زمینه ایجاد و توسعه زیر ساخت‌های لازم به منظور حمایت از کارآفرینان جوان، تجاری سازی دستاوردهای پژوهشی، تقویت جایگاه بخش خصوصی در تولید

محصولات خدمات دانش بنیان قابل عرضه به بازارهای ملی و بین المللی، کمک به تسریع فرایند توسعه پایدار کشور و مانند آن انجام داده است. همچنین این معاونت همواره تلاش کرده تا با برنامه ریزی های دقیق، زمینه ساز توسعه نوآوری در کشور گردد. تدوین قوانین و مقررات مرتبط با فناوری و نوآوری، توسعه ساختارها و مدیریت کلان فناوری و نوآوری، اطلاع رسانی و توسعه ارتباطات در زمینه نوآوری و شکوفایی توسعه ارتباطات بین المللی از مهم ترین اقدامات این بخش بوده است (همان).

تشکیل شورای قطب های علمی کشور

شورای قطب های علمی کشور وظیفه سیاست گذاری و تصمیم گیری در زمینه ایجاد، توسعه و انحلال قطب های علمی در کشور، تعیین ضوابط شناسایی و حمایت از این قطب ها و ارزیابی و بررسی و تأیید صلاحیت آنها را برعهده دارد. تصمیمات شورای قطب های علمی پس از تنفیذ وزیر علوم، تحقیقات و فناوری لازم الاجراست. شورا برای بررسی های کارشناسی، کمیته ها و کمیسیون های تخصصی مشورتی تشکیل می دهد. نحوه تشکیل، ترکیب اعضا و شرح وظایف این کمیته ها به تصویب شورا می رسد. اعضای شورای قطب های علمی کشور عبارتند از: وزیر علوم، تحقیقات و فناوری، معاونان آموزشی، پژوهشی، فناوری و طرح و توسعه این وزارتخانه، معاون پژوهشی فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران، شش نفر از اعضای هیأت علمی برجسته کشور و دبیر شورا. گفتنی است دبیرخانه این شورا در معاونت پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مستقر است و دبیر شورا نیز به پیشنهاد معاون پژوهشی وزارت و با حکم وزیر به مدت چهار سال منصوب می گردد (همان منبع).

ایجاد پایگاه های علمی و منابع الکترونیکی برای دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی

با توجه به لزوم مشارکت دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی کشور در چگونگی انتخاب و تامین منابع اطلاعاتی مورد نیاز کاربران دانشگاه های و بمنظور ایجاد هماهنگی و وحدت رویه در میان دانشگاه ها در زمینه انتخاب تامین و دسترسی به منابع، افزایش سطح مشارکت آنها در تصمیم گیری های

کلان و نهادینه کردن فرهنگ اشتراک منابع علمی دانشگاه‌های و نیز رعایت صرف و صلاح در خرید، شورایی به نام «شورای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای تامین منابع علمی» تشکیل گردید، این شورا در سال ۱۳۸۶ اقدام به تامین پایگاه‌های علمی همچون «EI»، «ERSCO»، «ERIC»، «ISI»، «OXFORD» و ... کرد ضمن آنکه در سال ۱۳۸۷ پایگاه «UPRINGERE- BOOK» در دسترس کاربران نظام آموزش عالی قرار گرفت (اسماعیلی، ۱۳۸۸).

تشکیل پایگاه استنادی علوم جهان اسلام

این پایگاه تنها در سطح کشور بلکه در سطح کشورهای اسلامی فعالیت و ایفای نقش می‌کند، این پایگاه امکاناتی فراتر از یک پایگاه اطلاعاتی تمام متن را در اختیار دانش پژوهان و سیاست‌گذاران علمی کشورها قرار می‌دهد، خروجی‌های پایگاه امکان برنامه‌ریزی راهبردی را برای نظام‌های علمی در کشورهای اسلامی فراهم می‌کند.

اهم وظایف این پایگاه به شرح زیر است:

- راهبری مناسب و نظارت بر وضعیت علم در جهان اسلام؛
- توجه ویژه به علم و پژوهش‌های دینی و اسلامی؛
- برنامه‌ریزی جهت ارزشیابی استنادی انتشارات علمی؛
- ارزش‌گذاری کمی و کیفی و رتبه‌بندی مجلات و سایر تولیدات علمی؛
- نمایه‌سازی به‌منظور دسترسی به تولیدات علمی؛
- تعیین اثربخش‌ترین آثار علمی در حوزه‌های مختلف.

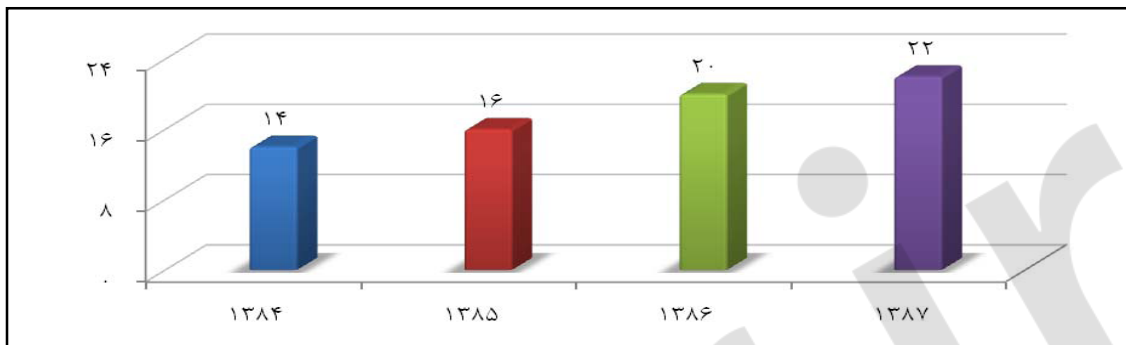
تأسیس پارک‌های علم و فناوری

پارک‌های علم و فناوری مراکزی هستند که مدیریت آنها برعهده متخصصان حرفه‌ای است و هدف اصلی آنها نیز افزایش ثروت در جامعه از طریق ارتقای فرهنگ نوآوری و رقابت در میان شرکت‌ها و

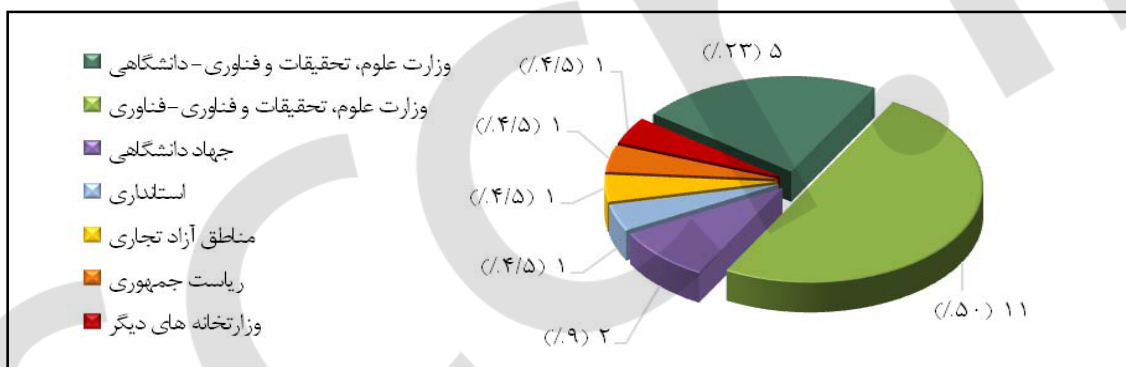
مؤسسات دانش‌بنیان است، تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که ظهور و توسعه این پارک‌ها از مهم‌ترین راهکارهای ارتقای تعاملات بین دانشگاه و صنعت محسوب می‌شود تا سال ۱۳۸۶، بیست پارک علم و

فناوری زیر نظر وزارت علوم و وزارت بهداشت در کشور ایجاد شده است (اسماعیلی، همان).

گفتنی است که در سال ۱۳۸۷، تعداد ۲۲ پارک علم و فناوری در کشور فعالیت داشته‌اند است.



نمودار شماره ۲-۴- روند افزایش تعداد پارک‌های علم و فناوری طی سال‌های ۸۷-۱۳۸۴ (موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، آمار آموزش عالی، ۱۳۸۸)



نمودار شماره ۲-۵- تعداد و درصد پارک‌های علم و فناوری، به تفکیک سازمان مؤسس در سال ۱۳۸۷ (موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، آمار آموزش عالی، ۱۳۸۸)

توسعه مراکز کارآفرینی در دانشگاه‌های کشور

سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران فعالیت‌های گسترده‌ای در اصلاح آیین‌نامه طرح کارآفرینی (دبیرخانه طرح توسعه کارآفرینی) و تصویب آیین‌نامه برگزاری جشنواره سراسری کارآفرینی، انجام داده و برای ایجاد دانشکده کارآفرینی در دانشگاه تهران و تعیین سرفصل درس کارآفرینی و راه‌اندازی واحد کارآفرینی در دروس دانشگاهی و ایجاد و توسعه مراکز کارآفرینی در دانشگاه‌ها، همکاری کرده و نشست‌هایی با رؤسای مراکز کارآفرینی به‌منظور برنامه‌ریزی و هماهنگی و عقد

قرارداد چندین طرح پژوهشی در زمینه توسعه و ترویج کارآفرینی برگزار نموده است تا سال ۱۳۸۷، در مجموع، تعداد ۹۰ مرکز کارآفرینی در دانشگاه‌های دولتی، به جز دانشگاه پیام نور، سه مرکز در دانشگاه آزاد اسلامی و شش مرکز در دانشگاه‌های غیردولتی - غیرانتفاعی به فعالیت اشتغال داشته‌اند. ضمن آنکه در سال ۱۳۸۷، تعداد ۱۷ مرکز کارآفرینی در دانشگاه پیام نور، سه مرکز در دانشگاه آزاد اسلامی و دو مرکز در مؤسسات آموزش عالی غیردولتی - غیرانتفاعی ایجاد شده است (محمدنژاد عالی زمینی و دیگران، ۱۳۸۸).

تأثیر گسترش آموزش عالی بر تحولات جامعه پس از انقلاب اسلامی

در این دوره با تغییر ارزش‌های حاکم بر جامعه و بازگشت به ارزش‌های اصیل اسلامی - ایرانی انتظاراتی که از دانشگاه‌ها و آموزش عالی می‌رفت نیز تحت تأثیر ارزش‌های جدیدی قرار می‌گیرد و به نوعی ماهیت آموزش عالی پس از انقلاب اسلامی شکلی نوین به خود می‌گیرد. آموزش عالی که دوره نضج و رشد اولیه خود را در دوره‌های قبلی طی کرده بود با بازسازی خود در این دوره با توانی بیشتر قادر به تأثیرگذاری بر تحولات جامعه شد. در این دوره و به واسطه شعار استقلال کشور از بیگانگان، آموزش عالی مهم‌ترین ابزاری بود که از آن انتظار می‌رفت تا بسیاری از نیازهای جامعه را برطرف سازد. بدین سان آموزش عالی نیروهای لازم را برای حرکت چرخ‌های اقتصادی و صنعتی کشور بیش از پیش آماده کرده است. این حرکت در سیر تاریخی کشور تا به امروز ادامه یافته و موجبات دستیابی کشور را به بسیاری از علوم و فناوری‌های نوین جهانی فراهم آورد. با این وجود تأثیر آموزش عالی تنها به حوزه‌های اقتصادی محدود نشد و مهم‌ترین تأثیرات خود را در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به جای گذاشت. گسترش کمی و سریع آموزش عالی در طی انقلاب اسلامی به گسترش هرچه بیشتر طبقه متوسط ایجاد شده از دوره‌های قبل کمک کرده است، به نوعی که می‌توان آن را مهم‌ترین تأثیر اجتماعی نظام آموزش عالی در این دوره دانست. نگاهی گذرا به دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در جوامع مختلف نشانگر این است که بین رشد طبقه متوسط و پدیده دگرگونی و تحول اجتماعی و سیاسی رابطه مستقیم

وجود دارد و طبقه متوسط تحصیل کرده به عنوان یک گروه تحول آفرین اجتماعی در بسیاری از جوامع مطرح می باشند (سلیمی، ۱۳۸۲).

آمارها و واقعیت‌های موجود حاکی از آن است که رشد فوق العاده بخش آموزش عالی، زمینه گسترش طبقه متوسط تحصیل کرده در جامعه ایران را بیش از پیش فراهم ساخته و این امر نه تنها بافت اجتماعی، بلکه ارزش‌ها، نرم‌ها، درخواست‌ها و گرایش‌های اجتماعی و سیاسی موجود در جامعه ایران را بر اساس طبیعت طبقه متوسط متحول ساخته است. رشد کمی و کیفی دانش‌آموختگان و دانشجویان بخصوص در علوم انسانی، در شکل‌گیری جنبش‌های اصلاح طلبی سیاسی و اجتماعی نقش ایفا کرده و با رشد نهادها و تشکل‌های دانشجویی و نشریات دانشجویی و دانشگاهی و نیز پیوند تنگاتنگ جامعه دانشجویی با جریان‌های اجتماعی و سیاسی، دانشجویان به یک گروه عمده تأثیرگذار در جامعه کنونی ایران تبدیل شده‌اند. در نتیجه تحولات مذکور، طبقه متوسط تحصیل کرده توانسته به یک نیروی وسیع و تأثیرگذار اجتماعی و سیاسی تبدیل شود که این امر با روند رو به رشد تقاضا برای تحولات اجتماعی و سیاسی نیز همراه شده است (همان).

هر چند همزمانی وجود دو پدیده اجتماعی و سیاسی لزوماً به معنی وجود رابطه علیت میان آنها نیست اما حداقل می‌تواند نشانگر وجود ارتباطی معنادار میان آنان باشد.

فصل سوم
روش تحقیق

روش گردآوری اطلاعات

با توجه به ماهیت توصیفی و تحلیلی این پژوهش بیشتر داده‌ها و اطلاعات آن از طریق مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و نیز اسناد موجود در سازمان‌ها و نهادهای مختلف مربوط به حوزه آموزش عالی از جمله موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، دفتر گسترش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، مرکز اسناد و آمار کشور، وزارت علوم و تحقیقات و فناوری و نیز سایت‌های اینترنتی مربوط به حوزه‌های تاریخی و آموزش عالی کشور خواهد بود.

روش تحقیق

روش بررسی و تجزیه و تحلیل اطلاعات در این پژوهش، روش کندل است. ایساک کندل که از او به‌عنوان پدر علم آموزش و پرورش تطبیقی و بین‌المللی یاد می‌شود، در مقدمه کتاب خود تحت عنوان مطالعات آموزش و پرورش تطبیقی که عقاید اصلی او در زمینه آموزش و پرورش تطبیقی در آن جمع می‌باشد، چنین بیان می‌دارد: مقایسه نظام‌های آموزش و پرورش چند کشور با هم می‌تواند به طرق مختلف انجام گیرد و به کارگیری نوع شیوه تحقیق و مطالعه بستگی به هدف تحقیق و پژوهش دارد، مثلاً امکان دارد هدف مطالعه «بررسی آماری» باشد، در این صورت، روشن کردن مواردی چون:

- جمع کل هزینه‌های آموزش و پرورش؛
- هزینه آموزش و پرورش در سطوح مختلف تحصیلی به تفکیک: دوره ابتدایی، دوره متوسطه، دوره آموزش عالی، آموزش بزرگسالان، آموزش در حین خدمت و غیره؛
- هزینه کل آموزش و پرورش بر حسب نوع هزینه (جاری یا سرمایه‌ای)؛
- هزینه سرانه یک محصل؛
- درصد افراد واجد شرایط ورود به هر یک از دوره‌های تحصیلی؛
- افت تحصیلی؛
- نسبت تعداد دانش‌آموزان به معلمان؛

- تعداد آموزشگاه‌ها؛
 - تعداد کتاب مورد استفاده در کتابخانه‌ها، مطرح خواهد بود.
- به عقیده کندل، مطالعات اخیر گرچه جالب و مفید است، ولی تا زمانی که آمار و اطلاعات دقیق استاندارد شده و قابل مقایسه وجود نداشته باشد، انجام اینگونه مطالعات امکان‌پذیر نیست. بالاخره امکان دارد هدف دیگری چون ارزیابی تعلیم و تربیت از نقطه نظر کیفی در ممالک متفاوت مورد نظر باشد؛ به عقیده او این‌گونه مطالعات امکان‌پذیر است مشروط بر اینکه:
- وسایل اندازه‌گیری و سنجش قابل اطمینان در دسترس باشد؛
 - نظام‌های آموزش و پرورش ممالکی مورد مطالعه قرار گیرد که از نظر اهداف تعلیم و تربیت از تشابه کلی برخوردار باشند؛
 - وسیله سنجش و اندازه‌گیری تنها محدود به ارزیابی یا سنجش موفقیت‌های تحصیلی بر اساس فراگیری مطالب درسی نباشد، بلکه تعیین و ارزشیابی صحیح و دقیق «محصول» و «حاصل تعلیم و تربیت» را میسر سازد.
- کندل به عواملی همچون ملت‌گرایی و خصوصیات ملی به‌عنوان زمینه‌های فرهنگی و تاریخی که در ایجاد نظام آموزش و پرورش موجود جامعه نقش اساسی دارند، توجه خاص داشت.
- به اعتقاد کندل ارزش عمده پژوهش‌های تطبیقی در زمینه تعلیم و تربیت:
- الف- در تجزیه و تحلیل علل به‌وجود آورنده مسائل و مشکلات تعلیم و تربیتی است؛
 - ب- مقایسه تفاوت‌های موجود بین نظام‌های آموزش و پرورش ممالک مورد مطالعه با ذکر دلایل مبتنی بر وجود این تفاوت‌ها و بالاخره نشان دادن شیوه‌های متفاوت برخورد و طرق حل این مشکلات در جوامع مورد مطالعه می‌باشد.
- روشی که کندل در اکثر مطالعات خود از آن سود گرفته است، شامل سه مرحله است که هر یک از آنها منظوری خاص را بر می‌آورد، این مراحل عبارتند از:

۱- مرحله فهرست مطالب مبتنی بر توصیف و تشریح: در این مرحله ارائه واقعیات درباره نظام‌های آموزشی تحت مطالعه با توصیف هر یک از آنها به‌طور اجمال صورت می‌گیرد. کندل واقعیات را تحت عنوان مرسوم و معمولی چون نوع سازمان، شیوه مدیریت، تعلیمات ابتدایی و متوسطه و تربیت معلم برای دوره ابتدایی و متوسطه مورد طبقه‌بندی و سپس توصیف قرار می‌دهد.

۲- مرحله دوم به نام کاربرد تاریخی می‌باشد. در این مرحله به عقیده کندل که مرحله تعیین هویت ویژه مطالعات آموزش و پرورش است، محقق تطبیقی باید به تفاوت‌ها و عوامل به‌وجود آورنده مشکلات و معضلات تعلیم و تربیت که منبث از عوامل و نیروهای حاکم در جامعه است توجه نماید. او در این زمینه چنین بیان می‌دارد: به‌منظور درک و ارزشیابی واقعی نظام آموزش و پرورش کشوری ضروری است که بدو دربار:

- تاریخ و اصول و عقاید تربیتی؛

- نیروها و گرایش‌هایی که سازمان تعلیم و تربیت متأثر از آن است و بالاخره به شرایط سیاسی و اقتصادی که تعیین‌کننده جریان تطور و تحول نظام مذکور می‌باشد، آگاهی قبلی داشته باشیم. کندل، تاکید می‌کند که نظام آموزش و پرورش را نباید به‌عنوان دستگامی خودمختار قلمداد کرد و به‌طور انتزاعی و به‌عنوان عامل حاشیه‌ای بدان توجه داشت، بلکه باید در متن جامعه و در ارتباط با سایر نهادهای اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد.

۳- آخرین مرحله به نام «انتخاب اصلح» می‌باشد. در این مرحله کندل اعتقاد دارد، محقق و یا پژوهشگری که به مطالعه نظام‌های آموزشی مختلف می‌پردازد، در پرتو «یک سری ارزش‌هایی» که تحصیل می‌شود، به یک نوع «بینش فلسفی» می‌رسد که وی را قادر می‌سازد که نظام آموزشی خود را بهتر در ترازوی نقد و یا مقایسه با دیگر نظام‌های آموزشی قرار دهد (آقازاده، ۱۳۸۳).

فصل چهارم

تجزیه و تحلیل اطلاعات

مقدمه

در این فصل با توجه به موضوع تحقیق که با نگاه به عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مؤثر بر نظام آموزش عالی کشور در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی در پی تبیین سیر تاریخی تحولات ایجاد شده در این حوزه است، به سوال یک و دو به صورتی همزمان پاسخ داده می‌شود تا هم به چگونگی و سیر تاریخی این تحولات در طی سه دوره مورد نظر پرداخته شود و هم به چرایی هر کدام از تحولات صورت گرفته که در واقع به عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر هر دوره باز می‌گردد، پاسخ داده شود و در کنار پاسخ به این سوالات به تأثیر متقابلی که نظام آموزش عالی بر تحولات جامعه ایران داشته است نیز توجه خواهد شد. شایان ذکر است که در پرداختن به سیر تحولات تاریخی نظام آموزش عالی به موضوع رشد کمی و نحوه مدیریت و اداره امور مربوط به آن، به دلیل اهمیت و نیز تحولات مهمی که در طی این سه دوره به خود دیده اند به صورتی ویژه و در سؤالاتی مجزا پرداخته خواهد شد.

بررسی و پاسخ به سؤال یک و سؤال دو:

سوال یک: سیر تاریخی تحولات آموزش عالی ایران در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی به چه صورتی بوده است؟

سوال دو: اوضاع اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی چه تأثیری بر آموزش عالی ایران گذاشته و چه تأثیراتی را از آن پذیرفته است؟

دوره قاجار را می‌توان دوره انحطاط ایران نام نهاد. دوره‌ای که کشور جولان‌گاهی برای کشورهای استعمارگری مثل روس و انگلیس بدل شده بود. در ابتدای این دوره که مقارن با آغاز پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی در مغرب زمین بوده است بیشتر کشور ایران را جمعیتی ایلیاتی تشکیل می‌داد و شرایط این نوع از زندگی به وضعیت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور و مناسبات حاکم بر آن نیز شکل داده بود. وجود قحطی و بیماری‌های مختلف باعث کندی رشد جمعیت می‌شد و زندگی

شهر نشینی و دسترسی به سطوح اولیه سواد در حداقل‌های ممکن وجود داشت. وضعیت سیاسی آشفته کشور و عوامل عدیده اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حاکم بر ابتدای این دوره، وجود و یا تشکیل نهادهای نوین آموزشی را طلب نمی‌کرد. با این وجود شکل‌گیری برخی نهادهای نوین اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و به تبع آن نهادهای نوین آموزشی آن زمان ایران را می‌توان به صورتی آرام و از اواسط این دوره مشاهده کرد. این امر خود در سیر تطور اندیشه نوسازی در ایران نهفته بود. برخی اقدامات و تحولات صورت گرفته در این دوره همچون ایجاد روابط تجاری با کشورهای خارجی، مسافرت پادشاهان و سیاسیون قاجار به فرنگ، شکست ایران در جنگ با روسیه، اعزام دانشجو به خارج از کشور، انتشار روزنامه و اقداماتی این چنین باعث آشنایی با پیشرفت‌های آن زمان مغرب زمین و شروع اندیشه نوسازی در این دوره می‌شود. ورود برخی افراد روشنفکر به درون حکومت در دوره قاجار سرمنشاء بسیاری از تحولات اجتماعی و سیاسی آن زمان به شمار می‌رود که به واسطه تغییر و تحولاتی که در سیاست‌ها و ساختارهای حکومتی ایجاد کردند زمینه‌های لازم برای تمهید و آماده‌سازی و پیدایش نهاد های نوین آموزشی را نیز ایجاد کردند. از مهم‌ترین اقدامات اولیه توسط دولت‌مردان در راستای دست‌یابی به شیوه‌های نوین آموزشی صورت پذیرفت، می‌توان به درخواست مستشاران و معلمانی از فرنگ، بخصوص کشورهای استعمارگری مانند انگلستان و فرانسه برای نوسازی ارتش و پس از آن اعزام کارآموزانی به روسیه و سپس اعزام محصلینی به انگلستان جهت رفع نیازهای نوینی که برای اداره حکومت احساس می‌شد اشاره کرد. در واقع احساس نیاز در این دوره ضرورت تکامل اجتماعی را در وجدان جامعه نیز ایجاد می‌کرد. با ایجاد چنین احساس نیازی و در ادامه تحولاتی که توسط دیگر دولت‌مردانی مثل امیرکبیر در این دوره صورت می‌پذیرد زمینه ایجاد نهادی اولیه برای آموزش عالی در کشور ایجاد می‌شود. بدین سان است که در سال ۱۲۲۷ هجری شمسی مرکزی با نام دارالفنون به منظور تعلیم و آموزش علوم و فنون و مهارت‌های مورد نیاز آن زمان دستگاه‌های دولتی و جامعه به وجود می‌آید و نقطه عطفی را در سیر تاریخی تحولات نظام آموزشی کشور ایجاد می‌کند. این امر خود سرمنشاء بسیاری از تأثیرات فکری، اجتماعی و فرهنگی در جامعه می‌شود. یکی از مهم‌ترین عوامل در پیشرفت نهادهای

نوبین آموزشی و حرکت به سمت آموزش های تخصصی و عالی در این دوره را می توان تحولات سیاسی و ورود نخبگان جدیدی به بدنه حکومت آن زمان دانست. بنابراین دولت و عوامل سیاسی در این دوره بر تمهید مقدمات آموزش عالی به شدت تأثیر داشته است.

جدول شماره ۴-۱- مهم ترین عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و نحوه تأثیر بر نظام آموزش عالی در دوره قاجار

ردیف	تحولات و عوامل تأثیرگذار بر آموزش عالی	نوع عامل			
		فرهنگی	سیاسی	اقتصادی	اجتماعی
۱	حضور کشورهای استعمارگر در کشور		✓		
۲	جمعیت کم شهرنشین و فراوانی جمعیت ایلداتی				✓
۳	کندی رشد جمعیت، بیماری و قحطی				✓
۴	فقر و مشکلات معیشتی مردم			✓	✓
۵	سطح پایین سواد در جامعه	✓			✓
۶	پس افتادگی علمی ناشی از ادوار قبل	✓			✓
۷	تصلب فرهنگی و تحجر فکری	✓			
۸	بی اعتمادی به علوم جدید	✓			
۹	تطور اندیشه نوسازی در کشور	✓	✓	✓	✓
۱۰	ورود افکار و عقاید جدید به کشور و آشنایی با مدرنیته غربی	✓			✓
۱۱	ایجاد ساختارهای جدید دولتی همچون وزارتخانه ها		✓		
۱۲	افزایش ارتباطات بین المللی	✓	✓	✓	

الگوهای خارجی آموزش عالی به کشور					
ایجاد بسترها و زیرساخت‌های سیاسی لازم برای ایجاد نهادهای آموزش عالی	✓				اصلاحات سیاسی در نهاد های دولتی
ایجاد بسترهای فکری لازم برای ایجاد و رشد نهادهای نوین آموزشی	✓				ورود چاپخانه به کشور و انتشار روزنامه
ایجاد بسترها و زیرساخت‌های لازم برای ایجاد و گسترش نهادهای آموزش عالی		✓			ورود نخبگان علمی یا طالب علم به بدنه دولت
فراهم شدن بسترهای قانونی برای رشد آموزش عالی	✓	✓		✓	وقوع نهضت مشروطه
افزایش تقاضا برای آموزش عالی				✓	ایجاد طبقه متوسط اولیه در جامعه

با گذشت چندین سال از پیدایش نهادهای اولیه و مهیا شدن تمهیدات و مقدمات آموزش عالی در کشور، همراه با نیاز روزافزون به علم و دانش آن روز دنیا و به وجود آمدن تدریجی تقاضای عمومی برای آموزش‌های نوین، نهادی جدید به نام وزارت علوم در سال ۱۲۳۶ شمسی به وجود می‌آید و اعتضاد السلطنه که به عنوان یک شخصیت تأثیرگذار علمی در این دوره شناخته می‌شود به عنوان اولین وزیر علوم کشور عهده دار این وزارتخانه می‌شود. بدین سان اولین حرکت جدی برای گسترش علوم در کشور آغاز می‌شود.

در سال ۱۲۷۵ شمسی «انجمن مکاتب ملیه ایران» که به «انجمن معارف» معروف می‌شود به عنوان نخستین انجمن علمی و آموزشی به منظور انجام فعالیت‌های علمی و تأسیس مدارس جدای از تصدی‌گری دولتی ایجاد می‌شود. ایجاد چنین انجمنی با پیگیری وظایفی مانند آموزش بزرگسالان، تأسیس کتابخانه ملی و تأسیس مدارس جدید اقدامی مهم در ایجاد تقاضای آموزش عالی ایجاد می‌کرد. در انتهای دوره قاجار وقوع نهضت مشروطه به همراه تأثیرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی خود که به افزایش تجدد خواهی و نواندیشی و پیدایش نخبگان جدید فکری در جامعه انجامید. بسترهای جدیدی برای تکوین نظام آموزش عالی از طریق ایجاد نهادهای جدیدی مانند مجلس یا قانون اساسی ایجاد می‌کند. با این وجود به دلیل درگیری‌های سیاسی و تأثیرات حاصله از آن بر جامعه به خوبی از ظرفیت‌های این دوره در

راستای گسترش آموزش عالی استفاده نشد. مهم‌ترین تحول صورت گرفته در این دوره تشکیل وزارت « معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه» در ۱۹ شهریور ماه سال ۱۲۸۸ شمسی است. تأسیس این وزارتخانه در واقع نخستین گام دولت در جهت اداره هماهنگ و متمرکز امور آموزش عالی کشور بود. پس از تأسیس این وزارتخانه و در نهم آبان ماه ۱۲۹۰ هجری شمسی «قانون اساسی معارف» به تصویب مجلس شورای ملی می‌رسد. به موجب این قانون تعلیمات ابتدایی برای عموم ایرانیان اجباری، اما طریق تحصیل آزاد اعلام می‌شود. این قانون همچنین مکتب‌ها و مدرسه‌ها را به دو بخش رسمی (دایر شده توسط دولت) و غیر رسمی (دارای بانی خصوصی) تقسیم و موسسان مدارس غیر رسمی را مکلف کرد تا در خصوص افتتاح مدرسه به دولت وقت اطلاع‌رسانی کنند. با این وجود این قانون با داشتن ظرفیت‌های بالایی که برای ایجاد زیرساخت‌ها و شرایط لازم برای آموزش‌های نوین داشت ولی بدلیل اوضاع نابسامان اجتماعی و سیاسی به خوبی از آن بهره‌برداری نشد. از تأثیرات دیگر عصر مشروطه ایجاد قانونی برای اعزام دانشجویان به خارج از کشور به صورتی هدفمند توسط وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه بود که این وظیفه به عهده اداره معارف این وزارتخانه گذارده شده بود. تشکیل وزارت معارف و پس از آن «قانون اساسی معارف» را می‌توان در زمره مهم‌ترین اقدامات آن زمان در جهت هدفمند کردن امر آموزش در کشور دانست. لذا با پیدایش نهادها و وزارتخانه‌های جدید در اواخر دوره قاجار و نیاز به نیروی انسانی متخصص و باسواد برای اداره امور آنها تعدادی مدرسه عالی توسط این وزارتخانه‌ها تأسیس می‌شود که از مهم‌ترین آنها می‌توان به مدرسه علوم سیاسی (۱۲۷۷ شمسی)، مدرسه فلاح مظفری (۱۲۷۹ شمسی)، مدرسه صنعتی (۱۲۸۶ شمسی)، آموزشگاه عالی پرستاری میسون آمریکایی در تبریز (۱۲۹۵)، دارالمعلمین مرکزی و دارالمعلمات (۱۲۹۷)، مدرسه طب (۱۲۹۷)، مدرسه حقوق (۱۲۹۹) و مدرسه فلاح و صنایع روستایی (۱۳۰۱) نام برد.

جدول شماره ۴-۲- مهم‌ترین مراکز آموزش عالی تأسیس شده در دوره قاجار

ردیف	مرکز آموزش عالی	سال تأسیس
۱	دارالفنون	۱۲۲۷
۲	مدرسه علوم سیاسی	۱۲۷۷

۱۲۷۹	مدرسه فلاحت مظفری	۳
۱۲۸۶	مدرسه صنعتی	۴
۱۲۹۵	آموزشگاه عالی پرستاری میسون آمریکایی	۵
۱۲۹۷	دارالمعلمین مرکزی و دارالمعلمات	۶
۱۲۹۷	مدرسه طب	۷
۱۲۹۹	مدرسه حقوق	۸
۱۳۰۱	مدرسه فلاحت و صنایع روستایی	۹

از آخرین تحول مهم صورت گرفته در سیر تکوینی آموزش عالی در این دوره می توان به تشکیل «شورای عالی معارف» در سال ۱۳۰۰ اشاره کرد که در واقع به منظور سیاستگذاری علمی و آموزشی کشور و نظارت بر آن و توسعه دوایر علوم و اشاعه معارف و فنون و نیز رفع نواقص تحصیلات علمی و فنی ایجاد شده بود. تشکیل شورای عالی معارف را می توان نقطه عطفی در تاریخ وزارت معارف تلقی کرد که از ده عضو رسمی به انتخاب وزیر معارف تشکیل می شد. این اقدام در واقع گامی سیاسی در جهت از بین بردن سلطه کامل وزارت معارف و جلوگیری از نظام بوروکراتیک و دیوانسالاری دولتی بر امر آموزش علوم و فنون در جامعه صورت می پذیرفت و اجازه سیاست گذاری و برنامه ریزی علمی و آموزشی و نظارت بر آنها را به اعضای این شورا که متشکل از دانشمندان و روسا و معلمان مدارس متوسطه و عالی بود سپرده می شد.

جدول شماره ۴-۳- مهم ترین اقدامات و تحولات صورت گرفته در حوزه آموزش عالی در دوره قاجار و عوامل مؤثر بر آنها

ردیف	سال یا بازه زمانی	تحول صورت گرفته	مهم ترین عوامل تأثیر گذار و به وجود آورنده	نوع عامل	تأثیر تحول صورت گرفته بر جامعه
۱	۱۲۲۷	تأسیس دارالفنون	شکست ایران از روسیه - ورود نخبگان طالب علم به حکومت - باز اندیشی در امور مملکت داری	اجتماعی، سیاسی، فرهنگی	رواج عقاید جدید در جامعه و ایجاد تحرک اجتماعی و کمک به شکل گیری طبقه متوسط
۲	۱۲۳۶	تأسیس وزارت علوم	افزایش تقاضا و نیاز به آموزش عالی و احساس مسولیت دولتی	اجتماعی، سیاسی	کمک به گسترش بهینه تر سطح سواد در جامعه

ورود بخش خصوصی به آموزش عالی و کم شدن تصدی گری دولت بر حوزه های آموزشی و افزایش تقاضای آموزشی	اجتماعی، فرهنگی	تصدی گری بیش از حد دولت در حوزه آموزش عالی	تشکیل انجمن معارف	۱۲۷۵	۳
کمک به هدفمندی حرکت به سمت آموزش عالی	سیاسی	تلاش دولت در متمرکز کردن و هماهنگی بین نظام آموزش عالی	تشکیل وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه	۱۲۸۸	۴
افزایش سطح سواد در جامعه و ایجاد بسترهای اجتماعی برای رشد آموزش عالی	سیاسی، اجتماعی	ایجاد نهادهای قانونگذار در کشور	تصویب قانون اساسی معارف	۱۳۹۰	۵
ورود افکار و عقاید و تخصص های جدید به کشور و تغییر فرهنگ سنتی در جامعه	اجتماعی، سیاسی	کمبود مراکز آموزش عالی در کشور	اعزام دانشجویان به خارج	پس از نهضت مشروطه	۶
ایجاد مشاغل تخصصی در جامعه و افزایش تقاضای برای آموزش عالی	سیاسی، اقتصادی	احساس نیاز دستگاه های دولتی به نیروی متخصص	ایجاد مراکز آموزش عالی توسط دستگاه های دولتی	۱۲۷۷ به بعد	۷

تحولات و نابسامانی های شدید سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اواخر دوره قاجار که به انقراض دوره سلطنت آنان منجر شد، باعث به قدرت رسیدن حکومتی اقتدارگرا می شود که با اقدامات قلدرمآبانه خود سرآغاز جدیدی را بر تحولات جامعه ایران رقم می زند. در این دوره اندکی از وضع آشفته کشور نسبت به دوره قاجار کاسته می شود و بر اثر ثبات و امنیت نسبی به وجود آمده جمعیت کشور اندک اندک رو به ازدیاد می گذارد. سیاست های اقتدارگرایانه دولت در خصوص افزایش جمعیت شهرنشینی و مدرنیزاسیون صنعتی و نیز افزایش سطح نسبی سواد نسبت به دوره قبل، ایجاد ارتش مدرن و گسترش دیوان سالاری دولتی و بواسطه آن نیاز به مشاغل تخصصی و افراد باسواد، افزایش طبقه متوسط تشکیل شده از دوره قبل و نیز افزایش نسبی دانش آموزان از عوامل مهم و مؤثر در رشد تقاضای اجتماعی برای آموزش های نوین در ابتدای این دوره بودند. برخی دگرگونی های اقتصادی و حرکت به سمت صنعتی شدن، تبدیل نفت به

یکی از منابع اصلی درآمدی دولت و بهبود وضعیت اقتصادی دولت از این راه نسبت به دوره قاجار نیز محرکی دیگر در گسترش نهادهای نوین آموزشی می‌شود. شمار تحصیل کردگان در داخل و خارج از کشور در حال افزایش بود و نواندیشی آغاز شده از دوره قاجار به شکلی دیگر و در قالب یک پروژه دولتی توسط حکومت بر جامعه اعمال شد. دولت وقت با اقدامات اقتدارگرایانه و تبلیغات بسیار از سویی سعی در اعتلای فرهنگ ملی-ایرانی داشت و از سویی در تلاش برای نهادینه سازی فرهنگ و آداب و رسوم و سبک‌های فکری غربی در کشور بود. این امر نیز خود عاملی برای روی آوردن دولت به ایجاد و گسترش مراکز آموزش عالی به‌منظور پیاده کردن این اهداف و مقاصد می‌شد. همچنین با رشد مطبوعات و نشریات از سویی و سانسور شدید سیاسی آنها توسط دولت و مطرح شدن مسایل اجتماعی، ادبی، فرهنگی و آموزشی بیشتری در آنها نسبت به دوره قاجار، شرایط فرهنگی لازم برای گسترش نهادهای نوین آموزشی بهتر مهیا می‌شد. همچنین در ابتدای این دوره شاهد افزایش تعداد مدارس دولتی نیز هستیم به‌صورتی که در سال ۱۳۰۶ تعداد کل دانش‌آموزان و محصلان ابتدایی، دبیرستانی و مکتبخانه‌ای به ۱۳۰۸۱۳ نفر رسیده بود و در واقع دروندادهای مورد نیاز برای ورود به مقاطع بالاتر و در سطح عالی در حال شکل‌گیری بود.

جدول شماره ۴-۴- مهم‌ترین تحولات و عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و نحوه تأثیر آنها بر نظام آموزش عالی در دوره پهلوی اول

ردیف	تحولات و عوامل تأثیرگذار بر آموزش عالی	نوع عامل			
		فرهنگی	سیاسی	اقتصادی	اجتماعی
۱	ازدیاد جمعیت و افزایش جمعیت شهرنشین				✓
۲	بهبود شرایط بهداشتی کشور				✓
۳	افزایش امنیت و ثبات نسبی در کشور	✓	✓		✓
۴	مدرنیزاسیون صنعتی و ایجاد ارتش مدرن در		✓	✓	

کشور					
۵	رشد طبقه متوسط	✓			افزایش تقاضا برای آموزش عالی
۶	افزایش جمعیت دانش آموزی	✓			افزایش تقاضا برای آموزش عالی
۷	افزایش درآمدهای نفتی و ارزی کشور		✓		افزایش بودجه و سرمایه مورد نیاز رشد آموزش عالی
۸	گسترش دیوان‌سالاری دولتی		✓		افزایش تقاضا برای آموزش عالی
۹	اقتدارگرایی دولتی		✓		نگاه ابزاری به آموزش عالی برای رسیدن به مقاصد مورد نظر دولتی
۱۰	رشد مطبوعات			✓	ایجاد زمینه‌های فکری و اجتماعی برای رشد آموزش عالی
۱۱	پیاپی شدن پروژه نواندیشی به سبک غربی در جامعه		✓	✓	ایجاد بسترهای تأسیس نظام آموزش عالی به سبک غربی در کشور و پیاده شدن اهداف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دولتی از طریق نظام آموزش عالی

در سال ۱۳۰۷ قانون اعزام محصل به خارج از کشور به تصویب می‌رسد و بر اساس آن هر ساله ۱۰۰ نفر به خارج از کشور اعزام می‌شوند. در این میان نیز ۳۵ درصد این محصلان به منظور تربیت معلم و استاد روانه خارج از کشور می‌شوند؛ به صورتی که در طی ۶ سال ۶۴۰ نفر دانشجوی به خارج از کشور اعزام می‌شوند. این کار نیز مقدمه‌ای برای تأمین نیروی انسانی و کادر مورد نیاز نهادهای نوین آموزشی در سطوح عالی به شمار می‌رفت.

در سال ۱۳۰۸ تأسیس دانشسرای عالی پسرانه به تصویب شورای ملی رسید و پس از آن در سال ۱۳۱۲ نیز قانونی مبنی بر توسعه دانشسراهای مقدماتی و عالی پسرانه و دخترانه از تصویب مجلس شورای ملی گذشت که بر اساس آن می‌بایست از سال ۱۳۱۳ تا سال ۱۳۱۸ هر ساله پنج دانشسرای مقدماتی پسرانه که در مجموع شامل ۲۵ باب می‌شد و به‌علاوه یک دانشسرای عالی دخترانه تأسیس می‌شد. موارد بیان شده هر کدام به نوعی پایه و مقدماتی برای ایجاد و گسترش نهادهای نوین آموزش عالی در کشور

بوده که در این برهه زمانی به وجود آمده بود و بر روی عوامل و بسترهایی که از قبل از این دوره و در دوره قاجار شکل گرفته بود انباشته می شد.

در سال ۱۳۱۰ طرح تأسیس و ایجاد مکانی به نام دانشگاه در تهران توسط عیسی صدیق که خود جزئی از بدنه و نهاد دولت بود و برای ادامه تحصیل در آمریکا اقامت داشت به ایران فرستاده می شود.

این طرح در سال ۱۳۱۱ به هیئت دولت وقت پیشنهاد می شود ولی به دلیل برخی تحولات سیاسی و مخالفت های سیاسی تا سال بعد مسکوت باقی می ماند. در نهایت این طرح در قالب یک لایحه در اسفند ۱۳۱۲ به مجلس شورای ملی پیشنهاد و در تاریخ هشتم خرداد ۱۳۱۳ به تصویب می رسد و در همان سال اولین دانشکده آن که دانشکده پزشکی بود افتتاح می شود.

در سال بعد یعنی ۱۳۱۴ دانشگاه جنگ نیز بر حسب نیازها و تقاضای به وجود آمده بواسطه نوسازی ارتش تأسیس می شود. بدین صورت است که در ایران نهادی به نام دانشگاه به وجود می آید و آموزش عالی به شیوه نوین و امروزی خود و باز هم به مانند دوره قبل به صورتی اقتباسی و این بار از کشورهای غربی به کشور وارد می شود. در واقع ورود دانشگاه به ایران در این دوره از بالا و به منظور برطرف ساختن نیاز دولت به نیروهای دارای تخصص برای دیوان سالاری نوپا و نیز نیروهای نظامی و صنعتی مورد نیاز خود و تربیت پیشوایان و اشراف زادگان درباری و حکومتی برای بدست گرفتن زمام امور کشور صورت پذیرفته بود و در کنار آن تحقیق و تتبع و ایجاد و گسترش علوم و استفاده از کارکردهای آن در جامعه نیز مورد انتظار بود. همچنین با توجه به انحصار دانشگاه در دست دولت، بسیاری از اهداف دولتی برای تغییرات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی از طریق این نهاد دنبال می شود. با این وجود با تأسیس دانشگاه تهران فصلی جدید در تاریخ آموزش عالی ایران رقم می خورد و به تدریج بر تعداد دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی افزوده می شود. بدین سان است که در سال های پایانی دوره پهلوی اول و دانشکده نفت آبادان (وابسته به وزارت نفت) و موسسه آموزشی ارتباطات (وابسته به وزارت پست و تلگراف و تلفن نیز به وجود آمدند و از این به بعد شاهد رشد ملموس این گونه مراکز و مؤسسات در کشور هستیم.

از مهم‌ترین تحولات دیگر در حوزه آموزش عالی در انتهای این دوره می‌توان به ایجاد وزارت فرهنگ در سال ۱۳۱۹ که از وزارت معارف منفک شده بود اشاره کرد. بدین صورت کلیه وظایف مربوط به آموزش و آموزش عالی به عهده وزارتخانه فرهنگ گذاشته می‌شود.

جدول شماره ۴-۵- مهم‌ترین تحولات و اقدامات صورت گرفته در حوزه آموزش عالی در دوره پهلوی اول

ردیف	سال	تحول یا اقدام صورت گرفته
۱	۱۳۰۷	تصویب قانون اعزام محصل به خارج و اعزام سالانه بیش از ۱۰۰ نفر به خارج
۲	۱۳۰۸	تأسیس دانشسرای عالی پسرانه
۳	۱۳۱۲	تصویب قانون توسعه دانشسراهای مقدماتی و عالی پسرانه و دخترانه
۴	۱۳۱۰	ارسال طرح تأسیس دانشگاه تهران توسط عیسی صدیق از آمریکا به ایران
۵	۱۳۱۳	تصویب طرح تأسیس دانشگاه تهران
۶	۱۳۱۴	تأسیس دانشگاه جنگ
۷	۱۳۱۹	تقسیم وزارت معارف به دو وزارتخانه و ایجاد وزارت فرهنگ

با خلع رضاشاه از سلطنت و ایجاد تحولات سیاسی گسترده و به قدرت رسیدن محمد رضاشاه و بدلیل خلأ قدرت ایجاد شده، وضعیت سیاسی و اقتصادی کشور تا حد زیادی آشفتگی می‌شود به طوری که بیش از یک دهه توان دولت به تنهایی صرف استوارسازی پایه‌های حکومت وی می‌گردد. در دهه اول حکومت پهلوی دوم یعنی در دهه ۲۰ شاهد آشفتگی شدید سیاسی هستیم و تغییر ۱۵ دولت در این دهه شاهی بر این مدعا است. از لحاظ اقتصادی، قیمت‌ها در این دوره به شدت افزایش یافته، بیکاری گسترش پیدا کرده و در مجموع رشد اقتصادی بسیار کند شده بود و حتی با وجود اینکه نخستین برنامه عمرانی ۷ ساله کشور در اواخر این دهه تدوین شد ولی بسترهای مناسب برای عملیاتی کردن آن مهیا نشد، که این امر نهایتاً شکست این برنامه را نیز در پی داشت. با این حال در این دوره رشد جمعیت و رشد شهرنشینی ادامه می‌یابد و جمعیت دانش‌آموزی بیشتر شده و بر جمعیت باسواد کشور نیز تا حدودی افزوده می‌شود و طبقه متوسط جامعه نیز همچنان به رشد خود ادامه می‌دهد. در این دوره همچنین شاهد رشد و گسترش بی سابقه مطبوعات در کشور نیز هستیم. با توجه به موارد ذکر شده در خصوص این دوره، آموزش عالی در کشور با وجود تقاضای اجتماعی زیاد و شرایط و زمینه‌های فکری و فرهنگی

نسبتاً مساعد ولی به دلیل مشکلات سیاسی و اقتصادی دولت و الویت بازسازی وجهه و قدرت حکومت به جای دیگر امور، این نهاد در کشور از رشد قابل توجهی برخوردار نمی شود بطوری که در طی بیش از یک دهه از این دوره تنها چند شهر ایران (تهران، تبریز، شیراز و اصفهان) دارای دانشگاه بودند و جمعیت دانشجویی کشور نیز رشد چشمگیری نداشت. لذا در طی یک دهه تحول چشمگیری نیز در حوزه آموزش عالی به وجود نمی آید.

در دهه ۳۰ شاهد ثبات نسبی دولت هستیم به طوری که در طی یک دهه تنها سه دولت تغییر می کنند. در این دوره دولت کنترل بسیاری از امور را بدست می آورد و برای سر و سامان دادن اوضاع نابسامان خود روی به کمک گرفتن از دیگر کشورها می آورد. لذا در این دوره از مستشاران خارجی بسیاری در امور مختلف کشور استفاده می شود. در این دوره قیمت نفت افزایش یافته و اوضاع اقتصادی نیز نسبت به قبل بهتر می شود. در اواسط این دوره تعداد دانش آموزان به بیش از ۱۲۰۰۰۰۰ نفر بالغ شده بود و رشد شهرنشینی و رشد جمعیت باسواد و طبقه متوسط کشور ادامه می یافت. در این دوره دولت توانست برنامه دوم عمرانی کشور را به اجرا درآورد و به موفقیت های نسبی در این خصوص نسبت به برنامه اول که شکست خورده بود دست یابد. با این وجود در این برنامه نیز به صورتی ملموس و مجزا به امر آموزش و آموزش عالی توجه نشده بود. تا سال ۳۵-۱۳۳۴ که مصادف با پایان برنامه اول عمرانی بود تعداد ۳۰ موسسه آموزش عالی یا واحد دانشگاهی در کشور وجود داشت. این تعداد در سال ۱۳۳۹ به ۴۹ مرکز افزایش یافت. در اوایل دهه ۴۰ علاوه بر چند شهر بزرگ کشور، شهری مانند گرگان نیز صاحب دانشگاه می شود. اواخر دهه ۳۰ مقدماتی برای مشارکت بخش خصوصی در حوزه آموزش عالی فراهم می شود و در سال ۳۹-۱۳۳۸ دانشگاه ملی در کشور تأسیس می شود که می توان آن را نقطه عطفی در آموزش عالی خصوصی ایران محسوب کرد. از دهه ۴۰ مدرنیزاسیون دولتی و روند رشد اقتصادی از دهه ۴۰ به بعد شدت بیشتری می یابد و بر تعداد باسوادان و جمعیت شهری کشور و نهادهای نوین اجتماعی و اقتصادی افزوده می شود و دولت برنامه سوم عمرانی را بین سال های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۷ به اجرا در می آورد. تفاوت این برنامه با برنامه های قبلی در این بود که در آن به موضوع فرهنگ و آموزش و پرورش

به صورتی مجزا و ملموس پرداخته شده بود. در ادامه اجرای برنامه‌های عمرانی کشور برنامه چهارم نیز از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ به اجرا در می‌آید. با این وجود چیزی که در این دوره مهم تلقی می‌شود تضاد بین توسعه و تجدد اقتدارگرایانه دولت در جامعه سنتی ایران است که به مسایل اجتماعی مختلفی دامن می‌زند و توسعه اجتماعی و توسعه اقتصادی به صورتی نامتوازن در کشور ادامه می‌یابد و توسعه نظام آموزش عالی نیز از این تضاد به وجود آمده بی‌بهره نمی‌ماند و محیط‌های دانشگاهی به محلی برای یارگیری گروه‌های اجتماعی و سیاسی گوناگونی که دارای آراء و عقاید مختلف نیز بودند، مبدل می‌شود. در سال ۱۳۴۲ وزارت فرهنگ و هنر به وجود می‌آید و دولت از این طریق و به واسطه نهادهای دانشگاهی بسیاری از اهداف فرهنگی حکومت که در راستای فرهنگ‌سازی آداب و رسوم غربی در ایران بود را به اجرا در می‌آورد. بدین سان است که رشد و گسترش آموزش عالی در این دوره بواسطه اهداف حکومتی و نیز تقاضای اجتماعی و نیز بهبود نسبی شرایط اقتصادی افزایش چشمگیری را تجربه می‌کند.

جدول شماره ۴-۶- مهم‌ترین تحولات و عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و نحوه تأثیر بر نظام آموزش عالی در دوره پهلوی دوم

ردیف	تحولات و عوامل تأثیرگذار بر آموزش عالی	نوع عامل			
		فرهنگی	سیاسی	اقتصادی	اجتماعی
۱	خلا قدرت سیاسی در کشور		✓		
۲	افزایش نرخ تورم و بیکاری			✓	
۳	رشد شاخص‌های جمعیتی و افزایش جمعیت شهرنشین و طبقه متوسط و تحصیلکرده	✓			
۴	رشد جمعیت جوان و دانش‌آموزی کشور				✓
۵	افزایش قیمت و صادرات نفت			✓	

۶	رشد مطبوعات				ایجاد بسترها های اجتماعی و فکری برای گسترش آموزش عالی	✓
۷	اجرای برنامه های عمرانی	✓	✓	✓	افزایش توجه به نقش و کارکردهای آموزش عالی در جامعه	✓
۸	مدرنیزاسیون صنعتی			✓	ایجاد تقاضا برای آموزش عالی	
۹	مشارکت بخش خصوصی در آموزش عالی			✓	رشد و گسترش آموزش عالی	
۱۰	ایجاد ساختارها و نهادهای تخصصی متولی امر آموزش عالی			✓	کنترل و هدفمند کردن آموزش عالی	
۱۱	توسعه نامتقارن در حوضه های اقتصادی و سیاسی و ایجاد تنش - های سیاسی ناشی از آن			✓	سیاسی شدن محیط های دانشگاهی	

در آذر ماه ۱۳۴۳ وزارت آموزش و پرورش با جدا شدن از بدنه وزارت فرهنگ تأسیس می شود و وظایف آموزش عالی نیز به این وزارتخانه محول می شود. این امر منجر به تشکیل شورای مرکزی دانشگاه ها در سال ۱۳۴۴ می گردد که تحت نظر وزارت آموزش و پرورش عهده دار امور مربوط به مدیریت آموزش عالی کشور می شود.

در ۳۰ بهمن ۱۳۴۶ وزارت علوم با جدا شدن از بدنه وزارت آموزش و پرورش تأسیس می شود و با به عهده گرفتن امور مربوط به آموزش عالی توسط آن رشد و گسترش آموزش عالی وارد مرحله جدیدی می شود. یکی از مهم ترین دلایل تأسیس وزارت علوم به صورتی مجزا از وزارت آموزش و پرورش در کنار پاسخگویی بهتر به تقاضای اجتماعی ایجاد شده برای آموزش عالی و اداره بهتر امور مربوط به این حوزه، تلاش دولت برای به کنترل درآوردن نهاد آموزش عالی و گستراندن سلطه و تصدی خود بر آن بود. در طی سال های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ با افزایش چشمگیر قیمت نفت و بهبود نسبی شرایط اقتصادی و انباشت عوامل مؤثر بر ایجاد و رشد نظام آموزش عالی در ادوار قبلی که پیش از این ذکری از آنها به میان آمد، همراه با ایجاد انقلاب آموزشی در نظام آموزش عالی و آثار آن که مقارن با برنامه های سوم و چهارم عمرانی کشور بود، شاهد بیشترین رشد و گسترش آموزش عالی در دوره پهلوی هستیم. در سال ۱۳۵۲ تعداد هشت دانشگاه و

۱۵۰ موسسه آموزش عالی با بیش از ۱۱۵۳۱۱ دانشجو در کشور وجود داشت. پس از سال ۱۳۵۲ با به وجود آمدن رشد کمی قابل توجه در حوزه آموزش عالی، نگاه‌ها به سمت آموزش عالی متمایل می‌شود و به دنبال آن «سازمان بازرسی آموزش عالی و پژوهش علمی کشور» و «کنفرانس‌های سالانه ارزیابی انقلاب آموزشی» به وجود می‌آیند. در برنامه پنجم عمرانی کشور شاهد تأسیس «موسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی» به عنوان گامی در جهت کیفی کردن آموزش عالی هستیم.

از دیگر تحولات این دوره رشد دسترسی زنان به آموزش عالی بود، به طوری که شاخص دسترسی زنان به آموزش عالی از ۱۷.۶ درصد در اوایل دهه ۴۰ به ۲۹.۹۴ درصد در سال تحصیلی ۵۲-۱۳۵۱ و به میزان ۳۲ درصد در سال ۱۳۵۷ رسید. تحول دیگر در حوزه آموزش عالی رشد مؤسسات آموزش عالی خصوصی از اوایل دهه ۴۰ به بعد می‌باشد که خود عاملی در جهت گسترش آموزش عالی کشور در این دوره می‌شود. پس از تأسیس دانشگاه ملی در سال تحصیلی ۳۹-۱۳۳۸، دانشگاه پهلوی در سال ۱۳۴۱ در شیراز و دانشگاه صنعتی آریا مهر در سال ۱۳۴۶ در تهران تأسیس می‌شوند. در طی برنامه سوم و چهارم توسعه عمرانی تعداد ۳۳ موسسه آموزش عالی غیر دولتی ایجاد شد، بطوری که در پایان برنامه چهارم یعنی در سال ۵۱-۱۳۵۰ تقریباً ۲۰ درصد دانشجویان که جمعیتی بالغ بر ۱۹۲۷۰ نفر را شامل می‌شد در این مراکز مشغول به تحصیل بودند. در سال‌های پایانی دوره پهلوی از رشد آموزش عالی خصوصی کاسته و به دلیل بهبود وضعیت اقتصادی کشور به واسطه افزایش بهای نفت کشور بسیاری از دانشگاه‌های بخش خصوصی به مؤسسات دولتی تبدیل شدند به طوری که تعداد آنها در سال ۵۷-۱۳۵۶ به ۱۷ واحد و شمار دانشجویان آنها به حدود ۱۱ هزار نفر کاهش یافت. همچنین از اواخر دهه چهل و اوایل دهه پنجاه به منظور تنوع بخشی به آموزش عالی و افزایش دسترسی بیشتر به آموزش عالی و به دلیل افزایش روزافزون تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی پدیده آموزش عالی از راه دور در ایران شکل می‌گیرد و بدین سان در سال ۱۳۵۱ شورایی با عنوان شورای دانشگاه آزاد تشکیل می‌شود. از نخستین دانشگاه‌هایی که به این نوع آموزش روی آوردند دانشگاه ابوریحان بیرونی در گروه کشاورزی و دانشگاه آزاد ایران در گروه های علوم پایه و پزشکی بودند. هدف اولیه در گسترش این نوع آموزش‌ها تأسیس ۵۰ مرکز

آموزشی در ۵۰ شهر کشور بود که به دلیل مشکلات در تامین بودجه آنه تا سال ۱۳۵۵ تنها ۲۰ مرکز آموزشی تأسیس شد. با این وجود یکی از مشخصه‌های آموزش عالی کشور که در پایان این دوره نمایان است، عدم توان ظرفیت‌های دانشگاهی در تحت پوشش قرار دادن خروجی‌های آموزش و پرورش است. در این دوره جمعیت کشور به شدت افزایش یافته بود و با جوان‌تر شدن جمعیت کشور و به‌وجود آمدن تقاضای اجتماعی بسیار در این دوره و با وجود بهبود شاخص‌های اقتصادی کشور و گسترش چشمگیری که آموزش عالی داشت، دولت در تحت پوشش قرار دادن این تقاضا باز مانده بود، به طوری که در سال تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷ تنها ۱۶۸ متقاضیان کنکور امکان ورود به دانشگاه را داشتند و لذا نظام آموزش عالی با تمام گسترشی که پیدا کرده بود پا به پای تحولات جامعه و متناسب با نیازهای آن تحول و توسعه پیدا نکرده بود.

جدول شماره ۴-۷- مهم‌ترین اقدامات و تحولات صورت گرفته در حوزه آموزش عالی در دوره پهلوی دوم

ردیف	سال یا بازه زمانی	تحول یا اقدام صورت گرفته
۱	۱۳۲۶	ورود دانشگاه به شهرستان‌ها
۲	۱۳۳۸	مشارکت بخش خصوصی در آموزش عالی و تأسیس دانشگاه ملی
۳	۱۳۴۲	تأسیس وزارت فرهنگ و هنر
۴	۱۳۴۲	برگزاری اولین کنکور در کشور
۵	۱۳۴۳	تأسیس وزارت آموزش و پرورش
۶	۱۳۴۴	تشکیل شورای مرکزی دانشگاه‌ها
۷	۱۳۴۶	تأسیس وزارت علوم
۸	۱۳۴۷	تأسیس مرکز آزمون شناسی برای پذیرش دانشجو
۹	بین دهه ۴۰ تا ۵۰	ایجاد انقلاب آموزشی در نظام آموزش عالی
۱۰	بین دهه ۴۰ تا ۵۰	تأسیس سازمان بازرسی آموزش عالی و پژوهش علمی کشور
۱۱	بین دهه ۴۰ تا ۵۰	برگزاری کنفرانس‌های سالانه ارزیابی از انقلاب آموزشی
۱۲	بین دهه ۴۰ تا ۵۰	بالاترین رشد کمی نظام آموزش عالی در این دوره
۱۳	بین دهه ۴۰ تا ۵۰	رشد دسترسی زنان به آموزش عالی
۱۴	بین دهه ۴۰ تا ۵۰	تغییر در الگوهای اقتباسی دانشگاهی کشور
۱۴	۱۳۵۱	ایجاد نظام آموزش عالی از راه دور در کشور
۱۵	۱۳۵۴	تأسیس سازمان سنجش آموزش کشور

با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ فصلی جدید در تاریخ کشور ایران رقم می خورد. در این برهه زمانی شرایط حاکم بر کشور متناسب با اهداف و آرمان های انقلاب اسلامی تغییر و تحول می یابند و بدین سان بسیاری از مؤلفه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر کشور نیز در چهارچوب این اهداف و آرمان ها بازتعریف می شوند. در این دوره نظام آموزش عالی کشور نیز در سیر تکوینی و تکاملی خود و متناسب با اهداف و آرمان های انقلاب اسلامی شاهد تغییر و تحولات ملموس و بسیار مهمی در بطن خود می شود که این تغییر و تحولات با توجه به شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حاکم بر سال های دهه اول پیروزی انقلاب اسلامی و سال های پس از آن دارای شکل و ماهیت متفاوتی بود. در دهه اول انقلاب اسلامی، کشور به واسطه شرایطی که معمولاً برای هر کشور انقلابی به وجود می آید درگیر مسایل عدیده ای می شود و از آنجائیکه انقلاب ایران با سایر انقلابات ایجاد شده در جهان متمایز بود، طبیعی بود که از سوی دیگر کشورها که در ایران منافع بسیاری داشتند و نیز محیط جهانی تحت فشاری مضاعف قرار می گیرد و از این سو نیز بر مسایل پیش روی آن افزوده شود. همچنین در ابتدای این دوره از درآمد های کشور به دلیل کاهش صادرات نفت و افت قیمت های جهانی آن و نیز خروج بسیاری از سرمایه های ارزی و یا بلوکه شدن دارایی های کشور در سایر کشورها وضعیت اقتصادی در وضعیت نامناسبی قرار می گیرد. افزایش جمعیت کشور همراه با رشد شتابان آن، وقوع جنگ تحمیلی و تحمیل هزینه های بسار مادی و معنوی بر کشور، ایجاد برخی درگیری ها و تنش های سیاسی میان گروه های مختلف سیاسی در ابتدای این دوره، هر کدام به نوعی بر شرایط کلی جامعه تأثیر می گذارند و نظام آموزش عالی کشور نیز که یکی از ساختارهای مهم موجود در جامعه بود از این امر تحت تأثیر قرار گرفته و بدین سان شاهد تحولات بزرگ ساختاری و کارکردی در بطن خود می شود.

جدول شماره ۴-۸- مهم ترین تحولات و عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و نحوه تأثیر بر نظام آموزش عالی در دهه اول انقلاب اسلامی

ردیف	تحولات و عوامل تأثیرگذار	نوع عامل			
		فرهنگی	سیاسی	اقتصادی	اجتماعی
۱	افزایش رشد جمعیت				✓
	افزایش تقاضا برای آموزش عالی				

کاهش سرمایه‌های مادی و معنوی آموزش عالی	✓	✓	✓	وقوع جنگ تحمیلی	۲
سیاسی شدن محیط‌های دانشگاهی، وقوع انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه	✓			درگیری‌ها و تنش‌های سیاسی	۳
کاهش بودجه آموزش عالی			✓	کاهش صادرات و قیمت نفت	۴
وقوع انقلاب فرهنگی، اسلامی شدن دانشگاه‌ها و تحولات همراه آن	✓			تغییر ایدئولوژی حاکم بر کشور	۵
افزایش تقاضا برای آموزش عالی				افزایش جمعیت جوان و دانش آموزی کشور	۶
افزایش تقاضا برای آموزش عالی				رشد شهرنشینی	۷

یکی از مهم‌ترین این تحولات وقوع انقلاب فرهنگی در بستر نظام آموزش عالی کشور در سال ۱۳۵۹ بود که با تعطیلی دانشگاه‌ها و تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی همراه و بواسطه آن نظام آموزش عالی کشور با اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی تطبیق داده می‌شود. اولین تأثیر این اقدام کنترل تنش‌ها و درگیری‌های سیاسی ایجاد شده در محیط‌های دانشگاهی کشور پس از بازگشایی مجدد آنها بود. همچنین بواسطه انقلاب فرهنگی تغییر در اهداف، ساختار و کارکردهای نظام آموزش عالی و دانشگاه‌های کشور نیز مطرح و موضوع اسلامی شدن دانشگاه‌ها به صورت یکی از مهم‌ترین اهداف انقلاب فرهنگی دنبال می‌شود. به منظور محقق کردن اهداف انقلاب فرهنگی و در راستای بازسازی مجدد نظام آموزش عالی کشور تغییر و تحولات مهمی در این حوزه صورت پذیرفت که نمودی از آن را می‌توان در کاهش مراکز آموزش عالی و کاهش دانشجویان و تصفیه اساتید دانشگاهی از عناصر وابسته به رژیم سابق مشاهده کرد. همچنین از تحولات مهم دیگر در حوزه آموزش عالی و در دهه اول انقلاب اسلامی می‌توان به تفکیک آموزش پزشکی از آموزش عالی، تغییر در برنامه‌های درسی و برنامه‌ریزی آموزشی، تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی، تأسیس مرکز نشر دانشگاهی، تأسیس سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی (سمت)، تأسیس دانشگاه تربیت مدرس، تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی و تأسیس دانشگاه پیام نور اشاره کرد که در فصول قبلی به صورتی مفصل به این تحولات و چرایی و چگونگی ایجاد آنها پرداخته شد.

جدول شماره ۴-۹- مهم‌ترین تحولات ایجاد شده در حوزه آموزش عالی و عوامل مؤثر بر آنها در دهه اول انقلاب اسلامی

ردیف	تحول و یا اقدام صورت گرفته	عامل مؤثر
۱	وقوع انقلاب فرهنگی	تغییر ایدئولوژی حاکم بر کشور- به وجود آمدن درگیری‌ها و تنش‌های شدید سیاسی در دانشگاه‌ها
۲	کاهش تعداد دانشجویان و اساتید اعضای هیئت علمی	وجود عوامل وابسته به رژیم سابق در بین دانشجویان و اساتید دانشگاهی
۳	انحلال و یا ادغام مراکز دانشگاهی و آموزش عالی	متمرکزتر شدن مدیریت و اداره امور مربوط به آموزش عالی و کنترل بهتر دولتی آنها
۴	جدا شدن آموزش پزشکی از آموزش عالی	کمبود نیروی انسانی در حوزه بهداشت و درمان و ناهمگونی برنامه‌های پزشکی با آموزش عالی
۵	تغییر در نظام آموزش کشاورزی	تغییر در کلیه برنامه‌های آموزشی و درسی دانشگاه‌ها
۶	تغییر در برنامه‌ریزی درسی و آموزشی	عدم تطابق اهداف برنامه‌های درسی و آموزشی با اهداف انقلاب اسلامی
۷	تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی	فقدان نهادی رسمی برای سیاست‌گذاری کلان در حوزه فرهنگ و آموزش عالی
۸	تأسیس مرکز نشر دانشگاهی	کمبود کتب و منابع درسی مناسب دانشگاهی
۹	تأسیس جهاد دانشگاهی	پاسگویی نامناسب نیاز پژوهشی کشور از سوی آموزش عالی
۱۰	تأسیس «سمت»	کمبود منابع مناسب درسی در حوزه علوم انسانی و درسی
۱۱	تأسیس دانشگاه تربیت مدرس	کمبود استاد و اعضای هیئت علمی برای دانشگاه‌ها
۱۲	تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی	افزایش تقاضای آموزش عالی و ناتوانی پاسخگویی بخش دولتی به آن
۱۳	تأسیس دانشگاه پیام نور	افزایش تقاضای آموزش عالی
۱۴	تأسیس وزارت فرهنگ و آموزش عالی (از ادغام دو وزارت فرهنگ و هنر و علوم و آموزش عالی)	متمرکزتر شدن امور دولتی
۱۵	انحلال هیئت امنای دانشگاه‌ها و تشکیل هیئت امنای مرکزی دانشگاه‌ها	احساس نیاز وزارت فرهنگ و آموزش عالی به تمرکز بیشتر امور در دست خود
۱۶	تشکیل مجدد سازمان سنجش آموزش	افزایش شمار متقاضیان ورود به دانشگاه و لزوم تدوین ساز و کارهای گزینش دانشجویان
۱۷	انحلال سازمان سنجش آموزش	بر اساس طرح ادغام سازمان‌های وابسته به وزارتخانه‌ها از سوی دولت
۱۸	تشکیل شورای نوگشایی و بازگشایی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی	رسیدگی به تأسیس و انحلال مراکز آموزشی

پس از دهه اول انقلاب اسلامی و پشت سر گذاشتن مسایل ابتدایی انقلاب و مسایل دیگری همچون درگیری کشور کشور با جنگ تحمیلی و بهبود شرایط اقتصادی نسبت به سال‌های اولیه انقلاب اسلامی و آرام شدن فضای سیاسی کشور در کنار مسایل دیگری همچون تحولات اجتماعی و رشد جمعیت کشور و گسترش شهرنشینی، افزایش طبقه‌ی متوسط کشور، افزایش جمعیت دانش‌آموزی و با سواد کشور، افزایش سطح بهداشت، افزایش تعاملات بین‌المللی و ظهور مسایلی همچون جهانی‌شدن و گسترش فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی و تحت تأثیر قرار گرفتن نظام آموزش رسمی و غیر رسمی کشور از این پدیده‌ها، تحولات فرهنگی و تغییر در نگرش‌ها و هنجارهای اجتماعی و نیز انباشت تجربیات و اقدامات انجام شده در حوزه آموزش عالی در ادوار قبلی، نظام آموزشی کشور به‌طور عام و نظام آموزش عالی به‌طور خاص شدیداً تغییر و تحولات مهمی را به تبع از تحولات صورت گرفته در محیط پیرامونی خود به لحاظ کمی و کیفی و ساختاری و کارکردی در بطن خود ایجاد می‌کند. اجرای برنامه‌های توسعه‌ای کشور تأثیر زیادی بر روند آموزش عالی کشور داشته و اوج توجه به نظام آموزش عالی در کشور را از زمان برنامه چهارم توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شاهدیم که با مطرح شدن ایده‌ی « توسعه‌ی مبتنی بر دانایی » کانون توجهات برای توسعه کشور از طریق پژوهش و ارتقاء کیفی آموزش عالی در کانون توجه برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران کشور قرار می‌گیرد.

در واقع برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور بعد از دهه اول انقلاب اسلامی که مبین و نشان‌دهنده شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و نیز سیاسی حاکم بر کشور در دوره بعد از دهه اول انقلاب اسلامی می‌باشند و نیز خود یکی از مهم‌ترین عواملی بوده‌اند که بر کلیه ابعاد و مؤلفه‌های نظام اجتماعی کشور و به‌خصوص نظام آموزش عالی مؤثر واقع شده‌اند به‌طوری که اگر سیر اجرا، محتوا و کارکردهای این برنامه‌ها از سال ۱۳۶۸ تا به امروز دنبال کنیم خود گویای بسیاری از سیر تحولات ایجاد شده در حوزه آموزش عالی کشور بوده و چرایی و چگونگی بسیاری از تحولات ایجاد شده در آن را تبیین می‌کنند.

بر این اساس نگاهی به عملکرد بخش آموزش عالی در برنامه اول توسعه نشان می‌دهد که هدف کمی برنامه از نظر تعداد دانشجویان تحقق یافته است. هر چند عملکرد بخش غیردولتی به ترتیب ۲۵ درصد در سال اول برنامه و ۱۵۹ درصد در سال نهایی برنامه فراتر از اهداف کمی پیش‌بینی شده برای آن بوده است. از نظر تعداد پذیرفته‌شدگان در حالی که اهداف کمی برنامه در سال اول در حدود ۱۱ درصد کمتر تحقق یافته است اما در سال نهایی برنامه حدود ۳۹ درصد بیشتر از هدف کمی تعیین شده برای آن بوده است. از نظر تعداد فارغ‌التحصیلان، این برنامه نتوانست اهداف کمی تعیین شده برای تربیت نیروی انسانی متخصص را تحقق بخشد. بررسی اطلاعات موجود نشان می‌دهد در سال نهایی برنامه حدود ۲ درصد از اهداف کمی فارغ‌التحصیلان تحقق نیافته است. عملکرد تعداد دانشجویان در برنامه دوم به ترتیب در حد ۱۱۰ درصد در سال اول و ۱۲۸ درصد در سال نهایی برنامه تحقق یافت. در دوره یاد شده بیشترین تفاوت تعداد دانشجویان از هدف کمی مربوط به بخش نیمه‌حضوری بوده است. به طوری که در سال نهایی برنامه یاد شده تعداد دانشجویان بخش نیمه‌حضوری حدود ۵۰ درصد بیشتر از هدف آن تحقق یافته است. روند یاد شده در عملکرد پذیرفته‌شدگان این بخش نیز وجود دارد، به طوری که تعداد پذیرفته‌شدگان دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی در سال اول برنامه دوم در حد ۱۱ درصد و در سال نهایی آن ۱۵ درصد بیشتر از اهداف کمی بوده است و همچنان بخش آموزش‌های نیمه‌حضوری عمده‌ترین نقش را در ایجاد تفاوت یاد شده ایفا کرده است. از نظر تعداد فارغ‌التحصیلان اهداف کمی برنامه دوم در حد کامل تحقق نیافت هر چند که میزان عدم تحقق این هدف از ۲۸ درصد در سال اول برنامه یاد شده به ۸ درصد در سال نهایی برنامه تقلیل یافته است. اهداف کمی بخش آموزش عالی در برنامه سوم محدود به تعداد دانشجویان و شاخص‌های کمی بود. عملکرد تعداد کل دانشجویان نسبت به هدف کمی آن در طول برنامه سوم توسعه در حدود ۹۸ درصد تحقق یافت. علت عدم تحقق اهداف کمی برنامه از نظر تعداد دانشجویان را می‌توان هدف‌گذاری بیش از ظرفیت در بخش نیمه‌حضوری، ذکر کرد. بررسی و مقایسه عملکرد شاخص‌های بخش آموزش عالی در برنامه‌های توسعه با اهداف کمی منظور شده برای آن‌ها نشان می‌دهد که در برنامه اول توسعه بخش، توفیق چندانی در کاهش نرخ

بهره‌برداری از ظرفیت‌های کالبدی نداشته هر چند در تحقق سایر شاخص‌های کمی این برنامه مانند نسبت دانشجوی به یکصد هزار نفر جمعیت، دانشجو به هیأت علمی و پوشش خوابگاهی بخش به موفقیت‌هایی دست یافته است. بهبود مقادیر کمی شاخص‌های نسبت دانشجوی به هیأت علمی و پوشش خوابگاهی در برنامه دوم نیز ادامه یافت. در برنامه سوم عملکرد شاخص‌های یاد شده فراتر از اهداف کمی منظور شده برای آنها بوده است. به عبارت بهتر با جذب اعضای هیأت علمی جدید در دانشگاه‌ها میزان شاخص نسبت دانشجوی به هیأت علمی در گروه‌های پزشکی و غیرپزشکی کمتر از هدف برنامه بوده است و از نظر پوشش خوابگاهی با افزایش اعتبارات مربوط به تسهیلات بانکی و احداث خوابگاه‌های جدید میزان پوشش ۱۰ درصد بیشتر از هدف کمی بوده است.

اهداف کمی بخش آموزش عالی در برنامه چهارم به شکل شاخص هدف گذاری شده است. نگاهی به عملکرد این شاخص‌ها در سال اول برنامه یاد شده و مقایسه آن با اهداف منظور شده نشان می‌دهد که سهم دانشجویان کاردانی به کل دانشجویان در حد ۳۳ درصد بوده که این مقدار در حد یک درصد بیشتر از عملکرد سال ۱۳۸۳ است. براساس اهداف برنامه مقرر بود، سهم دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی در طول برنامه چهارم در حدود ۱۰ درصد افزایش یابد، افزایش تعداد دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی موجب تحقق این هدف کمی در سال اول برنامه شده است. همچنین ثبات سهم دانشجویان بخش غیردولتی در طول برنامه چهارم در حد ۴۵ درصد، یکی دیگر از شاخص‌های کمی برنامه یاد شده است. در حالی که افزایش دانشجویان بخش غیردولتی در سال ۱۳۸۴ سبب افزایش سهم دانشجویان این بخش در حد ۴۷ درصد کل دانشجویان شد. شاخص نسبت دانشجو به هیأت علمی برای دانشجویان روزانه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در سال ۱۳۸۳ برابر ۱۸ نفر دانشجو در مقابل هر عضو هیأت علمی بوده است. مقدار کمی این شاخص در سال اول برنامه چهارم نیز برابر ۱۸ نفر دانشجو در برابر هر عضو هیأت علمی است. میزان این

شاخص برای دانشجویان روزانه وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی که فاقد هدف در برنامه است، معادل هشت نفر دانشجو در مقابل هر عضو هیأت علمی است^۱.

جدول شماره ۴-۱۰- مهم‌ترین تحولات و عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و نحوه تأثیر آنها بر نظام آموزش عالی از دهه اول انقلاب اسلامی به بعد

ردیف	تحولات و عوامل تأثیرگذار بر آموزش عالی	نوع عامل			
		فرهنگی	سیاسی	اقتصادی	اجتماعی
۱	ازدیاد جمعیت و افزایش جمعیت شهرنشین				✓
۲	بهبود شرایط بهداشتی کشور				✓
۳	افزایش ثبات سیاسی در کشور	✓	✓		✓
۴	اجرای طرح‌های و برنامه‌های عمرانی و طرح‌های سازندگی در کشور		✓	✓	
۵	رشد طبقه متوسط				✓
۶	افزایش جمعیت دانش‌آموزی				✓
۷	افزایش درآمدهای نفتی و ارزی کشور			✓	
۸	گسترش دیوان‌سالاری دولتی		✓		
۱۰	رشد مطبوعات و رسانه‌های جمعی	✓			
۱۱	اجرای برنامه‌های توسعه ۵ ساله کشور	✓	✓	✓	✓
۱۲	تدوین اسناد ملی مرتبط با حوزه آموزش عالی	✓	✓	✓	✓

۱- به نقل از باشگاه اندیشه، مورخ ۸۹/۹/۷ واقع در تارنمای

۱۳	افزایش مشارکت اجتماعی زنان در جامعه	✓		✓	تقاضا و ورود زنان به آموزش عالی و تغییر ترکیب جنسیتی آموزش عالی
۱۴	رشد اقتصاد دانش بنیان و مطرح شدن ایده توسعه مبتنی بر دانایی	✓	✓	✓	حرکت به سمت کیفی سازی آموزش عالی، ایجاد تغییرات ساختاری در وزارتخانه های متولی امر آموزش عالی
۱۵	رشد و گسترش فناوری های نوین اطلاعاتی و ارتباطی (اینترنت، ماهواره و...)	✓		✓	بستر سازی برای شیوه های نوین در آموزش عالی، ایجاد زمینه های فکری و اجتماعی برای رشد آموزش عالی
۱۶	پدیده جهانی شدن و پدیده های مرتبط با آن	✓		✓	رقابت پذیری و افزایش تعاملات بین المللی در حوزه آموزش عالی

نظام آموزش عالی کشور به واسطه تحولات حاصل شده در بطن خود تا این زمان و نیز تحت تأثیر نیروها و عوامل بیرونی خود شاهد بیشترین رشد کمی در سیر تاریخی خود تا به امروز می شود که در ادامه، به این موضوع به صورتی مفصل پرداخته خواهد شد.

جدول شماره ۴-۱۱- برخی از مهم ترین تحولات ایجاد شده در حوزه آموزش عالی و عوامل مؤثر بر آنها بعد از دهه اول انقلاب اسلامی

ردیف	تحول و یا اقدام صورت گرفته	مهمترین عوامل مؤثر
۱	رشد کمی فوق العاده دانشجویان و دانشگاه ها و مؤسسات و مراکز آموزش عالی	افزایش جمعیت کشور، رشد جمعیت دانش آموزی، رشد طبقه متوسط، بهبود وضعیت اقتصادی، اجرای برنامه های توسعه ای، مشارکت بخش خصوصی و ... (مهم ترین عامل فشار و تقاضای اجتماعی)
۲	الویت یافتن پژوهش و شاخص های کیفی آموزش عالی	نیازها و شرایط خاص اقتصادی ایجاد شده در جامعه، مطرح شدن ایده توسعه مبتنی بر دانایی، اجرای برنامه های توسعه ای، تغییرات ساختاری در وزارتخانه متولی آموزش عالی، تدوین اسناد ملی در حوزه علم و فناوری و ...
۳	تغییر در ترکیب جنسیتی آموزش عالی	مشارکت بیشتر زنان در حوزه های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، پدیده جهانی شدن، مطرح شدن ایده فمینیسم و ...
۴	معکوس شدن هرم آموزش عالی و در صدر گرفتن رشته های علوم انسانی	تقاضای زیاد برای این گونه رشته ها، ارزان بودن و هزینه های پایین تر این گونه رشته ها نسبت به رشته های علوم پایه و پزشکی
۵	ایجاد و گسترش نهادهای فزاینده در	بیشتر شدن کنترل دولتی بر حوزه آموزش عالی

	مدیریت و اداره امور مربوط به آموزش عالی	
تدوین اسناد ملی مرتبط با حوزه آموزش عالی	توجه به بعد کیفی آموزش عالی به عنوان محور اساسی پیشرفت و توسعه همه جانبه جامعه	۶

همزمان با تغییر و تحولات کمی و کیفی در حوزه ی آموزش عالی پس از دهه ی اول انقلاب اسلامی تغییر و تحولات ساختاری زیادی نیز در حوزه آموزش عالی کشور به وجود می آید که از مهمترین این تغییر و تحولات می توان به تشکیل وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در سال ۱۳۷۹ و همزمان با برنامه سوم توسعه ای کشور اشاره کرد که این تغییر خود تغییرات بسیاری را به همراه خود آورد.

جدول شماره ۴-۱۲- مهم ترین اقدامات و تحولات ساختاری صورت گرفته در حوزه آموزش عالی از دهه اول انقلاب به بعد

سال یا بازه زمانی	تحول یا اقدام صورت گرفته
۱۳۶۸	تشکیل شورای مرکزی بورس
۱۳۶۹	تأسیس مؤسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی
۱۳۶۹	تشکیل شورای عالی آموزش های علمی - کاربردی
۱۳۷۵	تشکیل شورای هدایت استعداد های درخشان
۱۳۷۸	تأسیس دانشگاه علمی کاربردی
۱۳۷۹	تأسیس وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
۱۳۸۰	تشکیل شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری
۱۳۸۱	تشکیل دفتر گسترش و برنامه ریزی آموزش عالی
۱۳۷۳	تشکیل شبکه علمی کشور
۱۳۸۶	تشکیل شورای نظارت و ارزیابی آموزش عالی
۱۳۸۸	پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران
۱۳۸۸	ایجاد معاونت فناوری ذیل وزارت علوم

در سال های اخیر اسناد ملی مهمی تدوین شده که این اسناد تأثیر مستقیمی بر حوزه نظام آموزشی و

بالاخص نظام آموزش عالی کشور داشته اند که به برخی از این اسناد در جدول ذیل اشاره می گردد.

جدول شماره ۴-۱۳- برخی از مهم ترین اسناد ملی تأثیر گذار بر حوزه آموزش عالی در دوره انقلاب اسلامی

ردیف	سال تدوین	سند
۱	۱۳۸۳	تدوین سند چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴
۲	۱۳۸۴	سند تحول راهبردی علم و فناوری کشور

تجزیه و تحلیل اطلاعات

سند برنامه ی چهارم توسعه ی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی	۱۳۸۴	۳
اطلس ملی آموزش کشور	۱۳۸۹	۴
نقشه جامع علمی کشور	۱۳۸۹	۵

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به عنوان متولی اصلی امر آموزش عالی در کشور به نوبه خود تاکنون اقدامات قابل توجه و نوینی را به مرحله اجرا در آورده است که به مهمترین آنها در جدول ذیل اشاره شده است.

جدول شماره ۴-۱۴- برخی از مهم ترین نوآوری ها و اقدامات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در حوزه آموزش عالی

اهداف و وظایف	اقدامات و برنامه ها	ردیف
سیاست گذاری و تصمیم گیری در زمینه ایجاد، توسعه و انحلال قطب های علمی در کشور، تعیین ضوابط شناسایی و حمایت از این قطب ها و ارزیابی و بررسی و تأیید صلاحیت آنها	تشکیل شورای قطب های علمی کشور	۱
انتخاب و تامین منابع اطلاعاتی مورد نیاز کاربران دانشگاه های و به منظور ایجاد هماهنگی و وحدت رویه در میان دانشگاه ها در زمینه انتخاب و تامین و دسترسی به منابع، افزایش سطح مشارکت آنها در تصمیم گیری های کلان و نهادینه کردن فرهنگ اشتراک منابع علمی دانشگاهی و نیز رعایت صرف و صلاح در خرید	ایجاد پایگاه های علمی و منابع الکترونیکی برای دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی	۲
<ul style="list-style-type: none"> - راهبری مناسب و نظارت بر وضعیت علم در جهان اسلام - توجه ویژه به علم و پژوهش های دینی و اسلامی - برنامه ریزی جهت ارزشیابی استنادی انتشارات علمی - ارزش گذاری کمی و کیفی و رتبه بندی مجلات و سایر تولیدات علمی - نمایه سازی بمنظور دسترسی به تولیدات علمی - تعیین اثر بخش ترین آثار علمی در حوزه های مختلف 	تشکیل پایگاه استنادی علوم جهان اسلام	۳
افزایش ثروت در جامعه از طریق ارتقای فرهنگ نوآوری و رقابت در میان شرکتهای و مؤسسات دانش بنیان	تأسیس پارک های علم و فناوری	۴
ارتباط هرچه بیشتر آموزش عالی با بازار کار و اشتغال	توسعه مراکز کارآفرینی در دانشگاه های کشور	۵

با وجود اینکه نظام آموزش عالی کشور در سیر تاریخی خود از بدو پیدایش آن تا به امروز شاهد تحولات بسیاری بوده است اما برخی از تحولات ایجاد شده در این سیر جزء نوآوری‌های مهمی در سه دوره مورد بررسی بوده‌اند که در جدول ذیل به مهم‌ترین آنها می‌توان اشاره‌ای داشت.

جدول شماره ۴-۱۵- مهم‌ترین نوآوری‌های ایجاد شده در حوزه آموزش عالی کشور در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی

دوره	سال	نوآوری ایجاد شده
قاجار	۱۲۲۷	تأسیس دارالفنون
	۱۲۳۶	تأسیس وزارت علوم
	۱۲۸۸	تأسیس وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه
	۱۲۹۰	تصویب قانون اساسی معارف
پهلوی	۱۳۱۳	تأسیس دانشگاه تهران
	۱۳۲۶	ورود دانشگاه به شهرستان‌های کشور
	۱۳۳۸	تاسی دانشگاه ملی (ورود بخش خصوصی به آموزش عالی)
	۱۳۴۲	برگزاری اولین کنکور در کشور
	۱۳۵۱	ایجاد نظام آموزش عالی از راه دور در کشور
	۱۳۵۴	تأسیس سازمان سنجش آموزش کشور
انقلاب اسلامی	۱۳۶۴	جدا شدن نظام آموزش پزشکی از آموزش عالی
	۱۳۶۳	تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی
	۱۳۶۳	تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی
	۱۳۷۸	تأسیس دانشگاه جامع علمی کاربردی
	۱۳۷۹	تشکیل شبکه علمی کشور
	۱۳۸۹	تدوین نقشه جامع علمی کشور
	۱۳۸۴	تدوین سند راهبردی علم و فناوری کشور
	۱۳۸۹	تدوین اطلس ملی آموزش عالی کشور

در خصوص تأثیرات مهم نظام آموزش عالی بر جامعه می‌توان گفت که پس از پیدایش و گسترش آموزش عالی در کشور این نهاد به یکی از ساختارهای اصلی جامعه مبدل شده و با تأثیر بر بسیاری دیگر از ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه به کارکردهای آنها نیز جهت می‌دهد به طوری که توسعه آموزش عالی در کشور توسعه در بخش‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را به دنبال داشته است. اما یکی از مهم‌ترین تأثیرات اجتماعی آموزش عالی در جامعه شکل‌دهی

به طبقه متوسط جامعه و کمک به گسترش آن بوده است. نگاهی گذرا به دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کشور نشانگر این است که بین رشد طبقه متوسط و پدیده دگرگونی و تحول اجتماعی و سیاسی در کشور رابطه‌ای مستقیم وجود داشته و طبقه متوسط تحصیل کرده به‌عنوان یک گروه تحول آفرین اجتماعی همواره در بسیاری از دوره‌های زمانی مطرح بوده‌اند.

آمارها و واقعیت‌های موجود حاکی از آن است که رشد فوق‌العاده بخش آموزش عالی، زمینه گسترش طبقه متوسط تحصیل کرده در جامعه ایران را بیش از پیش فراهم ساخته و این امر نه تنها بافت اجتماعی، بلکه ارزش‌ها، نرم‌ها، درخواست‌ها و گرایش‌های اجتماعی و سیاسی موجود در جامعه ایران را بر اساس طبیعت طبقه متوسط متحول ساخته است. رشد کمی و کیفی دانش‌آموختگان و دانشجویان بخصوص در علوم انسانی، در شکل‌گیری جنبش‌های اصلاح‌طلبی سیاسی و اجتماعی نقش ایفا کرده و با رشد نهادها و تشکل‌های دانشجویی و نشریات دانشجویی و دانشگاهی و نیز پیوند تنگاتنگ جامعه دانشجویی با جریان‌های اجتماعی و سیاسی، دانشجویان به یک گروه عمده تأثیرگذار در جامعه کنونی ایران تبدیل شده‌اند. در نتیجه تحولات مذکور، طبقه متوسط تحصیل کرده توانسته به یک نیروی وسیع و تأثیرگذار اجتماعی و سیاسی تبدیل شود که این امر با روند رو به رشد تقاضا برای تحولات اجتماعی و سیاسی نیز همراه شده است.

بررسی و پاسخ به سؤال سه:

۳- اهداف و رسالت‌های آموزش عالی در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی چه بوده است؟

از مهم‌ترین اهداف و رسالت‌های نظام آموزش عالی می‌توان به تولید دانش (پژوهش)، انتقال دانش (آموزش) و اشاعه و نشر دانش اشاره کرد که از این منظر تربیت نیروی انسانی متخصص و توسعه همه‌جانبه جامعه نیز محقق می‌شود. با بررسی سیر تاریخی آموزش عالی در طی سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی می‌توان گفت اهداف و رسالت‌های نظام آموزش عالی در هر سه دوره نقاطی مشابه داشته - مانند انتظار از مراکز آموزش عالی برای تربیت نیروهای متخصص مورد نیاز کشور - ولی با پیشرفت زمان و تغییرات حاصله در جامعه، اهداف و رسالت‌های نظام آموزش عالی به معنای امروزی‌شان

خود را به صورتی ملموس تر نشان داده‌اند. لذا هرچه به زمان‌های ابتدایی و آغازین شکل‌گیری نظام آموزش عالی در کشور باز گردیم رسالت‌هایی همچون تولید، انتقال و اشاعه و نشر دانش از معنا و مفهوم امروزی آن اندک اندک فاصله می‌گیرد. در دوره قاجار هدف از آموزش عالی بیشتر تعلیم و آموزش علوم و فنون و تامین مهارت‌های مورد نیاز دستگاه‌های دولتی بود و بیشترین انتظاری که از آن می‌رفت تربیت نخبگان حکومتی برای به‌دست گرفتن امور مهم مملکتی و تامین نیازهای دولتی بود و بدلیل کندی در روند ایجاد و گسترش مراکز آموزش عالی و محدود شدن این دوره به ایجاد تمهیدات و مقدمات لازم برای ایجاد «نظام نوین آموزش عالی» در کشور، اهداف مورد انتظار از نهادهای اولیه ایجاد شده در حوزه آموزش عالی تا مدت‌های زیادی به امور یاد شده محدود شده بود و در واقع بسیاری از اهداف و رسالت‌های امروزی مورد انتظار از نظام آموزش عالی در حوزه‌های آموزشی و پژوهشی، در این دوران محلی از اعراب نداشته است.

در دوره پهلوی اول از سوی دولت و بیشتر به‌منظور برطرف کردن نیاز دیوان‌سالاری دولتی ایجاد شده و ارتش مدرن به نیروی انسانی متخصص نهاد دانشگاه به معنای امروزی آن در ایران تأسیس می‌شود. بنا به گفته دکتر صدیق تهیه‌کننده طرح دانشگاه تهران هدف از تأسیس این نهاد در درجه اول تعلیم و تربیت پیشوایان و روسای قوم و در درجه دوم تحقیق و تتبع و تولید علم بود. با رشد و گسترش کمی نظام آموزش عالی و تغییر شرایط اجتماعی و اقتصادی در این دوره، و حرکت کشور به سمت صنعتی شدن، اهداف و رسالت‌های نظام آموزش عالی نیز به اهداف و رسالت‌های امروزی آن همچون پژوهش، تولید علم و دانش و انتقال و اشاعه آن نزدیک‌تر می‌شود. در دوره انقلاب اسلامی با رشد و توسعه بیشتر نظام آموزش عالی در کشور و همراه با تغییر و تحول در نیازهای جامعه و شرایط حاکم بر کشور و حرکت به سمت توسعه در ابعاد مختلف آن و همپای تحولات ایجاد شده در سطح جهان، نظام آموزش عالی به تقویت اهداف و رسالت‌های خود نسبت به دوره‌های قبل اقدام کرده و با حفظ کارویژه‌های خود از دوره‌های قبل، برخی از اهداف و رسالت‌های آن به‌خصوص در حوزه‌های تحقیقات و فناوری برجسته‌تر شده است. از برخی از مهم‌ترین رسالت‌های آموزش عالی پس از انقلاب اسلامی می‌توان به توسعه و نشر

علوم، معارف و ارزش های اسلامی در سطح ملی، منطقه ای و بین المللی؛ گسترش مرزهای دانش و اعتدالی موقعیت علمی کشور در سطح منطقه ای و بین المللی؛ تربیت و توسعه منابع انسانی یا سرمایه انسانی جامعه بر مبنای تزکیه، علم و حکمت؛ ارتقای دانش و فرهنگ عمومی؛ مشارکت در توسعه پایدار فرهنگی، سیاسی، اقتصادی جامعه و حل معضلات اجتماعی؛ گسترش زبان و ادب فارسی در سطح ملی و منطقه ای با توجه به بار فرهنگی غنی زبان فارسی به صورت دومین زبان اسلام و در نهایت برقراری و گسترش روابط علمی - فرهنگی در سطح منطقه ای و بین المللی اشاره کرد. یکی از اصلی ترین رسالت مورد انتظار از آموزش عالی ایران به دلیل مزیت ها و فرصت های منحصر به فردی که دارد طرح اندیشه ای نوین برای برون رفت از بحران معرفتی کنونی جهان و ارائه الگویی نوین برای توسعه ای همه جانبه و پایدار و تربیت انسان هایی فرهیخته برای ایفای چنین نقشی است. هزاره جدید، هزاره اندیشه است و لازمه توسعه یافتگی و برتری در این هزاره، توانمندی برای ارائه راه حلی جامع و یکپارچه برای همه مشکلات بشریت است. اندیشه ای که به تحولات سه دهه اخیر در ایران انجامید از چنین استعدادی برخوردار است و همین نکته مزیت نسبی آموزش عالی در کشور ماست.

نظام آموزش عالی کشور از آغاز شکل گیری و در سیر تکوینی و روبه رشد خود به تقویت نقش ها، کارکردها، اهداف و رسالت های خود در جامعه همت گماشته و با ملموس تر شدن جایگاه آموزش عالی در جامعه، امروزه این نهاد به رکنی اصلی در مدیریت های کلان کشور و برج فرماندهی فکری جامعه مبدل شده است.

بررسی و پاسخ به سؤال چهار:

۴- تحولات مدیریت و اداره امور آموزش عالی در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی به چه صورتی بوده است؟

یکی از مؤلفه های اصلی نظام آموزش عالی کشور که در گذر تاریخی خود شاهد تغییر و تحولات مهمی بوده است نحوه مدیریت و اداره امور مربوط به آن بوده است. ساختار نظام مدیریتی آموزش عالی کشور

در دوره قاجار به دلیل عدم تشکیل نهادهای تخصصی آموزش عالی به معنای واقعی و امروزی خود به گستردگی و پیچیدگی امروز نبود و مدیریت و اداره امور مربوط به نظام آموزش عالی کشور بیشتر در چارچوب مرزهای کار وزیرانی بود که فقط باریکه ای از وظایفشان آموزش و پژوهش در سطوح عالی را پوشش می داد و مراکزی که برای آموزش های تخصصی و در سطوح عالی در کشور شکل گرفته بودند اگر کارشان در تقابل با سیاست های کشور قرار نمی گرفت از لحاظ علمی و اداره امور خود تا حدی آزادی عمل داشتند و تحت نظارت شخص یا نهاد موسس مربوطه اداره می شدند. نگاهی به نحوه مدیریت و اداره امور مربوط به دارالفنون که از آن می توان به عنوان نماد حرکت به سمت آموزش عالی در ایران نام برد حاکی از آن است که به دلیل تأسیس دارالفنون از سوی نیروهای دولتی و تأمین بودجه آن از سوی دولت از همان آغاز زیر سایه تصدی گری دولتی قرار گرفته و در واقع مدیریت این نهاد نوین آموزشی در آن عصر از همان ابتدا در قبضه حکومت بوده است و حتی دانشجویان آن نیز به طرز ویژه ای و از میان کارگزاران بالارته و صاحب منصب دولتی دستچین شده بودند. لذا این نهاد در هر دوره، از شخصی که به ریاست آن می رسید بسیار متأثر می شد و در واقع تصدی گری و انحصار دولتی بر آن باعث می شد که گاه از نقش و کارکردهای اصلی خود نیز فاصله بگیرد. کما اینکه پس از امیرکبیر این نهاد نتوانست آنطور که از آن انتظار می رفت مقدمات گسترش نظام آموزش عالی را در کشور فراهم آورد و از اهداف و کارکردهای اولیه خود نیز فاصله گرفت. با این وجود پس از ایجاد دارالفنون و در سال ۱۲۳۶ وزارتخانه ای تحت عنوان «وزارت علوم» در کشور به وجود می آید و رییس دارالفنون -اعتضادالسلطنه- بطور همزمان ریاست آن را بر عهده می گیرد و انجام امور مربوط به آموزش علوم و فنون تحت نظر این وزارتخانه قرار می گیرند. با توجه به عامل تأثیر گذاری شدید نخبگان حکومتی در پیدایش نهادهای اولیه آموزش عالی کشور، مدیریت این مراکز نیز شدیداً متأثر از تحولات سیاسی در کشور می شد. در ادامه دوره قاجار و در سال ۱۲۸۸ وزارت «معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه» به جای وزارت علوم تشکیل می شود و اداره امور آموزشی کشور از ابتدایی تا سطوح عالی را بر عهده می گیرد و پس از آن با تصویب قانون اساسی معارف نخستین جرقه های مدیریت و اداره امور مربوط به آموزش علوم و فنون به صورتی

دقیق و حساب شده از سوی دولت زده می‌شود. با این وجود هنوز مدیریت و اداره امور مرتبط به بسیاری از مدارس و آموزشگاه‌های عالی در این دوره زیر نظر وزارتخانه‌ها یا نهادهای دولتی یا خصوصی بود که آنها را تأسیس کرده بودند. تشکیل شورای عالی معارف در سال ۱۳۰۰ را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ تأسیس وزارت معارف و درباب نحوه مدیریت و اداره مربوط به آموزش عالی کشور دانست. از این دوره به بعد است که سیاست‌گذاری علمی و آموزشی کشور و نظارت بر آن بر عهده این شورا نهاد می‌شود. تهیه‌کنندگان شورای عالی معارف از سویی می‌خواستند سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و نظارت منسجم و متمرکزی در سطح ملی برای ترویج و اشاعه علوم و فنون و نهادهای آموزشی نهادینه شود و به همین سبب اختیارات وسیع و متمرکزی به این شورا داده شد و از سوی دیگر می‌خواستند این انسجام و تمرکز، نه صرفاً توسط دیوان سالاران و حکومت بلکه به دست افرادی از جامعه علمی و آموزش کشور و با مشارکت مؤثر آنها صورت بگیرد. اما در مجموع، میل غالب دیوان‌سالاری بر آموزش جدید فائق می‌آمد. در آن دوره هنوز نهادهای آموزشی کشور به حدی از استقلال از دولت نرسیده بودند که بتوانند به‌صورتی حرفه‌ای و آزادانه شوراهایی در سطح ملی برای سیاست‌گذاری علمی و فنی، برنامه‌ریزی‌های درسی و آموزش و نظارت بر آن ایجاد کنند. اندک تجربه ارزنده‌ای مانند شکل انجمن معارف نیز در دو دهه پیشین به علت ضعف‌های درونی خود و نیز به سبب ساختار سیاسی استبدادی در کشور با شکست رو به رو شده بود. هرج و مرج دوره پس از مشروطه سبب شد که تجددخواهان بیشتر به انسجام ملی و متمرکز در برنامه‌ریزی مدرنیزاسیون و اجرای آن (از جمله در نوسازی آموزش، علمی، فنی و فرهنگی) تمایل پیدا کنند و بدین سان زمینه لازم برای ایجاد شورای عالی معارف مهیا شد. در واقع وزارت معارف صرفاً یک ستاد اجرایی بود و سیاست‌گذاری علمی و آموزشی کشور و نظارت بر آن در شورای عالی معارف که متشکل از دانشمندان و روسا و معلمان مدرس متوسطه و عالی بود صورت می‌گرفت.

در دوره پهلوی و با تصویب قانون تأسیس دانشگاه تهران نحوه مدیریت و اداره امور مربوط به آموزش عالی در کشور دچار تحولاتی می‌شود و بواسطه تصویب این قانون به دانشگاه تازه تأسیس شده در کشور اختیارات قابل توجهی داده می‌شود. از این اختیارات می‌توان به تدوین آیین‌نامه‌های آموزشی،

تعیین شرایط پذیرش دانشجو، تعیین مدارج تحصیلی، اعطای مدرک، تهیه شیوه‌نامه امتحانات، توسعه دانشگاه، پیشنهاد عضویت افتخاری دانشمندان داخل و خارج برای دانشگاه اشاره کرد. در این قانون رئیس دانشگاه که از بین روسای دانشکده توسط شورای دانشگاه انتخاب و به وزیر معارف پیشنهاد می‌شد پس از تایید شاه به مدت سه سال ریاست دانشگاه را بر عهده می‌گرفت. روسای دانشکده‌ها و اساتید آنها نیز با پیشنهاد رئیس دانشگاه از طرف وزیر معارف انتخاب می‌شدند. با این وجود دانشگاه تهران از بدو پیدایش آن یعنی ۱۳۱۳ تا ۱۳۲۰ کاملاً تحت کنترل دولت و به‌عنوان بخشی از ساختار حکومت اداره می‌شد. بنابر گفته علی اکبر سیاسی وزیر معارف و فرهنگ ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ دانشگاه به‌صورت یک محل واحد در نیامده بود، دانشکده‌ها با هم ارتباطی نداشتند و از نظر اداری و مالی و فنی مانند، دبیرستان‌ها تابع وزارت فرهنگ بودند. روسای مختلف دانشکده‌ها از طرف وزیر فرهنگ که خود رئیس دانشگاه بود انتخاب می‌شدند. از تحولات مهم در حوزه مدیریت نظام آموزش عالی در این دوره و در سال ۱۳۱۹ تقسیم وزارت معارف به چندین وزارتخانه و تأسیس وزارت فرهنگ برای به‌دست گرفتن زمام امور مربوط به آموزش عالی اشاره کرد. در ادامه و در سال ۱۳۴۳ با تأسیس وزارت آموزش و پرورش شورایی در درون این وزارتخانه تحت عنوان «شورای مرکزی دانشگاه‌ها» به‌وجود می‌آید و اداره امور مربوط به آموزش عالی بر عهده این شورا نهاده می‌شود. در تاریخ ۴۶/۴/۱۱ با تصویب قانون تشکیل هیئت امنای دانشگاه‌ها به دولت امکان تشکیل یک هیئت امنا در دانشگاه‌ها، دانشکده‌ها و مؤسسات آموزش عالی را می‌داد با این وجود این هیئت امنا آنچنان مداخله‌ای در برنامه‌های آموزشی و درسی نداشت. نهایتاً در بهمن ماه ۱۳۴۶ از بدنه وزارت آموزش و پرورش وزارتخانه‌ای تحت عنوان «علوم و آموزش عالی» به‌وجود می‌آید که با به‌عهده گرفتن امور مربوط به مدیریت آموزش عالی در کشور از سوی آن کنترل دولتی نیز بر نظام آموزش عالی بیشتر می‌شود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در اسفند ۱۳۵۷ با تغییر در سازمان و تشکیلات آموزش عالی مجدداً دو وزارتخانه فرهنگ و هنر و علوم و آموزش عالی در یکدیگر ادغام شده و با نام وزارت فرهنگ و آموزش عالی به انجام امور پرداخت و پس از وقوع انقلاب فرهنگی در دو سال بعد یعنی در سال ۱۳۵۹ نحوه اداره و مدیریت دانشگاه و مراکز مؤسسات آموزش

عالی به شدت تحت تأثیر آن قرار گرفت. با تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی وزارتخانه مذکور می-بایست در پیوند با آن به انجام امور مربوطه به آموزش عالی مشغول می‌شد. همچنین وظیفه اطمینان از اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های درسی تدارک دیده از سوی شورای عالی برنامه‌ریزی نیز به عهده این وزارتخانه بود. به علاوه رابط میان مؤسسات و شورای عالی انقلاب فرهنگی و در عین حال هماهنگ کننده فعالیت‌های مؤسسات مذکور و رسیدگی به نیاز آنها به منابع و امکانات نیز بود. برای انجام این سلسله مسئولیت‌ها وزارتخانه احساس کرد که نیاز به قدرت متمرکز بیشتری دارد، بنابراین هیئت امنای تمام دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی را منحل و یک هیئت امنای مرکزی و چند کمیته ویژه در وزارتخانه شکل گرفت تا وظایف جدیدی که به وزارتخانه محول شده بود را انجام دهند. افزون بر این شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارتخانه به دانشگاه‌ها اجازه دادند که به دست «شوراهای مدیران» اداره شوند این شوراهای متعاقباً «کمیته های بازسازی دانشگاه» نام گرفتند و جایگزین «شوراهای دانشگاه‌ها» شدند.

در مجموع می‌توان گفت در سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۷ نظام مدیریت آموزش عالی به طور فزاینده‌ای متمرکز گردید و دانشگاه‌ها آزادی چندانی برای تصمیم‌گیری در مورد گزینش کادر آموزشی و دانشجو و تعیین شرایطی که بر اساس آنها در دانشگاه‌ها بمانند، تعیین محتوای دروس و استانداردهای مدارج، آزادی در تخصیص بودجه و امور مالی و سایر امور مدیریتی در سطح دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی را نداشتند.

پس از دهه اول انقلاب و از سال ۱۳۶۷ شاهد دگرگونی‌هایی در نحوه مدیریت و اداره امور مربوط به آموزش عالی هستیم. در این دوره با توجه به محتویات برنامه‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی و تاکید بر مشارکت فعال‌تر مردم در امور اجتماعی و اقتصادی و نیز بروز مشکلات زیادی که دانشگاهیان در اجرای برنامه‌های ارسالی از وزارتخانه‌ها داشتند اقداماتی جهت کم کردن تمرکز و حرکت تدریجی به سمت برنامه‌ریزی و مدیریت در سطح دانشگاه‌ها آغاز می‌شود. در این راستا در برنامه‌های دوم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور از مدیران دانشگاه‌ها خواسته شد که برنامه‌های توسعه ای تهیه

نمایند. در نتیجه در تعداد واحدهای درسی تغییراتی صورت گرفت و اختیاراتی برای تدوین و تفسیر برخی از برنامه ها به دانشگاه‌های دارای هیئت ممیزه واگذار شد. این تصمیم تحت تأثیر فشارهای ناشی از متقاضیان ورود به دانشگاه‌ها و جهت کاهش هزینه ها و تسریع خروج دانش آموختگان اتخاذ گردید. در این دوره و همزمان با اجرای برنامه سوم توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شاهد به وجود آمدن وزارتخانه علوم، تحقیقات و فناوری هستیم که در واقع این وزارتخانه نیز برای سامان بخشی و تمرکز در سیاست گذاری و برنامه ریزی آموزش عالی ارایه گردید.

جدول شماره ۴-۱۶- وزارتخانه‌های عهده‌دار مدیریت و اداره امور مربوط با آموزش عالی کشور از ابتدا تا کنون

دوره	سال تأسیس	نام وزارتخانه
قاجار	۱۲۳۶	وزارت علوم
	۱۲۸۸	وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه
پهلوی	۱۳۱۹	وزارت فرهنگ
	۱۳۴۳	وزارت آموزش و پرورش
	۱۳۴۶	وزارت علوم و آموزش عالی
انقلاب اسلامی	۱۳۵۷	وزارت فرهنگ و آموزش عالی
	۱۳۷۹	وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

هم اکنون علاوه بر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری که بر طور مستقیم در سیاست گذاری و اصلاحات به وجود آمده در سطح آموزش عالی نقش دارند مراکز دیگری نیز در سیاست گذاری آموزش عالی نقش دارند که در ذیل به آنها اشاره می کنیم:

مراکز سیاست گذاری و برنامه ریزی آموزش عالی در دو سطح ملی و دانشگاهی جهت تدوین سیاست‌ها و اجرای برنامه فعالیت دارند. این سطوح عبارتند از:

الف- مراکز سیاست گذاری و برنامه ریزی آموزش عالی در سطح ملی

این بخش شامل مجلس شورای اسلامی، هیئت دولت، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری، شورای گسترش و برنامه ریزی آموزش عالی و سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور می باشد. مجلس شورای اسلامی می تواند در زمینه مباحث ویژه آموزش عالی قانون وضع نماید. هیأت دولت نیز به وسیله تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های اداری و اجرای نقش

مهمی در تحقق اهداف آموزش عالی ایفا می‌نماید. شورای عالی انقلاب فرهنگی از مراجع مهم سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزش عالی کشور است و سیاست‌های کلی نظام آموزش عالی را تعیین می‌نماید. شورای عالی علوم، تحقیقات و فناوری وظایفی همچون تعیین سیاست‌های بلندمدت و میان‌مدت و اولویت‌های راهبردی توسعه در حوزه آموزش عالی، علوم تحقیقات و فناوری و آرایه آن به هیئت دولت جهت تصویب، هدایت و هماهنگی امور مربوط به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و اولویت‌بندی و انتخاب طرح‌های بلندمدت و سرمایه‌گذاری کلان در بخش‌های آموزشی و پژوهشی و فناوری را به عهده دارد. شورای گسترش و برنامه‌ریزی آموزش عالی بالاترین مرجع تصمیم‌گیری برای ایجاد، ادغام و انحلال رشته‌ها و دوره‌های تحصیلی، گروه‌های آموزشی، دانشکده‌ها و دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی یا هر نوع مرکز آموزش عالی و همچنین تهیه و تدوین و تصویب برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها و مقررات و آئین‌نامه‌های آموزشی و بررسی صلاحیت علمی متقاضیان استخدام هیأت علمی محسوب می‌شود. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور نیز نقش مؤثری در جذب و بکارگیری نیروی انسانی و حمایت از برنامه‌های توسعه کشور و تعیین بودجه مؤسسات آموزش عالی دارد.

ب- برنامه‌ریزی و مدیریت در سطح دانشگاه‌ها

در سلسله مراتب مدیریتی و برنامه‌ریزی درون دانشگاهی نهادهای سیاست‌گذار عبارتند از: شورای دانشگاه که وظایف عمده آن بررسی و تایید برنامه‌های پیشنهادی آموزشی و پژوهشی کوتاه‌مدت، بررسی مشکلات آموزشی و پژوهشی دانشگاه، تصویب برنامه‌های پیشنهادی شورای تخصصی و ارزیابی عملکرد دانشگاه است. شورای تخصصی دانشگاه که به منظور ایجاد هماهنگی در امور اجرایی برنامه‌ریزی، همکاری با شورای دانشگاه و هیئت رئیسه در هر یک از حوزه‌های معاونت فرهنگی، آموزشی و پژوهشی دانشجویی و تحصیلات تکمیلی، تشکیل می‌شود. شورای تخصصی دانشکده و آموزشکده که وظیفه بررسی و تدوین طرح‌های آموزشی و پژوهشی دانشکده، بررسی و تدوین ارزشیابی فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی، ایجاد هماهنگی بین گروه‌های

آموزشی و بررسی و طرح‌های پژوهش اعضاء هیئت علمی و تعیین ظرفیت پذیرش دانشجویان را بر عهده دارد. شورای گروه آموزشی که وظیفه هماهنگی ساختن فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی در رشته مربوطه، نظارت بر نحوه ارائه دروس و بررسی اظهار نظر درباره متون درسی و محتوای درسی، بررسی طرح‌های تحقیقاتی، پیش بینی نیاز به استخدام اعضای هیئت علمی متخصص، ارزیابی سالانه کار گروه‌های آموزشی و مانند آن را بر عهده دارد.

در خصوص این مولفه نظام آموزش عالی - مدیریت و اداره امور مربوط به آن - در مجموع می‌توان گفت که با وجود تمایل شدید دولت‌ها به کنترل و تصدی بر این نهاد در هر سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی، مدیریت و نحوه اداره امور مربوط به آموزش عالی در کشور بر روی طیفی قرار داشته که در یک سوی این طیف، تمرکز و در سوی دیگر آن عدم تمرکز قرار داشته و با وجود اینکه نظام آموزش عالی در هر سه دوره هیچ‌گاه به انتهای دو سوی این طیف یعنی تمرکز کامل یا عدم تمرکز کامل نرسیده، اما با کم شدن کنترل و تصدی‌گری دولتی بر این نهاد در برخی از برهه‌های زمانی در هر سه دوره مذکور، اختیاراتی به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی جهت مدیریت و اداره امور مربوط به خود داده شده است.

بررسی و پاسخ سؤال پنجم:

۵- رشد کمی دانشجویان، دانشگاه‌ها، مراکز و مؤسسات آموزش عالی در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی به چه صورتی و ناشی از چه عواملی بوده است؟

نظام آموزش عالی کشور که بسترها و پایه‌های آن در دوران قاجار شکل می‌گیرد، در طی فرایند تکوینی خود تا به امروز شاهد بیشترین تغییر و تحولات در ابعاد و شاخص‌های کمی مربوط به این حوزه بوده است. یکی از این شاخص‌ها رشد و گسترش دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و به تبع آن رشد جمعیت دانشجویی کشور بوده است. در دوره قاجار با وجود مقارنت زمانی این دوره با عصر پیشرفت‌های علمی دنیای غرب و گذشت مدت زمان زیادی از پیدایش دانشگاه و نظام نوین آموزش عالی در مغرب زمین

شاهد نوعی پس افتادگی علمی و حرکت بسیار کند و آرام به سوی آموزش‌های نوین و در سطح عالی هستیم. حرکت برخی از نیروهای تحول خواه درون حکومت قاجار از اوایل قرن ۱۹ با توجه به موقعیت آنها در مراکز تصمیم‌گیری حکومتی -مانند امیرکبیر- منجر به اقدامات و برنامه‌هایی شد که به زمینه‌های تکوین جنبش نوین آموزشی در کشور یاری رسانید. در ابتدای این دوره به دلیل عدم وجود مراکز آموزش عالی در کشور اقداماتی در جهت اعزام دانشجویان به خارج از کشور توسط دولت صورت می‌پذیرد و تقریباً در ۲۰۰ سال پیش (۱۸۱۱ میلادی) اولین دانشجویان ایرانی که یک گروه دو نفره را تشکیل می‌دادند به خارج از کشور- انگلستان- اعزام می‌شوند و در چهار سال بعد (۱۸۱۵ میلادی) پنج نفر دیگر نیز برای تحصیل به انگلستان اعزام می‌شوند. این افراد در واقع اولین جمعیت دانشجویی کشور را تشکیل می‌داده‌اند که البته در مراکز آموزش عالی خارج از کشور به تحصیل مشغول بودند. این حرکت یکی از اقدامات مهم در شکل‌گیری تمهید و مقدمات تأسیس نهاد های اولیه آموزش عالی در این دوره می‌شود. با این اقدام و تحت تأثیر دیگر عوامل این‌چنینی و پیدایش برخی افکار نو در بین سران حکومتی و دیگر نخبگان یا خواص کشور مقدمات ایجاد یک مرکز تخصصی برای آموزش‌های نوین در ۱۶۴ سال پیش یعنی در سال ۱۲۲۵ شمسی و در زمان صدارت امیرکبیر و پس از گذشت تقریباً بیش از ۳۵ سال از پیدایش اولین طیف تحصیلکردگان آموزش عالی در کشور -شامل دانشجویان اعزامی به خارج از کشور در عهد عباس میرزا- فراهم می‌شود و مرکزی تحت عنوان دارالفنون در طی دو سال توسط امیر کبیر بنا نهاده می‌شود که با این اقدام به نوعی شاهد تأسیس اولین مرکز آموزشی در سطح عالی در کشور هستیم. از پیدایش این نهاد به بعد می‌توان از تغییرات کمی و رشد و گسترش آموزش عالی در کشور سخن به میان آورد زیرا سخن گفتن از رشد و گسترش کمی آموزش عالی در قبل از این دوره به واقع محلی از اعراب نخواهد داشت. در سال ۱۲۳۶ با تأسیس وزارت علوم اقداماتی توسط وزیر علوم وقت- اعتضادالسلطنه- که ریاست دارالفنون را نیز بر عهده داشت در جهت رشد و گسترش دارالفنون و افزایش محصلین آن انجام می‌شود و در همین سال ۴۲ نفر از دانش‌آموختگان دارالفنون نیز به خارج از کشور اعزام می‌شوند. لذا پس از تأسیس دارالفنون نیز هنوز نگاه به خارج از کشور برای تربیت نیروهای

منتخصص مورد نیاز کشور ادامه می‌یابد و این امر خود یکی از موانع اصلی در رشد و گسترش آموزش عالی در کشور می‌شود. در این دوره بیشتر تمهیدات و مقدمات رشد و یا به نوعی نضج نظام آموزش عالی در کشور شروع به رقم خوردن می‌کند و به دلیل شرایط خاص اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه و نیز تغییر و تحولات سیاسی و کنار رفتن برخی مهره‌های سیاسی حامی علوم و فنون جدید که به واقع از تأثیرگذارترین عوامل در حرکت کشور به سمت آموزش عالی بودند تثبیت سریع نهادهای نوین آموزشی بخصوص در سطوح عالی به کندی پیش می‌رود. با وقوع نهضت مشروطه و آشنایی بیشتر توده مردم با مفاهیم و نهادهای نوین اجتماعی بسترهای فکری و فرهنگی و نیز قانونی بیشتری برای رشد و گسترش تمهیدات لازم برای شکل‌گیری نظام نوین آموزش عالی در کشور شکل می‌گیرد؛ هرچند که تنش‌های سیاسی حاصل از این دوره اجازه استفاده مناسب از ظرفیت‌های بالقوه این نهضت در راه ایجاد و گسترش کمی نظام آموزش عالی را نمی‌داد. با این وجود تأسیس وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه در سال ۱۲۸۸ و سپس تصویب قانون اساسی معارف که دارای محتوای غنی برای پیشرفت علوم و فنون در کشور بود جرقه‌های اصلی رشد و توسعه کمی نظام آموزشی در کشور زده می‌شود. در این دوره قانونی دیگر جهت اعزام دانشجویان به خارج از کشور به تصویب می‌رسد که این امر نیز خود مجدداً مانعی برای پیدایش نهادهای آموزش عالی بومی در کشور می‌شود. لذا در این دوران نیز کماکان شاهد رشد کمی دانشجویان خارجی هستیم. در اواخر دوره قاجار با منشعب شدن برخی مدارس عالی از دارالفنون یا ایجاد برخی مدارس عالی دیگر بوسیله برخی از وزارتخانه‌های دولتی در جهت تامین نیروی انسانی مورد نیاز خود شاهد آغاز رشد و گسترش کمی مراکز آموزشی در سطوح عالی هستیم که از مهم‌ترین آنها می‌توان به مدرسه علوم سیاسی (۱۲۲۷ شمسی)، مدرسه فلاحت مظفری (۱۲۷۹)، مدرسه صنعتی (۱۲۸۶)، آموزشگاه عالی پرستاری میسون (۱۲۹۵)، دارالمعلمین مرکزی و دارلمعلمات (۱۲۹۷)، مدرسه طب (۱۲۹۷)، مدرسه حقوق (۱۲۹۹) و مدرسه فلاحت و صنایع روستایی (۱۳۰۱) اشاره کرد.

در سال ۱۲۹۷ تعداد مدارس و مکاتب و محصلین شامل ۲۲۴ مدرسه ابتدایی و متوسطه با ۲۴۲۱۱

محصل (۲۲۴۰۹ پسر و ۱۸۰۲ دختر) و نیز ۱۰۰ مکتب خانه با ۱۷۰۰ محصل بوده است که با احتساب

تقریبی جمعیت ده میلیونی کشور در حوالی سال ۱۲۹۷ تنها در حدود ۲ درصد جمعیت کشور را جمعیت دانش آموزی تشکیل می داد که این امر نشان از حرکت بسیار کند و آرام کشور در تمهید مقدمات لازم برای ایجاد نظام آموزش عالی به معنای واقعی خود در این دوره است. در ادامه و در دوره پهلوی اول با افزایش جمعیت کشور، افزایش سطح نسبی سواد، رشد بیشتر طبقه متوسط نسبت به دوره قبل و ایجاد برخی تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بر سرعت بسترسازی برای رشد و گسترش آموزش عالی در کشور مؤثر واقع می شوند و رشد محسوسی در تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی در کشور ایجاد می شود که نتیجه آن در تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ متجلی می شود. تعداد دانشجویان دانشگاه تهران در سال اول تأسیس رسمی آن ۱۰۴۳ نفر بود که در سال ۱۳۱۹ یعنی اواخر دوره پهلوی اول این تعداد به ۱۸۵۷ نفر رسید. همچنین در سال ۱۳۱۴ دانشگاه جنگ به منظور برطرف کردن نیازها و تقاضای مربوط به نوسازی ارتش و دو موسسه آموزش عالی دیگر یعنی دانشکده نفت آبادان و موسسه عالی آموزش ارتباطات به وجود می آیند و بدین سان رشد کمی مراکز و مؤسسات آموزش عالی و جمعیت دانشجویی در کشور شتاب بیشتری می گیرد.

دانشگاه تهران در سال تحصیلی ۲۱-۱۳۲۰ دارای ۱۸۱۴ دانشجو بود که در ۶ دانشکده کشاورزی، ادبیات و علوم انسانی، پزشکی، حقوق و علوم سیاسی، الهیات و معارف اسلامی و دامپزشکی به تحصیل مشغول به تحصیل بودند. با انتقال قدرت به پهلوی دوم در همان سال تحصیلی ۲۱-۱۳۲۰ تعداد ۴ دانشکده دیگر (داروسازی، دندانپزشکی، علوم و هنرهای زیبا) به دانشگاه افزوده می شود و تعداد دانشجویان به ۲۹۶۰ نفر می رسد. پس از این سال و به علت مسائل عدیده اجتماعی و سیاسی و اقتصادی تا سال تحصیلی ۲۵-۱۳۲۴ فقط یک دانشکده - دانشکده الهیات - به دانشگاه تهران افزوده می شود. سال ۱۳۲۶ را باید سال آغاز ورود دانشگاه به شهرستانها دانست. در این سال دانشگاه تبریز با دو دانشکده (دانشکده پزشکی، ادبیات و علوم انسانی) - در سال بعد دو آموزشگاه عالی مامایی و پزشک یاری نیز به آن افزوده شد - و نیز دانشگاه اصفهان با یک دانشکده (آموزشگاه عالی بهداری) تأسیس می شود. همچنین یک آموزشگاه پرستاری دیگر در تهران نیز دایر می شود. در مجموع در دهه اول دوره پهلوی دوم آموزش

عالی با وجود تقاضای بسیاری که برای آن وجود داشت به دلیل مشکلات عدیده سیاسی و اقتصادی رشد چندانی نمی‌کند به طوری که تا سال ۱۳۳۲ فقط ۵ شهر ایران (تهران، تبریز، مشهد، شیراز، اصفهان) دارای دانشگاه بودند و تعداد کل دانشجویان نیز در مجموع ۹۱۶۸ نفر بود. از این تعداد دانشجو ۷۶۱۰ نفر در تهران و مابقی در شهرهای اصفهان، تبریز و شیراز بودند و در میان شهرستان‌ها نیز بیشترین میزان دانشجو به شهر تبریز با ۹۸۵ نفر دانشجو اختصاص داشت. تا سال تحصیلی ۳۵-۱۳۳۴ که مصادف با پایان برنامه اول توسعه عمرانی کشور بود، تعداد ۳۰ مؤسسه آموزش عالی و یا واحد دانشگاهی در کشور به وجود آمده بود و در مجموع ۹۷۲۴ نفر دانشجو در آنان به تحصیل مشغول بودند. بیشترین رشته‌های تحصیلی در این دوره بنا بر نیاز جامعه به رشته‌های علوم پزشکی اختصاص داشت و پس از آن نوبت به علوم انسانی می‌رسید.

در سال تحصیلی ۳۵-۱۳۳۴ تعداد مراکز آموزشی عالی کشور به ۶ دانشگاه و ۳۱ دانشکده و آموزشگاه عالی بالغ می‌شود. این تعداد در سال ۱۳۳۹ به ۴۹ مرکز و در سال ۱۳۴۱ به ۵۱ مرکز با بیش از ۲۲ هزار دانشجو رسید و به جزء شهرهای بزرگی که قبلاً در آنها دانشگاه تأسیس شده بود در شهرهای مثل گرگان، نیز دانشگاه (آموزشگاه عالی جنگل و مراتع) ایجاد شده بود. در سال تحصیلی ۴۱-۱۳۴۰ بیش از ۵۰ درصد رشته‌ها به سمت علوم انسانی گرایش پیدا می‌کند و نسبت به دهه قبل که علوم پزشکی در صدر رشته‌های دانشگاهی بود افزایش چشمگیری را پیدا می‌کند. شمار دانشگاه‌ها در سال ۴۱ به هفت مورد می‌رسید. در ادامه این فرآیند و با ایجاد وزارت آموزش و پرورش در سال ۱۳۴۳ و محول شدن امور آموزش عالی به آن و در نتیجه تشکیل شورای مرکزی دانشگاه‌ها و به دنبال آن تأسیس وزارت علوم در سال ۱۳۴۶ روند رشد آموزش عالی شدت بیشتری پیدا می‌کند، به طوری که در سال ۱۳۵۲ تعداد هشت دانشگاه و ۱۵۰ مؤسسه آموزش عالی در کشور به وجود آمده بود و در مجموع تعداد ۱۱۵۳۱۱ دانشجو مشغول به تحصیل بودند.

در طی سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۲ با ایجاد انقلاب آموزشی و آثار آن که مقارن با برنامه سوم و چهارم عمرانی کشور بود شاهد بیشترین رشد کمی در آموزش عالی این دوره بوده ایم به طوری که پس از سال

۱۳۵۲ به کیفیت آموزش عالی در کنار رشد کمی نیز توجه می‌شود و به دنبال این امر «سازمان بازرسی آموزش عالی و پژوهش علمی کشور» و «کنفرانس‌های سالانه ارزیابی انقلاب آموزشی» به وجود می‌آیند.

در سال‌های پایانی این دوره و با نزدیک شدن به دوره انقلاب اسلامی آهنگ رشد کمی آموزش عالی همچنان ادامه دارد و در سال تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷ که آخرین سال این دوره می‌باشد در مجموع دانشجویان کشور به ۱۷۵۶۷۵ نفر می‌رسید. این تعداد دانشجو در ۲۶ دانشگاه، ۸۷ دانشکده و ۲۲۸ موسسه آموزش عالی مشغول به تحصیل بوده‌اند.

نظام آموزش عالی در دوره بعد یعنی پس از وقوع انقلاب اسلامی شاهد بیشترین تغییر و تحولات کمی در بسیاری از شاخص‌های آموزش عالی بخصوص در تعداد دانشجویان و دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی بوده است که این امر نیز خود متأثر از تغییر و تحولات گسترده اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایجاد شده در سطح جامعه بوده است؛ به طوری که رشد و گسترش کمی آموزش عالی در این دوره دارای طیفی است که در یک سوی آن به حالت تعلیق درآمدن نظام آموزش عالی و در نتیجه تعطیلی کامل دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی قرار دارد و در سوی دیگر آن بیشترین نرخ رشد و توسعه کمی در طول سیر تاریخی این نظام قرار دارد. در ایجاد چنین طیفی از تغییر و تحولات کمی که با تغییر تحولات کیفی و ماهوی نظام آموزش عالی نیز همراه بوده است عوامل متعددی از وقوع انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها تا پدیدهایی مانند جهانی شدن و ظهور و بروز تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی تأثیرگذار بوده‌اند. در ابتدای این دوره و بواسطه وقوع انقلاب فرهنگی شاهد تعطیلی دو ساله دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در کشور هستیم که این امر خود در راستای احیا، بازسازی و نوسازی نظام آموزش عالی صورت پذیرفته بود. از مهم‌ترین اقدامات صورت گرفته در دوره انقلاب فرهنگی و در راستای احیا و بازسازی نظام آموزش عالی می‌توان به تجمیع ۹۸ موسسه آموزش عالی در ۳۵ مؤسسه یا مجتمع آموزشی و تعطیلی ۲۱ مؤسسه آموزشی از جمله مراکز تربیت معلم فنی و حرفه‌ای و انستیتوهای تکنولوژی اشاره کرد. در سال ۱۳۶۱ کشور دارای ۲۱ دانشگاه و ۹۳ مؤسسه آموزش عالی بود

که در مقایسه با سال تحصیلی ۵۸-۵۷ که کشور دارای ۲۸ دانشگاه و ۲۱۸ مؤسسه آموزش عالی بود کاهش به میزان ۱۹.۲۳ درصد در تعداد دانشگاه‌ها و ۵۷.۳ درصد در تعداد مؤسسات را نشان می‌دهد. در این دوره آموزش عالی خصوصی نیز متوقف و به حالت تعلیق در می‌آید. با بازگشایی مجدد دانشگاه‌ها در سال تحصیلی ۶۲-۶۱ تنها در حدود ۷۰۰۰ نفر دانشجو در دانشگاه‌ها پذیرش می‌شوند. همچنین تعداد دانشجویان در آبان ۱۳۵۸ به میزان ۱۷۴۲۱۷ نفر بود که در سال تحصیلی ۶۲-۶۱ به ۱۱۷۱۴۸ نفر تقلیل یافته بودند. در سال تحصیلی منتهی به انقلاب اسلامی یعنی در سال تحصیلی ۵۸-۱۳۵۷ در کشور تعداد ۲۸ دانشگاه و ۲۱۸ مؤسسه آموزش عالی وجود داشت. این تعداد در پایان دهه اول انقلاب اسلامی یعنی در سال تحصیلی ۶۸-۶۷ به تعداد ۴۷ دانشگاه و ۵۵ مؤسسه آموزش عالی رسید. در دهه اول انقلاب و به دلیل وقوع انقلاب فرهنگی و انحلال بسیاری از مؤسسات آموزش عالی و یا ادغام آنها در یکدیگر شاهد کاهش در تعداد کمی مؤسسات آموزش عالی هستیم، در حالی که از لحاظ بزرگی و حجم واحدها به دلیل ادغام بسیاری از مؤسسات آموزش عالی در این بخش شاهد تمرکز بیشتر در این بخش و در نتیجه بزرگتر شدن واحدهای دانشگاهی هستیم. در پایان دهه اول انقلاب تعداد دانشجویان شاغل به تحصیل در آموزش عالی کشور ۲۵۰۷۰۹ نفر بود که با برآورد ۵۲۷۸۰۰۰۰ نفر جمعیت در این سال شاخص نسبت تعداد دانشجو به یکصد هزار نفر جمعیت ۴۷۵ نفر می‌شود که با اضافه کردن انبوه دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی - که هنوز در گیر و دار به رسمیت شناخته شدن بود- به این تعداد، مجموع دانشجویان کشور به ۳۶۷۳۹۷ نفر بالغ می‌شود و شاخص یاد شده به ۶۹۷ نفر می‌رسد. در آمار یونسکو (۱۹۹۱) این شاخص در سال ۶۸-۱۳۶۷ تعداد ۶۱۰ نفر را نشان می‌دهد.

در خصوص دسترسی زنان به آموزش عالی و تعداد دانشجویان زن در پایان این دوره باید گفت فراوانی پذیرفته‌شدگان دختر نسبت به کل پذیرفته‌شدگان در سال ۶۸-۶۷ به میزان ۲۸.۵ درصد (۷۵۹۲ نفر) و فراوانی مجموع دانشجویان دختر نسبت به کل دانشجویان در همان سال ۲۸.۶ درصد (۷۱۸۲۲ نفر) بود که به نسبت سال تحصیلی ۵۸-۵۷ که این شاخص‌ها به ترتیب ۳۲ درصد و ۳۱ درصد بوده‌اند کمتر شده است و نسبت دانشجوی مرد به دانشجوی زن به جای ۲.۲ برابر در سال ۵۸-۵۷ در سال تحصیلی ۶۸-

تجزیه و تحلیل اطلاعات

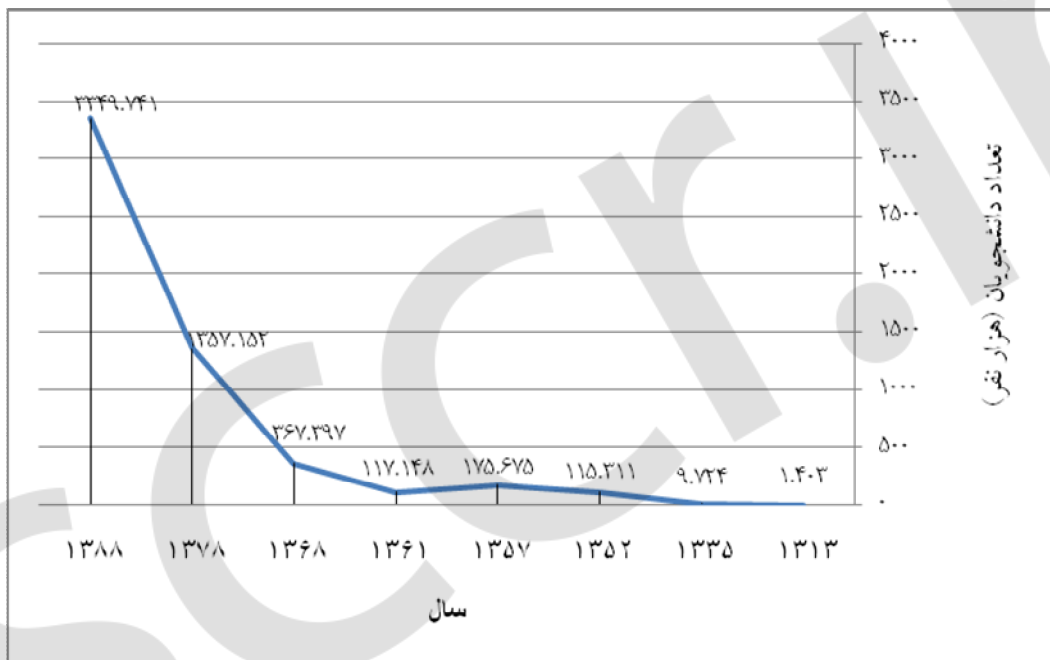
۶۷، ۲.۵ برابر بوده است که از برخی محدودیت‌های قانونی در خصوص انتخاب رشته تحصیلی زنان در این دوره نشأت می‌گیرد، زیرا در این دوره زنان در برخی از رشته‌های گروه‌های فنی، مهندسی و اغلب رشته‌های گروه کشاورزی و دامپزشکی نمی‌توانستند به تحصیل مشغول شوند.

طبق اطلاعات به دست آمده، شمار کل دانشجویان طی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۴، ۷ برابر شده است. روند رشد کمی دانشجویان طی سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۰ نیز از رشد سالانه ۷.۳ درصد کمی برخوردار بوده است و این در حالی است که در سال تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲ رشد کمی دانشجویان در مراکز آموزش عالی دولتی و غیر دولتی، نسبت به سال قبل ۱۳.۵ درصد افزایش داشته است. در سال تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴ تعداد ۷۶۵ هزار نفر در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی پذیرفته شده و ثبت‌نام کرده‌اند، که از این عده، ۴۸۲ هزار نفر ۶۳ درصد در بخش دولتی و ۲۸۳ هزار نفر ۳۷٪ در بخش غیر دولتی پذیرفته شده و ثبت‌نام کرده‌اند. چنانکه روشن است، رشد کمی دانشجویان در این سال بیشتر از نرخ رشد متوسط سالانه جمعیت (۱.۶ درصد) و بیش از ۱۰ برابر است. در سال تحصیلی ۸۷-۱۳۸۶ تعداد کل دانشجویان در کشور اعم از دولتی و غیر دولتی، بالغ بر ۳۳۹۱۸۵۳ نفر بوده که که بیشترین تعداد آن مربوط به دوره کارشناسی با ۲۴۰۷۷۹۴ نفر (۷۰.۹۹) و کمترین آن با ۲۷۱۹۸ نفر (۸ درصد) در دوره دکتری تخصصی به تحصیل اشتغال داشته‌اند. علاوه بر این در بین گروه‌های تحصیلی بیشترین تعداد دانشجو در گروه علوم انسانی با ۱۵۱۵۹۲۷ نفر (۴۴.۵) و کمترین آن در گروه هنر با ۱۴۴۳۶۸ نفر (۴.۲۶) تعلق داشته است. در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷ تعداد کل پذیرفته‌شدگان در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دولتی و غیردولتی (به جز دانشگاه آزاد اسلامی) ۵۹۸۷۹۰ نفر بوده که از این تعداد، ۵۲۵۳۱۶ نفر (۸۷.۷ درصد) در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دولتی و تعداد ۷۳۴۷۴ نفر (۱۲.۳ درصد) در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی غیردولتی (به جز دانشگاه آزاد اسلامی) پذیرفته شده‌اند.

در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷ تعداد کل دانشجویان کشور، اعم از دولتی و غیر دولتی، بالغ بر ۳۳۴۹۷۴۱ نفر بوده که از این تعداد، ۱۷۸۴۴۹۹ نفر (۵۳.۳ درصد) در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی

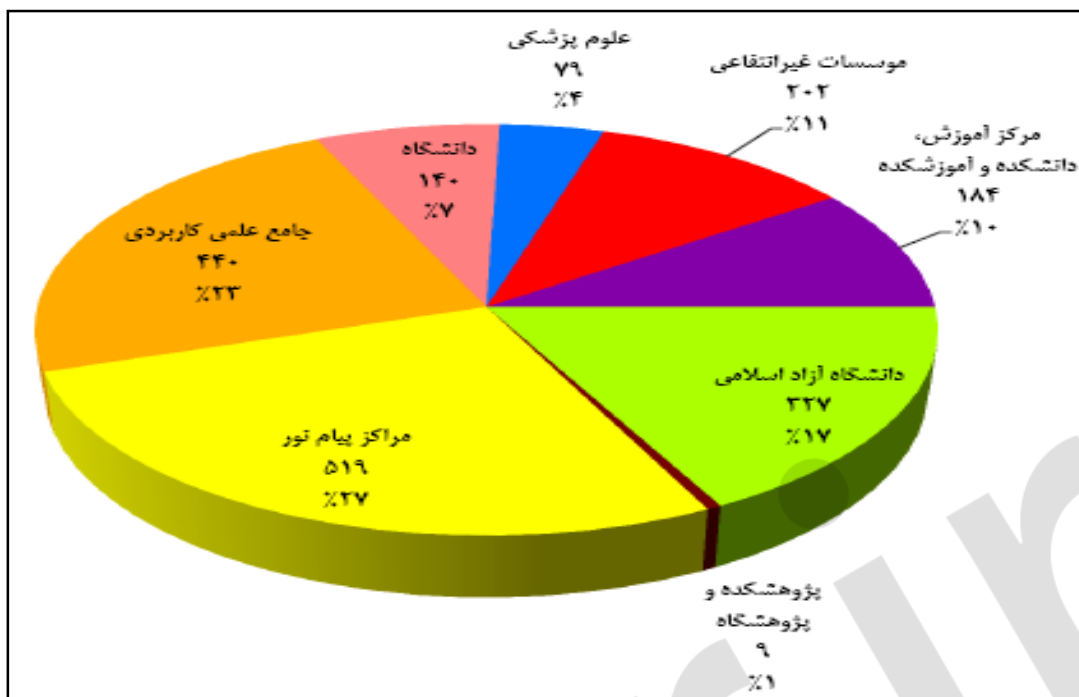
دولتی و تعداد ۱۵۶۵۲۴۲ نفر (۴۶.۷ درصد) در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی غیردولتی به تحصیل اشتغال داشته‌اند.

تعداد کل دانشجویان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی غیردولتی در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷ برابر با ۱۵۶۵۲۴۲ دانشجو بوده که از این تعداد، ۱۳۹۱۸۷۴ دانشجو (۸۸.۹ درصد) در دانشگاه آزاد اسلامی و ۱۷۳۳۶۸ دانشجو (۱۱.۱ درصد) در دیگر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی غیردولتی - غیرانتفاعی به تحصیل اشتغال داشته‌اند. در جدول ذیل چگونگی فرایند رشد تعداد دانشجویان کشور از زمان تأسیس دانشگاه تهران تا کنون به شکلی مقایسه‌ای به تصویر کشیده شده‌اند.



نمودار شماره ۴-۱- مقایسه تعداد دانشجویان از زمان تأسیس دانشگاه تهران تا به حال (از سال ۱۳۱۳ تا سال ۱۳۸۸)

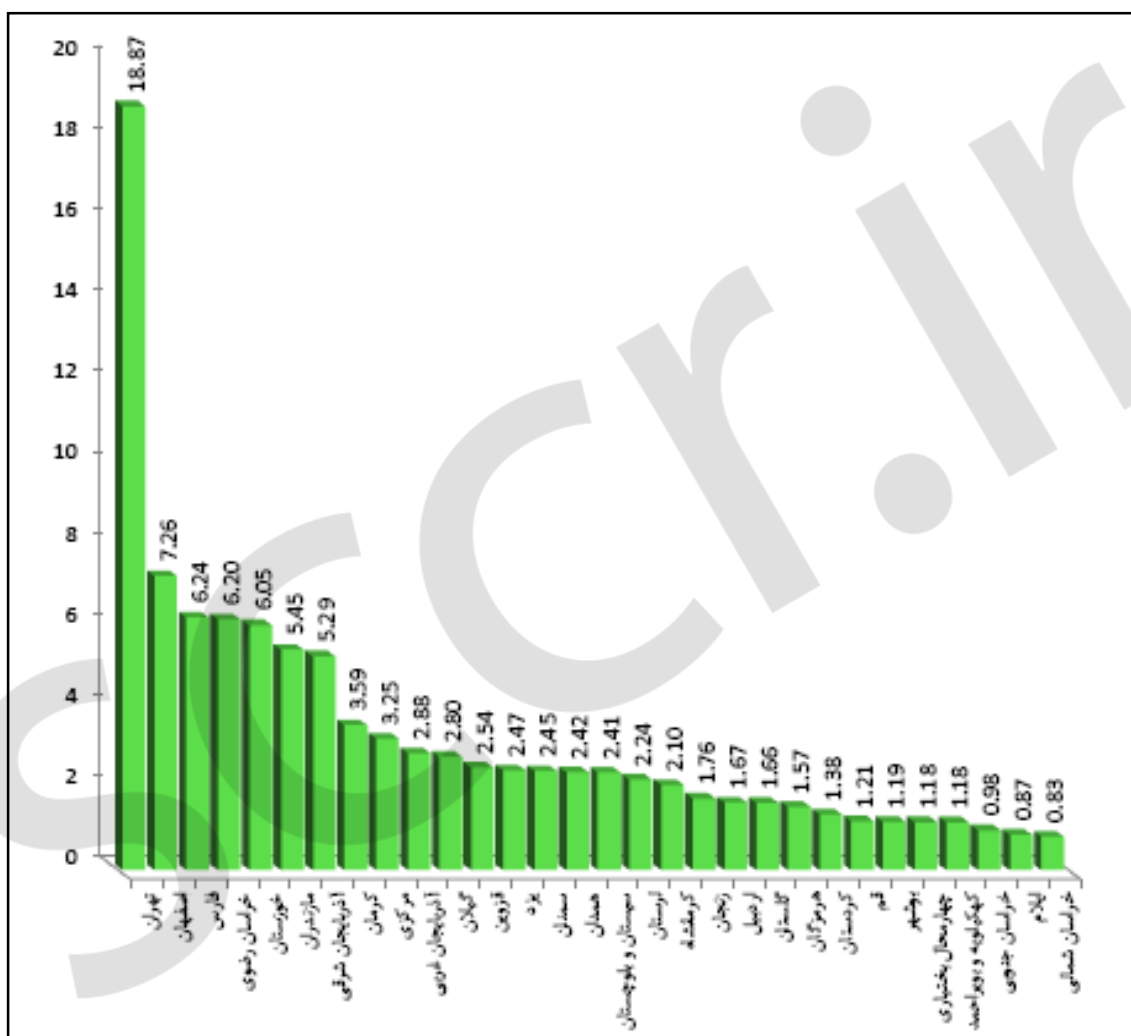
در سال ۱۳۸۸ تعداد ۱۱۹ دانشگاه و مؤسسه آموزشی وابسته به وزارت علوم، ۲۷۴ مرکز آموزش عالی وابسته به وزارت آموزش و پرورش، ۲۸ مؤسسه آموزش عالی وابسته به دستگاه‌های اجرایی، ۵۵۰ واحد دانشگاه پیام نور، ۵۸۱ واحد دانشگاه جامع علمی کاربردی، ۲۹۵ مؤسسه آموزش عالی غیردولتی - غیرانتفاعی، ۳۸۵ واحد دانشگاه آزاد اسلامی در کل کشور وجود داشته است.



نمودار شماره ۴-۲- تعداد مراکز آموزش عالی به تفکیک نوع دانشگاه در سال تحصیلی ۸۸-۱۳۸۷ (موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، اطلس استانی آموزش عالی، ۱۳۸۹)

در خصوص نحوه توزیع جمعیت دانشجویی حال حاضر در سطح استان‌های کشور باید گفت بیشترین تعداد دانشجویان شاغل به تحصیل در کشور به ترتیب مربوط به استان‌های تهران (۶۳۳۷۸۴ نفر) و قریب به ۱۹ درصد کل دانشجویان کشور، اصفهان (۲۴۳۴۵۴ نفر) و قریب به ۷.۳ درصد کل دانشجویان کشور، و خراسان رضوی (۲۰۷۷۳۰) نفر و قریب به ۶.۲ درصد کل دانشجویان کشور است. جمع کل دانشجویان این استان‌ها ۱۰۸۴۹۶۸ نفر است که معادل قریب به ۳۲.۵ درصد از کل دانشجویان کشور در این سال می‌باشد. درصد دانشجویان شاغل به تحصیل در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دولتی در استان‌های کرمانشاه (۷۳.۱ درصد)، چهارمحال و بختیاری (۷۲.۱ درصد)، کردستان (۷۱.۷ درصد)، همدان (۶۸.۱ درصد)، خراسان جنوبی (۶۷ درصد)، آذربایجان غربی (۶۶.۵ درصد)، سیستان و بلوچستان و ایلام (۶۵.۹ درصد) بالاتر از میانگین کشوری (۵۵.۵ درصد) هستند. بر همین اساس درصد دانشجویان شاغل به تحصیل در دانشگاه‌ها و مؤسسات غیردولتی در استان‌های خوزستان (۶۳.۹ درصد)، قزوین (۶۱.۹ درصد)، مرکزی (۵۶.۳ درصد)، مازندران (۵۶.۱ درصد) و کهگلویه و بویر احمد (۵۵.۲ درصد)، بالاتر از

میانگین کشوری (۴۴.۵ درصد) هستند. از نظر تعداد نیز بیشترین تعداد دانشجویان شاغل به تحصیل در مؤسسات غیر دولتی به ترتیب در استان‌های تهران (۲۸۸۸۴۶ نفر)، خوزستان (۱۲۹۵۲۰ نفر) و فارس (۱۰۷۷۹۸ نفر) مشغول به تحصیل هستند. جمع کل این دانشجویان ۵۲۶۱۶۴ نفر است که معادل ۳۳.۷ درصد از کل دانشجویان شاغل به تحصیل در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی غیر دولتی در کشور است (موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، ۱۳۸۹).



نمودار شماره ۴-۳- درصد دانشجویان هر استان نسبت به کشور (موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، اطلس استانی آموزش عالی، ۱۳۸۹)

بعد از تأسیس دانشگاه تهران آموزش عالی از رشد چشمگیری از نظر تعداد دانشجویان و مؤسسات آموزش عالی بر خوردار بوده است که این رشد کمی بعد از انقلاب اسلامی نیز به همان شتاب ادامه یافته

است. در جدول ذیل با نگاهی اجمالی به تعداد و نوع مراکز یا مؤسسات آموزش عالی کشور در ادوار تاریخی مورد نظر در این تحقیق اشاره شده است.

جدول شماره ۴-۱۷- تعداد و نوع مراکز یا مؤسسات آموزش عالی کشور در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی

دوره	سال یا بازه زمانی دوره	تعداد و نوع مرکز یا موسسه آموزش عالی در پایان دوره	تعداد دانشجویان	
			سال‌های آغازین دوره	انتهای دوره
قاجار	از ابتدای دوره قاجار تا انتهای این دوره در سال ۱۳۰۴	تعداد نه مدرسه یا آموزشگاه عالی	۰	نامشخص
پهلوی	۱۳۰۵ تا ۱۳۵۷	تعداد ۲۶ دانشگاه، ۸۷ دانشکده و ۲۲۸ موسسه آموزش عالی	۱۴۰۳ نفر (تعداد دانشجویان دانشگاه تهران در سال اول آن قید شده است)	۱۷۵۶۷۵ نفر
انقلاب اسلامی	۱۳۵۷ تا ۱۳۸۸	تعداد ۱۱۹ دانشگاه و موسسه آموزشی وابسته به وزارت علوم، ۲۷۴ مرکز آموزش عالی وابسته به وزارت آموزش و پرورش، ۲۸ مؤسسه آموزش عالی وابسته به دستگاه‌های اجرایی، ۵۵۰ واحد دانشگاه پیام نور، ۵۸۱ واحد دانشگاه جامع علمی کاربردی، ۲۹۵ مؤسسه آموزش عالی غیردولتی - غیرانتفاعی، ۳۸۵ واحد دانشگاه آزاد اسلامی	۱۷۵۶۷۵ نفر	۳۳۴۹۷۴۱ نفر

عوامل رشد چشمگیر تقاضای برای ورود به مؤسسات آموزش عالی خود ناشی از تحولات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به وجود آمده از گذشته تا امروز می‌باشند. مثلاً بر اثر بهبود وضع بهداشت عمومی و کاهش مرگ و میر کودکان و با بهتر شدن وضع معیشت و عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمعیت کشور فزونی یافت و در نتیجه تعداد دانش آموزان دبستانی و دبیرستانی به نحو بی سابقه ای فزونی یافت و هر سال بر تعداد فارغ التحصیلان که آماده ورود به دانشگاه‌ها بودند افزوده شده

است. یکی از مهم‌ترین عوامل رشد و گسترش کمی نظام آموزش عالی که بدون توجه به آن امکان تجزیه و تحلیل علل رشد این نهاد در کشور میسر نخواهد بود رشد جمعیت کشور در گذر تاریخی خود می‌باشد. آمارهای تخمینی از جمعیت کشور نشان می‌دهد که جمعیت کشور از سال ۱۲۸۰ تا سال ۱۳۰۰ خورشیدی از حدود ۸.۶ میلیون نفر به ۹.۷ میلیون نفر رسیده است. حدود بیست سال پس از آن در سال ۱۳۲۰ جمعیت کشور به ۱۲.۸ میلیون نفر رسید. بدین ترتیب در طی یک دوره ۴۰ ساله تنها در حدود ۴.۲ میلیون نفر به جمعیت کشور اضافه شده است. با انجام نخستین سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۳۵ که طی آن آمار رسمی جمعیت کشور منتشر شد، جمعیت ایران ۱۸.۹۵ میلیون نفر برآورد شد. بنابراین طی دوره ۵۵ ساله یعنی از سال ۱۲۸۰ و در دوره قاجار تا سال ۱۳۳۵ در دوره پهلوی جمعیت کشور به بیش از ۲.۲ برابر رسید. تحولات کمی رشد جمعیت و تغییر در نرخ رشد آن در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی در جدول ذیل مشخص شده است.

جدول شماره ۴-۱۸- جمعیت کشور و نرخ رشد سالانه آن در سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی (از سال ۱۲۸۰ تا ۱۳۸۵)

دوره	سال	جمعیت کل کشور	جمعیت شهری	جمعیت روستایی	متوسط نرخ رشد سالانه بر حسب درصد	نسبت جمعیت روستایی از کل کشور
قاجار	۱۲۸۰	۸۶۱۳۰۰۰ (تخمینی)	-	-	۰.۶	-
	۱۳۰۰	۹۷۰۷۰۰۰ (تخمینی)	-	-	۰.۶	-
	۱۳۲۰	۱۲۸۳۳۰۰۰ (تخمینی)	-	-	۱.۴	-
پهلوی	۱۳۳۵	۱۸۹۵۴۷۰۴	۵۹۵۳۵۶۳	۱۳۰۰۱۱۴۱	۲.۶	۶۸.۵۹
	۱۳۴۵	۲۵۷۸۸۱۷۲۲	۹۷۹۴۲۴۶	۱۵۹۹۴۴۷۶	۳.۱	۶۲.۰۲
	۱۳۵۵	۳۳۷۰۸۷۴۴	۱۵۸۵۴۶۸۰	۱۷۸۵۴۰۶۴	۲.۷	۵۲.۹۷
انقلاب اسلامی	۱۳۶۵	۴۹۴۴۵۰۱۰	۲۶۸۴۴۵۶۱	۲۲۶۰۰۴۴۹	۳.۹	۴۵.۷۱
	۱۳۷۵	۶۰۰۵۵۴۸۸	۳۶۸۱۷۷۸۹	۲۳۲۳۷۶۹۹	۱.۹۶	۳۸.۶۹
	۱۳۸۵	۷۰۴۹۵۷۸۲	۴۸۲۵۹۹۶۴	۲۲۲۳۵۸۱۸	۱.۶۱	۳۱.۵۴

(مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۸)

از جمله پیامدهای مهم افزایش سریع جمعیت کشور، به خصوص افزایش شتابان جمعیت شهرنشین کشور که با تغییر شرایط زندگی مردم روستانشین - که با افزایش مطالبات آنها در حوزه های مختلف

زندگی همراه شده- ضرورت تامین نیازهای آموزشی آن‌ها، از جمله آموزش عالی بوده است، که این امر خود در گذر تاریخ یکی از چالش‌های مهم در راه تامین تقاضای ایجاد شده برای آموزش عالی کشور بوده است. تا سال‌های قبل از انقلاب اسلامی بخشی از مازاد تقاضا برای آموزش عالی راهی کشورهای دیگر می‌شد و این امر خود از فشار تقاضا بر دانشگاه‌های داخل می‌کاست. با محدود شدن سفر به خارج از کشور، روی آوردن جوانان به تحصیل در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور به سرعت گسترش یافت و برای این امر دولت با گسترش کمی نظام آموزش عالی و تنوع بخشی به ارایه آموزش های عالی از جمله دادن نقش بیشتر به بخش خصوصی و نیز آموزش‌های از راه دور سعی در پاسخ‌دهی به تقاضای ایجاد شده بر آمد.

در خصوص رشد و گسترش دانشگاه آزاد اسلامی باید گفت که این دانشگاه به‌عنوان نخستین دانشگاه بخش خصوصی بعد از انقلاب به شمار می‌رود که با حمایت‌های گسترده‌ی دولت و دولتمردان توانست از شرایط حاکم بر بخش آموزش عالی سود جسته و خود را گسترش دهد. این دانشگاه بیشتر مولود شرایط عدم تعادل بین تقاضای فزاینده برای دسترسی به آموزش عالی و محدودیت‌های بخش دولتی برای پاسخگویی به این تقاضا بوده است تا روند طبیعی توسعه آموزش عالی در کشور. از طرف دیگر نباید فراموش کرد که نیاز فزاینده برای آموزش عالی، با محدود شدن اعزام و مسافرت به خارج از کشور و گرفتاری‌های دولت در اداره کردن جنگ و مشکلات اقتصادی و هزینه‌ای که توسعه‌ی دانشگاه‌ها به دنبال دارند، همچنین کمبود شدید اساتید و اعضا هیئت علمی به دلایلی همچون مهاجرت و اعمال مقررات گزینشی، شرایط ویژه‌ای را در کشور به وجود آورد که دانشگاه آزاد اسلامی از آن به بهترین شکل ممکن بهره گرفت و توانست به سرعت رشد و گسترش پیدا کند. در هر صورت این دانشگاه امروزه با بیش از ۱۳۹۱۸۷۴ دانشجو و ۴۹۸۸۷ نفر هیئت علمی (سال تحصیلی ۸۸-۸۷) واقعیتی است که پیش روی نظام آموزش عالی کشور قرار گرفته و موجودیت این نظام را به شدت تحت تأثیر خود درآورده است. این دانشگاه امروزه با داشتن این تعداد دانشجو به بزرگترین و گسترده‌ترین زیر نظام آموزش عالی در کشور مبدل شده و توانسته است خلاء موجود در آموزش عالی کشور را به دلیل رشد

سریع جمعیت و افزایش تقاضا به وجود آمده و دیگر عوامل سهیم و مؤثر بر افزایش تقاضا برای آموزش عالی در کشور را با ساده‌ترین امکانات آموزشی تا حدودی پر کند و از این طریق از فشار وارد بر بخش دولتی آموزش عالی بکاهد.

برخی از مهم‌ترین عوامل در افزایش تقاضا و در نتیجه گسترش و رشد کمی آموزش عالی بر اساس برخی از تحقیقات انجام شده عبارتند از:

- افزایش شتابان مؤسسات آموزش عالی بعد از تأسیس دانشگاه تهران جهت تامین کادر اداری جامعه (خلیلی، ۱۳۷۶، ص ۷۷).

- افزایش جمعیت به ویژه جمعیت ۱۸-۲۴ ساله و تشدید آن جمعیت، انفجار جمعیت دهه ۶۰ با نرخ رشد ۳.۹ درصد و جواب‌گویی آموزش عالی به تقاضای شدید اجتماعی ناشی از آن؛

- سرمایه‌گذاری سریع دولت در آموزش و پرورش، ابتدایی و متوسطه و در نتیجه افزایش تقاضا برای ورود به آموزش عالی؛

- محدودیت پذیرش دانشجو به علت توقف برنامه‌ریزی علمی و کارشناسی، تمرکز گرایی سیاسی و مدیریتی در دوران جنگ تحمیلی، انقلاب فرهنگی و تعطیلی در دانشگاه‌ها، افت شدید ظرفیتهای دانشگاهی و حاکمیت الگوی متمرکز و گزینش سیاسی ایدئولوژیک و در نتیجه آغاز پدیده تراکم و فشردگی تقاضای اجتماعی آموزش عالی از سال‌های شروع جنگ تحمیلی؛

- شرکت مکرر دیپلمه‌های سنوات گذشته در کنکور سراسری (قارون، ۱۳۸۳: ۵۵)؛

- مدرک‌گرایی جامعه و وسیله قرار دادن رتبه دانشگاهی و نوع دانشگاه برای کسب اعتبار اجتماعی؛

- گریز از بیکاری و ورود به دانشگاه‌ها برای پر کردن خلاء بین آموزش متوسطه، دانشگاهی و بازار کار؛

- ممنوعیت اعزام به خارج افراد دیپلمه؛
- به تعویق انداختن خدمت سربازی از سوی داوطلبان مرد (مردیها، ۱۳۸۱)؛
- وجود آرمان‌های چون عدالت‌خواهی، فقرستیزی و نیل به استقلال و متعاقب آن افزایش انتظارات جامعه برای دسترسی به آموزش عالی؛
- اجرای سیاست و فرصت‌های دسترسی برابر به آموزش عالی برای متقاضیان از نظر جنسیت، طبقات اجتماعی و فاصله جغرافیایی؛
- افزایش تقاضای کارکنان ادارات برای یادگیری مادام‌العمر، به روز کردن اطلاعات، ارتقاء شغلی و حضور مؤثر در محیط‌های شغلی (منیعی، ۱۳۸۲: ۴۳).
- بر اساس نتایج یک نظر سنجی که از شرکت‌کنندگان در کنکور سراسری سال ۸۲-۸۳ انجام گرفته بود به طور کلی چهار دسته از عوامل بر تقاضای اجتماعی آموزش عالی تأثیرگذار بوده‌اند. این عوامل عبارت بوده‌اند از:
 - عوامل و ویژگی‌های فردی؛
 - عوامل اجتماعی، فرهنگی و محیطی؛
 - عوامل اقتصادی؛
 - عوامل و امکانات آموزشی (گوهری، ۱۳۸۸).

برخی از مهم‌ترین نکات حائز اهمیت و قابل توجه در سیر تاریخی تحولات آموزش عالی کشور:

- پیدایش دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی ایران عمدتاً حاصل مناسبات اجتماعی و فرهنگی میان ایران و جهان خارج بوده است و نهاد دانشگاه به صورتی بومی و از متن جامعه ایرانی نروئیده است؛

- به دنبال پویش‌های اجتماعی و فرهنگی آغاز شده از نیمه قرن ۱۹ در کشور و رکود مدارس سنتی و حوزه‌های علمیه در بسترهای علمی، گرایش شدیدی برای تحصیل علوم جدید در کشور به وجود آمد و در نتیجه این گرایش و اقبال مدارس میسیونرهای خارجی به شدت رونق گرفت که سرانجام به تاسیس دارالفنون و سپس دانشسرای عالی و دانشگاه تهران منجر می شود؛

- حرکت به سمت نهادهای نوین آموزشی و تخصصی پس از سال‌ها عقب افتادگی علمی و از اواسط دوره ی قاجار آغاز و با گسترش آنها تمهیدات و مقدمات ایجاد دانشگاه و نظام نوین آموزش عالی در ایران فراهم شده است و بدین ترتیب ساختار و کارکرد و اهداف امروزی نظام آموزش عالی نباشت عوامل مؤثر بر این نظام و تحولات حاصله در طی دوران تاریخی شکل گیری، رشد و تکوین آن تا به امروز بوده است؛

- آشنائی با غرب و مدرنیته و آغاز نواندیشی در ایران منجر به ایجاد نهادهای نوین آموزشی و در نتیجه فراهم شدن برخی از پایه ها و بسترهای اولیه تشکیل نظام آموزش عالی مدرن در کشور بوده است؛

- نظام آموزش عالی کشور به دلیل آنکه از بدو پیدایش خود به صورت الگوبرداری و اقتباس شده به کشور وارد شده، تا کنون نتوانسته است به الگویی بومی برای ادامه حیات خود دست یابد؛

- ایجاد، رشد و گسترش نظام آموزش عالی در کشور و فراز و فرود آن حاصل برابندی از عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در کشور بوده است که از مهمترین آنها می توان به رشد جمعیت کشور، ورود نفت به اقتصاد کشور و بهبود وضعیت اقتصادی، ایجاد ثبات سیاسی در کشور، خواست دولت‌ها و سرمایه‌گذاری دولتی و نیز ورود بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در این حوزه، توسعه ی دیوان سالاری و نیاز دولت به کارکنان تحصیل کرده،

تخصصی شدن مشاغل و نیاز مبرم و فزاینده به نیروی انسانی متخصص، افزایش فرهنگ و زمینه های اجتماعی برای تحریک تقاضا، ارزش گذاری منزلت های اجتماعی و اقتصادی بر اساس مدرک تحصیلی، توسعه آموزش عمومی و ازدیاد جمعیت دانش آموزی کشور در ادوار مختلف اشاره کرد. این نهاد پس از شکل گیری و گسترش خود متقابلاً تأثیرات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بسیاری را بر جامعه گذاشته است؛

- بررسی سیر تاریخی آموزش عالی کشور نشان می دهد که تحولات ایجاد شده در طی ادوار مختلف در این حوزه بر پایه اصولی ثابت و برنامه های جامع و بلند مدت صورت نگرفته است؛
- دستاوردهای مادی و اعتبار اقتصادی تحصیلات دانشگاهی در طی زمان و به دلیل رشد فزاینده ی تقاضا و در نتیجه رشد کمی بسیار سریع آن که عدم جذب فارغ التحصیلان دانشگاهی در بازار کار را در پی داشته، به شدت تحت تأثیر دستاوردهای اجتماعی و منزلت فرهنگی آموزش عالی و در نتیجه مدرک گرایی قرار گرفته است؛
- در ابتدای پیدایش دانشگاه در کشور سهم رشته های پزشکی و علوم پایه در هرم آموزش عالی کشور بیشتر بوده که با گذشت زمان و گسترش آموزش عالی بیشترین سهم در این هرم به علوم انسانی رسیده است؛
- با وجود مسایل و مشکلات فراوانی که علوم انسانی از ابتدای پیدایش آموزش عالی در کشور داشته اند ولی به نحوی سریع و بدون اتکاء به نظریات بومی و ابتناء به فلسفه ای متناسب با جامعه اسلامی-ایرانی رشد کرده و با اختصاص بخش عمده ای از دانشجویان به خود امروزه به یکی از چالش های اساسی نظام آموزش عالی بدل شده اند؛
- با گذشت زمان ترکیب جنسیتی دانشجویان تغییر یافته و با گذشت زمان بر تعداد دانشجویان و پذیرفته شدگان دانشگاهی زن افزوده شده است؛
- با ورود بخش خصوصی به آموزش عالی و پیدایش دانشگاه آزاد اسلامی در بعد از انقلاب اسلامی این دانشگاه به بزرگترین زیر نظام آموزش عالی کشور مبدل شده است؛

- تحولات اساسی در نظام آموزش عالی کشور در بعد از انقلاب فرهنگی بیشتر از منظر انقلاب فرهنگی دنبال شده و وقوع این پدیده به بسیاری از تحولات نظام آموزش عالی در بعد از انقلاب اسلامی شکل داده است؛

- نفوذ و رخنه سیاست پیشگان در دانشگاه‌ها از ابتدا تا کنون باعث شده است که در مبارزات اساسی احزاب و گروه‌های سیاسی، پیوسته دانشگاه به‌عنوان پایگاه و ابزار سیاسی میان آنان دست به دست شود. این امر فلسفه وجودی دانشگاه و رسالتی که این نهاد اجتماعی و فرهنگی بر عهده داشته است را به شدت مخدوش کرده و به همین دلیل بالندگی طبیعی دانشگاه از روند عادی تحول خود تا حدودی بازمانده است؛

- با رشد و توسعه‌ی نظام آموزش عالی در سیر تاریخی خود، تعداد مراکز تصمیم‌گیر و سیاست‌گذار برای آن نیز زیاد شده و در نتیجه ساختارها متعددی در نظام کلان مدیریتی آن به‌وجود آمده و باعث شده است تا در نحوه مدیریت و اداره امور مربوط به نظام آموزش عالی با گذشت زمان مسائل زیادی به‌وجود آید. همچنین یک نظام مدیریتی خاص نیز برای بخش عظیمی از بدنه نظام آموزش عالی در قالب دانشگاه آزاد اسلامی به‌عنوان بزرگترین زیر نظام آموزش عالی کشور به‌وجود آمده و در حال حاضر نیز هم راستایی و همسویی کاملی با بخش دولتی آموزش عالی ندارد؛

- آموزش عالی در ایران دارای متولیان متعددی بوده و با وجود نهادهایی فرابخشی و ملی برای خط‌مشی‌گذاری و برنامه‌ریزی، هماهنگی مناسبی بین زیرنظام‌های به‌وجود آمده در حوزه آموزش عالی وجود ندارد؛

- نظام آموزش عالی کشور از بدو پیدایش تا کنون متأثر از عوامل گوناگون بر روی طیفی از تمرکز و عدم تمرکز قرار داشته است و در دوره‌های مختلف استقلال آن متأثر از عوامل تأثیرگذار در محیط پیرامونی خود همواره دستخوش تغییر و تحول قرار گرفته است؛

- نظام مدیریتی کلان آموزش عالی بر عهده دو وزارتخانه «علوم، تحقیقات و فناوری» و «بهداشت، درمان و آموزش پزشکی» است، اما سیاست‌گذاری‌های کلان و در مقیاس ملی برای آموزش عالی کشور در نهادهای فراوزارتی صورت می‌پذیرد؛

- دستگاه‌های اجرائی کشور که از ابتدا (دوره قاجار) در ایجاد مراکز آموزش عالی نقش برجسته‌ای داشته‌اند کماکان حضور خود را در نظام آموزش عالی کشور حفظ کرده و آن را بسط نیز داده‌اند؛

- تجمع دانشجویان و مراکز آموزش عالی پس از طی بیش از هفت دهه از تأسیس دانشگاه تهران هنوز در مرکز کشور و چند شهر بزرگ دیگر قرار دارند به طوری که هنوز بیشترین تعداد دانشجویان شاغل به تحصیل در کشور به ترتیب مربوط به استان‌های تهران (۶۳۳۷۸۴ نفر)، اصفهان (۲۴۳۴۵۴ نفر)، و خراسان رضوی (۲۰۷۷۳۰ نفر) است و جمع کل دانشجویان این استان‌ها هنوز بیش از ۳۲ درصد از کل دانشجویان کشور را شامل می‌شوند؛

- با گذشت زمان و رشد کمی و سریع نظام آموزش عالی کشور، نسبت دانشجویان به استاد افزایش یافته ولی پایاپای رشد کمی در سایر مؤلفه‌های آموزش عالی رشد متناسبی در سهم مرتبه دانشجویی به بالا در هرم هیئت علمی دانشگاه‌ها به خصوص در بخش غیردولتی اتفاق نیافتاده که خود مانعی برای رشد کیفی آموزش عالی در آینده خواهد شد؛

- نظام آموزش عالی کشور از لحاظ رشد کمی در حال حاضر به تقاضای زیاد آموزش عالی پاسخ داده و با مطرح شدن ایده تحول در نظام آموزشی کشور و تدوین اسناد ملی در این خصوص در سال‌های اخیر نگاه‌ها به سمت کیفیت بخشی به نظام آموزش عالی معطوف شده است؛

- در گذر زمان و با تغییرات ساختاری در نظام کلان مدیریتی آموزش عالی و تغییرات مکرر وزارتخانه متولی آموزش عالی در دوره‌های زمانی مختلف از وزن برخی مسئولیت‌های فرهنگی و اجتماعی نظام آموزش عالی در قبال جامعه کاسته شده است. بررسی حاضر حاکی از آن است که از وزن کارکرد فرهنگی دانشگاه و نیز کارکردهای تربیتی و پرورشی آموزش عالی در گذر

زمان کاسته شده و این نهاد بیشترین مسئولیت و کارکردهای خود را بر موضوع علم و آموزش استوار کرده. این امر را می‌توان در تغییر نام های مکرر وزارتخانه متولی امر آموزش عالی در دوره های زمانی مختلف مشاهده کرد؛

- در بررسی سیر تاریخی آموزش عالی کشور مشخص می‌شود که در ادوار مختلف از قوانین و مقررات ایجاد شده در حوزه آموزش و پرورش و آموزش عالی به خوبی استفاده نشده است. مثلاً در کشور ما از سال ۱۲۸۸ یعنی در حدود صد و سه سال پیش قانون اجباری و رایگان شدن آموزش ابتدایی همزمان با تأسیس وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه به تصویب مجلس شورای ملی رسیده است اما با گذشت بیش از یک قرن از آن هنوز آمار بی‌سوادی قابل توجهی در کشور وجود دارد؛

- با بررسی عملکرد برنامه‌های توسعه ای کشور مشخص می‌شود که علی‌رغم رشد کمی فوق‌العاده نظام آموزش عالی در شاخص تعداد دانشجو و تعداد دانشگاه و مؤسسات آموزش عالی برخی دیگر از شاخص های کمی مانند میزان فضای کالبدی مانند فضای آموزشی، آزمایشگاه، کتابخانه و خوابگاه دانشجویی، تعداد اعضای هیئت علمی و مواردی از این دست که به نحوی رشد و توسعه کیفی آموزش عالی را نیز به همراه خود می‌آورند رشد و توسعه نیافته است؛

- نظام آموزش عالی کشور با طی مراحل رشد و تکوین خود امروزه به رکنی اصلی در مدیریت کلان کشور مبدل شده است و ایجاد هرگونه اختلال و نابسامانی در کارکردهای این سیستم به سرعت بر بخش‌های دیگر جامعه تأثیر گذاشته است؛

- یکی از مهم‌ترین تأثیرات اجتماعی نظام آموزش عالی در گذر تاریخی خود، شکل‌دهی به طبقه متوسط جامعه بوده است که با رشد و گسترش این طبقه به‌عنوان وزنه ای اجتماعی به بسیاری از تحولات دیگر اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه شکل داده است.

SCCcr.ir

فصل پنجم

بحث و نتیجه گیری

مقدمه

مطالعات تاریخی و تبیین تاریخ یک پدیده با توجه به ماهیت این گونه مطالعات کاری بس دشوار می‌نماید، زیرا ممکن است آنچه از نظر محقق مهم و اساسی تلقی شود، برای نظاره‌گران و بازیگران اصلی صحنه و یا محقق دیگری که در حال بررسی آن موضوع باشد، بی‌اهمیت جلوه کند و برعکس این موضوع نیز می‌تواند مصداق داشته باشد. با این حال دانش تاریخ مسئول تبیین هویت گذشته است و این ویژگی باید همواره مدنظر گرفته شود و به‌عنوان گذشته شناخته شود. اما نباید از نظر دور داشت که این گذشته برای کسانی که به مثابه «حال» در آن می‌زیسته‌اند معنی و مفهوم دیگری داشته و ممکن است معرف واقعیت دیگری بوده باشد. جامعه و عناصر تشکیل دهنده آن نمی‌تواند جدای از گذشته مورد توجه و مطالعه قرار گیرد.

بی‌شک یکی از ارکان اساسی تکوین، توسعه و انتقال عناصر فرهنگی جامعه نظام آموزشی آن به طور عام و نظام آموزش عالی آن به‌طور خاص می‌باشد. نوشتار موجود یک بررسی تحلیلی و در عین حال تطبیقی از سیر تاریخی تحولات آموزش عالی کشور با تاکید بر تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مؤثر بر آن در سه دوره ی قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی بوده است. لذا تلاشی به عمل آمد تا در این نوشتار به گلچینی از مهمترین و دقیق‌ترین تحولات موجود در این حوزه با رویکردی تاریخی پرداخته شود. زمانی که به بررسی چگونگی تکوین و توسعه نظام‌های آموزشی در فرایند تاریخی آنها می‌پردازیم، خواهیم دید که آنها تحت تأثیر شرایط و عوامل بسیار مهم در محیط درون و پیرامون خود بوده‌اند. بدین سان نظام آموزش عالی ایران نیز در طی دوران تاریخی خود فراز و نشیب‌های بسیار داشته و همواره تحت تأثیر عوامل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی؛ تغییر و تحولات مملوسی در آن شکل گرفته و ساختار، کارکردها و مؤلفه‌های آن را در هر دوره‌ای به شکل خاصی در آورده است. نظام آموزش عالی کشور به‌عنوان یکی از مؤلفه‌ها و زیر نظام‌های پویای جامعه با تأسی از فرهنگ حاکم بر آن در هر دوره و تحت تأثیر نیروها و عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی حاکم بر آن در برهه‌های زمانی گوناگون و بر پایه نیازها و ضرورت‌های به‌وجود آمده در هر دوره زمانی تغییر و

تحولاتی را برای بقاء، رشد و توسعه خود و نیز برآورده کردن کارکردهایی که از آن در هر دوره‌ای انتظار می‌رفته است، ناگذیر به تغییر و تحول در مؤلفه‌های مختلف، ساختارها و کارکردها و اهداف و رویه‌های مربوط به خود شده است. ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران در هر دوره به نظام آموزش عالی کشور شکلی خاص داده است و این نظام در هر دوره‌ای خود را با نهادهای مختلف اجتماعی آن دوره مطابقت داده و توانایی‌ها و تنگناهای موجود در ساختارهای اصلی جامعه در هر دوره‌ای تأثیر خود را مستقیم و غیر مستقیم بر رون آموزش عالی کشور به جای گذاشته‌اند. از سویی دیگر نظام آموزش عالی کشور پس از شکل‌گیری اولیه و شروع توسعه و رشد تکوینی خود به‌عنوان یکی از نیروهای محرکه اصلی اجتماعی در جامعه مطرح و خود باعث ایجاد تحولات عمیق در عرصه‌های مختلف اجتماعی کشور شده است. فرایند ایجاد نهادهای نوین آموزش عالی در کشور از دوره قاجار به شکلی ملموس آغاز شده است و این نهاد پس از پیدایش آن در کشور در سیر تاریخی خود تا به امروز مراحل رشد و تکوین خود را ادامه داده است. با بررسی پیشینه این تحولات تاریخی و عوامل سهیم و مؤثر بر روی این تحولات در طی سه دوره قاجار، پهلوی و انقلاب اسلامی که در این نوشتار بدان‌ها پرداخته شد، می‌توان به هفت دوره مهم تاریخی حیات نظام آموزشی عالی کشور اشاره کرد. این دوره‌های تاریخی به ترتیب عبارتند از:

- ۱- دوره نضج و تمهید نظام آموزش عالی (دوره قاجار تا تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳)؛
- ۲- دوره تأسیس دانشگاه و ایجاد نظام نوین آموزش عالی در کشور (از سال ۱۳۱۳ تا سال ۱۳۲۶)؛
- ۳- دوره رشد و توسعه کمی نظام آموزش عالی (از سال ۱۳۲۶ تا وقوع انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۵۹)؛
- ۴- دوره تعلیق نظام آموزش عالی و تعطیلی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور (از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ همزمان با وقوع انقلاب فرهنگی)؛
- ۵- دوره احیاء و بازسازی نظام آموزش عالی (دهه اول انقلاب اسلامی)؛
- ۶- دوره رشد و توسعه کمی مجدد نظام آموزش عالی (از دهه اول انقلاب اسلامی به بعد)؛

۷- دوره آغاز رشد و توسعه کیفی در نظام آموزش عالی بر اساس برنامه‌های راهبردی (از زمان تدوین سند چشم انداز ۲۰ ساله کشور و اجرای برنامه چهارم توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور).

در ذیل مشخصه‌های بارز این دوره‌های تاریخی و علت نام‌گذاری آنها به بحث گذاشته می‌شود.

۱- دوره نضج و تمهید نظام آموزش عالی (دوره قاجار تا تأسیس دانشگاه تهران در سال

(۱۳۱۳)

دوره قاجار مقارن با دوره نضج و تمهید نظام آموزش عالی در کشور است و شکل‌گیری برخی نهادهای نوین اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و به تبع آن نهادهای نوین آموزشی در ایران را می‌توان به صورتی آرام از این دوره مشاهده کرد. آشنایی با غرب و شروع اندیشه‌نوسازی در این دوره و در پی آن تحولات دولتی که به علت تحولات نهادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی منتج از این آشنایی و نوگرایی پدیدار شده بود عاملی مهم در تمهید و مقدمه‌ای برای پیدایش نهادهای نوین آموزشی در ایران بود. این آشنایی که به صورت مختلف صورت گرفته بود تأثیرات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مهمی را در جامعه سنتی ایران ایجاد کرده بود. در واقع نظام آموزش عالی ایران با آغاز تعاملات کشور با جهان خارج در دوره قاجار و شروع نواندیشی و بازاندیشی در عرصه‌های مختلف اجتماعی، از جمله در شیوه‌های آموزشی آن دوران مراحل شکل‌گیری و تکوین خود را آغاز کرده است. در این دوره تاریخی از نظام آموزش عالی کشور که بیش از یکصد سال به طول می‌انجامد، با ورود برخی از افکار و عقاید جدید به کشور و همچنین آشنایی بسیاری از سران حکومتی و نخبگان سیاسی جامعه با پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی دیگر کشورها که در سایه نهادهای آموزشی نوین شکل گرفته در آن کشورها محقق شده بود، تفکر بنا نهادن نظامی نوین از آموزش‌های تخصصی برای برآورده کردن برخی از نیازهای کشور در علوم و فنون خاص در بین سران حکومتی شکل می‌گیرد. از سوی دیگر تحولات سیاسی صورت گرفته در دولت وقت و قرار گرفتن برخی امور مهم کشور در دست برخی افراد طالب علم در کشور به فراهم آمدن زمینه‌های تشکیل چنین نظامی کمک بیشتری می‌کند. بدین ترتیب است که

نطفه نظام آموزش عالی در ایران از طریق عامل نخبگان (سیاسی) در میدانی از کشاکش‌های سیاسی و چالش‌های اجتماعی حاکم بر این دوره شروع به نضج گرفتن می‌کند و مرکزی با نام دارالفنون بر ای‌ارایه آموزش‌های تخصصی و در سطوح عالی در کشور ایجاد می‌شود. لذا دوره قاجار که در واقع بیشتر دوره نضج و تمهید آموزش عالی در کشور است عمدتاً عوامل و تحولات سیاسی موجب حرکت به سمت شیوه‌های نوین آموزشی و نیز آموزش‌های تخصصی در سطح عالی می‌شوند، کما اینکه دارالفنون که از آن با نام اولین مرکز آموزش عالی در ایران نیز یاد می‌شود، از سوی سیاست‌مداران و دولتمردان وقت و تلویحاً برای تربیت نخبگان سیاسی و امور سیاسی ایجاد شده بود و یا مدرسه علوم سیاسی که از آن به‌عنوان اولین مؤسسه آموزش عالی یاد می‌شود توسط وزارت امور خارجه و برای امور سیاسی ایجاد می‌شود. در این دوره پس‌افتادگی علمی کشور از یک سو و پیشرو بودن برخی از کشورهای خارجی در عرصه‌های علمی و دانشگاهی و نیز آشنایی نخبگان ایرانی و تأثیرپذیری شدید فکری اینان از افکار و عقاید و الگوهای فکری و علمی موجود در آن کشورها از سویی دیگر، سران و نخبگان حکومتی را بر آن داشت تا به‌منظور کاستی‌های موجود در کشور از شیوه‌های آموزشی نوین موجود در سایر کشورها «الگوبرداری» کنند. بدین‌سان است که الگوی اولیه نهادهای ارایه‌کننده آموزش‌های تخصصی - مانند دارالفنون - که از آنها می‌توان به‌عنوان نهادهای اولیه آموزش عالی کشور نام برد، به‌صورتی «تقلیدی» و «الگوبرداری شده» از خارج به کشور "وارد" می‌شوند. در این دوره نه اقتصاد کشور چندان به نیروهای متخصص آموزش دیده در نهادهای آموزش عالی نیاز داشت و نه تقاضای اجتماعی خاصی برای آموزش عالی وجود داشت. بدین صورت نطفه آموزش عالی کشور به‌صورتی بومی و از متن جامعه ایران به‌وجود نمی‌آید و این امر باعث می‌شود تأثیرات عمیقی از شرایط حاکم بر جامعه را پذیرا شود و جامعه نیز متقابلاً از آثار این پدیده جدید وارداتی تأثیراتی بسیاری را متحمل شود و از همان ابتدا گاه‌تعارضات عمیقی را نیز میان جامعه سنتی ایران و ساختارهای آموزشی جدید به‌وجود آمده ایجاد کند و این امر باعث می‌شود تا این پدیده بیگانه و وارداتی و رشد و گسترش آن در معرض مقاومت‌های شدید اجتماعی در کشور واقع شود. لذا براینده عوامل یاد شده در این دوره باعث می‌شوند تا دوره نضج و تمهید نظام

آموزش عالی کشور بیش از یکصد سال به طول بیانجامد تا اینکه در پایان این دوره برخی از بسترهای لازم برای پیدایش نهادهای نوین آموزش عالی در کشور فراهم آید. در این میان مهم‌ترین عواملی که به نوعی عامل بازدارنده در فرایند نضج و تمهید نظام آموزش عالی کشور به شمار می‌رفته‌اند به شرح ذیل بوده است.

- حاکم بودن شرایط زندگی ایلیاتی بر کشور و عدم احساس نیاز به مشاغل تخصصی و حرفه‌ای؛
- ضعف‌های اقتصادی حاکم بر کشور و فقر عمومی در جامعه؛
- پس افتادگی علمی و فنی کشور در این دوره؛
- حاکم بودن افکار سنتی و مخالفت با تجدد و نوسازی شکل گرفته در این دوره؛
- تنش‌ها و نابسامانی‌های شدید سیاسی در بین حاکمان و سیاسیون وقت؛
- تعارض فرهنگی ایجاد شده به واسطه ورود الگوهای آموزشی جدید به کشور؛
- اجرای نامناسب قوانین ایجاد شده در حوزه نظام آموزشی؛
- عدم موفقیت اصلاحات دولتی و شکست پروژه نوسازی آغاز شده از سوی برخی نخبگان و سیاسیون حکومتی؛
- عدم وجود تحرک مناسب از سوی بخش خصوصی و غیر دولتی در حوزه های آموزشی کشور؛
- وابستگی شدید مؤسسات آموزش عالی ایجاد شده به بودجه دولتی؛
- تصدی دولت بر امور مؤسسات آموزش عالی شکل گرفته در این دوره و در نتیجه سلطه دیوان-سالاری دولتی بر آنها؛
- وجود نابرابری جنسیتی و تبعیض علیه زنان در جامعه و نیز نظام آموزشی؛
- تجمع مؤسسات آموزش عالی ایجاد شده در مرکز کشور؛
- به وجود نیامدن نهاد آموزش عالی از متن جامعه ایرانی و وارداتی بودن این پدیده در کشور.

۲- دوره تأسیس دانشگاه و استقرار نظام نوین آموزش عالی در کشور (از سال ۱۳۱۳ تا سال ۱۳۲۶)

این دوره بازه زمانی از سال ۱۳۱۳ همزمان با تأسیس دانشگاه تهران تا سال ۱۳۲۶ که سال ورود دانشگاه به شهرستان‌های کشور در دوره پهلوی می‌باشد را شامل می‌شود. همان گونه که از نام انتخاب شده برای این دوره مشخص است، نهاد دانشگاه در این دوره در ایران تأسیس و بواسطه آن، «نظام» آموزش عالی در کشور نیز به صورتی نوین ایجاد می‌شود. با تأسیس دانشگاه تهران در این دوره دانشگاه و نظام آموزش عالی کشور به معنای امروزی آن در ایران به وجود می‌آید. با این وجود پیدایش و تأسیس نهاد دانشگاه در این دوره پدیده‌ای نبود که به صورتی آنی حادث شده باشد بلکه مانند نهالی بود که پس از ورود هسته آن به کشور در دوره قاجار، دوره نضج خود را که بیش از صد سال نیز به طول انجامیده بود طی کرده و آن هنگام سر از خاک بیرون آورده بود. در واقع این دوره برابندی از تحولات، عوامل و اقدامات انجام شده در دوره تمهید و نضج نظام آموزش عالی در کشور بود که با همراه شدن برخی از عوامل در دوره جدید همچون افزایش شمار جمعیت دانش‌آموزی، اختصاص بخش عمده‌ای از دانشجویان اعزامی به خارج به منظور تربیت معلم و استاد و تأسیس دانشسراها که به عنوان کاتالیزور، در فرایند رشد این نهاد عمل کرده بودند، نهایتاً منتج به ظهور دانشگاه در ایران شده است. همان گونه که در دوره قبل و در تمهید مقدمات نظام آموزش عالی کشور عوامل سیاسی بیشترین نقش را داشتند در تأسیس دانشگاه تهران در این دوره نیز که به صورت یک اقدام دولتی و از بالا و بیشتر به منظور برطرف کردن نیازهای دولتی ایجاد شده بود، بیشترین نقش را عوامل سیاسی ایفا می‌کنند کما اینکه طرح اولیه دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۰ آماده می‌شود ولی به دلیل برخی مخالفت‌های سیاسی تصویب آن تا سال ۱۳۱۳ به طول می‌انجامد. در این دوره نیز وجود برخی چهره‌های علمی و سیاسی -مانند عیسی صدیق- در تسریع فرایند تأسیس دانشگاه مؤثر واقع می‌شوند. همچنین در این دوره شرایط اقتصادی کشور نیز نسبت به قبل به شدت تغییر کرده بود و حرکت به سمت اقتصاد صنعتی وجود نهادی مانند دانشگاه در کشور را برای تربیت نیروهای مورد نیاز این گونه اقتصاد ایجاب می‌کرد. وجه اشتراک عوامل مؤثر بر آموزش عالی در این دوره با دوره

قبل را می‌توان پر رنگ بودن تأثیر عوامل سیاسی بر آموزش عالی برشمرد. در دوره جدید تأثیر عوامل اقتصادی بر تأسیس دانشگاه نیز ملموس تر می‌شوند و از وزن برخی عوامل فرهنگی که در دوره قبل به‌عنوان موانعی بر سر راه نضج و تمهید آموزش عالی به‌شمار می‌رفتند نیز کاسته می‌شود.

نکته مهمی که در فرایند تأسیس دانشگاه در این دوره شایان توجه می‌باشد این است که در این دوره نیز مانند دوره قاجار که الگوهای اولیه آموزش عالی کشور همچون دارالفنون که از کشورهای خارجی مطرح در جهان آن روز همچون روسیه، عثمان و فرانسه «اقتباس» و به کشور «وارد» شده بودند، الگو و طرح اولیه دانشگاه تهران به‌عنوان اولین دانشگاه کشور نیز از جهان خارج و این بار از یک کشور غربی - امریکا - اقتباس می‌شود و به همان سان و بدن در نظر گرفتن مقتضیات و استلزامات اولیه تأسیس دانشگاه بومی در کشور و شرایط اجتماعی، فرهنگی جامعه و فلسفه تربیتی حاکم بر نظام آموزشی خود به کشور وارد می‌شود. لذا در این دوره نیز همچون بومی نبودن الگوی دارالفنون در دوره قاجار که نهادی اولیه در ارایه آموزش‌های تخصصی و در سطوح عالی بود، الگوی آموزش عالی و نهاد «دانشگاه» نیز در این دوره برآمده از متن جامعه ایرانی نبوده است و این باره نیز نظام آموزش عالی در کشور به‌صورتی تقلیدی به کشور وارد می‌شود. در نخستین برنامه عمرانی کشور که به کمک کارشناسان خارجی تدوین شده بود و در فصل دوم به آن اشاره شد با وجود اینکه به موضوع برنامه‌ریزی آموزشی در کشور اشاره ای نشده بود اما از فقدان یک فلسفه تربیتی و مشخص نبودن هدف‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و تربیتی در کشور سخن به میان آمده بود. لذا تأسیس دانشگاه در کشور و اهداف و رسالت‌هایی که برای آن تعریف می‌شد فاقد یک بنیان قوی برآمده از متن جامعه ایرانی بوده است. لذا این امر کارکرد دانشگاه که در واقع فلسفه وجودی دانشگاه را مشخص می‌کند را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود و در نتیجه این نهاد بدو کارکرد خود را متوجه تامین نیروهای مورد نیاز دربار و دیوان‌سالاری نوپای دولتی کرده بود تا کارکردهایی همچون توسعه فرهنگی جامعه که یکی از مهم‌ترین کارکردهای دانشگاه و آموزش عالی می‌باشد. با این حال دانشگاه در این دوره در کشور تأسیس می‌شود و این نهاد پس از

گذشت ۱۳ سال از تأسیس اولین دانشگاه کشور- دانشگاه تهران- در سال ۱۳۲۶ به شهرستان‌های کشور نیز وارد می‌شود.

۳- دوره رشد و توسعه کمی آموزش عالی (از سال ۱۳۲۶ تا وقوع انقلاب فرهنگی)

این دوره بازه زمانی از سال ورود اولین دانشگاه به شهرستان‌ها در سال ۱۳۲۶ تا وقوع انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۵۹ در دوره انقلاب اسلامی را شامل می‌شود. در این دوره نظام آموزش عالی کشور پس از دوره نضج و تمهید و تأسیس خود که در طی ادوار قبلی حاصل شده بود وارد اولین مرحله رشد و گسترش کمی خود می‌شود. در این دوره در مؤلفه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور تحولات عمده ایرخ می‌دهد که این تحولات در ابتدا نقش بازدارنده‌ای در رشد و گسترش نظام آموزش عالی کشور ایفا می‌کنند. مثلاً تنش‌های سیاسی و تغییرات مکرر دولت در ابتدای دوره پهلوی دوم و یا بحران اقتصادی که ناشی از تورم زیاد و تحریم نفت کشور در این دوره صورت گرفت مانع از رشد زود هنگام نهاد تازه تأسیس دانشگاه در ایران می‌شود اما از اواخر دهه ۲۰ به بعد با آرام شدن نسبی وضعیت سیاسی و افزایش قیمت جهانی نفت و در نتیجه بهبود شرایط اقتصادی کشور و اجرای برنامه‌های توسعه عمرانی و افزایش تقاضای اجتماعی گسترده‌ای که برای آموزش عالی به واسطه عوامل مختلفی همچون افزایش جمعیت، افزایش جمعیت شهر نشین، افزایش شمار جوانان و دانش‌آموزان، حضور و مشارکت بیشتر زنان در عرصه‌های اجتماعی و عواملی از این دست که در فصل چهارم تحقیق مفصلاً بدان‌ها پرداخته شد بسترهایی ایجاد می‌شود که در آن نظام آموزش عالی کشور و نهادهای دانشگاهی زمینه‌های لازم برای رشد و گسترش کمی را پیدا می‌کنند؛ بطوری که از دهه چهل تا پنجاه شاهد بیشترین رشد کمی در تعداد دانشجویان و دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی از آغاز تأسیس دانشگاه تا قبل از انقلاب اسلامی هستیم. در این دوره رشد و توسعه کمی آموزش عالی کشور بیشتر تابعی از عوامل و شرایط طبیعی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حاکم بر کشور بود تا بر اساس برنامه‌هایی بلند مدت و مدون که از قبل تدوین شده باشند لذا در برهه‌هایی که تنش‌های سیاسی بر کشور حاکم می‌شود یا

وضعیت اقتصادی کشور در وضعیت نامناسبی قرار می‌گیرد رشد و توسعه آموزش عالی کند و زمانی که در شرایط سیاسی یا اقتصادی بهبودی حاصل می‌شود این نهاد رشد و توسعه کمی را در خود احساس کرده است. از مهم‌ترین عواملی که در این دوره به عنوان نیروهای بازدارنده در سیر رشد کمی آموزش عالی مؤثر واقع شده بودند به موارد ذیل می‌توان اشاره داشت.

- خلاء قدرت و ایجاد تنش‌های سیاسی در دهه اول دوره پهلوی دوم؛
- ایجاد مشکلات اقتصادی و تحریم نفت ایران در برخی از برهه‌های زمانی؛
- توجه ناکافی به آموزش عالی در برنامه‌های اول و دوم توسعه عمرانی کشور و نیز شکست برنامه اول؛
- تعادل نامناسب در توسعه اقتصادی با توسعه سیاسی و فرهنگی و ایجاد شکاف طبقاتی و تضادهای اجتماعی در جامعه سنتی ایران؛
- سیاسی شدن محیط‌های دانشگاهی در اواخر این دوره و ایجاد جنبش‌های دانشجویی و در نظر گرفتن ملاحظات سیاسی در گسترش آموزش عالی؛
- بسته شدن فضای سیاسی کشور و محدود شدن فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی دانشجویی و دانشگاهی؛
- اعزام زیاد دانشجویان به خارج از کشور در دهه‌های پایانی این دوره که با اهداف و ملاحظات سیاسی خاص و بیشتر به منظور اشاعه تفکرات غربی در جامعه صورت می‌پذیرفت.

۴- دوره تعلیق نظام آموزش عالی و تعطیلی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی (از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ همزمان با وقوع انقلاب فرهنگی)

با وقوع انقلاب اسلامی و حاکم شدن شرایط انقلابی بر کشور و تحت تأثیر قرار گرفتن بسیاری از ساختارهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه از این امر، دانشگاه‌ها و مؤسسات و مراکز آموزش عالی کشور نیز از این امر متأثر می‌شوند. لذا نظام آموزش عالی کشور که به‌عنوان یکی از ساختارهای مهم جامعه می‌بایست با انقلاب اسلامی و اهداف و آرمان‌های آن تطبیق داده می‌شد، در این

دوره شاهد تحولات مهمی در بطن خود می‌شود که این تحولات مهم بیشتر از طریق وقوع انقلاب فرهنگی در نظام آموزش عالی کشور دنبال می‌شود و در طی آن دانشگاه‌ها و مؤسسات و مراکز آموزش عالی کشور در سال‌های تحصیلی ۶۰-۵۹ و ۶۱-۶۰ تعطیل می‌شوند. با این اقدام محیط‌های دانشگاهی از فعالیت‌ها و درگیری‌های شدید سیاسی به‌وجود آمده در اوایل انقلاب اسلامی تا حدود زیادی پاکسازی می‌شوند و با این اقدام زمانی برای مسئولان و سیاست‌گذاران نظام آموزش عالی کشور در این دوره فراهم می‌شود که به واسطه آن به برنامه‌ریزی برای احیا و بازسازی نظام آموزش عالی بر پایه اهداف انقلاب اسلامی پردازند. مردم جامعه ایران نیز در این دوره با بازگشت به اصول و مبانی هویت پایه‌ای خود که برگرفته از مبانی دینی و اسلامی بود در تقابل با دانشگاه که در این دوره به‌عنوان یک پدیده ناهمگن با فرهنگ جامعه درآمده بود بر می‌آیند و نهاد دانشگاه در این دوره از سوی جامعه نیز واپس زده می‌شود. در این دوره با مطرح شدن ایده اسلامی کردن دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در بسیاری دیگر از مؤلفه‌های آموزش عالی تغییراتی اساسی به‌وجود می‌آید تا بدین وسیله نظام آموزش عالی بتواند به کارکردهای خود متناظر با اهداف انقلاب اسلامی ادامه دهد.

۵- دوره احیاء و بازسازی نظام آموزش عالی (دهه اول انقلاب اسلامی)

با بازگشایی تدریجی دانشگاه‌ها از سال تحصیلی ۶۲-۱۳۶۱ با وجود اینکه کشور در گیر و دار مسایل عدیده‌ای همچون جنگ تحمیلی و شرایط نا مساعد اقتصادی بود دوره احیاء و بازسازی نظام آموزش عالی کشور بر پایه ارزش‌ها و اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی و از طریق اقدامات حاصله از انقلاب فرهنگی دنبال می‌شود و برای دستیابی به این مهم، در نظام آموزش عالی کشور تحولات مهمی صورت می‌پذیرد. علت نام‌گذاری این دوره به این نام را باید در به وقوع پیوستن تحولات و ایجاد ساختارهایی دنبال کرد که بواسطه آن نظام آموزش عالی کشور خود را با اهداف مورد انتظار انقلاب اسلامی مطابقت می‌دهد و بدین سان نظام آموزش عالی پس از وقفه حاصل شده و تعطیلی کوتاه‌مدت دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در دوره قبل مجدداً احیا و بازسازی شده و با ایجاد تغییر و تحول در بسیاری از بخش‌ها و مؤلفه‌های خود،

آماده‌ارایه کارکردهایی متناسب با انقلاب اسلامی می‌شود. در این دوره نهادها و ساختارهای متعددی جهت احیاء و بازسازی نظام آموزش عالی در کشور به وجود می‌آید که از مهم‌ترین آنها می‌توان به تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی، جهاد دانشگاهی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی و دانشگاه‌هایی همچون دانشگاه تربیت مدرس، آزاد اسلامی اشاره کرد. همچنین در این دوره در محتوای برنامه‌های آموزشی، دوره‌های تحصیلی تعداد دانشجویان و اساتید دانشگاهی تجدید نظر اساسی صورت می‌پذیرد. اما با توجه به تأثیر شدید نظام آموزش عالی در این برهه زمانی از شرایط حاکم بر کشور احیاء و بازسازی آن با مشکلاتی نیز مواجه می‌شود که از مهم‌ترین آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

- فقدان فلسفه تربیتی مناسب برای بازسازی و احیاء برنامه‌های آموزشی و درسی بخصوص در حوزه علوم انسانی و در نتیجه عدم دستیابی کامل به ایده اسلامی کردن دانشگاه‌ها و برنامه‌های درسی؛
- کمبود اساتید مجرب و متعهد در بسیاری از رشته‌ها؛
- کمبود منابع درسی مناسب در برخی از رشته‌ها بخصوص در حوزه علوم انسانی؛
- مشکلات اقتصادی ایجاد شده در اوایل انقلاب اسلامی و کاهش بودجه نظام آموزش عالی به خصوص در بخش پژوهش؛
- تحمیل جنگ بر کشور و درگیر شدن با مسایل ناشی از آن؛
- مشارکت دیر هنگام بخش خصوصی در نظام آموزش عالی کشور؛
- تعطیلی نظام آموزش عالی از راه دور در کشور؛
- سیاست‌زدگی و تأثیر شدید دانشگاه‌ها از تحولات سیاسی اوایل انقلاب؛
- کمبود نهادهای فرهنگی مناسب در جهت نهادینه‌سازی اهداف فرهنگی و اسلامی در دانشگاه‌ها.

۶- دوره رشد و توسعه کمی مجدد نظام آموزش عالی (از دهه اول انقلاب اسلامی به بعد)

هر چند که برخی بسترها و پایه‌های رشد کمی مجدد آموزش عالی کشور بعد از انقلاب اسلامی از دهه اول آن ایجاد می‌گردند و در همان دهه اول انقلاب شاهد ظهور برخی دانشگاه‌های بزرگ در کشور

همچون دانشگاه آزاد اسلامی بوده‌ایم که حجم قابل توجهی از دانشجویان را به خود جذب می‌کند اما آغاز دوره رشد و توسعه کمی مجدد نظام آموزش عالی کشور به صورتی مشخص و ملموس را با اجرای برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور در سال ۱۳۶۸ مقارن دانست. در این برنامه تعداد کل دانشجویان کشور با بر خورداری از رشد سالانه ۱۵.۴ درصد در سال اول برنامه به ۹۰۵۴۶۸ نفر در سال آخر برنامه می‌رسد که این میزان رشد ۳۳ درصد نیز بیشتر از اهداف پیش‌بینی شده در این برنامه را داشت. با این وجود رشد و توسعه کمی مجدد آموزش عالی کشور که پس از دهه اول انقلاب اسلامی به صورتی ملموس خود را نشان می‌دهد حاصل برآیندی از عوامل مختلف تأثیرگذار بر این حوزه در کشور بوده است. در واقع با گذشت یک دهه از انقلاب اسلامی و تثبیت کامل پایه‌های آن، پایان جنگ تحمیلی، بهبود شرایط اقتصادی و پیاده شدن برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز فاصله گرفتن کشور از فضای ملتهب سیاسی اوایل انقلاب، افزایش نرخ رشد جمعیت بخصوص جمعیت جوان کشور، تغییر و تحول در حوزه‌های مختلف اجتماعی و بهبودی در بسیاری از شاخص‌های زندگی اجتماعی، ظهور و بروز پدیده‌های جدید در سطح کشور و جهان مانند پدیده جهانی شدن، پیدایش و ورود فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی و تکنولوژی‌های نوین آموزشی و بهره‌گیری از آنها در نظام آموزش عالی کشور، مشارکت فعال تر بخش خصوصی و گسترش واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی و نیز ایجاد مؤسسات غیرانتفاعی و غیر دولتی آموزش عالی در کشور، افزایش تنوع در ارایه آموزش عالی، اهمیت یافتن جایگاه نظام آموزش عالی در هدایت تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه و تأثیرپذیری شدید جامعه از آن و نیز افزایش مشارکت و حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، بسترهای لازم برای رشد کمی نظام آموزش عالی در کشور فراهم می‌شود و بدین سان نظام آموزش عالی کشور پس از دهه اول انقلاب اسلامی در جهت پاسخ به افزایش شدید تقاضای ایجاد شده برای آموزش عالی، مجدداً وارد چرخه و مدار توسعه کمی قرار می‌گیرد، بطوری که تعداد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در یک روند روبه رشد و گسترش سریع از تعداد ۴۷ دانشگاه و ۵۵ مؤسسه در سال ۱۳۶۷ به بیش از ۱۹۰۰ مرکز آموزش عالی - شامل دانشگاه‌ها و مؤسسات و مراکز آموزش عالی دولتی و

غیردولتی- در سال ۱۳۸۸ می رسند. همچنین تعداد دانشجویان در طی این مدت از ۳۶۷۳۹۷ نفر در پایان دهه اول انقلاب به میزان ۳۳۴۹۷۴۱ در سال ۱۳۸۸ افزایش می یابد که حاکی از رشدی سریع و فوق العاده در این دو شاخص از رشد کمی آموزش عالی کشور می باشد.

۷- دوره آغاز رشد و توسعه کیفی در نظام آموزش عالی بر پایه برنامه های راهبردی

(همزمان با تدین سند چشم انداز بیست ساله کشور)

با رشد و گسترش سریع نظام آموزش عالی از نظر کمی بخصص در تعداد دانشجویان و دانشگاه ها و مراکز و مؤسسات آموزش عالی و فروکش کردن موج تقاضای شدید آموزش عالی و پاسخگویی به تقاضای فزاینده اجتماعی آن در کشور، به همراه تغییر و تحولات ایجاد شده در جامعه، تغییر و تحولات روزافزون در حوزه های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در عرصه های جهانی، مطرح شدن ایده هایی همچون اقتصاد دانش بنیان، توسعه مبتنی بر دانایی، مرجعیت علمی کشور و لزوم ترسیم الگوهای بومی پیشرفت و توسعه در کشور، توسعه کیفی و تغییر و تحول در رویه های سابق آموزش عالی را ناگذیر ساخت و نگاه ها به سمت بعد کیفی آموزش عالی در کشور بر اساس برنامه های راهبردی و بلند مدت متمایل شده است. تدوین و ابلاغ سند چشم انداز بیست ساله کشور و اجرای برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور که در فصل چهارم آن با تاکید بر توسعه مبتنی بر دانایی به موضوع آموزش عالی اشاره شده است را باید اقداماتی دانست که موتور توسعه کیفی را در بخش های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و از جمله نظام آموزش عالی کشور را بر اساس برنامه هایی راهبردی و بلند مدت روشن کرد. سند چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ ه.ش، ایران را کشوری توسعه یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام بخش جهان اسلام و دارای تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین الملل توصیف می کند. در همین سند، ضمن تبیین ویژگی های جامعه ایرانی در افق این چشم انداز، مقرر شده است که در تهیه، تدوین و تصویب برنامه های توسعه و بودجه های سالیانه، اهداف و الزامات سند چشم انداز مورد توجه قرار گرفته،

به طور کامل رعایت شود. بدین ترتیب در سند چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ ه.ش، تصویر و جایگاه مطلوب کشور در سطح کلان ترسیم شده که یکی از مهم ترین ابعاد آن، احراز جایگاه ویژه در حوزه علم و فناوری است. در این چشم انداز، علاوه بر تأکید بر رشد علمی کشور، بر پیشرفت در سایر حوزه های اقتصادی و صنعتی نیز با تکیه بر علم، فناوری و نوآوری که از اهداف و رسالت‌های اصلی آموزش عالی در کشور می‌باشد، تأکید شده است. بی‌تردید دستیابی به این جایگاه مطلوب علمی، نیازمند برنامه‌ریزی راهبردی، زمان بندی شده و یکپارچه در سطوح مختلف است تا بتوان با بهره‌گیری از مجموعه منابع، امکانات و استعدادها در کشور با حرکتی منظم و پیوسته، رسیدن به جایگاه ترسیم شده در سند چشم انداز وضعیت مطلوب را در زمان مقرر عملیاتی و تضمین کرد. تدوین و ابلاغ این سند بسیار مهم، چشم انداز کشور را در حوزه‌های مختلف نشان داده و نظام آموزش عالی کشور نیز این سند را به‌عنوان یکی از مبانی مهم در ایجاد تحول کمی و کیفی و حرکت در جهت رسیدن به این چشم‌انداز ترسیم شده قلمداد کرده است. تحقق این فرایند، نیازمند ترسیم صحیح یک نقشه راه بوده است تا بر پایه آن بتوان چشم انداز و راهبردهای علم و فناوری را در مقیاس کلان در اجزا و مقیاس‌های کوچکتر و عملیاتی‌تر نظیر برنامه‌های پنجساله توسعه و قوانین بودجه سنواتی کشور تعریف نمود. در راستای دست یابی به اهداف و چشم انداز مطلوب کشور در افق ۱۴۰۴ نهادهای دخیل در سیاست‌گذاری‌های کلان نظام آموزش عالی کشور همچون شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و نیز شورای عالی علوم و تحقیقات و فناوری(عتف)، تدوین اسناد ملی و بالادستی مهمی را برای ترسیم یک نقشه راه در دست یابی به این چشم انداز را در اولویت‌های کاری خود قرار دادند. لذا از طریق تدوین اسنادی مهم و بالادستی همچون نقشه جامع علمی کشور که در واقع مجموعه-ای است، جامع، هماهنگ و پویا از مبانی، اهداف، سیاست‌ها، ساختارها و الزامات برنامه‌ریزی تحول راهبردی علم، فناوری و نوآوری مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و آینده‌نگر برای دستیابی به اهداف چشم انداز بیست‌ساله که با مشخص کردن اهداف و راهبردهای کلان در حوزه‌های مختلف علم و فناوری، یکی از مبانی مهم تحول در نظام آموزش عالی کشور و حرکت در جهت کیفی‌سازی و ارتقاء جایگاه و

کارکردهای آن در کشور می‌باشد، تدوین اطلس ملی آموزش کشور که با شفاف کردن گستره آموزش عالی کشور راه را برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی‌های راهبردی بلندمدت در حوزه آموزش عالی کشور هموار ساخته است و نیز تدوین سند تحول راهبردی علم و فناوری کشور از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری که در واقع به‌منظور معماری نظام مدیریت و برنامه‌ریزی علمی کشور صورت پذیرفته است و نیز دیگر اسناد مهم ملی در حوزه علم و فناوری، رسالت‌های خطیری بر دوش نظام آموزش عالی کشور نهاده شده و نظام آموزش عالی کشور جهت برآورده کردن کارکردهای جدید و مورد انتظار از آن ناگذیر به حرکت در مدار توسعه کیفی بر اساس برنامه‌های راهبردی و بلند مدت شده است.

پیشنهادات کاربردی:

- ۱- به سیر تاریخی تحولات و انباشت تجربیات حاصل از گذر زمان در حوزه آموزش عالی در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان این حوزه بیش از پیش توجه شود؛
- ۲- با توجه به متأثر بودن نظام آموزش عالی کشور از نیروها و عوامل موجود در پیرامون خود که در این پژوهش بدان‌ها پرداخته شد، انجام هرگونه تحول ساختاری، کمی و کیفی در نظام آموزش عالی کشور در زمان‌های آتی ابتدا مبتنی بر مطالعات عمیق جامعه‌شناختی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی استوار گردد و رشد و گسترش کمی و کیفی آن در راستای نیازها و تحولات ایجاد شده در این حوزه‌ها صورت پذیرد؛
- ۳- با توجه به اسناد ملی بالادستی مرتبط با حوزه آموزش عالی در کشور در سال‌های اخیر مانند سند چشم‌انداز بیست ساله کشور، نقشه جامع علمی کشور، اطلس ملی آموزش کشور و سند جامع علم و فناوری که در این پژوهش بدان‌ها پرداخته شد و تأثیری که این اسناد در رشد و توسعه کیفی آموزش عالی کشور خواهند داشت، این اسناد به‌عنوان پاشنه آشیل فرآیندهای تحولی آتی نظام آموزش عالی قلمداد شوند و با یک بازبینی در قانون اهداف و رسالت‌های

وزارتخانه‌های متولی آموزش عالی اهداف و راهبردهای مندرج در این اسناد مهم در صدر اهداف و رسالت‌های این وزارتخانه‌ها جای داده شوند؛

۴- با توجه به رشد و گسترش سریع زیر نظام‌های نظام آموزش عالی کشور در گذر زمان و سیر تاریخی خود تا به امروز با اتخاذ ساز و کارهایی قوی بین این زیر نظام‌ها - همچون وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، دانشگاه آزاد اسلامی، دانشگاه پیام نور، دانشگاه جامع علمی کاربردی، مؤسسات غیر انتفاعی، مراکز آموزش عالی وابسته به آموزش و پرورش و دستگاه‌های اجرایی - همراستایی، همسویی و هماهنگی لازم به عمل آید؛

۵- با توجه به تأثیرپذیری شدید نظام آموزش عالی کشور از نیروها و عوامل سیاسی که در این پژوهش بدان پرداخته شد، با اتخاذ ساز و کارهایی قانونی و نیز فرهنگ‌سازی مناسب از تأثیرات شدید عوامل سیاسی و اثرات مخرب آن بر نظام آموزش عالی جلوگیری به عمل آورد؛

۶- با توجه به پیدایش نهادهای متعدد تصمیم‌گیرنده و سیاست‌گذار که در بررسی سیر تحولات مدیریت و اداره امور مربوط به آموزش عالی کشور بدان‌ها اشاره شد، در تعداد نهادهای سیاست‌گذار و تصمیم‌گیرنده در حوزه آموزش عالی که با گذشت زمان روز به روز بر شمار آنها افزوده شده است تجدید نظر و به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در راستای محقق کردن یکی از اهداف و رسالت‌های اصلی وزارتخانه علوم، تحقیقات و فناوری در خصوص تامین آزادی علمی و استقلال دانشگاه‌ها و مراکز علمی که در این پژوهش بدان اشاره شد، به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی اختیارات و استقلال عمل بیشتری داد؛

۷- با توجه به تغییرات ساختاری بسیار در دستگاه متولی آموزش عالی کشور در سیر تاریخی خود تا به امروز به منظور ایجاد یکپارچگی و جامعیت در کارکردهای مختلف دستگاه‌های متولی آموزش عالی کشور از جمله برجسته‌شدن کارکردهای تربیتی و فرهنگی آن در جامعه، در ساختار قانونی وزارتخانه‌های متولی آموزش عالی و یا اهداف و رسالت‌های آن‌ها تجدید نظر

شود و رسالت‌ها و کارکردهای تربیتی و فرهنگی که در اثر تغییرات ساختاری و وزارتی در گذر زمان، تحت الشعاع دیگر اهداف و کارکردهای دستگاه‌های متولی امر قرار گرفته‌اند، به نحوی ساختارمند به آن بازگردانده شوند؛

۸- با توجه به افزایش روز افزون مشارکت بخش خصوصی در آموزش عالی کشور و نیز افزایش تنوع در شیوه‌های ارائه آموزش عالی - دانشگاه آزاد اسلامی، علمی کاربردی، پیام نور، مراکز غیر انتفاعی و آزاد-؛ از این ظرفیت‌های ایجاد شده جهت رقابت سازنده بین بخش دولتی و خصوصی آموزش عالی و اعتلای کیفی آموزش عالی کشور برنامه‌ریزی جدی‌تری به عمل آورد.

پیشنهادات پژوهشی:

- با توجه به تغییر هرم نظام آموزش عالی از نظر نوع رشته‌های تحصیلی در گذر زمان و گسترش بیش از حد علوم انسانی و نیز تأثیر شدید این علوم بر افکار و عقاید، ارزش‌ها و هنجارهای طبقه متوسط جامعه که خود حاصل گسترش سریع نظام آموزش عالی در کشور بوده است و در این پژوهش تا اندازه‌ی بدان اشار شد، پژوهشی جامع در خصوص کارکردهای اینگونه علوم و میزان بازدهی آنها در نظام آموزشی کشور صورت پذیرد؛
- با توجه به افزایش شمار دانشجویان زن در سیر تاریخی آموزش عالی کشور و معکوس شدن نسبت تعداد دانشجویان مرد نسبت به زن در نظام کنونی آموزش عالی نسبت به گذشته که در این پژوهش مشخص شد، پژوهشی جامع از پیامدهای این امر به منظور تدوین سیاست‌ها و راهبردهای آموزش زنان در نظام آموزش عالی کشور صورت پذیرد؛
- در خصوص نقش نظام آموزش عالی در شکل دهی و گسترش طبقه متوسط جامعه که در این پژوهش به‌عنوان یکی از تأثیرات اجتماعی نظام آموزش عالی بر جامعه از آن نام برده شد

پژوهشی جامع در خصوص ماهیت و ویژگی‌های این طبقه و نقش آن در ایجاد تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در کشور صورت پذیرد.

و همچنین:

- بررسی سیر تاریخی نظام آموزش و پرورش کشور با تاکید بر تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مؤثر بر آن از دوره قاجار تا به امروز؛
- بررسی میزان همسویی و هماهنگی تحولات ایجاد شده در نظام آموزش و پرورش و نظام آموزش عالی کشور در سیر تاریخی خود از دوره قاجار تا به امروز؛
- بررسی تطبیقی و تحلیلی تحولات ساختاری نظام آموزش عالی در ادوار مختلف تاریخی و میزان کارایی ساختارهای ایجاد شده در آن؛
- بررسی قوانین و مقررات به‌وجود آمده در حوزه آموزش عالی کشور و میزان کاربست آنها در ادوار مختلف تاریخی.

SCCcr.ir

SCCcr.ir

منابع و مأخذ

الف - منابع فارسی:

- اجتهادی، مصطفی. (۱۳۷۷). **تحلیلی بر توانمندی‌ها و کاستی‌ها در آموزش عالی ایران**. فصلنامه آموزش عالی، شماره ۱۷: ۳۳-۵۸.
- اداره آمار آموزش و پرورش. (۱۳۴۴). **آمار آموزش و پرورش ایران**. تهران: معاونت طرح و بررسی.
- اداره آمار آموزش و پرورش. (۱۳۵۰). **آمار آموزش و پرورش ایران**. تهران: معاونت طرح و بررسی.
- اداره آمار آموزش و پرورش. (۱۳۵۶). **آمار آموزش و پرورش ایران**. تهران: معاونت طرح و بررسی.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۲۳). **امیر کبیر و ایران؛ پاورقی از تاریخ سیاسی ایران**. تهران: پیمان.
- آراسته، حمیدرضا. (۱۳۸۰). **مدیریت در دانشگاه‌های وابسته به وزارت علوم: چالش‌ها و کاستی‌ها**. فصلنامه آموزش عالی، شماره ۲۱: ۴۱-۷۰.
- آراسته، قورچیان و جعفری. (۱۳۸۳). **دایره المعارف آموزش عالی**. جلد ۱ و ۲. تهران: وزارت علوم و تحقیقات و فناوری.
- آرمان، بهروز. (۱۳۵۸). **در بستر تاریخ ایران**. تهران: آبگین.
- آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۷۹). **اندیشه‌نوسازی در ایران**. تهران: دانشگاه تهران.
- آقازاده، احمد. (۱۳۸۶). **تاریخ آموزش و پرورش ایران**. تهران: ارسباران.
- آقازاده، احمد. (۱۳۸۸). **مسائل آموزش و پرورش ایران**. تهران: سمت.
- آقازاده، احمد. (۱۳۸۳). **روش‌شناسی و تاریخ تحول آموزش و پرورش تطبیقی و بین‌المللی**. تهران: انتشارات نسل نیکان.
- انصاری، مهدی. (۱۳۷۶). **شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت (رویارویی دو اندیشه)**. تهران: امیرکبیر.

- باریر، جولیان. (۱۳۶۹). **اقتصاد ایران ۷۹-۱۳۴۹**. تهران: موسسه حسابرسی سازمان برنامه و بودجه.
- برزین، مسعود. (۱۳۷۰). **تجزیه و تحلیل آماری مطبوعات ایران: ۱۳۵۷-۱۲۱۵ شمسی**. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- بهنام، جمشید. (۱۳۷۵). **نوسازی در ایران**. تهران: امیرکبیر.
- پایا، علی. (۱۳۷۹). **آینده دانشگاه و دانشگاه آینده**. فصلنامه رهیافت، شماره ۲۲: ۹۵-۱۱۲.
- تقی‌پور ظهیر، علی. (۱۳۷۵). **ارتقاء کیفیت دانشگاه: رویکرد سیستمی**. مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره ۱.
- توفیقی، جعفر. (۱۳۸۰). **دانشگاه، مسئله اسلامی شدن و پرسش‌های ناگشوده**. چکیده چهل و چهارمین نشست روسای دانشگاه‌ها و مراکز علمی، تحقیقاتی کشور، ۹-۷ دی‌ماه ۱۳۸۰، دانشگاه صنعتی شریف: ۳۷-۳۵.
- توکل، محمد. (۱۳۷۷). **وضعیت آموزش عالی در ایران؛ واقعیت‌ها و چالش‌ها**. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۴، سال ششم. زمستان ۱۳۷۷: ۲۶-۱.
- جیرانی، هوشنگ. (۱۳۷۷). **جنبش دانشجویی در ایران ۱۳۵۷-۱۳۳۲**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- حاضری، علی محمد. (۱۳۷۲). **روند اعزام دانشجو در ایران**. تهران: سمت.
- حاضری، محمدعلی. (۱۳۸۰). **انقلاب و اندیشه**. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- حاضری، محمدعلی. (۱۳۷۷). **فرایند بالندگی ایدئولوژی انقلاب اسلامی**. پژوهشنامه متین، شماره ۱، زمستان ۱۳۷۷: ۱۰۷-۱۵۸.
- خلیجی، محسن. (۱۳۷۶). **نگاه کلی به آموزش عالی ایران، دیروز، امروز، فردا**. گردآوری محمد مهدی فرقانی. مجموعه مقالات نخستین همایش آموزش عالی ایران، جلد اول: ۷۲-۱۰۳. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

- دادمرزی، مهدی. (۱۳۷۵). **واژه‌نامه آموزش عالی**. تهران: انتشارات دبیرخانه مجمع گروه‌های معارف اسلامی.
- دانشگاه آزاد اسلامی. (۱۳۷۹). **حدیث آفرینش**. تهران: اداره کل اسناد و مدارک.
- درانی، کمال. (۱۳۷۶). **تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام**. تهران: انتشارات سمت.
- دولت آبادی، یحیی. (۱۳۷۱). **حیات یحیی**. تهران: انتشارات عطار.
- ذاکر صالحی، غلامرضا. (۱۳۸۸). **محیط پژوهش در ایران و پیشنهاد اهداف و سیاست‌های پژوهش در برنامه پنجم توسعه کشور**. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی. شماره ۵۳: ۷۸-۵۱.
- رحمان سرشت، حسین. (۱۳۷۷). **کنترل دولتی آموزش عالی در جمهوری اسلامی ایران**. فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۱۵ و ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۷۷: ۱۵۹-۱۳۹.
- رزاقی، ابراهیم. (۱۳۷۶). **آشنایی با اقتصاد ایران**. تهران: نشر نی.
- رفیعی مجو مرد، حمید. (۱۳۸۸). **زیرساخت‌های اقتصادی در ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رمضان‌نوی، رضا. (۱۳۸۳). **طرح مطالعات نظام توسعه علمی کشور**. تهران: انتشار توسط وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- رینگر، ام مونیکا. (۲۰۰۱). **آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی دوران قاجار**. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: انتشارات ققنوس.
- سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۴۲). **گزارش اجرای برنامه هفت ساله دوم**. تهران: انتشار توسط سازمان برنامه و بودجه.
- سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۴۶). **برنامه چهارم عمرانی کشور**. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.

- سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۴۹). **برنامه‌ریزی در ایران**. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۵۱). **برنامه پنجم عمرانی کشور**. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۶۱). **تحول آموزش عالی در ایران در دو دهه گذشته**. تهران: انتشارات توسط معاونت برنامه‌ریزی و ارزشیابی سازمان برنامه و بودجه.
- سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۶۸). **قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی**. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۷۳). **عملکرد برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی**. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۷۵). **قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی**. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۷۸). **عملکرد برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی**. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. (۱۳۸۴). **پیوست برنامه چهارم بخش آموزش عالی**. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- سرکار آرائی، محمدرضا. (۱۳۸۲). **اصلاحات آموزشی و مدرن‌سازی**. تهران: نشر روزنگار.
- سلطان‌زاده، منصور. (۱۳۷۲). **خاطرات دو سفیر: اسراری از سقوط شاه و نقش آمریکا و انگلیس در انقلاب ایران**. تهران: انتشارات فردا.
- سلیمی، حسین. (۱۳۸۲). **گسترش آموزش عالی و تحول سیاسی در ایران**. فصلنامه حقوق و علوم سیاست، بهار ۱۳۸۲، شماره ۸: ۱۴۲-۱۱۷.
- سیف‌اللهی، سیف‌الله. (۱۳۷۴). **اقتصاد سیاسی ایران، مجموعه مقاله‌ها و نظرها**. قم: انتشارات جامعه پژوهی و برنامه‌ریزی المیزان.

- شرف‌زاده، محمد. (۱۳۸۳). انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌های ایران. تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- شعاری نژاد، علی اکبر. (۱۳۷۶). ویژگی‌های دانشگاه‌های ایران در قرن بیست و یکم. مجموعه مقالات نخستین سمینار آموزش عالی در ایران، جلد ۲: ۴۹-۶۲. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- صافی، احمد. (۱۳۷۳). سازمان و قوانین آموزش و پرورش. تهران: سمت.
- صافی، احمد. (۱۳۸۳). راهنمای تحصیلی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی ایران. تهران: نشر روان.
- صالحی، ابراهیم. (۱۳۸۰). بررسی گسترش آموزش عالی در ایران با رجوع خاص به مشارکت زنان. ترجمه اسماعیل یزدان‌پور. تهران: دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- صالحیان، مریم. (۱۳۸۵). آسیب‌شناسی کارکردی انجمن‌های علمی دانشجویی. مجموعه مقالات نخستین سمینار آسیب‌شناسی انجمن‌های علمی دانشجویی در ایران، دانشگاه شهرکرد: ۲۲۴-۲۲۸.
- صدری افشار، غلامحسین. (۱۳۸۱). سرگذشت سازمان‌ها و نهادهای علمی امروزی در ایران. تهران: انتشارات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- صدیق، عیسی. (۱۳۵۲). چهل گفتار. تهران: دهخدا.
- صدیق، عیسی. (۱۳۵۴). تاریخ فرهنگ ایران. تهران: دانشگاه تهران.
- عابد، حمیدرضا. (۱۳۸۹). نگاهی به تاریخچه دانشگاه آزاد اسلامی. مجله فرهیختگان، ویژه نامه نوروز ۱۳۸۹.
- عابدی، مزده. (۱۳۴۷). بررسی اعتبار ملاک‌های انتخاب دانشجو در ایران در چهار دانشگاه متحدین، تهران، تربیت معلم کرج و مدرسه عالی پارس. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه عالی پارس.

- عزیزی، فریدون و وکیل، هیوا. (۱۳۷۶). **سیری در آموزش پزشکی ایران: ارتقاء کمی و کیفی آموزش پزشکی ایران**. مجموعه مقالات نخستین سمینار آموزش عالی ایران، جلد اول: ۱۷۴-۱۴۶.
- فاضلی، عصمت. (۱۳۸۳). دانشگاه آزاد اسلامی. دایره‌المعارف آموزش عالی، جلد ۱، تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- فتحی، الهام. (۱۳۸۸). **تحولات جمعیت ایران در دهه اخیر**. هفته‌نامه برنامه، سال هفتم، شماره ۳۱۷، شنبه ۹ خرداد ۱۳۸۸.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۸۸). **سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران**. تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۸۹). **دانشگاه و آموزش عالی؛ منظرهای جهانی و مسئله‌های ایرانی**. تهران: انتشارات آگاه.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۷۱). **بازخوانی یک روایت؛ چرا انقلاب شد**. دنیای سخن. شماره ۴۰: ۴۰-۴۵.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۷۳). **سرآغاز نواندیشی معاصر دینی و غیر دینی**. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- فرهنگی، علی اکبر و حسینی، سید مهدی. (۱۳۷۸). **رهبری و مدیریت در دانشگاه‌ها**. نشریه دانش مدیریت سال دوازدهم، شماره ۳۷، زمستان ۷۸: ۳۴-۴۸.
- فوران، جان. (۱۳۷۷). **مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی**. ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- فیوضات، یحیی. (۱۳۸۳). **نقش دانشگاه در توسعه ملی**. تهران: انتشارات ارسباران.
- قارون، معصومه. (۱۳۸۳). **تحلیل و برآورد تقاضای اجتماعی ورود به آموزش عالی**. تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- کاتوزیان، محمد علی. (۱۳۷۲). **اقتصاد سیاسی ایران**. تهران: نشر مرکز.

- کریمی موغاری، زهرا. (۱۳۷۶). **ارتباط متقابل نظام آموزشی و ساختارهای اقتصادی**. مجموعه مقالات نخستین سمینار آموزش عالی در ایران، جلد ۲: ص ۱۱۳. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- کریمیان، علیرضا. (۱۳۸۱). **جنبش دانشجویی در ایران**. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کوی، لوتان. (۱۳۷۸). **آموزش و پرورش تطبیقی**. ترجمه محمد یمنی دوزی سرخابی. تهران: انتشارات سمت.
- گلکار، سعید. (۱۳۸۶). **بررسی رابطه نظام پهلوی و دانشگاه در ایران**. فصلنامه دانشگاه اسلامی، سال یازدهم، شماره ۳: ۱۵۷-۱۲۵.
- گوهری، آیت. (۱۳۸۸). **بررسی تطبیقی سیر اصلاحات دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در کشورهای ایران، ژاپن و مالزی**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی تهران.
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (۱۳۸۸). **لوح حق؛ مجموعه قوانین و مقررات**. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- مایلی، محمد رضا. (۱۳۷۹). **نظام سیاسی و توسعه**. تهران: نشر آرایه.
- مجلس شورای اسلامی. (۱۳۶۸). **قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور (۱۳۷۲-۱۳۶۸)**. تهران: مجلس شورای اسلامی.
- مجلس شورای اسلامی. (۱۳۷۴). **قانون برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور (۱۳۷۸-۱۳۷۴)**. تهران: مجلس شورای اسلامی.
- مجلس شورای اسلامی. (۱۳۷۹). **قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور (۱۳۸۳-۱۳۷۹)**. تهران: مجلس شورای اسلامی.
- مجلس شورای اسلامی. (۱۳۸۴). **قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور (۱۳۸۸-۱۳۸۴)**. تهران: مجلس شورای اسلامی.

- محسن پور، بهرام. (۱۳۸۱). **بررسی تطبیقی نظام‌های آموزش عالی**. دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تربیت معلم.
- محمدنژاد عالی زمینی، یوسف و صالحی، محمدجواد. (۱۳۸۲). **گزارش ملی آموزش عالی ایران**. تهران: مؤسسه پژوهش برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- محمدنژاد عالی زمینی، یوسف. (۱۳۸۸). **گزارش ملی آموزش عالی**. تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- مردیها، مرتضی. (۱۳۸۱). **انتظارات از دانشگاه انبوه**. تهران: دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی، اجتماعی و وزارت علوم تحقیقات و فناوری.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۵۱). **سالنامه آماری کشور**. تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۸۸). **سالنامه آماری کشور**. تهران: مرکز آمار ایران.
- منیعی، رضا. (۱۳۸۳). **توسعه آموزش از راه دور در نظام آموزش عالی (فرصت‌ها و چالش‌ها)**. فصلنامه سیاست علمی و پژوهشی رهیافت.
- مهرعلی زاده، یدالله. (۱۳۸۳). **جهانی شدن و نظام‌های آموزشی؛ با تاکید بر کشور ایران**. اهواز: نشر رسش.
- مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی کشور. (۱۳۵۵). **آمار آموزش عالی در ۵۰ سال پهلوی**. تهران: مرکز برنامه‌ریزی آموزشی.
- مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی. (۱۳۵۱). **آمار آموزش عالی ایران**. تهران: مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی.
- مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی. (۱۳۵۸). **آمار آموزش عالی ایران**. تهران: مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی.
- مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی. (۱۳۸۸). **آمار آموزش عالی ایران**. تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.

- موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی. (۱۳۸۸). **آمار آموزش عالی ایران**. تهران: موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی. (۱۳۸۹). **اطلس استانی آموزش عالی**. تهران: معاونت آموزشی وزارت علوم و تحقیقات و فناوری.
- نایینی، محمد کاظم. (۱۳۸۸). **سیر تحول نظام‌های آموزشی ایران از ابتدا تا سال ۱۳۸۰**. تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- نوشاد، محمد علی. (۱۳۷۶). **مقایسه آموزش عالی ایران با هفده کشور جهان**. گردآوری محمد مهدی فرقانی. مجموعه مقالات نخستین سمینار آموزش عالی در ایران، جلد دوم: صص ۶۸۵-۶۹۲. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- هوشمند، احسان. (۱۳۸۲). **ریشه‌های توسعه نیافتگی و آموزش و پرورش ایران**. وزارت آموزش و پرورش، پژوهشکده تعلیم و تربیت.
- وزارت علوم و آموزش عالی. (۱۳۵۱). **فهرست دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در سال ۱۳۵۱-۱۳۵۰**. تهران: وزارت علوم و آموزش عالی.
- وزارت علوم و آموزش عالی. (۱۳۵۲). **گزارش به ششمین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی، شهریور ۱۳۵۲**. تهران: وزارت علوم و آموزش عالی.
- وزارت علوم و تحقیقات و فناوری. (۱۳۸۳). **گزارش ملی آموزش عالی ایران**. تهران: وزارت علوم و تحقیقات و فناوری.
- وزیر، سعید. (۱۳۷۸). **آشنایی با دارالفنون**. تهران: پژوهشکده تعلیم و تربیت، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- یمنی دوزی سرخابی، محمد. (۱۳۸۲). **برنامه‌ریزی توسعه دانشگاهی: نظریه‌ها و تجربه‌ها**. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

- یوسفی، امیدعلی. (۱۳۸۹). *مطالعه تطبیقی شیوه‌های تأمین مالی بخش آموزش عالی در کشورهای جمهوری اسلامی ایران، ژاپن و آلمان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی تهران.

ب- منابع لاتین:

- Bray, Mark; et all. (2007). *comparative education research*. London: Pergamon Publication

ج- منابع اینترنتی:

- مرکز نشر دانشگاهی. (۱۳۸۹). *تاریخچه تأسیس*. واقع در تارنمای:
<http://www.iup.ir/index.aspx?pid=95075> (دوشنبه ۱۳۸۹/۵/۲۵ ساعت ۱۴:۳۹)
- سمت. (۱۳۸۹). *تاریخچه سازمان*. واقع در تارنمای:
<http://www.samt.ac.ir/asp09/sazman.asp> (دوشنبه ۱۳۸۹/۵/۲۵ ساعت ۱۴:۵۱)
- جهاد دانشگاهی واحد شهید بهشتی. (۱۳۸۹). *تاریخچه*. واقع در تارنمای:
<http://www.jdsb.ac.ir/Events/128.aspx> (دوشنبه ۱۳۸۹/۵/۲۵ ساعت ۱۴:۲۶)
- دانشگاه پیام نور. (۱۳۸۹). *تاریخچه*. واقع در تارنمای:
<http://www.pnu.ac.Ir> (دوشنبه ۱۳۸۹/۵/۲۵ ساعت ۱۴:۵۶)
- شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۱۳۸۹). *تاریخچه*. واقع در تارنمای:
<http://www.iranculture.org/about/tarikh.php> (چهارشنبه ۸۹/۸/۲۶ ساعت ۲۱:۱۳)
- دفتر گسترش و برنامه‌ریزی آموزش عالی. (۱۳۸۹). *تاریخچه*. واقع در تارنمای:
<http://gostaresh.msrt.ir> (چهارشنبه ۸۹/۸/۲۶ ساعت ۲۱:۱۳)
- مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی. (۱۳۸۹). *تاریخچه*. واقع در تارنمای:
<http://www.irphe.ir/FA/About/History.aspx> (چهارشنبه ۸۹/۸/۲۶ ساعت ۲۱:۳۰)

- وداد هیر، ابو علی. (۱۳۸۰). زنان و آموزش عالی؛ تکوین هویتی نوین برای زنان در آموزش عالی ایران واقع در تارنمای:

<http://www.hawzah.net/Hawzah/Articles/Articles.aspx?LanguageID=1&id=86592>
(دوشنبه ۱۳۸۹/۹/۱، ساعت ۱۰:۳۰).

- باشگاه اندیشه. (۱۳۸۹). جایگاه بخش آموزش عالی در چهار برنامه توسعه. واقع در تارنمای:
<http://www.bashgah.net/pages-12105.html> (یکشنبه ۱۳۸۹/۹/۷ ساعت ۱۴:۲۳).

- فرهیختگان آنلاین. (۱۳۸۹). جزئیات اطلس ملی آموزش. واقع در تارنمای:
<http://www.farheekhtegan.ir/content/view/12035/33/> (۲۸ مرداد ۱۳۸۹ - ساعت ۱۵:۳۲).

- کلوپ آموزشی المپیاد های علمی ایران. (۱۳۸۹). چگونگی پیدایش کنکور در ایران. واقع در تارنمای:

<http://www.irysc.com/ftopict-878.html> (۲۲ آذرماه ۱۳۸۹ ساعت ۲۱:۴۸).

- سازمان سنجش آموزش کشور. (۱۳۸۹). معرفی سازمان سنجش آموزش کشور. واقع در تارنمای:

<http://www.noet.ir/noet/aboutus.aspx> (دوشنبه ۲۲ آذر ماه ۱۳۸۹، ساعت ۲۲:۳۰).

- خبرگذاری فارس؛ خبر شماره ۸۷۱۱۰۲۰۲۶۳. به نشانی اینترنتی:
<http://www.farsnews.com>

- سازمان پژوهش های علمی و صنعتی ایران. (۱۳۸۹). تاریخچه. واقع در تارنمای:
<http://www.irost.org/aboutus.asp> (شنبه ۱۸ دی ماه ۱۳۸۹، ساعت ۱۴:۲۰).

- سازمان پژوهش های علمی و صنعتی ایران. (۱۳۸۹). شبکه علمی کشور. واقع در تارنمای:
<http://portal.iranscience.net/about.php?iranscience> (شنبه ۱۸ دی ماه ۱۳۸۹، ساعت ۱۴:۲۵).

- پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (۱۳۸۹). تاریخچه. واقع در تارنمای:
<http://www.irandoc.ac.ir/about-us/history.html> (شنبه ۱۸ دی ماه ۱۳۸۹، ساعت ۱۴:۲۸).

- همشهری آنلاین (۱۳۸۹). آشنایی با شورای عالی انقلاب فرهنگی. واقع در تارنمای:

(دوشنبه ۱۸ بهمن ماه ۱۳۸۹، ساعت ۱۰:۱۰) <http://www.hamshahrionline.ir/news-60093.aspx>

- جام جم آنلاین. برنامه پنجم توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. واقع

در تارنمای:

<http://www.jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=100896028073>

(دوشنبه ۱۸ بهمن ماه ۱۳۸۹، ساعت ۱۰:۱۴).

SCC.ir

Abstract

A Comparative – Analytic Study of the Historical Course of Higher Education in Iran with a View to the Social, Economic, Political, and Cultural Changes in the Three Qajar, Pahlavi, and Islamic Eras

Educational systems, generally, and Higher Educational systems, specifically, as one of the subsystems and structures in any society have always felt the need for change and undergone some changes and reforms in order to survive, develop, and achieve their own expected goals over the course of time. The following main questions were posed in this study to be answered: what was the historical course of Higher Education in Iran in the three Qajar, Pahlavi, and Islamic eras like? And in such a historical course, how have the social, economic, political, and cultural forces and factors, as the most influential of all in shaping the national Higher Education system, had exerted their influence upon it?

The Isaac Kandell method was used in this study. The history of Iranian higher education due to social factors, economic, political and cultural influence, it was divided into seven periods. and In each period how the effects of these factors on different components of the higher education system and the reason for naming Was dissected.

Finally, in order to better development of higher education with historical trends system was proposed That any structural, quality and qualitative change of higher education Coming in first based on in-depth sociological, economic, political and cultural studies and qualitative and quantitative growth and expansion in line with the needs and developments created be accepted in these areas and with regard to upstream documents related with areas of higher education that compilation and approved in recent years as the country's twenty-year outlook, Scientific Comprehensive plan of the country, National Atlas of Education and Comprehensive document of Science and Technology that It was pointed out In this study and the impacts of this document's in growth and development of quality of higher education in future, this document's be considered as a stern Achilles of evolution processes of higher education system. also with a revision in the goals and missions ministries responsible for higher education objectives and strategies contained in this document be placed in the ministry's goals and mission rather than be.

Keywords: Historical Study, Higher Education, Qajar, Pahlavi, Islamic Revolution

SCCcr.ir



Secretariat of Supreme Council
of Cultural Revolution

**A Comparative – Analytic Study of the
Historical Course of Higher Education in
Iran with Emphasize to the Social,
Economic, Political, and Cultural Changes in
the Three Qajar, Pahlavi, and Islamic Eras**

Author: Hamid Toreyfi Hosseini

Master: The Supreme Council of Cultural Revolution

Scientific Office: Commission of Education

**Summer
2012**